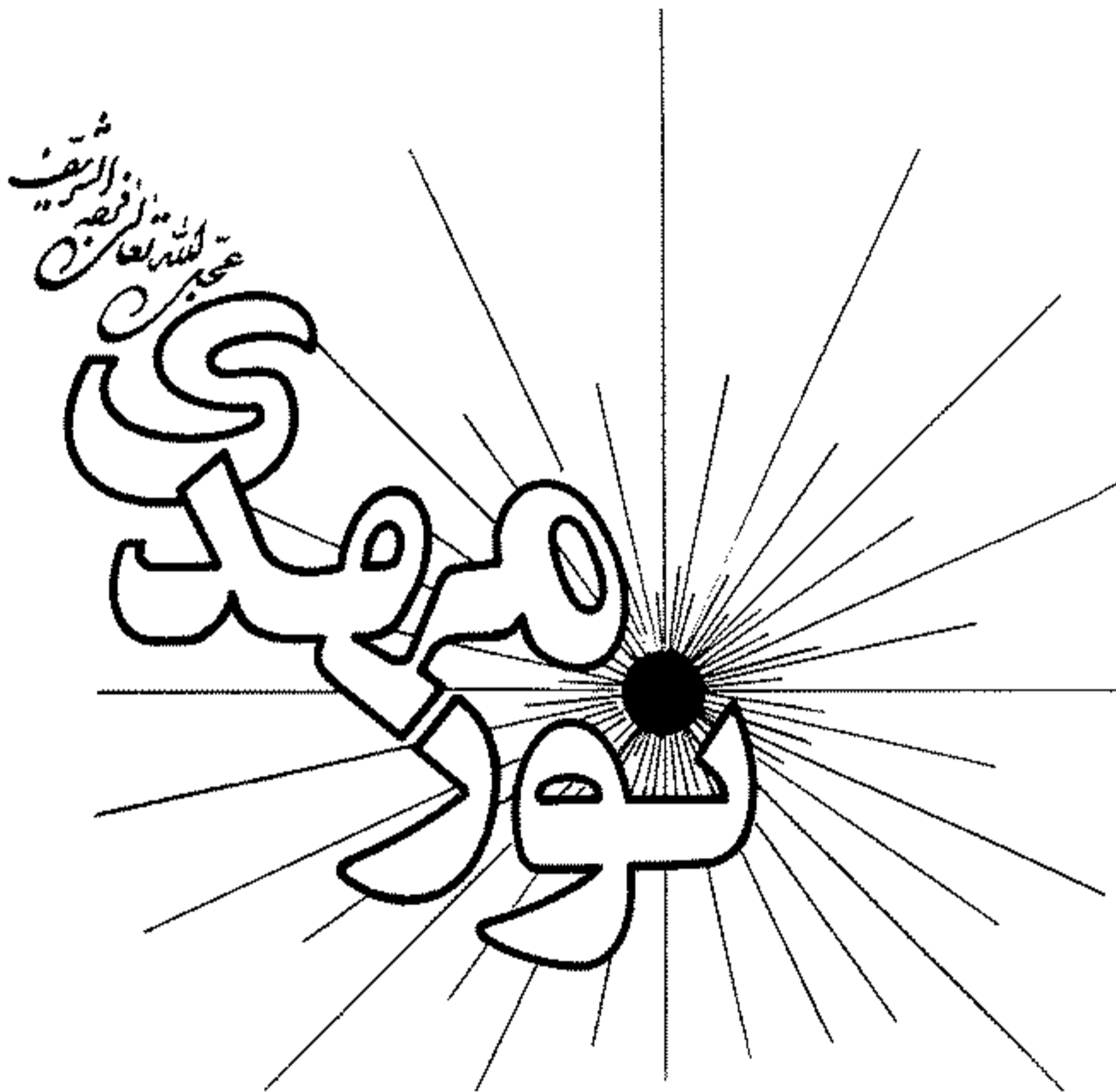


بیتاب
برگزار کنند
میتاب
میتاب
میتاب

عبدالله
بن
الفضل

دوره جدیدی

مجموعه‌ای از گفتارها :
در باره حضرت مهدی
علیه السلام





نشر آفاق

نور مهدی (عج)

جمعی از نویسندگان

چاپ اول: ستاد برگزاری جشنهای میلاد حضرت مهدی (ع)، مسجد صدریه

چاپ دوم: پانزدهم شعبان المعظم ۱۴۰۱، چاپ پنگوئن

پخش: دفتر نشر کوکب

خیابان انقلاب، خیابان ابوذر (صفی‌علیشاه)، شماره ۱/۱۵

حق چاپ برای ستاد فوق‌الذکر محفوظ

آنچه میخوانید :

سخنی پیرامون حضرت مهدی (عج)

استاد محقق شهید سید محمد باقر صدر

قیام مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ

استاد محقق شهید مرتضی مطهری

امام زمان (ع) در اعتقاد شیعه

علی دوانی

مسئله غیبت

ابراهیم امینی

بقا مکتب در پرتو وجود رهبر

استاد جعفر سبحانی

انتظار بزرگ

مهدی پیشوائی

نظام امامت و رهبری

لطف الله صافی

مهدی (ع) پناهگاه شکست ناپذیر

حسن سعید

مهدی موعود ، نیازمبرم ستمدیدگان

سید مصطفی موسوی خلیجی

نقش امام زمان در جهان هستی

علی اکبر مهدی پور

از وضع موجود تا امامت موعود

دکتر صادق طباطبائی

گامی بسوی روشنائیهها

بانوئی در اسلام

گوشه‌ای از اسرار غیبت و قیام مهدی (ع) و وظیفه ما

علی اکبر حسینی

آسایش و سعادت ملت‌ها

سید محمد مهدی موسوی خلیجی



اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام واهله و تذل بها النفاق واهله

ستاد برگزاری جشنهای میلاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این نشریه را که مجموعه‌ای از گفتارهای نویسندگان اسلامی پیرامون ابعاد گوناگونی در باره حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه است، تقدیم به شیفتگان ساحت مقدس آن حضرت مینماید.

نظر به استقبال فراوانی که در سال گذشته از این نشریه شد، امسال نیز به تجدید طبع آن اقدام گردید، باشد که مورد استفاده عموم برادران مخصوصاً جوانان عزیز قرار گیرد.

آری عشق و علاقه ملت مسلمان ایران به مکتب اهل البیت صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین که بر پایه‌های اصیل اسلامی استوار است، ایجاب می‌کند که عموماً با تمام قوا بکوشند که روابط خود را با امام زمان خود، حضرت مهدی علیه السلام که مظهر اتم قسط و عدل الهی است بالاخص در این فرصت گرانبها که عصر انقلاب شکوهمند اسلامی و رهبری ولایت فقیه نائب‌الامام است، بیشتر کنند. وظیفه همه ملت مسلمان و مبارز ایران این است که: با اتحاد کلمه و زیر پرچم توحید، صفوف خود را مستحکم تر کرده و در برابر قوای کفر ایستادگی نموده، و اسلام عزیز را از هر گونه انحراف به چپ و راست حفظ نموده و بر صراط مستقیم الهی استوار کنند، و از علماء اعلام و نویسندگان محترم که رهبر فکری مردم اند انتظار میرود که در نشر معارف اسلامی بالاخص در رشته امامت و ولایت اهل البیت (ع) و حضرت بقیه الله الاعظم (عج) موسس دولت حق و مجری عدالت بیش از پیش کوشا باشند. ستاد مزبور آمادگی خود را برای نشر اینگونه نوشتارها اعلام میدارد و از درگاه حضرت احدیت توفیق و سعادت همگان را مسئلت دارد.

والسلام علی جمیع اخواننا المؤمنین

محمد مهدی الموسوی الخلیلی

رجب ۱۴۰۱

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ،
لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ،
وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ ،
وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ،
يَعْبُدُونََنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ،
وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ ، فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ .

گفتار اول

سخن پیرامون

حضرت مہدی (عج)

نویسنده : استاد محقق شهید سید محمد باقر صدر - نجف اشرف
 مترجم : جناب آقای سید احمد علم الهدی - تهران
 گفتار ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

"و نريدان ممن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين"
 القصص : ۵

- اراده می‌کنیم بر آنان که در کره خاک ناتوان شمرده شده اند منت گذاریم ،
 آنها را رهبران و بازماندگان قرار دهیم -

بنام خدا

مهدی :

تنها یک ایده‌تولوژی اسلامی نیست ، که فقط از دیدگاه آموزشهای مذهبی مورد
 توجه قرار گیرد و تلقینهای دینی او را در آشیانه افکار جایگزین سازد ،
 بلکه او :

یک الهام فطری انسانی است که در برابر بینش های همه متفکرین جهان روزگار

درخشانی را مجسم میسازد، که عموم رسالت های آسمانی با همه ابعادشان اجراء پذیرند و پس از رنجش های دراز و نگرانی های جانفرسا انسانیت یک مسیر مطمئن و یک قرارگاه مجهز برای تلاشهای هدفی خود بیابد.

آری: این احساس تنها یک شعور مذهبی نیست که فقط در برقرش گاه مغزی متدینین و افراد معتقد به غیب ظاهر شود بلکه افراد ماده پرستی که به عموم اعتقادات غیبی پشت پا زده اند و همیشه تاریخ را بر اساس تناقضات تفسیر می کنند آنان هم باور کرده اند که روزی فرا می آید که عموم این تناقضات و درگیریها تصفیه می شود و صلح و آرامش بر جهان حکومت می کند.

این الهام طبیعی و این شعور باطنی که در افراد همه جوامع و ملل موجود است، می توان گفت از گسترده ترین و روشن ترین الهامات بشری است.

آنگاه که بنا باشد این الهام فطری مورد تاءیید دین قرار بگیرد و عقیده مذهبی که مستقیم منسوب بخدا است این شعور را در مغز بعنوان یک باور صد درصد پی ریزی کند و این حقیقت را با کمال صراحت تاءکید نماید که کره خاک در چرخشهای آخرین خود از عدل و داد پر میشود.

آن هنگام: این شعور و درک باطنی بصورت یک ایمان محکم سرنوشت بشریت را روشن می سازد.

اثر وجودی این ایمان و باور تنها این نیست که در مقابل نا امنی ها و پریشانیهها و درد ها فقط انسان را تسلی بدهد، و نگرانی های درونی را آرامش ببخشد، بلکه باید گفت در برابر آن دل مردگی و نا امیددی که مظالم جنایتگران و تراکم ستم بیداد پیشگان در ملت محروم و مظلوم بوجود می آورد و آنها را آماده پذیرش همه گونه ستمها و قلدری ها می سازد: ایمان به مهدی (ع) بزرگ عامل نیرو بخشی است که در نتیجه باز کردن روزنه امید به دنیای عدل و داد آ آینده حس مقاومت و جنبش را در افراد بوجود می آورد، و از خاموش شدن مشعل انتقام که در سینه مظلومان برافروخته شده است و تند باد یأس و نومیدی با آن بازی میکند جلوگیری مینماید، آری این شعور باطنی آمیخته با اعتقاد دینی ثابت میکند که در روزگار آ آینده عدالت این توانائی را خواهد داشت که با یک جهانی مالا مال از ستم روبرو شود و

ارگان بیداد را منهدم سازد و دنیائی را از نو بنا کند ، و هر اندازه ظلم و حنایت در اقطار جهان نیرومند گردد و بر مقدرات و سرنوشتها مسلط شود آخرالامر بسایید روزی منهزم گردد ، زیراستم یک موجود غیر طبیعی و نابودی آن حتمی است ، هرچند توانا باشد این باور یقینی بهر فرد ستمدیده و بهر ملت مظلومی این آرمان و آرزو را تقدیم میکند که کی شود ؛ آنهنگام که برای ایجاد دگرگونی و تجدید بنای جهان توانائی حاصل گردد با اینکه برقش فکر " مهدی " در مغز های بشر بر پیدایش اسلام سبقت داشت ، باید گفت نقش اسلام در تحول اینگونه تفکر بسیار فوق العاده بوده است ، زیرا اسلام پندار انسانها را باینکه روزگاری یک نیروی عادلانه مجهول که هیچگونه از خصوصیاتش معلوم نیست ظلم را از صفحه گیتی ریشه کن میسازد از چهره تصور یک موضوع فقط غیبی بصورت یک باور صددرصد در مورد یک موجود واقعی زنده ملکوتی که تمام مشخصاتش شناخته شده است درآورد ، و افراد از توجه به یک موجود نجات بخش آینده به توجه و دقت در یک موجود حاضر منتقل شدند ، که خود او هم با سایر مردم برای پیش آمد موقعیت جهت ایجاد یک دگرگونی عمیق در سطح دنیا دقیقه شماری میکند ، و بر عموم وسایل پیش آورد آن فرصت در طول زمان خود او هم ناظر است .

اسلام مهدی (ع) را یک حقیقت فکری که هنوز باید بعد از این در عالم یافت شود معرفی نمی کند ، و او را بعنوان یک حقیقت نا معلوم که هنوز باید بعد از این در جهان صورت وقوع بخود بگیرد وعده نمیدهد ، بلکه او را یک حقیقت واقعی موجود و پایدار و زنده ای معرفی میکند که در هر آن انتظار انقلابش را داریم ، و مهدی اسلام (ع) انسان معینی است که در کنار ما با تمام وجودش (گوشت و خونس) زندگی میکند و برای ما در همه این دردها ، غصه ها و آتش تاخت و تاز های ستمگران و جنایت جنحه پیشگان و سوز و گداز رنجش دردمندان که در صفحه خاک از دور و نزدیک ظاهر میشود می سوزد ، و خود او هم در انتظار آن لحظه ای که بتواند دستش را به سوی هر ستمدیده محروم غممنده دراز کند و ریشه ستمگران را از بیخ و بن بکند .

منتهی بنا است که این رهبر ایدآل خودش را بمردم معرفی نکند و با اینکه در همین جوامع بسر میبرد ، پرده از راز وجودش بر ندارد ، و همچنان با دیگران منتظر

بماند تا آن روز موعود که خدا بخواهد و حرکت جهانی خود را آغاز فرماید .
 پر بدیهی است این ایدئولوژی اسلامی با این ترتیبی که بیان شد آن فاصله
 نهانی را که بین تمام مظلومین جهان و آن نجات بخش آینده است نزدیکتر می سازد
 و در عالم شعور باطن آن پلی که ستمدیدگان جهان بین خود و آن انتقام گیرنده
 آسمانی احساس میکنند کوتاهتر جلوه میدهد هر چند مدت انتظار طول بکشد .

در هر حال اعتقاد بوجود مهدی (ع) باین شکل که اسلام پی ریزی کرده است
 که هم اکنون وی یک انسان زنده ای است که همچون ما زندگی میکند و همانند ما
 انتظار آن روز را میکشد ، این ایمان اندیشه عدم پذیرش ستم را بطور مطلق و همیشگی
 - که سبب آن مهدی است - آنچنان بما می بخشد ، که این فکر را در سیمای درخشانده
 آن بزرگ رهبر ضد ستم آینده مجسم می بینیم ، آن رهبری که بزودی ظاهر میشود و
 پیمان با هیچ ستمگری بر عهده او نیست ، و در تمام طول عمر منقاد ظلم و جنایتی
 نشده است .

ایمان به او ایمان بعدم پذیرش ستم و یک نوع همگامی با او می باشد .
 روی این حساب در اخبار و احادیث انتظار فرج مورد توصیه قرار گرفته است ،
 زیرا انتظار فرج مهدی (ع) خود بزرگترین عاملی است که این اندیشه سازنده را
 تقویت میکند و ملت منتظر خود را متصل به رهبری می بیند که نابود کننده ستم است ،
 و لذا فکر نابودی ستم در مغز آن ملت زنده میشود ، و همواره در چهره تیره بیداد
 نیستی و انعدام را می بینند ، و البته ایجاد این اندیشه و این ارتباط وجدانی بین
 مظلوم و منتقم منتظر در صورتی امکان پذیر است که ما "مهدی" را در یک انسان
 زنده همزمان خود متجسد بدانیم .

آری : این اعتقاد به زنده بودن مهدی (ع) سواى این اندیشه فکر توانای دیگری
 هم در ما پدید می آورد ، زیرا وقتی انسان مظلوم احساس کرد که رهبر و قائد انتقام
 گیرنده فعلا "ناظر بر احوال او است ، محرومیتها و ناکامی ها و درد ها و شکنجه های
 او را می بیند ، و در غم و اندوه و پیریشانی با او شرکت دارد ، زیرا با او زندگی میکند ،
 خود این پندار موجب تسلی و آرامش خاطر وی میگردد ، و تلخی های محرومیت و
 ستم را تا اندازه ای تخفیف می دهد .

ولی متأسفانه در این زمان سخن از مهدی (ع) زنده موجب شده است که عده‌ای از افراد که تصور وجود انسانی چینی در حال حاضر برایشان خیلی دشوار است، اصل مسئله و ایدئولوژی مهدی (ع) را انکار کنند و فکر اصلاح آینده جهان با یک قدرت آسمانی از مغز آنها رخت برینند،
 آنان می‌پرسند:

اگر مهدی نجات بخش تنها عبارت از یک انسان زنده ای باشد که دهها قرن است در جهان زندگی میکند و بعد از این هم شاید چندین قرن دیگر زنده باشد، چگونه میتوان باور کرد که انسانی دارای این عمر طولانی باشد و برخلاف قوانین طبیعی جهان اینهمه در دنیا عمر کند؟

ثانیا: "چه اصراری است که خدا انسانی را از دهها قرن گذشته تا چند قرن آینده برای اصلاح جهانی زنده نگه بدارد؟ آیا برای خدا امکان نداشت هنگامیکه جهان آمادگی کامل برای یک اصلاح صددرصد پیدا کند همان زمان این فرد ویژه را بدنیا آورد و با یک طرز طبیعی رشد کند و این قدرت را باو بدهد که بتواند زمین را از عدل و داد مالا مال سازد؟

چرا مجبور شد برای وجود این شخص اینهمه قوانین طبیعی و تکوینی جهان را بهم بزند؟ و موضوع محالی را مرتکب گردد؟ و نیز اشکال می‌کنند: در صورتیکه مهدی (ع) عبارتست از انسانی که در سال ۲۵۶ هجری قمری متولد شده و پدرش در سال ۲۶۰ رحلت فرموده است و در این زمان آنجناب چهار یا پنج سال بیشتر عمر نداشته و در این سنین کوتاه روی موازین و مبانی عادی این آمادگی برای وی نبوده است که دست پرورشی کاملی همچون پدرش او را برای یک قیادت و رهبری چند هزار ساله و آخر الامر برای ایجاد یک دگرگونی عظیم جهانی تربیت کند، این آمادگی از نظر فکری و علمی و دینی در چه هنگام برای او حاصل شده است؟

و نیز می‌پرسند: در صورتیکه این قائد بزرگ بیک قدرت آسمانی فوق العاده مجهز است که هرگاه قیام کند، نیرومندترین توانائی‌ها در برابرش معدوم و نیست شدنی است، با اینکه این همه مفاسد و جنایات و جرائم در طول این اعصار و قرون در بین ملل و جوامع اسلامی مشاهده میکند، پس چرا قدم در میدان نهضت

نمی‌گذارد که این مفاسد و خرابی‌ها را از بیخ و بن بکند و اقلّا " چند قرن زودتر کره خاک در تحت حکومت عدل اجتماعی قرار بگیرد ؟

و نیز با این شبهه درگیرند : بر فرض اینکه بگوئیم وجود چنین انسانی و چنین اصلاحی امکان پذیر است ، آیا میتوان به مجرد اینکه امکان حقیقتی فرض شد اصلاً " بآن حقیقت بدون دلیل عقلی و شرعی ایمان آورد ؟ و تنها از نظر استدلال برآن به چند حدیث و روایتی که از پیغمبر (ص) نقل شده اکتفا کرد ؟ و نیز این مطلب برایشان غیرقابل تصور است ؛ که چگونه امکان دارد یک فرد بپتنهائی ناگهان بتواند این دگرگونی عظیم را در سطح تمام ملل و جوامع دنیا ایجاد کند ؟

زیرا فرد هرچه بزرگ باشد نمی‌تواند تاریخ را بسازد ، چون حرکت تاریخ بر اثر پیش‌آمد یک سلسله مقدمات نهانی و بر مدار حل و فصل یک سلسله درگیری‌های اجتماعی بوجود می‌آید ، منتهی فرد برجسته مورد انتخاب گردش و سیر تاریخ قرار می‌گیرد که مقتضیات آن بدست او اجراء شود .

و این افراد نیز می‌گویند : از چه راهی این فرد با این همه قدرتهای بیدادگری و استعمار پیشه‌ای که در عمق همه ملت‌ها نفوذ کرده و بطور همیشگی مالک هستی همه جمعیت‌های جهان گشته اند مبارزه می‌کند ، و همه این توانائی‌های علمی و سیاسی و نظامی را برنگ خاک و خاکستر درمی‌آورد و کلیه آثار ستم و تجاوز را بر باد میدهد ؟ این موضوع با کدام قدرت و توانائی این فرد عملی خواهد شد ؟

نکته قابل توجه در اینجا اینست که این استبعادات و اشکالاتی که در مغز‌های منکرین مهدی (ع) بروز میکند و آن را بر سر زبان‌ها می‌آورند و اطراف آن سر و صدا راه می‌اندازند : این شبهات محصول یک پژوهش فکری تنهانیست ، بلکه این ایرادات دارای یک منشاء روانی نیز هست ، و آن هیبت و عظمتی است که از فساد و ظلم و جنایت در نظر اینان جلوه کرده است ، و نومیدی و یأسی که از تغییر و دگرگونی آنان را فرا گرفته است .

آری : این افراد ستم و ستمگر ، استعمار و استعمارگر را خیلی قوی می‌بینند و قدرت بیداد آنچنان چشمشان را پر کرده که نمی‌توانند روز نابودی آنرا تصور کنند ، و لذا آنچه بعنوان نوید نابودی ستم و فساد می‌شنوند حاضر نیستند بپذیرند و

همین ابهت جنایت و فساد موجب شده است که این اشکالات و استبعادات در مورد اصلاح آینده و حکومت عدل آتیه جهان در مغز اینان پرورش پیدا کند، و در نتیجه پشت پا باین ایدئولوژی مقدس بزنند.

در اینجا ما پرسشها و ایرادات فوق را بمقدار گنجایش این چند ورق مورد بررسی قرار میدهیم.

مهدی و طول عمر

این اولین پرسشی است که منکرین مهدی (ع) بعنوان یک استبعاد غیرقابل تصور می‌گویند: چگونه ممکن است یک انسان چند قرن در عالم زندگی کند؟ اگر بگوئیم رهبر دگرگون کننده آینده جهان هم اوست که در سال ۲۵۶ هجری قمری متولد شده و هم اکنون بیش از یکهزار و یکصد و چهل سال از عمرش میگذرد در این صورت قائل شده ایم که یک فرد بشر چهارده برابر عمر معمولی دیگران در دنیا زندگی کرده است، آیا این موضوع قابل تصور است که یک فرد تا کنون چهارده برابر یک انسان معمولی از هنگامی که از مادر متولد میشود تا دوران پیری و مرگ در دنیا عمر کرده و هنوز هم برای زندگی کردن در یک دوران نا معلوم آمادگی داشته باشد؟

پاسخ: هنگامی که سخن از امکان حقیقتی بمیان می‌آید، این امکان در سه بعد قابل تقسیم است:

۱- امکان عملی.

۲- امکان علمی.

۳- امکان فلسفی و منطقی.

امکان عملی: عبارت است از اینکه تحقق موضوعی از نظر علمی و طبیعی ممکن باشد و آن موضوع هم در خارج محقق شود، مثلاً "مسافرت به کره ماه در این زمان یک ممکن عملی است، بر طبق موازین علمی در نتیجه پیشرفت صنعت امکان دارد انسانی از روی کره زمین حرکت کند و در کره ماه بنشیند، و این موضوع در دنیا هم عملی شده است، یا مثلاً "چرخش در اطراف کره زمین و یا در اعماق اقیانوسها فرو رفتن در جهان نمونه های عملی و اجرایی دارد و اتفاق افتاده است، این گونه

موضوعات را ممکن عملی می‌نامند.

امکان علمی: عبارت است از اینکه موضوعی طبق فرمولهای علمی ممکن باشد ولی در خارج دارای مصداق عملی نباشد مثلاً "مسافرت به کره مریخ از نظر یک سلسله محاسبات تجربی و بر طبق فرمولهای علمی مانعی از تحقق آن وجود ندارد و علت اینکه تا کنون نتوانسته‌اند به کره مریخ بروند بخاطر این است که مشکلات صعود به مریخ هنوز بوسیله ابزار علمی و صنعتی حل نشده است، و امکان دارد روزی این مشکلات حل شود و این برنامه مورد اجراء قرار گیرد، اما برخلاف مثلاً "صعود به قرص خورشید که این مطلب نه در عالم اتفاق افتاده و نه هم از نظر علمی امکان پذیر است، زیرا از نظر محاسبات علمی فعلاً "امکان تهیه ابزار و پوششی که بتواند در برابر حرارت سطح خورشید مقاومت کند و در گرمای شش هزار درجه بصورت مایع و یا گاز مبدل نگردد، نیست.

امکان فلسفی و منطقی: عبارت است از حقیقتی که وجود آن در دنیا محال نباشد، هر موضوعی که تحقق آن طبق قوانین عقلی سابق بر تجربه محال بنظر نرسد آن را ممکن فلسفی می‌گویند.

مثلاً "تقسیم سه پرتقال بطور مساوی بدو قسمت بشرط اینکه هیچ یک از این سه پرتقال نصف نشود یک موضوع محالی است و آن را غیر ممکن فلسفی می‌نامند، زیرا عدد سه عدد فرد است و تقسیم به دو زوج است، اگر عدد سه تقسیم به دو شود بدون کسر مثل اینست که بگوئیم یک عدد در عین حالیکه زوج است، فرد است و در عین حالیکه فرد است زوج است، و این از نظر قوانین فلسفی محال می‌باشد، زیرا بین عدد زوج و عدد فرد تناقض است، و جمع متناقضین محال است، پس تقسیم سه پرتقال به دو قسمت مساوی بدون نصف کردن یکی از آنها غیر ممکن فلسفی است، ولی داخل شدن انسان در آتش و نسوختن بدن او غیر ممکن فلسفی نیست، بلکه از نظر قوانین منطقی و فلسفی ممکن است، زیرا در عدم تأثیر جسمی که دارای حرارت قویتر هست در جسمی که حرارت ندارد و یا حرارتش ضعیف تر است تناقضی نیست، و این مطلب خلاف تجربه ای است که تاکنون برای بشر ثابت شده است که هر جسمی از نظر حرارت شدیدتر است در آن جسمی که از نظر حرارت ضعیف تر است تأثیر

میکنند ، پس نتیجه می‌گیریم که امکان منطقی دایره اش از امکان علمی وسیع تر و دایره امکان علمی از امکان عملی پهناورتر است ، و دایره امکان عملی از آن دو نسوع امکان تنگ تر است .

و تردیدی نیست در اینکه امتداد عمر یک انسان تا هزاران سال از نظر امکان فلسفی یک موضوع ثابتی است ، زیرا این مطلب مستلزم یک محال عقلی از قبیل تناقض یا تضاد نیست تا بگوئیم از نظر قوانین فلسفی و منطقی غیر ممکن است .
در اینجا نمی‌توان گفت : مفهوم حیات و زندگی عبارت است از یک زنده‌بودن که بزودی و سرعت منجر بمرگ شود ، و یا به عبارت دیگر نمیشود گفت : سرعت مرگ و یا مرگ زودرس داخل در مفهوم حیات است و در نتیجه طول عمر چون مستلزم یک حیات و زندگی است که دیرتر منجر بمرگ میشود پس در طول عمر تناقض لازم می‌آید باین ترتیب که در مفهوم طول عمر دو متناقض وجود دارد : یکی حقیقت حیات و دیگر دیررس بودن مرگ ، چون در مفهوم حیات زودرس بودن مرگ نهفته شده و این نقیض دیررس بودن مرگ است ، پس در مفهوم طول عمر اجتماع نقیضین است و آن هم محال می‌باشد .

مطلب این چنین نیست ، زیرا مفهوم زندگانی مادی عبارت است از زنده‌بودن که آخر الامر منجر بمرگ شود ، ولی سرعت و زودرس بودن مرگ و فنا در این مفهوم داخل نیست .

و اما موضوع طول عمر از نظر امکان عملی : اگر مقصود از امکان عملی طول عمر بشر در این زمان این باشد که همچنانکه ممکن است انسان بوسیله ابزار ماشینی و صنعتی و تنظیم فرمولهای علمی تا قعر اقیانوسها برود و یا بر فراز کره ماه بنشیند همینطور امکان داشته باشد با وسایل علمی عمر یک بشر را از هشتاد سال به هزار سال بکشند ، یک چنین مطلبی در حال حاضر در دنیا اتفاق نیفتاده و این همه فتوئدالها و قدرت مندانی که مایل اند هرچه بیشتر در عالم زنده بمانند و صد ها بلکه هزاران سال در دنیا با این قدرت عمر کنند هنوز نیروی علمی جهان نتوانسته خواسته آنها را بر آورد .

و اما امکان علمی طول عمر : از نظر دنیای دانش روز مخصوصاً " قواعد و

فرمولهای فیزیولوژیست برای امتداد عمر یک انسان هیچگونه مانع علمی بنظر نمیرسد ، و برای اثبات این مطلب باید یک مقداری در مورد پدیده پیری و فرسودگی بدن که منجر بمرگ میشود از نظر قانون فیزیولوژیست بررسی کرد .

اولاً " باید روی این نکته بحث کرد : آیا پیری و فرسودگی یک حالت طبیعی و یک قانون تکوینی خلقت بدن انسان است که خواه نا خواه بر بدن عارض میشود ؟ و سلولها و بافتهای بدن در منتهای نمو خود باید سست شوند و دچار استهلاک گردند ؟ و خلاصه در مسیر مستدام زندگانی جسمانی پیری یک حالت و عارضه قطعی است که بر جسم انسان عارض میشود ، تا بجائی که کم کم بدن را از کار می اندازد ، حتی بطوریکه اگر عوامل خارجی در ایجاد آن دخالت نداشته باشد باز هم عارض می گردد ؟ یا خیر ؟ مسئله پیری و فرسودگی یک عارضه غیر طبیعی است که در نتیجه نرسیدن مواد غذایی کامل و سالم به بدن و یا در اثر نفوذ میکربها و سموم و عوامل خارجی در جسم بر انسان عارض میشود و در نتیجه شدت آن اعضاء و جوارح بدن از کار می افتند و مرگ فرا میرسد ؟

این پرسش در مجامع علمی دنیای امروز مطرح است ، نظریات علمی دانشمندان در این مورد مختلف است ، عده ای فرسودگی بدن را این چنین تفسیر می کنند ؛ که پیری و فرتوتی اعضاء محصول بهم خوردن نظم کامل بدن از نظر رسیدن مواد غذایی و تولید مثل سلول است ، یا در نتیجه تائثیرات سمی و میکربی در اوضاع و احوال جسم این فرسودگی به انسان دست میدهد که در نتیجه او را به چنگال مرگ دچار میکند .

بنا بر این نظر طول عمر انسان از نظر علمی یک موضوع ممکن است زیرا اگر فرض کنیم در تمام طول مدت زندگی سلولها و بافتها از تائثیرات خارجی از نظر استهلاکات جسمی و نفوذ میکربها و سموم حفظ شود ، و غذای سالم و کامل به بدن برسد ، روی این مینا هیچگاه نباید پیری و فرسودگی بوجود بیاید ، و روی این قانون طبیعی مرگ هم نباید او را بکام بکشد ، زیرا مرگ مفهومی جز از کار افتادن اعضاء و جوارح و فرسوده شدن قوای بدن ندارد .

اگر از این نظریه صرف نظر کنیم و بگوئیم پیری معلول حوادث و آفات خارجی

نیست ، بلکه یک سیر طبیعی بدن انسان است که خواه نا خواه در یک سنین از عمر بر بدن عارض میشود و به مرگ منتهی میگردد .

بنا بر این عقیده : هیچ دلیلی نداریم که این قانون طبیعی قابل نقض نیست ، زیرا خود ما در وضع افرادی که با آنها سر و کار داریم مشاهده میکنیم و تحریکات علمی دانشمندان هم این مطلب را ثابت کرده است : که پیری دارای یک زمان معین و فصل خاصی نیست ، برای بعضی ها ناگهان حادث میشود و بطور دفعی قیافه شاداب و با نشاط شان به پوست پرچین و چروک و منظره وخیم پیری مبدل میگردد ، و در بعضی افراد این حالت تدریجا " بوجود می آید ، به برخی درسین بالا عارضه پیری دست میدهد و پاره ای اشخاص درسین پائین چهره پیری بخود میگیرند ، این اختلاف و تفاوت از نظر عروض پیری حاکی از اینستکه :

بر فرض اینکه ما قائل شدیم پیری و فرسودگی یک قانون طبیعی است یک قانون طبیعی قابل نقض است ، که امکان دارد با وسایل و استعمال داروها و اجرای فرمولهائی این قانون طبیعی را بهم زد ، همچنانکه این مسئله را دانشمندان در مورد جانوران پیاده کرده اند .

پس در هر حال امتداد عمر انسان از نظر علمی یک موضوع ممکن است ، زیرا بر فرض اینکه بگوئیم پیری و مرگ برای بدن یک قانون طبیعی است بوسیله اجرای یک سلسله وسایل و برنامه های علمی امکان دارد این قانون طبیعی نقض شود اگرچه در دنیای امروز هنوز اجرای این برنامه های علمی نتیجه مشهودی در مورد انسان بیمار نیاورده است ، ولو در مورد بعضی از موجودات زنده این تجربه علمی پیاده شده خلاصه از نظر علمی (چه اینکه بگوئیم پیری و مرگ یک قانون طبیعی است که باید در مورد بدن انسان اجراء شود و چه اینکه بگوئیم پیری و مرگ نتیجه ناسالم بودن مواد غذایی بدن و تاءثیرات خارجی آفات و سموم در بدن است) در هر حال ثابت شد که امتداد عمر انسان تا هزاران سال امکان دارد ، اگرچه از نظر عملی هنوز امکان این مطلب به ثبوت نرسیده است ، ولی شاید نیروی علم در آینده نزدیک بتواند این موضوع را عملاً " در مورد افراد انسان هم پیاده کند ، و همینکه علم در صدد اجرای این حقیقت است ، بزرگترین دلیل امکان این مطلب می باشد .

روی این حساب باین نتیجه رسیدیم که طول عمر "مهدی" قابل استبعاد نیست و نمی‌توان آنرا یک مطلب غیرقابل تحملی برای مغز و فکر خود بحساب آورد. البته ممکن است بگوئیم: در اینجا یک اشکال باقی می‌ماند و آن اینکه موضوعی که دنیای علم با همه تلاش و تجربه و در دست داشتن تکنیک هنوز نتوانسته در مورد یک انسان پیاده کند (اگرچه از نظر علمی امکانش قابل تصور است) چطور از هزار سال گذشته این مطلب در مورد مهدی (ع) احراء شده و او توانسته تا چندین قرن با حفظ شادابی و نشاط جوانی زندگی خود را ادامه دهد؟ و این مثل اینست که شخصی بیماری سرطان را معالجه کند، در صورتی که هنوز سیر علمی بکشف داروی آن نائل نشده است.

برگشت این اشکال به نکته ای است، و آن اینکه: مکتب مقدس اسلام که چنین فردی را با این عمر بما معرفی میکند چگونه بر پیشرفت علم در این مورد سبقت گرفته است؟ و به عبارت دیگر قبل از اینکه دانش پیشرفت کرده بشر بتواند انسان هزارساله بدنی معرفی کند، چگونه مکتب اسلام انسان ۱۱۴۲ ساله بدنی معرفی میکند؟ پاسخ: تنها این یک مورد نیست که اسلام در مقام تحویل نمونه بر پیشرفت علم سبقت گرفته است، مگر نه اینست که در اسلام احکام و مقررات بسیاری وضع شده که دنیای بشریت به اسرار آنها پی نبرده است تا بعد از هزاران سال که علم ترقی کرده؟ و اسرار احکام اسلامی را در هزار سال گذشته نتوانسته بفهمد؟ بسیاری از حقایق علمی را قرآن در هزاران سال قبل از پیدایش علم و تکنیک جدید کشف کرده و در دسترس بشرها گذارده است.

اسرار جنین شناسی که در قرآن از آن پرده برداری شده قرنهای متمادی پیش از بوجود آمدن میکروسکپ های ذره بینی و تجربه های علمی در اختیار انسانها قرار گرفته است آیا نه اینست که رسالت آسمانی اسلام رموز شگفت انگیزی از کرات آسمانی و موجودات فضائی را در زمانی که بفکر بزرگترین انسانهای کره زمین خطور نمیکرده کشف فرموده است، و پس از قرنهای متمادی علم آمده و نظریات اسلام را در مورد آن حقایق تاءیید کرده است، و ممکن است در آینده که علم پیشرفت بیشتری پیدا کند بسیاری از حقایق دانسته شود که اسلام عزیز قرنهای پیش از آن پرده برداشته است.

(اعلام به جمعیت‌های منکر مهدی (ع) که خود را به اسلام و قرآن نسبت می‌دهند). این قرآن است که با کمال صراحت موضوع معراج پیغمبر (ص) و سیر یک شبه آنحضرت را از مسجد الحرام به بیت المقدس عنوان میکند، آیا این حرکت سریع پیغمبر (ص) بر پیشرفت علم نسبت باحرای این برنامه سبقت نگرفته است؟ همان خدائی که قوانین طبیعت را در استخدام پیغمبر (ص) خود درآورده که او نیمه شب فرسنگها راه به پیماید، پیش از آنکه علم بتواند آن قوانین طبیعی را استخدام کند، همان خدا نیروهای طبیعی را در استخدام مهدی (ع) قرار داده که بتواند زندگی خود را تا هزاران سال ادامه دهد، پیش از آنکه علم بتواند چنین برنامه‌ای برای عموم انسانها احراء نماید.

آری: این عمر طولانی که خدا در اختیار نجات بخش منتظر قرار داده است شاید بزودی بطور عادی در اختیار خیلی از انسانها با فعالیت علم و پیشرفت دانش قرار گیرد، ولی نکته قابل توجه اینجا است: این موجود بزرگ و ارزنده آسمانی که برای ایجاد یک دگرگونی عظیم در سطح جهان آماده شده که از روز اول عمر بشریت این دگرگونی بزرگ تا کنون سابقه نداشته‌است و او میخواهد یک تحول و تغییر در همه اقطار دنیا بوجود بیاورد که ترسیمش در افکار کوچک خیلی مشکل است بعیند نیست خود او هم یک انسان عادی و معمولی نباشد.

او، که میخواهد با بکار انداختن قدرت وجودیش همه قدرت‌ها و تواناییهای مادی و ماده پرستی را در هم بکوبد، مسلم این توانائی هم دارد که بتواند در برابر همه آفات و حوادث و عواملی که موجب فرتوتی و ناتوانی جسم و احیانا "از کار افتادن بدن و مرگ میشود مقاومت کند و جسم و بدن خود را تا هزاران سال یکنواخت و قوی و شاداب نگه دارد، و مسلم آنگاه که مغز ایجاد یک چنین دگرگونی بزرگ را در حد قدرت و توانائی مهدی (ع) تجویز کند و بپذیرد مسلم ادامه عمر و طول زندگی او را در طی هزارها سال خواهد پذیرفت، چون آن مطلب خیلی مهم تر از نکته طول عمر است.

خلاصه مطلب: زندگی بشر در ابتدا ناظر یک موجود سازنده بوده است که او نیز بیش از هزار سال در دنیا عمرش ادامه داشته و او: "نوح" که نهصد و پنجاه سال

مردم را به توحید و عدل و انسانیت دعوت کرد، هدایت او را نپذیرفتند و با ایجاد یک طوفان بکلی سلسله نژاد بشری بهم خورد، و او پس از طوفان اجتماع بشری را شروع کرد، و نژاد انسان را بر پایه توحید و عدل و تمدن بنا نمود، در سرنوشت آینده هم انسان ناظر یک دگرگون کننده بزرگ خواهد بود که او هم بیش از هزار سال است با این مردم بسر میبرد و همه آلودگیها و انحرافات و ماده پرستیهای مردم را می بیند و آخر الامر با یک دگرگونی جهانی دنیا را عوض خواهد کرد.

چطور میشود: نوح را که حد اقل هزار سال (و ده برابر عمرهای عادی) زندگی ادامه پیدا کرد قبول داشته باشیم، اما مهدی (ع) و طول عمر او را نپذیریم؟

معجزه و طول عمر

گذشته از تمام اینها بر فرض اینکه بگوئیم اصلاً "طول عمر از نظر علمی هم امکان پذیر نیست و موضوع پیری و فرسودگی یک قانون طبیعی مسلم و اجتناب ناپذیری است: که خواه و نا خواه پس از سیری شدن مدتی کوتاه از عمر بر بدن عارض میشود و برای هیچ زمان در آینده هم پیش نخواهد آمد که علم بتواند این قانون طبیعی را بر هم بزند.

بنابراین پندار هم باز ما ادعا می کنیم که طول عمر مهدی (ع) قابل قبول است، زیرا در این صورت امتداد زندگانی نوح و مهدی (ع) در هزاران سال بمنزله یک معجزه ای است که قانون طبیعی خلقت را در این مورد خاص تعطیل ساخته است، و نمونه آن هم در گذشته بسیار اتفاق افتاده که خداوند با یک عنایت خاص ربوبی خود در مقام حفاظت از یک وجود مقدس رهبر و پیامبر که بمنظور نجات بخشی و سازندگی انسانها او را نازل فرموده است بسیاری از مقررات طبیعت را از کار انداخته است، آیا مسئله امتداد عمر یک انسان از نظر تعطیل قانون طبیعت مهمتر است یا تاءثیر نکردن آتش سوزان در گوشت و پوست یک بشر؟ قانون مسلم طبیعت بر این جاری است: هرگاه یک شیء که از نظر حرارت ضعیف تر است یا اصلاً "حرارت ندارد" در مجاورت آتش سوزان و جسمی که از نظر حرارت قوی تر است قرار بگیرد، حرارت این جسم داغ در آن اثر میکند، و هنگامی که بنا است خدا یک وجود مقدس را بخاطر

بنیان گذاری اساس توحید در عالم حفظ کند این قانون طبیعت را از کار می اندازد، ابراهیم را در دریای آتش سوزان پرتاب میکنند و با یک خطاب غیبی حق :

" یا ناركونی بردا و سلاما علی ابراهیم " (۱) ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش این قانون طبیعت ملغی میگردد، و ابراهیم از لابلای خروارها آتش که بصورت گل و ریحان درآمده است صحیح و سالم خارج میشود، یا در مورد حفظ جان موسی (ع) بر خلاف قانون طبیعت، دریا شکافته میشود، یا در خصوص عیسی (ع) هنگامیکه قبیله رومان برای جلب عیسی (ع) و کشتار وی باو هجوم آورده بودند برخلاف قانون طبیعت دیگری با عیسی (ع) در نظر آنها مشتبه شد و مسیح (ع) با آسمان صعود کرد، و یا در مورد حفظ جان رسول الله (ص) پیغمبر گرامی اسلام در نیمه شب از میان جمعیت شمشیر دارانی که بقصد کشتار آنحضرت بدرب خانه اش اجتماع کرده بودند می گذرد، و بر خلاف قانون طبیعت آنها او را نمی بینند، و صدها مورد دیگر که در مقام حفاظت جان شخصیت های آسمانی قوانین طبیعی از کار افتاده و ملغی شده اند، و در آیات قرآن و نصوص اسلامی این موارد جزء عقاید ضروری مسلمین بحساب می آید، پس باید قانون پیری و فرسودگی را هم که از مقررات تکوینی است در مورد قاعد منتظر از همین قبیل بدانیم، بلکه ممکن است اصلاً " خود این مطلب را یک قاعده کلی فرض کنیم، که برنامه خلقت و آفرینش حق بر این جاری است که هرگاه خدا اراده کند: زندگی یک شخصیت آسمانی و یک حجت خدائی برای انجام یک تحول بزرگ و یک سازندگی در سطح نژاد انسان ادامه داشته باشد، در مقام حفظ جان او قوانین طبیعی و حوادث و آفاتی که با بقاء او منافات داشته باشند از کار می افتند و بدون اثر خواهند شد، و بر عکس هرگاه که یک شخصیت ملکوتی ماء موریت خود را انجام داد و نقش خود را در سازندگی ایفاء کرد، در آن هنگام محکوم قوانین طبیعت است که با پیش آمد یک حادثه و یا یک جریان طبیعی از دنیا میرود و یا شهید میگردد.

بنا بر این مطلب در اینجا پرسشی پیش می آید: و آن اینکه وقتی موضوعی به عنوان یک قانون طبیعی در عالم خلقت محقق شد، اجرای آن ضروری است و تخلف از آن امکان ندارد، چطور میشود ما بگوئیم: قوانین طبیعی در مواردی بهم میخورد و علاقه ضروری بین علتها و معلولها از هم گسیخته میگردد؟ این برخلاف تجربه

علمی است که موفق بکشف این قانون طبیعت شده است ،
این یک ادعائی است که با علم سازش ندارد .

پاسخ : گذشته از اینکه بعقیده خدا پرستان و مسلمانان اراده پروردگار همواره بر قوانین طبیعی جهان حاکم است باید به این نکته توجه داشت که ضرورت اجرای قوانین طبیعی از نظر علمی ثابت نشده است .

توضیح مطلب : آنچه در دنیا بعنوان قانون طبیعت شناخته شده حقایقی است که علم بر اساس تجربه کشف کرده است ، بوسیله تجربه این حقیقت بدست آمده که هرگاه آب سرد در کنار آتش گرم قرار بگیرد گرما از آتش در آب تاءثیر میکند ، و آنرا گرم و جوشان میسازد ، و محصول این تجربه کشف یک قانون طبیعی است ، که هرگاه آب و آتش در مجاورت یکدیگر واقع شدند جوشش و گرمی آب حاصل شدنی است ، ولی علم در اینجا بین این دو مطلب (مجاورت آب و آتش و جوشان شدن آب) علاقه ضروری فرض نکرده است ، که ضرورتی بین این دو موضوع بر قرار باشد ، زیرا ضرورت یک حالت نهانی درهر موجود است که بوسیله تجربه و علم قابل کشف نیست ، لذا منطق علم روز بر اینستکه قانون طبیعی از وجود یک علاقه ضروری بین تاءثیر موثر و تاءثیر متاثر حکایت نمی کند ، بلکه قانون طبیعی از تقارن بین این دو حاکی است ، که مجاورت آب و آتش مقارن است با جوشان شدن آب ، پس هرگاه معجزه ای پیش بیاید و این تقارن را برهم بزند ، مثلاً " آب در کنار آتش قرار بگیرد و گرم نشود ، در این صورت یک موضوع ضروری را بهم نزده که محال باشد پس در حقیقت معجزه با آن مفهوم دینی که دارا هست در پرتو منطق علمی فلسفه جدید بهتر قابل قبول است ، تا در پرتو منطق فلسفه قدیم ، زیرا فلسفه قدیم چنین می پنداشت که قانون طبیعی از یک علاقه ضروری بین خاصیت دوشییء حکایت میکند ، معنای این علاقه ضروری اینستکه الغاء مؤثر از اثر یا مقاومت موجود متاثر از نظر عدم پذیرش اثر محال است ، مثلاً " محال است که آتش از سوزندگی بیافتد ، یا آب در مجاورت آتش حرارت نپذیرد ، ولی این علاقه بین اثر مؤثر و تاءثیر متاثر در منطق فلسفه روز به قانون اقتران مبدل شده است ، که میگویند ؛ این دو باهم مقارن اند نه اینکه بین این دو ضرورتی باشد .

اما بنا بر منطق استقرائی که بحث مفصل آن را در کتاب "الاسس المنطقیه" مشروحا" بررسی کرده ایم، در خصوص این مسئله نظریه ما با مکتب فلسفه جدید در یک جهت توافق دارد و در یک جهت با آن مخالف میباشد.

تا اینجا که فلسفه جدید معتقد است مقارن بودن دو شیء با یکدیگر در موارد مکرر موجب اثبات ضرورت و علیت بین آن دو نیست ما موافقیم، ولی نکته ای که ما اینجا میگوئیم اینست که بین همه موارد تقارن یک جهت مشترکی وجود دارد، مثلاً "همه آتشیهای دنیا در همه مکانها و همه زمانها سوزنده است، اگر بین آتشیها و سوختن اجسام صرفاً" یک تقارن محض وجود داشته باشد به این معنی که همه سوختن ها که بوسیله آتشیها انجام میگیرد بر اثر یک تصادف و اتفاق اقترانی باشد، باید در بعضی از موارد این تقارن تخلف بپذیرد، و بعضی از اوقات برخی از آتشیها نسوزانند، پس در همه آتشیها و همه سوختن ها سوای این تقارن یک جهت مشترکی هم موجود است، که در همه وقت همه آتشیها می سوزانند، و در صورتیکه ثابت نشده آن جهت مشترک علیت و ضرورت است، احتمال می رود آن جهت مشترک یک نوع حکمت خدائی باشد که موجب شده اراده پروردگار بر این تعلق بگیرد که همه آتشیها با سوختن مقارن باشند، و در بعضی از موارد آن حکمت اقتضا میکند که آتش با سوختن مقارن نشود، و آنجا است که اراده خداهم به مقتضای همین حکمت تعلق میگیرد، و معجزه یدید می آید.

نقش طول عمر مهدی (ع) در ایجاد دگرگونی جهان

دومین پرسشی که در افکار خلجان دارد اینست که: انگیزه خدا در اینکه یک انسانی را این همه زنده نگه بدارد و بخاطر زنده بودن او در قرون متمادی بسیاری از قوانین طبیعت را تعطیل کند، چیست؟ چه مانعی داشت که در همان هنگام معهود که بنا است دگرگونی جهانی و تحول عالمگیر در جهان برپا شود قهرمان این دگرگونی را در همان زمان بیافریند و این شخصیت فوق العاده از افراد همان زمان باشد؟ و عبارت دیگر: فایده این عمر دراز و این غیبت طولانی چیست و اجراء این برنامه چه حکمت داشته؟

بسیاری از مردم که اینگونه پرسشها را مطرح میکنند برای شنیدن یک پاسخ

مذهبی مبتنی بر عقاید غیبی آمادگی ندارند ، البته ما ایمان داریم به اینکه ائمه دوازده‌گانه یک سلسله رهبران بی نظیری هستند که قابل تعویض و تبدیل نیستند و برای این مقام ساخته شده اند و هیچ فرد دیگر در هیچ زمانی نمیتواند نقش آنها را ایفاء کند ، ولی اشخاصی که این قبیل مطالب را سؤال میکنند غالبا " در مقام پاسخ توقع دارند مطلب را صرفا " از نظر فلسفه های اجتماعی در پرتو یک سلسله حقایق محسوس علمی پاسخ بشنوند ، و لذا در مقام جواب بطور موقت از آنچه که نسبت به شخصیت امامان دوازده گانه ایمان داریم و خصایصی که در آنها معتقدیم صرفنظر میکنیم ، و با قطع نظر از مجموعه آن عقاید این پرسش را اینگونه طرح می‌نمائیم :

آیا ممکن است گفته شود : که این طول عمر و زندگی دراز در ایجاد تحول و دگرگونی عظیمی که قاعد ذخیره شده جهان میخواهد انجام دهد (بر حسب آنچه تا کنون در تحولات و دگرگونیهای دنیا به تجربه رسیده است) موثر است ؟ و این طول عمر بیشتر و بهتر می‌تواند این انقلاب و تغییر را در مرحله اجراء قرار دهد ؟

پاسخ : آری . به عللی ، از جمله : اینکه ایجاد این دگرگونی بزرگ و این تغییر و تحول عظیم نیازمند بیک قهرمان مجری هست ، که از نظر حجم فکری فوق العاده بزرگ باشد بطوریکه بتواند بر تمام شئون اجتماعی و سیاسی آن جهانی که میخواهد آنرا عوض کند مسلط بشود .

مسلم اگر بنا شد وجود آن قهرمان دگرگون کننده همچون نقطه ثابتی بر روی یک خط طولانی جوامع انسانی سیر کند از نظر نیروی نفسانی آن توانائی را خواهد داشت که بتواند در برابر تمام شئون اجتماع انسانی بایستد و بر ضد مسیر آن حرکت را شروع کند و به پیروزی هم نائل شود .

مسلم است که باید حجم فکری آن بزرگ اندیشه ای که در مقام اجراء تحول در سرتاسر عالم بشری است از حجم آن جهانی که میخواهد آن را دگرگون کند بزرگتر باشد .

جهان هر اندازه از نظر کیان اجتماعی و شئون سیاسی بزرگ باشد ، نهضت در برابر آن کیانات و شئون نیازمند به فکری بزرگتر از این دنیا است .

و چون رسالت آسمانی آن روز موعود اینستکه جهان را عوض کند ، یعنی جهانی

را که سراسر مالا مال از جور و ستم هست با تمام جهت و با کلیه شئون تغییر دهد ، پس باید این تحول بوسیله موجودی انجام بیذیرد که از خود آن جهان بزرگتر باشد ، و او نباید خود از موالید آن دنیا باشد و در پیرتو آن شئون و اجتماعات تیره ستم باری که باید آنها را بیک ملت عدل و حق تبدیل نماید نشو و نما کند ، زیرا چنین فردی از خود آن دنیا کوچکتر است ، چون وقتی بنا شد شخص در سایه یک محیط و شئون اجتماعی آن محیط پرورش پیدا کرد ، در روزگاری که او طفل بوده و آن محیط پابرجا و راسخ بوده است ، او دوران طفولیت خود را می گذراند در حالیکه محیط و شئون اجتماعی آن دوران تسلط و قدرت خویش را سپری می نموده است ، او در جهان چشم گشوده و جز چهره محیط و کیانه های آن و اثرات و مظاهر قدرتش چیز دیگری را ندیده است ، پس خواه نا خواه این انسان از محیط و شئون آن کوچکتر است ، و او قدرت ایجاد تغییر و تحول عمیق در آن ندارد ، بر خلاف آن انسانی که پرورش یافته محیط نیست ، و او صد ها برابر این محیط و شئون آن را پشت سر افکنده است ، مسلم آن انسانی که قبلاً " بوده در زمانی که اثری از این جامعه و شئونس نبوده است ، و اجتماعات و قدرت های خیلی بزرگ را دیده که قبلاً " نابود شده اند .

آری . او اجتماعات بزرگی را پشت سر افکنده در حالیکه اجتماع روز موعود دوران طفولیت خود را می گذراند است .

آری . او ناظر عمر چندین جامعه و محیط و قدرتهای محیط بوده است ، از آن ابتدائی که پیش آمد مقدماتی دنیا را برای پذیرش یک سلسله شئون سیاسی و قدرتهای خاص آماده می کرده ، تا آن هنگامیکه آن قدرتها و آن شئون با وسایل مخصوص روی کار می آمدند ، دوران اولیه خود را می پیمودند تا نیروی آنها ریشه میگرفت و بر همه سرنوشتها و افکار مسلط می شدند ، تا آنگاه که رو به ضعف می گذاردند و کم کم نا بود می شدند و شئون و قدرتهای دیگری جانشین آنها می گردیدند ، آن اندیشه توانائی که بایک دقت و بصیرت ویژه خود در طول هزاران سال ناظر تمام این جهات در سطح دنیا بوده است ، و همه را با چشم دیده نه اینکه در لابلای ورقهای کتابهای تاریخ مطالعه کند ، مسلم از نظر چنین اندیشه ای آن دنیا و آن محیطی که تصمیم دارد آن را عوض کند با همه قدرتش کوچک و ناچیز است .

آری . این موجود مقدسی که در طی هزاران سال در عالم عمر کرده و قدرت و هیبت تاریخ چند هزار ساله در وجود او و در اندیشه اش منعکس است ، بخوبی میداند که این محیط و قدرتهای آن را روزی اسباب و عواملی بوجود آورده‌اند و با پیش آمد یک سلسله عوامل و اسباب هم روزی زایل میشود ، و از آن اثری باقی نمی ماند ، و روزگار زندگی اجتماعات و قدرت های اجتماعی هر اندازه هم که طول بکشد ، در برابر عمر تاریخ جز روزگار کوتاهی بیش نیست .

شاهد بر این مطلب : خداوند در سوره کهف شرح حال چند تن جوانمرد روشن اندیش را بیان میکند ، آن انسان‌هایی که از عمق جان خود با یک بینش نافذ توحیدرامی دیدند و بتمام ابعاد آن پی برده بودند ، اما در برابر یک نیروی قلدرانه زمامدار جائری قرار داشتند که برای تحکیم مبانی استبداد و دیکتاتوری خود آنچنان در سطح مملکت خفقان ایجاد کرده بود که نه تنها مردم نمی توانستند سخن از توحید بگویند ، و غیر از شمایل ها و تخته جوبهای بی جان قدرت دیگری را در هستی پرستش کنند ، بلکه از نظر اندیشه هم در کنترل بودند ، و حق نداشتند حتی در باره خدا و توحید فکر کنند .

این دسته افرادی که در خود نیروی مبارزه با این خفقان و با این بیداد و تحجر فکری که از طرف حاکم جنایتگر تقویت میشد نمی دیدند ، از طرفی نمی توانستند خود را راضی کنند که در یک چنین جامعه کثیف و مملکتی که برای آنها چهره اصطیلی را بیش نداشت بسر برند (و مانند خیلی از انسانهای بی تفاوت زمان ما فقط یک کلمه بگویند ، و آن ؛ " بمن چه ؟")

چون چاره‌ای ندیدند تصمیم گرفتند از میان آن ملت آلوده خارج شوند ، و از ردیف آن جانوران دوپایی که با دست خود تمام سرنوشتشان را بدست درننده‌ای سپرده بودند و حتی حاضر شده بودند در برابر بی جانان کرنش و تعظیم کنند کناره بگیرند .

از شهر بیرون آمدند و بگوشه تنهایی غار کوه پناهنده شدند (آری آنها ترجیح دادند که سنگهای سیاه کوه را برای خود مونس و همدم بگیرند ، ولی دوشا دوش موجودات استثمار رده برده و اسیر زندگی نکنند) ولی همواره در این اندیشه بودند :

آیا امکان دارد روزی این حکومت طاغوتی نابود گردد؟ و این دقیانوس ستمگر کد چنگال قدرتش در همه اعماق ملت و مملکت ریشه دوانده است اربین برود؟ آیا میشود هنگامی این چهره تیره کفر و ماده پرستی محیط روی دگرگونی بخود ببیند؟ خیلی در نظر آنها بعید می‌آمد که روزی بتوانند نابودی ستم و بیداد را با این همه قدرت ببینند.

خدا خواب را بر آنها مستولی فرمود، سیصد و نه سال در این غار خوابیدند سپس بیدار شدند، و قدم در صحنه زندگی اجتماع گذاردند، و مشاهده نمودند آن قدرت ستمگرانه ای که آنها را با همه جوانمردی و قهرمانی از وطن آواره کرده بود آنچنان نابود شده که کوچکترین اثری از آن نیست، و حتی بعنوان افسانه هم کسی خاطرات آنها را نقل نمیکند، و آرزوی دیرین آنان جامه عمل پوشیده است، تمام این برنامه را که خدا در مورد این افراد اجراء فرمود برای این بود که ظلم و ظالم در نظر آنها کوچک بشود و این جوانمردان سرنوشت آن باطلی که در نظرشان از نظر قدرت و دوام حکومت جلوه کرده بود ببینند، و باطل با همه توانائیش در نظر آنان کوچک شود، پس همچنانکه این دو نگرش:

۱- حکومت در عین قدرت.

۲- زوال آن و حتی نابودی اثر آن.

برای اصحاب کهف موجب بشود که باطل و کفر و ظلم در نظر آنان کوچک و بی ارزش گردد، همینطور این نگرشهای مختلف از نظر قدرت ستم و زوال ستم در طول هزاران سال عمر و بیداری برای آن قاعد منتظر این نتیجه را خواهد داشت که ستم و کفر را ناچیز ببیند، و در آن لحظه که قدرت ستم و جور تمام جهان را مالا مال نموده است، بسیار ضعیف و ناتوان در نظر او جلوه کند، و تحول عمیق و سرتاسری در جهان بوسیله این موجود بزرگ انجام بگیرد که خود بمراتب از جهان بزرگتر است. علاوه بر این؛ زندگی در طول تاریخ چند هزار ساله یک سلسله تجربیاتی بی‌بار می‌آورد که در قیادت انقلاب موعود از نظر پی ریزی انقلاب برای این قاعد و رهبر موعود است، زیرا این موجود ذخیره شده در طی هزاران سالی که در اجتماعات و محیط‌های گوناگون زیست میکند، در برابر یک سلسله ممارست‌های قرار گرفته که

دردیگران می بینند ، نقطه های ضعف و عوامل قدرت و موجبات خطا و روشهای صواب را در سایرین می نگرد ، و این بینشها و نگرشها برای او یک نیروی تجربی فوق العاده بیار می آورد که هیچگاه بطواهر اجتماعات فریفته نمی شود ، و قدرت ارزیابی پدیده های اجتماعی را پیدا میکند ، و بتمام ریشه ها و علل پیدایش آنها با کمال تعمق می نگرد ، و آنچنان بیدار است که در برابر نیرومندترین سیاستی غافلگیر نمی گردد . از همه این مطالب گذشته : اجرای این دگرگونی بزرگ رسالتی است که اسلام بر عهده این قائد عالیقدر گذارده است ، پس چون اجرای این برنامه یک رسالت و مأموریت اسلامی است ، مجری آن باید بصدر اسلام و مصادر اسلامی بسیار نزدیک باشد ، و شخصیت او بر مبنای دست نخورده اسلام اولیه بطور مستقل بنیان گردد ، بطوریکه آن محیط و اجتماعی که بنا است در روز موعود با آن بجنگد در او کوچکترین اثری بجای نگذارد .

و حال اینکه اگر بنا شد این موجود مقدس در همان زمان و در داخل همان محیط و اجتماع متولد گردد ، و در پرتو مقتضیات آن محیط و جامعه نشو و نما کند ، خواه و ناخواه از تائثیرات آن محفوظ نخواهد ماند ، اگر چه در صدد تغییر آن جامعه و محیط برآید .

پس برای اینکه این شخصیت منتظر جهانیان تحت تائثیر محیطی نباشد که باید آنرا تغییر دهد ، بایستی شخصیت وجودیش در یک مبنای کامل درکانون یک جامعه و محیطی که بر جامعه مورد مأموریتش سبقت دارد بنیان گذاری شود و شخصیت ملکوتیش از ناحیه مبداء معارف اسلامی الهام بگیرد .

رهبری در چهره کودکی

سومین پرسشی که در پیرامون مهدی (ع) بر سر بعضی زبان ها جریان دارد اینستکه : از نظر تشخیص و درک دنیای امروز چگونه ممکن است کودکی در سنین چهار سالگی و یا پنج سالگی برای مقام رهبری اجتماعی و فکری یک مکتب و ملت آمادگی داشته باشد ؟ این آمادگی از کجاست ؟ مگر ممکن است در طی این چهار سال و پنج سال که در فترت کودکی بسر می برده آنچنان تحت آموزش و پرورش قرار بگیرد

که بتواند موقعیت قیادت اجتماعی و رهبری فکری ملتی را حیات کند ؟

پاسخ : آری ، مهدی (ع) از نظر امامت و رهبری مسلمین حانشینی پدرش را بعهدہ گرفت ، و امامت با تمام خصایص و محتویاتش از نظر قدرت فکری و روحی در یک لحظه زودرس از عمر در او وجود داشت ، و اینکه مقام رهبری اسلام و مسلمین در سنین اول عمر بر عهده انسانی قرار بگیرد مخصوص او نبود بلکه پیش از او این مطلب در پدران و اجداد بزرگوارش سابقه داشت ، وجود مقدس امام نهم محمدبن علی الجواد علیه السلام در سن هشت سالگی بمقام امامت رسید ، و وجود اقدس امام دهم امام هادی علیه السلام در سن نه سالگی مقام امامت را حیات فرمود ، و پدر بزرگوار آنحضرت امام عسکری علیه السلام در سن ۲۲ سالگی بمقام امامت رسید پس این موضوع در ائمه اسلام از امام جواد (ع) تا امام مهدی نمونه داشته است که در سنین اولیه عمر بمقام امامت و رهبری اسلام و مسلمین برسند ، و این مطلب یک موضوع روشن و ظاهری است که نیازی باشبات و استدلال ندارد ، زیرا مقام عظمت روحی و فکری یکایک این امامان (از امام نهم (ع) تا امام دوازدهم (ع) در حدود رهبری فکری و قیادت اجتماعی دنیا مورد افراد و اذعان عموم ملت اسلام بوده است و با اینکه از نظر ظاهر آنان کودک بوده اند و یا در سنین اول جوانی بسر می بردند ، توانسته اند دنیای اسلام را از نظر عظمت فکری و علمی بخود متوجه سازند ، و تجربه اجتماع اسلامی در مورد پدران بزرگوار مهدی (ع) بزرگترین دلیلی است که در پاسخ این پرسش می آید ، در اینجا برای توضیح مطلب توجه خوانندگان عزیز را به چند نکته جلب میکنیم :

۱- امامت هر امامی از اهل البیت (ع) بمنزله سلطنت موروثی نبوده است که پسر آن را از پدر به ارث ببرد ، مانند خلافت خلفاء فاطمیین و عباسیین بلکه پیروی مردم از یکایک آنان بر مبنای یک سلسله اصول و قواعد ملی و مذهبی بنیان شده است که باید افکار از نظر کشش های اعتقادی آنچنان قانع شوند که اصول و قواعدی که موجب استحقاق امامت امام است در امام (ع) به بینند ، و رهبری او را بر اساس عظمت فوق العاده فکری و روحی که در او سراغ می گیرند بپذیرند .

۲- از صدر اسلام (از زمان خود پیغمبر "ص") یک جمعیت کوچک که در بین

مجتمع اسلامی در مقام بیس فکری از همه پیشتر بودند بر مبنای آیات قرآن کریم و اعلام های صریح پینمبر (ص) سرای مسئله رهبری امت یک سلسله اصول و قواعدی را بنیان گذاری کردند که باید رهبر اسلام واجد تمام آن اصول باشد، و در نتیجه از نظر عظمت روحی و فکری برتر از او در دنیا موجود باشد، این مکتب اگر چه در زمان اول اسلام از افراد کمی تشکیل شد، ولی در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) جلوه و توسعه پیدا کرد، و در محدوده این اصول و قواعد که بصورت مبانی اعتقادی برای پیروان این مکتب درآمده بود آنچنان تحول فکری و علمی در مجتمع اسلامی پدید آورد که صد ها نفر از فقهاء و متکلمین و مفسرین و دانشمندان در رشته های مختلف علوم اسلامی و بشری را در بر گرفت، تا آنجا که حسن بن علی الوننا گفت من وارد مسجد کوفه شدم مشاهده کردم نهصد نفر استاد تمام میگویند: " حد ثنا جعفر بن محمد" - امام صادق (ع) چنین گفت -

۳ - شرایطی را که این مکتب در مقام معرفی و تعیین امام (ع) از نظر کفایت و لیاقت او برای اشغال مقام رهبری بعنوان بنیان ملی مکتب و پی اعتقادی پیروان خود در زیر بنای فکری آنها قرار داده است، شرایط بسیار سنگینی است، که همه کس قدرت تحمل آنرا ندارد.

زیرا این مکتب ایمان دارد باینکه امام باید از تمام دانشمندان دنیا اعلم باشد، و لذا هر کسی نمی تواند این مقام را ادعا کند و ادعایش از نظر این مکتب پذیرفته باشد.

۴ - این مکتب مقدس از ابتدای پیدایش در مقام تحکیم و اجرای مبانی ملی خود در امامت و رهبری اسلام قربانی های بزرگی داده است، زیرا از نظر حکومت های جائرانه ای که در اجتماعات اسلامی روی کار می آمدند ایدئولوژی این مکتب را در مسئله رهبری اسلام بزرگترین خطر و دشمن خود می انگاشتند، و لااقل این حساب را میکردند که خود این فکر (که باید امام و رهبر دانشمندترین افراد باشد) روزگاری به تشکیل انقلابات شدید اجتماعی از نظر نابود کردن حکومت های نا اهلانه منجر خواهد شد، لذا با تمام قدرت بطور مستمر با این مکتب مبارزه میکردند و در مقام ریشه کن ساختن آن پیروان و مروجین آن را می کشتند، و یا در زندانها محبوس می ساختند

و صد ها انسان روشن اندیش بحرم حق بینی و حق اندیشی از پیروان این مکتب مقدس در گوشه طاموره ها و سلولهای سیاه و تیره پس از سالها زجر و شکنجه جان میدادند ولی دست از این عقیده (امامت اهل البیت "ع") بر نمی داشتند پس این ایمان برای آنها بسیار گران تمام میشد ، و انگیزه آنان در تحمل این همه شدائد و رنجش ها فقط اعتقاد اصیل و بی شائبه مذهبی شان بود ، و تمام این شکنجه ها و جان دادن ها را در مسیر این اعتقاد بزرگترین عبادت و وسایل قرب بخدا میدانستند .

۵ - این افرادی که از نظر این مکتب و پیروانش امام (ع) شناخته شده اند یک افراد کناره و دور از اجتماع نبودند که بگویند اعتقاد شیعه نسبت بآنها صرف یک پندار بوده است والا از کجا معلوم که آنان در عظمت فکری و علمی بالاتر از همه انسانها قرار داشتند ؟

آری . آنان همچون حکام و سلاطین آن زمان در کاخهای سر برافراشته در لفافه حاجب ها و نگهبانها و اسکرتهها بسر نمی بردند ، که از خود فقط یک هیبت پوشالی در چشم مردم جا دهند و در باطن دارای هیچ فضیلتی نباشند ، بلکه در تمام دوران زندگی آنها با اجتماعات محشور بودند و همه کس از بزرگ و کوچک ، عالم و جاهل ، قوی و ضعیف با آنها مراوده و برخورد داشته اند ، جز آنکه گاهی جنایات حکومتهای زمان بین آنها و مردم بوسیله بازداشت یا تبعید جدائی می انداختند .

شاهد مطلب : این تعداد زیاد راویان و محدثینی هستند که از آنها مطالب و معارف اسلامی را روایت کرده اند ، و مکاتباتی که بین آنها و مردم متداول بود ، و مسافرتهای متعددی که ائمه (ع) به نواحی مختلف مملکت اسلام انجام می دادند ، و نمایندگانی که از علماء و دانشمندان برای رسیدگی بامور مذهبی مردم و حل مشکلات علمی و اسلامی آنان در بلاد می گماشتند ، و رفت و آمدی که مردم از بلاد دوردست دنیا همه ساله در فصل حج بمدینه داشتند و زیارت امام (ع) نائل میشدند . همه اینها دلالت دارد که امامان شیعه در طول زندگی خود در اقطار دنیای آن روز با تمام طبقات مختلف از دانشمندان و غیره در مراکز اجتماعی برخورد و آمیزش داشتند و کاملاً " این نکته به ثبوت میرسد که آنها از تمام دانشمندان و متفکرین بزرگ جهان برترند .

۶ - حکومت‌های معاصر ائمه (ع) وجود آنان و عظمت و جلب و جذبی را که از آنها در دل‌ها و مغزها قرار گرفته بود برای خود خطر بسیار بزرگی احساس میکردند، و لذا با تمام قدرت کوشش داشتند این زعامت فکری و روحی را درهم بکوبند و در این مسیر از اجرای هرگونه قساوت و طغیان و جنایت کوتاهی نمی‌کردند تا آنگاه که در مقام حفظ موقعیت خود ناچار حملات و مظالم و حنایات را متوجه شخص امام (ع) مینمودند، و از اینکه در نتیجه این جنایت و ستم نسبت به شخص امام (ع) منفور ملت قرار گیرند و مردم از آنها رنج‌دیده شوند و پیروان و دوستان امامان علیه‌آنها بشورند، باک نداشتند.

خوانندگان عزیز اگر این نکات ششگانه را که یک سلسله حقایق تاریخی غیرقابل تردید است کاملاً "دقت فرمودید، در اینجا نتیجه می‌گیریم: که امامت در دوران نخستین سن در مکتب شیعه یک پدیده واقعی است و وهم و پندار نیست، زیرا وقتی از نظر ظاهر کودکی هشت ساله در برابر پیروان یک مکتب اصیل (که برای مقام امامت و رهبری اینهمه شرایط سنگین قائل است) قد علم میکند و ادعای امامت می‌نماید و اعلان میکند که او دارای عظمت و خصایص ذاتی امام است و از نظر شخصیت فکری و روحی بر همه مسلمانان امتیاز دارد و مردم هم با او می‌گروند، حتماً "باید یک افق مغزی پهناور و یک قدرت فوق العاده علمی از نظر تمکن فکری در فقه و تفسیر و کلام از خودش بروز دهد، زیرا اگر چنین نباشد نمیتواند آن مراکز ملی اسلامی را به امامت خود قانع سازد، با آنکه گفتیم که این امامان در شرایط و موقعیتهایی بودند که در دسترس عموم قرار داشتند و مغزهای متفکر همواره در اطراف آنها وجود داشت و همیشه مورد اختیار متفکرین جهان از مسلمانان و غیر مسلمان قرار داشتند، چگونه ممکن است در این شرایط هر بچه‌ای ادعای امامت کند و مردم را بطرف خود دعوت نماید و خود را بصورت پرچم پیشاپیش امت اسلام قرار دهد و در دسترس عموم پیروان این مکتب باشد، و آنها جان و هستی خود را در راه او فدا کنند، و بخاطر گرایش به زعامت او تمام شئون زندگیشان در مخاطره قرار بگیرد و در عین حال در صدد کشف واقعیت و صداقت ادعای او بر نیایند، و از نظر شرایط سنگین رهبری در این مکتب بکلی او را مورد اختبار قرار ندهند؟

و یا اینکه آیا امکان دارد یک کودک ادعای فضیلت و امتیاز فکری و علمی بر همه دانشمندان و متفکرین جهان بکند، در حالیکه از نظر فکر و دانش کودکی بیش نباشد، و در تمام این درگیریهای شدید اجتماعی مشتش باز نشود؟

گذشته از همه اینها نیروهای حکومتی زمان که این ایدئولوژی رهبری را بزرگترین خطر برای حکومت و سیادت خود می‌دیدند چطور ممکن بود به‌بینند یک کودک ساده بدون داشتن کوچکترین امتیاز ذاتی رهبری فکری مردمی که از نظر مکتب‌دشمن شماره یک حکومت بحساب می‌آمدند عهده دار است، و آن قدرت زمان در مقام فاش کردن باطن پوشالی آن کودک بر نیاید؟ و ساکت بنشیند؟ و حال اینکه کوبیدن آن مکتب از این طریق برای آن حکومت خیلی ساده‌تر بود از کشتن و بستن و بزدان افکندن و خشم عمومی را علیه خود تحریک نمودن.

ممکن است اثبات عدم کفایت و لیاقت یک انسان پینجاه و شصت ساله که دارای نیروی فرهنگی و وزن علمی در اجتماع روز است، برای مقام رهبری خیلی دشوار باشد و حکومت زمان از عهده آن بر نیاید و به کشتار و قتل و غارت متوسل گردد، ولی اثبات عدم کفایت و لیاقت یک کودک عادی برای مقام امامت بآن معنائی که شیعه می‌شناسد و معتقد است خیلی ساده و آسان است.

پس تنها تفسیری که میتوان برای اجتناب حکومتها از اجرای این سیاست کرد، اینست که امامت در سنین کودکی در این امامان یک پدیده واقعی بود، که حکومتهای زمان ساختگی نبودن آنها درک میکردند، و لذا نمی‌توانستند در مقام کوبیدن زعامت آنها از این راه وارد شوند.

اگر چه در بعضی موارد حکام زمان در صدد اجرای این برنامه برآمدند، ولی شکست خوردند، و شکست آنها موجب تثبیت بیشتری برای مقام امامت شد. علاوه بر این در تمام طول این مدت هر یک از این امامان که در سن کودکی بمقام امامت رسیدند، در مسیر اجرای برنامه رهبری خود با تمام مبارزات و شدايد بهیچ بن بستى بر نخوردند و کوچکترین فلتة اى از آنها بروز نکرد که موجب سلب اطمینان پیروانشان گردد.

اینها همه دلالت میکند؛ بر اینکه امامت ذاتی در سنین کودکی در اهل‌البیت

(ع) یک واقعیت صددرصد ثابتی است و صرف فرض و وهم و پندار نیست، و هر موجودی که با این خاصیت ذاتی در دنیا ظاهر شود او امام است، چه در سن کودکی و چه در سن جوانی و چه در سن پیری، سنین عمر در آن دخالتی ندارد، و در خارج از ملت اسلام در ملل و ادیان گذشته هم این موضوع سابقه دارد، که بعضی از شخصیت‌های آسمانی در سنین کودکی برای اجرای رسالت و مأموریت رهبری و زعامت برانگیخته شده‌اند، و از نظر مثال و نمونه امامت دوران کودکی شخصیت‌های خدائی اسلام از اهل البیت (ع) تنها وجود یحیی پیغمبر (ع) کفایت میکند که خدا در قرآن فرموده "یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا" (۱) ای یحیی با تمام قدرت کتاب را بگیر، و در زمان طفولیت باو ابلاغ دادیم. پس بنا بر این مطالب در اینجا اعتراضی وارد نیست؛ که چگونه مهدی (ع) در خردسالی به امامت رسید؟

مهدی حقیقتی است؟ یا مجرد پندار؟

این چهارمین پرسشی است که پیش می‌آید، بر فرض اینکه گفتیم میشود انسانی را با یک عمر طولانی چند هزار ساله و امامت در دوران خردسالی، و غیبت ساکت و صامت فرض کنیم؛ آیا واقعا "چنین موجودی بجهان آمده و در جهان هست؟ یا صرفا" این مطلب یک پنداری است که بعضی پنداشته‌اند؟ چون اثبات امکان دلیل بر وقوع نیست، و آیا مجرد چند حدیث که در این باره از پیغمبر (ص) در مورد یک موضوع خلاف متعارف و معمول رسیده از نظر باور و اعتقاد ما کفایت میکند؟

و عبارت دیگر بچه دلیل ما میتوانیم یک موجود تاریخی واقعی در این زمان بنام مهدی (ع) ثابت کنیم؟ که او حقیقت داشته باشد، نه اینکه بر اثر کثرت تلقین یک وجود فرضی در افکار عده‌ای از مردم پیدا کرده باشد؟

پاسخ: اعتقاد به مهدی (ع) بعنوان یک قائد منتظر که جهان را بیک صورت برتر متحول میسازد، از اخبار پیغمبر اکرم (ص) عموما "و از احادیث ائمه اهل البیت (ع) خصوصا" سرچشمه گرفته است، و در نصوص بسیاری مورد تأیید و تأکید واقع شده بطوریکه اصلا "مطلب قابل تردید نیست، در حدود چهار صد حدیث از پیغمبر اکرم

(ص) در کتابهای اهل سنت در باره مهدی (ع) وارد شده است .
مجموعاً " اخبار و احادیثی که در مورد امامت مهدی (ع) و غیبت و ظهور و اصلاح آینده جهان بوسیله وی و خصوصیات شخصی او از طریق سنی و شیعه وارد شده است ، تمام آنها در حدود شش هزار حدیث است .
و در مورد هیچیک از قضایای اسلامی مسلم غیرقابل تردید باین رقم حدیث و روایت وارد نشده است .

و اما مصداق دادن این فکر و عقیده که دارای این همه مدارک متقن و قطعی اسلامی است در امام دوازدهم شیعه و پسر امام حسن عسکری علیه السلام دلایل محکم و روشنی دارد که تمام آن وحوه و دلایل را ممکن است در دو دلیل خلاصه کنیم . یکی : دلیل اسلامی . و دیگر : دلیل علمی .

بدلیل اسلامی وجود قاعد منتظر را ثابت میکنیم ، و بدلیل علمی استدلال می نمائیم که مهدی (ع) یک حقیقت فرضی و خیالی نیست ، بلکه یک موجود واقعی است ، که وجودش به تحریر تاریخی ثابت شده است .

اما دلیل اسلامی : مهدی (ع) در صدها روایتی که از پیغمبر اکرم (ص) و از ائمه اهل البیت (ع) نقل شده متمثل است .

آن اخباری که بر تعیین مهدی (ع) دلالت دارند باینکه او از اهل البیت (ع) است و از فرزندان فاطمه (س) میباشد و از ذریه حسین بن علی (ع) است بلکه او فرزند نهم حسین بن علی (ع) هست ، و نیز آن سلسله از احادیثی که دلالت میکنند که خلفاء پیغمبر (ص) دوازده نفرند ، تمام این احادیث آن فکر و عقیده عمومی مهدی (ع) را محدود میکنند و آن موضوع فکری عمومی را در امام دوازدهم از ائمه اهل البیت (ع) مشخص می سازند ، با اینکه ائمه (ع) سعی داشتند که اخبار مهدی (ع) را در دسترس عموم قرار ندهند ، و موضوع را از دشمنان و اجانب مخفی نگهدارند از این جهت که نکند وجود این اخبار برای دشمنان این پیش بینی را ایجاد کند که در صدد توطئه چینی برآیند و در آینده به آن خلف صالح صدمه وارد کنند ، درعین حال این اخبار و احادیث در یک حد خیلی زیاد منتشر است ، و تنها این کثرت اخبار و احادیث دلیل بر وجود و تعیین او نیست ، و تنها این زیادی روایات موجب نمیشود

که ما این حقیقت را به‌پذیریم بلکه همراه با این احادیث فراوان قرائن و دلیل‌هایی است که دلالت بر صحت این اخبار و بر وجود این واقعیت دارند .

این حدیث نبوی شریف باین مضمون که " امامان بعد از من یا خلفاء بعد از من یا امرای بعد از من دوازده نفرند " با عبارات مختلف در بیش از دویست و هفتاد روایت از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده، که آن روایات در اشهر کتب حدیثی سنی و شیعه از قبیل صحیح بخاری و صحیح مسلم و صحیح ترمذی و سنن ابی داود و مسند احمد حنبل و مستدرک‌الصحیحین حاکم نیشابوری نقل شده، در اینجا ملاحظه‌میشود: که بخاری محدث شهیر سنی این احادیث و روایات را نقل میکند در حالی که او در زمان " امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) " میزیسته و کتاب صحیح بخاری را در آن زمان نوشته است، و هنوز امامان به عدد دوازده تحقق نداشتند، و این خود دلالت میکند که این حدیث پیش از آنکه فکر و عقیده دوازده امامی در مغزها تکمیل شود، از پیغمبر اکرم (ص) صادر شده است، و بنا بر این حای تردید در این احادیث باقی نمی‌ماند باینکه گفته شود این احادیث که در کتابها نقل شده واکنش اعتقادی افراد دوازده امامی بوده است، زیرا اگر این احادیث که به پیغمبر (ص) نسبت داده شده در واقع مجعول و واکنش اعتقادی افراد دوازده امامی باشد، در این صورت معنا ندارد که این روایات که عکس‌العمل فکر و اعتقاد دوازده امامی هست، پیش از تکمیل اساس این فکر و اعتقاد در کتابها یافت شود، زیرا واکنش و عکس‌العمل هر چیزی متأخر از خود او است، نه مقدم بر آن .

پس در صورتیکه ما یک دلیل مادی و مدرک روشن در دست داریم که این احادیث پیش از تحقق ائمه دوازده‌گانه وجود داشته است و پیش از تکامل مسئله دوازده امامی این حدیث در کتابها ضبط شده، دیگر جایی برای این ادعا نمی‌ماند که بگوئید این احادیث عکس‌العمل و واکنش اعتقاد دوازده امامی‌ها است، بلکه این احادیث یک حقیقت آسمانی و یک پیشگوئی غیبی است، که آن بزرگ منطبق " لاینطق عن‌الهی " سروده است، و اعلام داشته که: " جانشینان بعد از من دوازده نفرند " و تنها این ایمان و عقیده شیعه دوازده امامی که میگوید جانشینان پیغمبر (ص) از علی (ع) شروع شده و به مهدی (ع) ختم شده قابل تطبیق با این حدیث شریف نبوی (ص) است .

امادلیل علمی : این دلیل عبارت است از تجربه‌ای که ملت شیعه در طی هفتاد سال آموختند و آن دوران غیبت صغری بود ، برای روشن شدن این مطلب باید پاره‌ای در مورد غیبت صغری توضیح بدهیم .

غیبت صغری تعبیر میشود : از دوران اولیه امامت مهدی (ع) بنا شد وجود مقدس امام دوازدهم از ابتدای امامت خود از انظار عمومی برای یک مدت بسیار طولانی پنهان بسر برد ، و در حوادث جهان نامی نداشته باشد ، با اینکه بر همه آنها بادل و مغزش نظارت دارد ، و این مطلب ابتداً برای ملت شیعه ایجاد وحشت شدیدی میکرد ، زیرا تا آن زمان امام (ع) در دسترس شیعه بود ، نزد او رفت و آمد میکردند و تمام مشکلات را شخصا با وی در میان می‌گذارند و بوسیله او حل مینمودند ، در صورتیکه بنا بود یک مرتبه از امام (ع) منقطع شوند بطوری که نتوانند کوچکترین تماسی با وی برقرار کنند ، یک اضطراب و سردرگمی شدیدی آنها را می‌گرفت که احتمال میرفت اساس اجتماع شیعه متلاشی گردد ، و ریشه مذهب از بیخ کنده شود ، لذا برای اینکه این وضع پیش نیاید و کم‌کم مردم برای زیست بدون امام (ع) در یک مدت طولانی آماده شوند ، امام (ع) در دوران‌های اولیه با اینکه از دیده‌ها پنهان بود ، رابطه مستقیمی بین خود و شیعیانش بوسیله نمایندگان خاص و ویژه برقرار نمود ، و این نمایندگان در طی این مدت هفتاد سال از نظر عموم شیعیان در تقوا و زهد و دیانت بر همه امتیاز داشتند و آنها بترتیب ذیل چهار نفر بودند :

- ۱ - عثمان بن سعید عمروی .
- ۲ - محمد بن عثمان بن سعید عمروی .
- ۳ - حسین بن روح .
- ۴ - ابوالحسن علی بن محمد السمری .

که اینها یکی پس از دیگری برنامه‌نیابت و نمایندگی از طرف امام (ع) را اجرا مینمودند و تعیین آنها بدست خود امام (ع) بود که بوسیله توفیق مبارک که در آخر عمر یکی از این نواب صادر می‌شد ، نایب بعدی تعیین میگردد . و نقش این نمایندگان ویژه در این مدت این بود که بوسیله اتصال و ارتباط شیعیان با امام (ع) بودند پرسشهای آنها را به امام (ع) می‌رساندند و مشکلاتشان را خدمت امام (ع) عرض میکردند و

جوابهای شفاهی و احیانا " کتبی از امام (ع) می گرفتند و به شیعیان می رساندند .
و البته این نوع ارتباط برای ملتی که از دیدار امام خود محروم بود ، یک نوع
دلداری برای آنها بود .

نکته قابل توجه اینستکه تمام این توقیعات و نامه هائی که در طول این مدت
هفتاد سال بوسیله این نمایندگان چهارگانه از ناحیه مقدس امام (ع) صادر می شد به یک
خط و یک روش بود .

علی بن محمد السمری که نماینده آخرین امام (ع) بود ، در انتهای غیبت صغری
از طرف امام (ع) اعلان کرد که غیبت صغری پایان پذیرفت و غیبت کبری واقع شد
و بعد از این نماینده و نایب خاصی بین مردم و امام (ع) وجود ندارد و البته این
تحول غیبت صغری به غیبت کبری هنگامی بود که اجتماع شیعه از نظر جمع آوری
مبانی اعتقادی و مدارک و علوم مدهی آن آمادگی را دریافته بود که بتواند تاحدی
شئون مذهبی و اجتماعی خود را بدون امام (ع) اداره کند و آن وحشت شگفت انگیز
که ممکن بود در وحله اول غیبت باو دست دهد دیگر دست نمی داد ، و مغزها برای
این نوع تفکر آمادگی داشت که باید رهبری شیعه بعنوان یک نیابت عامه از طرف
امام (ع) بدست افراد متخصص مورد نظر بنام محتهد عادل دارای بینش جهانی و
دینی قرار بگیرد . از آنچه که در اینجا بصورت یک واقعه مسلم تاریخ مهدی (ع) بیان
شد ؛ این نتیجه را گرفتیم که مهدی (ع) بزرگ حقیقتی بود که ملت شیعه مدت هفتاد
سال در تحت رهبری مستقیم وی زندگی کرده اند ، و با نمایندگان ویژه وی سر و کار
داشته اند ، و در طول این هفتاد سال کوچکترین حادثه و جریانی پیش نیامد که باور
و اعتقاد آنها را نسبت بوجود و حقیقت امامشان متزلزل کند .

شما را بخدا آیا این قابل تصور است که یک موضوع دروغ هفتاد سال در طی
ممارست چهار نفر بعنوان نماینده که از نظر فکر و شخص و زمان مختلف بودند مورد
ابتلای مردم باشد ، و کوچکترین شک و تردیدی برای آنها در طول این هفتاد سال
حادث نشود ؟

نکته قابل توجه که ذکر شد اینستکه تمام نامه هائی که بوسیله یکایک این چهار
نفر از امام (ع) بدست مردم میرسید ، همه یک خط داشت و از نظر روش انشاء یکسان

بود، پس، در پس پرده یک حقیقت ثابت و محقق و یک موجود اصیلی وجود داشته است، از قدیم می‌گفتند: ریسمان دروغ کوتاه است " بنا به منطق تجربه زندگی ما بحساب احتمال هر چند درصدی محال است یک چنین جریانی دروغ باشد، و در طی این هفتاد سال برای مردمی که آنرا بعنوان یک حقیقت ثابت پذیرفته اند کشف نشود بلکه اطمینان و باور آنها باین حقیقت ثابت بیشتر و شدیدتر گردد.

پس این نتیجه را گرفتیم که تحلیل غیبت صغری امام (ع) میتواند بصورت یک دلیل علمی واقعیت و ثبوت و وجود امام مهدی (ع) و ولادت و زندگی و غیبت او را ثابت کند.

مهدی (ع) و رمز غیبت

پنجمین پرسشی که در موضوع مهدی (ع) پیش می‌آید این است: در صورتیکه ما ادعا می‌کنیم مهدی (ع) در عالم از هزاران سال گذشته وجود داشته و هم اکنون هم وجود دارد، و برای یک اصلاح صد در صد جهانی ذخیره شده است، پس چرا در طول این مدت که دنیا نیاز مبرم به اصلاح همه جانبه داشت، ظاهر نشد؟ و از همان لحظه اول غیبت صغری که تمام جهان و بویژه جوامع اسلامی در چنگال ستم و بیداد بسر میبردند، انقلاب اصلاحی خود را شروع نکرد؟ بعد از غیبت صغری بجای تحول غیبت صغری به غیبت کبری میخواست نهضت عالمگیر خود را آغاز کند؟ زیرا در طول غیبت صغری ملت شیعه با یک آمادگی خاص صفوف فشرده تشکیل داده بودند و از طرفی هم قدرتهای حکومتی جائرانه با این نیرو و توانائی نظامی نبود، و این همه ابراز جنگی ماشینی و صنعتی و اتمی در دست نداشت و بهتر و آسانتر می‌شد آنرا نابود کرد؟

پاسخ: اصولاً " اجرای هرگونه دگرگونی اجتماعی آن هنگامی به نتیجه و پیروزی منتهی میگردد که با ابراز و اسباب در طی فراهم شدن شروط لازمه انجام بپذیرد، اصل پیدایش ایده انقلاب اجتماعی که منوط به رسالت آسمانی است متوقف بر شرایط و مقتضیات زمان نیست، زیرا آن مربوط به خدا است، ولی از نظر پیاده شدن این انقلاب در اجتماع و بوجود آمدن یک دگرگونی همه جانبه باید شرایط و

مقتضیات زمان موافق باشد، اگر نهضتی در سطح ملتی بوجود آمد و این نهضت از نظر شئون مکتبی دارای حد اعلائی توانائی بود ولی از نظر نیروی اجرایی و پذیرشهای اجتماعی کامل نبود این دگرگونی بسیار موقت است و بیک نتیجه عمیق نمی‌رسد.

توضیح مطلب: نکته‌ای که در اینجا هست اینکه: دگرگونیها و انقلابهای در سطح جوامع و ملل بر اثر یک رسالت آسمانی اجراء میگردد، از نظر اصل ایجاد ایده آن نهضت نیازی بوجود ابزار و اسباب نیست، زیرا آن فکر انقلابی متکی به نیروی وحی حق است ولی از نظر شرایط پیروزی نهضت که عبارت از آمادگی اجتماع و غیره است، برنامه خدا اینست که باید این شرایط با یک سبک طبیعی و عادی بطور معمول حاصل شود، یعنی هر ملتی باید خود آمادگی عوض شدن و دگرگونی را پیدا کنند، تا نهضت آسمانی مردان خدا که از طرف سداء امداد میشود در آن جامعه پیش برود.

همچنانکه بعد از عیسی بن مریم (ع) پنج قرن سیری شد و در تمام طول این پنج قرن دنیا در آتش فساد و ستم و جهل میسوخت، ولی تا آن هنگام که یک آمادگی در مردم برای دگرگون شدن پدید نیامد خداوند پیغمبر اسلام (ص) را بر نیانگیخت. این قسم دوم شرایط که از نظر پیشرفت نهضت و انقلاب در سطح اجتماعات مؤثرند، اولاً "فضای اجتماعی محیط را برای دگرگون شدن مناسب و آماده میسازد، و ثانیاً" بعضی از مسائل و عوامل جزئی که در پیشرفت نهضت دخالت دارد بوسیله آن تأمین میشود، مثلاً "هنگامیکه در مورد پیروزی انقلاب و تحولی که "لنین" در روسیه بوجود آورد درست مطالعه کنیم، عمده پیروزی او مربوط باین بود که جنگ جهانی اول برپا بود، و اساس حکومت امپراطوری تزار متزلزل شده بود، و این عوامل فضای مناسبی برای ایجاد دگرگونی در جامعه آن مملکت بوجود آورده بود.

و غیر از این عوامل دیگری در پیشرفت نهضت مزبور دخالت داشت، از قبیل سلامتی لنین در برابر عموم حوادثی که زندگی او را تهدید میکرد تا اینکه توانست سلامت مخفیانه وارد روسیه شود و انقلاب را رهبری کند، زیرا اگر در این بین برای او اتفاقی افتاده بود و حادثه‌ای پیش می‌آمد که لنین از بین میرفت، انقلاب باین

وضع رهبری نمی‌شد و با این سرعت و قدرت سطح مملکت شوروی را فرا نمی‌گرفت . در مورد انقلابهای آسمانی سنت تغییر ناپذیر خدا اینستکه اجرای انقلاب و ایجاد دگرگونی اگر چه در اصل ایده و رسالت تنها متکی بوحی خداست ولی از نظر پیشرفت و نفوذ در اجتماع باید با یک وضع طبیعی باشد که تا فضای مناسب در محیط برای ایجاد انقلاب پیش نیاید ، انقلاب آسمانی پیش نمی‌رود ، و روی همین حساب اسلام بعد از مدت مدیدی فترت که از رحلت و شهادت پیامبران گذشت در صفحه دنیا ظاهر شد ، و علت تأخیر اسلام فراهم شدن فضای مناسب برای پیشرفت آن بود . البته اگر مشیت پروردگار تعلق بگیرد ، میتواند فضای مناسب و آمادگی اجتماعی را هم بطور اعجاز خلق کند ، ولی این برخلاف سنت آفرینش حق است ، زیرا بنای خلقت بشر بر امتحان و ابتلاء و تلاش خود او است ، چون تکامل انسان بستگی باین امتحان دارد ، و مقتضای اجرای برنامه امتحان اینستکه آمادگی های مردم برای عوض شدن و دگرگونی یافتن طبیعی و اختیاری باشد ، نه بطور قهر و اجبار خدا و مقتضای این مطلب اینستکه فراهم شدن فضای مناسب جهت اجرای یک انقلاب آسمانی مورد دخالت غیر طبیعی پروردگار قرار نگیرد .

البته آنگاه که این شرایط بطور عادی و معمولی فراهم شد و یک نهضت آسمانی در سطح یک جامعه و ملت انجام گرفت موانعی که سر راه پیشرفت این نهضت است ، یا مشکلاتی که موجب عسر و حرج مجریان انقلاب باشد گاهی بوسیله نیروی غیبی پروردگار حل میشود ، مثلا " آتش نمرودی را بر ابراهیم (ع) سرد و سلامت قرار میدهد ، یا دست یهودی جنایتگر که میخواهد دغلا نه پیغمبر (ص) را بکشد و شمشیر را بر پیغمبر (ص) فرود میآورد یک مرتبه خشک و بی حرکت میشود ، یا بر اثر به وزش آمدن یک طوفان و تند باد مهیب کفاری که در جنگ خندق اطراف مدینه را محاصره کرده بودند خیمه هایشان از جا کنده میشود و با ایجاد رعب و ترس در دل آنها خدا آنها را متفرق میسارد ، ولی اینگونه امداد ها با طبیعی بودن انقلاب و عادی بودن شرایط پیشرفت نهضت منافات ندارد بنا برآنچه که تا کنون توضیح دادیم ، تا اندازه ای مطلب از نظر رمز غیبت امام (ع) معلوم شد ، آن دگرگونی جهانی که مهدی (ع) برای ایجاد آن ذخیره شده است ، مانند همه انقلابات باید در یک فضای مناسب از نظر

آمادگی نژاد بشر، رشد فکری آنها، عقده های متراکم از ستم و بیداد، حس اصلاح طلبی و نجات خواهی انجام پذیرد.

و تا کنون دانسته شد که مهدی (ع) برای اصلاح یک اجتماع محدود در یک زمان موقت ظهور نمیکند، بلکه آن رسالت و مأموریت خدائی که برای وی ذحیره شده است، دگرگون ساختن همه جهان در همه ابعاد است و او باید تمام بشریت را از تیرگی های ستم خارج کرده و در پرتو نور افکن عدل قرار دهد، و اجرای این نهضت بزرگ و این دگرگونی عمیق تنها با ممارست و تجربه وی و قدرت خدادادی و ولایت تکوینیش انجام نمی گیرد، و الا تمام این خصوصیات را خود پیغمبر (ص) داشت و همین اصلاح و دگرگونی را خود پیغمبر (ص) بوجود می آورد، بلکه اجرای این برنامه متوقف است بر پیدایش یک فضای مناسب و یک محیط آماده که بطور طبیعی در جهان تحقق یابد، و آن شرایط که وضع مناسب برای پذیرش انقلاب در سطح دنیا ایجاد میکند؛ از جمله؛ عبارت است از یک رشد فکری و شعور کامل اجتماعی که مردم در پرتو این فکر و شعور خواهان یک عدل اجتماعی کامل باشند، و این شعور و رشد فکری اجتماعی از خلال تجربیات گوناگون ملی مردم در طول زمان ها بدست می آید.

آری، بشر باید مدتها در گیر و دار اضطرابات و سردرگمی و در زیر چنگال ستم و تجاوز بسر برد، و به انواع وسایل مادی و مکتب های مادیگری و جرنومه های ماده پرستی که در زیر ماسک عدالت خواهی واقعیت خود را پنهان کرده اند متوسل شود و از همه آنها جز خیانت و جنایت چیزی نبیند و در مقام اصلاح زندگانی خود از عموم تشکیلات و تائسیسات مادی مایوس شود و حتی از پیشرفت علم و صنعت هم وحشت کند، آن هنگام با هشداری فطرت باطنی متوجه یک نیروی غیبی محهول میشود که باید یک قدرت از غیب و از خارج ماده مدد انسانیست بستاند و در همه جهت زندگانی او را عوض کند گذشته از این هرچه بر عمر بشر افزوده میگردد، از نظر ابزار صنعتی و علمی پیشرفت بیشتری عابد و نصیب وی میگردد و زندگی مادی امروز از نظر وسایل ارتباط جمعی در یک سطحی قرار گرفته که بمراتب از زندگی مادی در زمان قدیم مانند زمان غیبت صغری قویتر است، و اگر نهضت جهانی مهدی (ع) در یک چنین زمانی بر کره زمین مسلط گردد، رسالت آسمانی این نهضت بزودی به همه مردم

دنیا میرسد، و معارف و آموزشهای آن دنیا را سرعت فرا میگیرد. و اما نکته ای که در ضمن پرسش بآن اشاره شد: که اگر مهدی (ع) در زمان غیبت صغری و یا در آن حوالی نهضت خود را آغاز میفرمود با مشکلات کمتری روبرو میشد، زیرا حکومتهای قلدرانه آن زمان از نظر قوای نظامی و نیروی ارتشی و ادوات و ابزار جنگی نسبت به نیروهای این زمان و بعد از این خیلی ناتوانتر بودند. البته این مطلب صحیح است، ولی باید باین نکته توجه داشت: که وجود قوای نظامی و ابزار جنگی هر چقدر قوی باشد ولی با شکست روحی نمیتواند کاری از پیش ببرد، سربازی که ماهمور بکار انداختن ابزار و ادوات جنگی است در صورتیکه از نظر روحی شکست خورد، و یک هزیمت نفسانی پیدا کرد، قلبش تکان خورد و دستش لرزید نمی تواند نقشی در پیشبرد کار داشته باشد، و نمونه آن در تاریخ گذشته بیچشم میخورد که چه بسیار قدرت های حکومتی نیرومند در آغاز جنگ، افراد نظامی آن با یک شکست روحی و حالت دل مردگی روبرو شده اند مغلوب گردیدند و با همه قدرت و توانایی نابود شدند.

امکان دگرگونی تاریخ بدست یک انسان

یازدهمین سئوالی که در اینجا پیش میآید اینستکه: آیا امکان دارد یک انسان بتنهائی بتواند سیر تاریخ را عوض کند؟ و چهره اجتماع را برعکس گرداند؟ یا اینکه فرد همواره محکوم محیط است، و جزاین نیست که ماسکی برای حرکت تاریخ بحساب می آید، و خود سیر اجتماعی یک ملت فرد را میسازد. این پرسش از یک نظریه خاص در مورد تفسیر تاریخ پدیدار می گردد، و آن اینکه: عامل اساسی در سازندگی تاریخ شرایط اجتماع و فضای محیط است، و انسان در این مورد بعنوان یک عامل دوم که فقط میتواند تاریخ را بازگه کند و چهره ای برای تاریخ باشد بحساب می آید.

پس بنابراین هیچگاه یک فرد نمیتواند در برابر شئون و شرایط و فضای محیط قد علم کند و سیر تاریخ را تغییر دهد.

پاسخ: در بعضی کتابهای مربوطه که تالیف نمودیم این حقیقت را توضیح

دادیم ، که تاریخ بر اساس دو قطب می چرخد .

۱ - سازندگی های انسانها .

۲ - نیرو های مادی محیط و مسلط بر تاریخ و فضای محیط اجتماع ،

و همچنانکه نیروی مادی و نتایج و محصولات آنها و فضای محیط در انسان اثر میکند و سازندگیهای انسان را در مورد تاریخ متأثر میسازد ، همچنین هم انسان در نیرو های مادی و نتایج آن اثر میکند و نقش آنها در مورد سازندگی تاریخ تحت تأثیر انسان واقع میشوند ، و اصولاً " همچنانکه این فرضیه که گفته اند : " حرکت از ماده شروع میشود و به انسان منتهی میگردد " دارای دلایلی است ، عکس آنها که بگوئیم : " حرکت از انسان شروع میشود و به ماده ختم میگردد " دلایلی دارد پس انسان و ماده همواره مورد تفاعل و تأثیر و تأثر یکدیگرند ، بنابراین امکان دارد که یک فرد در مقام سازندگی تاریخ بزرگتر از این باشد که تاریخ را بازگو کند و چهره تاریخ باشد ، و در این صورت خواهد توانست در برابر مقتضای تمام قدرتهای مادی و شرایط اجتماعی و فضای محیط قد علم کند و بیتنهائی تاریخ تازه ای را بسازد ، مخصوصاً " آن هنگامی که این فرد انسان دارای رسالت آسمانی باشد ، و امدادهای غیبی او را بر همه چیز مسلط کند . همچنانکه این موضوع در تاریخ انبیاء نمونه های زیادی دارد مخصوصاً " در تاریخ خاتم پیغمبران (ص) .

شرایط و فضای محیط و نیرو های مادی که پیغمبر خاتم (ص) در برابر آنها قیام فرمود ، کاملاً " مشخص اند ، این سازندگی تاریخ و ایجاد اجتماع تازه و روش نوین زندگی نژاد بشر ابتدا " از عهده آن شرایط و نیروها و آن فضا ساخته نبود ، و بلکه مقتضای آنها درست خلاف آن چیزی بود که پیغمبر اسلام (ص) بوجود آورد . آری آنچه که بدست رسول الله اعظم (ص) اجراء شد ممکن است بدست فرزند برومندش قاعد منتظر جهانیان در سطح دنیا اجراء شود همچنانکه خود آن حضرت باین واقعیت مژده داده است .

آن دگرگونی چگونه است ؟

آخرین پرسش از پرسشهایی که فهرستش در ابتدای سخن بعرض رسید ، اینستکه :

در طی اجرای چه برنامه ای چگونگی این دگرگونی بزرگ قابل تصور است؟
پاسخ: جواب این سؤال مربوط باین است که: هنگام و ساعت ظهور
مهدی (ع) را بطور کامل بدانیم که در چه زمان انجام میگیرد؟ و در آن زمان
اجتماعات بشری دارای چه چهره ای است؟ و میزان نیروهای حاکم و سطح رشد
فکری و علمی و صنعتی انسان بچه حد رسیده است؟ تا اینکه در پرتو تحلیل اوضاع
آن روز بتوانیم صورتی برای اجرای این دگرگونی بزرگ ترسیم کنیم.

ولی در صورتی که ما این هنگام و لحظه را نمی دانیم و از اوضاع اجتماعی آن
روز الان اطلاعی در دست نداریم نمی توانیم از کیفیت و چگونگی اجرای این برنامه
یک پیشگویی علمی داشته باشیم، اگر چه یک سلسله تصوراتی را که مبتنی براساس
ذهنی باشد (نه اساس واقعی) میتوان در این مورد فرض کرد البته امکان دارد بر
اساس تجربیاتی که از گذشته تاریخ آموخته ایم و در پرتو احادیثی که در موضوع
مهدی (ع) وارد شده است یک صورت اساسی برای چگونگی تغییر و دگرگونی روز موعود
فرض کنیم. و آن اینکه آنچه از تحریکات تاریخی انقلابات کبیر گذشته به دست
می آید و مضامین اخبار و روایات هم از همان حاکی است اینستکه: ظهور مهدی (ع)
هنگامی اتفاق خواهد افتاد که اجتماع بشری دچار نکس و خلاء فکری و تمدن اختناق
آوری میگردد، و این انحطاط و سقوطی که نسل آدمیزاد را تهدید به انقراض میکند
بر اثر پیش آمد یک حادثه و تصادف آبی و دفعی نیست، بلکه این حالت نتیجه
طبیعی سیر بشر در ماده پرستی و پیدایش یک سلسله تناقضات تاریخی منقطع
از خدا در زندگی انسان است، و در آن هنگام آدمیزاد برای حل این بیچارگی
و سردرگمی بهر وسیله ای متوسل میگردد نتیجه نمی گیرد، این وضع انسان که همراه
بایک پیشرفت علمی و فکری اوهست در مغز و فکر عموم انسانهای آن روز این حقیقت
را به برقص می آورد که باید نیروی خارج از ماده آنها را کمک کند، و آماده پذیرش
آن مدد غیبی میشوند، در این هنگام از وسط شعله های فروزان آتش فساد و خون
نوری ظاهر میگردد، این نور اگرچه ابتدا هم رنگ آتش است ولی همین نور آن آتش
را خاموش میکند، و عدل آسمانی را در سراسر کره زمین پابرجا میسازد.

در اینجا بهمین اندازه کلام را کوتاه میکنم و تفصیل سخن را در این موضوعات بعهدہ این کتاب ارزنده ای کہ در پیش دارم وا میگذارم .
این کتاب شریف را کہ بحث پہاوری در پیرامون امام مهدی علیہ السلام است ، یکی از فرزندان روحانی و شاگردان برجستہ ما علامہ دانشمند ، کاوشگر ، حناہ آقای سید محمد صدر حفظہ اللہ تعالی نگاشته اند ، و این بہترین کتابی است کہ در موضوع امام منتظر درین شیعہ تصنیف شدہ است کہ در بسیاری از نکات حساس و رفع شبہات با یک بیان مستدل و علمی بحث شدہ و مؤلف محترم در مورد تصنیف آن کوشش فوق العادہ مبذول داشته اند ، و امیدوارم خداوند چشم مرا بوجود نازنینش روشن داشته باشد ، و اورا ہموارہ پرچی از اعلام دین مشاہدہ کنم .
سپاس و ستایش مخصوص خدا است ، درود خدا بر محمد (ص) و عترت پاکش باد .
نگارش این چند ورق از روز ۱۳ جمادی الثانی سال ۱۳۹۷ ہجری قمری شروع ، و در روز ہفدہم آن ماہ پایان پذیرفت و اللہ ولی التوفیق .

نجف اشرف - محمد باقر صدر

توضیح : اینکہ نگارندہ این نوشتار را بعنوان مقدمہ بر کتاب (تاریخ الغیبہ الصغری) تالیف سید محمد صدر نگاشته است .

گفتار دوم

قیام مهدی

از دیدگاه فلسفه تاریخ

نویسنده : استاد محقق شهید مرتضی مطهری - تهران

گفتار ۲

قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ

اندیشه^۱ پیروزی نهائی نیروی حق و عدالت بر نیروی باطل و ظلم و گسترش جهانی ایمان اسلامی و استقرار کامل و همه جانبه ارزشهای انسانی و تشکیل مدینه^۲ فاضله و جامعه ایده آل و بالاخره اجراء این ایده بوسیله^۳ شخصیتی مقدس و عالیقدر که در روایات متواتر اسلامی از او به "مهدی" تعبیر شده است، اندیشه هائی است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی - با تفاوتها و اختلافات - بدان موءمن و معتقدند .

زیرا این اندیشه، به حسب اصل و ریشه، قرآنی است . این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام پیروزی نهائی اسلامی^۱ و غلبه قطعی صالحان و متقیان^۲ و کوتاه شدن دست ستمگران و جباران برای همیشه مسلم^۳ و آئینده درخشان و سعادت مندانه بشریت را^۴ نوید داده است . این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل است بر عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و اطمینان به آئینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر طبق بسیاری از نظریه ها و فرضیه ها فوق العاده تاریک و ابتر است .

انتظار فرج

امید و آرزوی تحقق این نوید کلی، در لسان روایات اسلامی "انتظار فرج" خوانده میشود و عبادت، بلکه افضل عبادات شمرده شده است. انتظار فرج از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی استنتاج میشود و آن اصل حرمت "یاس از روح الله" است افراد مؤمن به عنایات الهی هرگز و در هیچ شرائطی یأس و ناامیدی به خود راه نمی دهند. چیزی که هست این انتظار فرج و این عدم یأس از روح الله در مورد یک عنایت کلی و عمومی و بشری است و به علاوه تواءم است با وعده های خاص که بدان قطعیت داده است.

دو گونه انتظار:

انتظار فرج دو گونه است: انتظار که عبادت است، سازنده است، نجات بخش است، تعهدآور است، نیرو حرکت می بخشد و انتظاری که گناه است، ویرانگر است، اسارت بخش است، فلج کننده است و نوعی "اباحگیری" محسوب میشود. این دو نوع انتظار، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم تکامل مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه است و این دو نوع برداشت به نوبه خود، از دو نوع بینش درباره تحولات و انقلابات تکاملی تاریخی ناشی میشود.

هر چند مطلب رنگ فلسفی به خود میگیرد، ولی نظر به اینکه مسأله حساسی است، امرداثر است میان موت و حیات، میان دو تلقی از انتظار ظهور و دو اندیشه در این زمینه که یکی میراننده است و دیگری زنده کننده یکی تخدیر است و یکی بیداری و آگاهی، یکی ویرانگر است و دیگری سازنده، لازم است مطلب را بشکافیم و اندکی درباره بینشهای مختلفی که درباره تحولات تاریخی و اجتماعی هست که مبنای پایه این دو گونه انتظار است بحث کنیم.

در باب تاریخ و حرکت آن و چگونگی حرکات و تکامل تاریخ و قوه محرکه تاریخ سخن بسیار است. یکی از آن سخنان اینست که تکامل تاریخی چگونه و به چه شکلی رخ میدهد.

دو نوع بینش درباره تکاملی تاریخ :

برخی تحولات تکاملی تاریخ را از زاویه انقلاب اضماد به یکدیگر توجه می‌کنند و به اصطلاح، حرکت تاریخ را حرکت دیالکتیکی می‌دانند. در بینش دیالکتیکی تاریخ، اولاً "تاریخ یک جریان است، ثبات و توقف ندارد ثانیاً"، حرکت و جریان تاریخ معلول یک سلسله کشمکشها و تضاد هائی است که خواه ناخواه همین تضادها و کشمکشها همواره بصورت مبارزه میان نو و کهنه است یعنی میان نیروهای اجتماعی در حال رشد که منبعث از مقتضیات تولیدی و اقتصادی جدید است و فضای تنفس اجتماعی جدیدی ایجاد میکند و میان نیروهای در حال زوال که زائیده مقتضیات تولیدی و اقتصادی کهن است و فضای اجتماعی موجود را برای تنفس خود لازم می‌شمارد و می‌خواهد حفظ کند و جبراً "به حکم فضای تاریخی منتهی به شکست نیروهای کهن و جانشینی نیروهای جدید میشود و مرحله دیگری از تاریخ آغاز میگردد.

این مرحله نیز به نوبه خود سرنوشتی مشابه با مرحله قبلی دارد یعنی او نیز به دنباله رشد تولید و ضرورت تحقیق روابط تولیدی با نیروهای جدیدتری که ضد او است و نفی او را ایجاد میکند روبرو میشود و بار دیگر کشمکش میان نو و کهنه (همان نوع پیشین) صورت می‌گیرد و در نهایت او با پیروزی نیروی جدید مبارزه پایان می‌یابد و حالت موجود جای خود را به ضد خود می‌دهد ولی البته نه به صورت رجعت به حالت قبلی بلکه در سطحی بالاتر که به نحوی ترکیب دو حالت پیشین در این مرحله محسوب میشود.

طبیعت تکامل خود را همواره به این صورت طی میکند که در هر حالتی که هست ضد خود را در درون خود می‌پرورد و جنگ اضماد در می‌گیرد و این جنگ با پیروزی نیروهای جدید که وارث این مرحله و مرحله قبل از این مرحله است پایان می‌پذیرد و به این ترتیب، طبیعت حرکت میکند و از مرحله ای به مرحله دیگر منتقل میشود و راه تکامل خود را می‌پیماید.

طبیعت در تکامل خود هدفدار نیست، یعنی کمال خود را جستجو نمی‌کند، بلکه جنگ اضماد در طبیعت، قهراً "و جبراً" و خواه ناخواه به تکامل منتهی میشود.

تاریخ که جزئی از طبیعت است همواره از میان اضداد عبور میکند ، حلقات تاریخ عبارت است از سلسله ای که هر مرحله ، مرحله پیش از خود را نفی می کند . این حلقات بیکدیگر پیوسته است ، بدون عبور از حلقات وسط به حلقه نهائی نتوان رسید ، از اینرو تا یک مرحله به کمال و نهایت خود نرسد نوبت به مرحله بعدی نمیرسد . تا کهنه مرحله خود را طی نکند منهدم نمیشود و زمام را به نو نمی سپارد ، هرچه مرحله کهن به نهایت و کمال خود نزدیکتر شود شکاف وسیعتر میشود و جنگ میان نو و کهنه شدیدتر و داغتر میگردد . هرگونه کمک و تشدید در مرحله قبلی کمک به انقلاب نهائی است ، زیرا شکاف را بیشتر و مبارزه را داغتر و پیگیرتر می کند و موجب تسریع در وصول به مرحله بعدی میگردد .

هسته اصلی :

هسته اصلی تفکر دیالکتیکی ، یعنی نقطه تمایز این تفکر با سایر تفکرات در همین نکته است در اینست که حرکت طبیعت و تاریخ را بصورت تبدیل و انقلاب اضداد به یکدیگر توجیه میکند ، در اینستکه مدعی است هر حالتی جبراً " ضد خود را در دامن خود می پرورد و هرضدی جز در دامن ضد خود پرورش نمی یابد و رشد نمی کند و جنگ اضداد همواره صورت جنگ میان نو و کهنه است : نو در حال رشد و کهنه در حال زوال ، عبارت اصلی دیگر هسته تفکر دیالکتیکی در اصل حرکت و اصل تضاد - اصل جنگ اضداد - نیست بلکه در رابطه خاص اضداد است ، یعنی در اینستکه هرضدی در دامن ضد خود پرورش می یابد و با او می جنگد تا جانشین او میشود و به این ترتیب طبیعت و تاریخ از میان اضداد عبور میکند و حلقات تاریخ را سلسله اضداد تشکیل میدهند .

لذا اگر هر بینشی را که بر اساس اصل حرکت و یا اصل تضاد یا هر دو است بینش دیالکتیکی بنامیم اشتباه است ، اصل حرکت و اصل تضاد مورد قبول بسیاری از تفکرات - اعم از الهی و مادی است .

برخی در مورد تفکر اسلامی دچار این اشتباه شده اند ، چون در بینش اسلامی به اصل حرکت و اصل تضاد برخورده اند ادعا کرده اند که تفکر اسلامی تفکر

دیالکتیکی است ولی همچنانکه گفتیم اصل حرکت و اصل تضاد از مختصات تفکر دیالکتیکی نیست آنچه از مختصات این طرز تفکر است تبدل و انقلاب اضداد به یکدیگر در شکل خاص است.

اصلاحات

بنا بر این نوع بینش و این طرز تفکر درباره تحولات تکاملی تاریخ، هرگونه اصلاح جزئی و تدریجی در وضع موجود جامعه، خیانت و نارواست، زیرا اصلاحات تدریجی نقش دریچه اطمینان را بازی کند و شکاف را کمتر و مبارزه را کندتر می نماید، مانع انفجار و انهدام وضع موجود - ولو بطور موقت، می گردد و پیروزی نیروهای جوان را که جبراً "بصورت انقلاب و انفجار وضع موجود باید رخ دهد بتأخیر می اندازد و در نتیجه مانع تکامل اجتماع میشود.

برای دیگی که محکوم به انفجار است، هرچه منافذ بسته تر و حرارت بیشتر باشد، انفجار قریب الوقوع تر است، کوچکترین منفذی که باز شود مانع انفجار است پس اصلاحات جزئی و تدریجی از آن جهت که از انهدام و زوال نیروهای کهنه و نو موقتاً "جلوگیری میکند و پیروزی نیروهای تازه نفس و تکامل اجتماع را به تأخیر می اندازد محکوم است.

در عکس، هر حالتی که وضع موجود را تشدید کند، شکاف را وسیعتر نماید به تضاد و کشمکش دامن بزند، برنابسا مانیهای وضع موجود بیافزاید روا است. زیرا مبارزه را شدیدتر و انقلاب را سریعتر و تکامل را قریب الوقوع تر می سازد این یک نوع بینش است در تحولات تکاملی تاریخ و چنانکه می دانیم طرفداران زیادی دارد.

جنگ حق و باطل

بینش دیگر درباره تکامل تاریخ اینست که طبیعت و انسان و جامعه بر حسب سرشت خود متحول و متکامل است، حرکتها مولود تضادها نیست، بلکه تضادها مولود حرکتها است، نبرد تاریخ لزوماً "نبرد میان نو و کهنه نیست، نبرد اصلی تاریخ، نبرد میان حق و باطل است، یعنی نبرد میان نیروهائی که در جهت خیر و

صلاح عموم و هماهنگ بانوامیس خلقت و درجهت هماهنگ با فطرت و سرشت انسان و تاریخ حرکت می‌کنند و نیروهائی که در جهت منافع فردی و جزئی و موقت و ضد فطرت و سرشت انسان و تاریخ حرکت میکنند، به عبارت دیگر این نبرد میان انسان مترقی و متعالی است که ارزشهای انسانی در او رشد یافته است با انسانی پست و حیوان صفت که جز درباره خود و شهوات خود نمی‌اندیشد.

این نبرد در طول تاریخ همواره وجود داشته و دارد، و انسان تدریجا " به مراحل تکاملی خود نائل میگردد، تا آنجا که در نهایت امر حکومت - حکومت حق یعنی ارزشهای انسانی خواهد بود و از نیروهای باطل و منحط و حیوانی خودخواهانه اثری نخواهد بود.

پس حرکت تاریخ بسوی پیروزی نیروهای حق و شکست قطعی و نهائی نیروهای باطل است.

طبق این بینش و این طرز تفکر، تضادها و کشمکشها معلول حرکت است نه علت آن، حرکت معلول طبیعت ذاتی انسان و جامعه است، ولی در عین حال برخوردها و تضادها حرکتها را تشدید و آهنگ آنها را سریعتر میسازد.

وهم بنا بر این طرز تفکر در عین اینکه نبرد و جنگ اضداد نقش اساسی در تحولات تاریخی دارد، طبیعت و تاریخ از میان اضداد عبور نمی‌کند، حلقهات تاریخ بصورت سلسله ای از اضداد که بر یکدیگر تبدیل یافته اند نیست و نیز هر چند در مجموع و در نهایت امر، سیرتاریخ، سیر تکاملی است، ولی این تکامل جبری و قهبری نیست. یعنی چنین نیست که هر مرحله تاریخی لزوماً نسبت بمرحله قبل از خود کاملتر محسوب شود، بلکه نظر به اینکه عامل اصلی این حرکت انسان است و انسان موجودی مختار و آزاد و انتخابگر است، تاریخ در حرکت خود نوسانات دارد، گاهی به جلو میرود و گاهی به عقب برمیگردد، گاهی به راست منحرف میشود و گاهی به چپ، گاهی تند میرود و گاهی کند، و احیانا " برای مدتی ساکن و راکد می‌ماند و از حرکت می‌ایستد ولی البته تاریخ بشریت در مجموع خود یک حرکت تکاملی است. بنابراین طرز تلقی از تاریخ و از انسان، اصلاحات تدریجی بهیچ وجه محکوم نیست، زیرا تاریخ راه خود را ضرورتاً " از میان اضداد، بصورت انقلاب ضد به ضد

دیگر طی نمیکند تا اصلاحات جزئی مانع انفجار گردد و جلو حرکت تکاملی تاریخ را که جبراً "باید بصورت جانتسین شدن دفعی ضدی و جای ضد دیگر باشد بگیرد، اصلاحات جزئی و آرام آرام نیز به نوبه خود کمک به مبارزه اهل حق است و آهنگ تاریخ را بسود نیروی حق تند میکند، در عکس تباهیها، فسق و فجورها، نا بسامانیها کمک به نیروی باطل است و آهنگ تاریخ را به زیان امرحق کند می نماید، بنابراین بینش آنچه باید رخ دهد از قبیل رسیدن یک میوه بر شاخ درخت است نه از قبیل انفجار یک دیگ، هرچه درخت بهتر از نظر آبیاری و غیره مراقبت شود و هرچه با آفات بیشتر مبارزه شود میوه بهتر و سالمتر و زودتر میرسد.

دو تلقی درباره انسان

بدیهی است که این دو نوع بینش درباره حرکت تکاملی تاریخ زائیده دو نوع تلقی است از انسان و هویت واقعی او و استعدادهای نهفته در وجود او، بنا بر یکی از این دو تلقی انسان موجودی است اسیر منافع شخصی، اسیر شرایط مادی و اقتصادی وجدانش زائیده شرایط زندگی می باشد و بنا بر تلقی دیگر انسان موجودی است دارای سرشت الهی و فطری حقجو و حق طلب حاکم بر خویشتن و آزاد از جبر و طبیعت و جبر و سرشت.

قرآن و تاریخ :

بدون شک تعبیر و تفسیر قرآن از تاریخ به شکل دوم است. از نظر قرآن مجید سرگذشت اقوام و ملل متغیر است، همواره نیروی پیگیر میان امر حق و امر باطل، میان مردانی از طراز ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی صلواہ اللہ علیہم و مردانی از طراز نمروود و فرعون و جباران یهود و ابوسفیان و معاویه بر قرار بوده است در این نبرد ها و جنگ و ستیز ها گاهی حق و گاهی باطل پیروز بوده است. ولی پیروزی از حق، یعنی پیروزی ارزشهای انسانی و شکست باطل و عوامل ضد انسانی قضای حتمی است، مسیر تاریخ بسوی تکامل است جامعه و تاریخ بسوی پیروزی توحید

و ایمان و صلاح و تقوا و عدالت و صلح و صفا و راستی و امانت و محبت و وفا و آزادی
بر شرک و ماده گرائی و بی بند و باری و ستمگری و جنگ افروزی و دروغ و خیانت و
کینه توزی و خیانتکاری و اختناق پیش میرود .

انتظار ویرانگری :

متأسفانه برداشت قشری از مردم ، از مهدویت و قیام امت از نوع اول است
یعنی چنین فرض میکنند که قیام مقدس مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه صرفاً " ماهیت
انفجاری دارد ، فقط و فقط ناشی از گسترش و اشاعه و رواج ظلمها و فسادها و تباهیها
است ، یعنی آنگاه که صلاح به نقطه صفر برسد ، حق و حقیقت طرفداری نداشته باشد
جز باطل نیروئی حکومت نکند ، این انفجار رخ میدهد و دست غیب برای نجات
حقیقت و دین - نه نجات امر این - از آستین بیرون می آید طبق این برداشت هر
اصلاح جزئی محکوم است زیرا عنصر صلاح مانع ظهور است . بر عکس هر گناه و هر
فساد و هر ظلم و ستم و هر پلیدی به حکم اینکه مقدمه صلاح کلی است و هدف وسیله
را مباح میکند رواست ، زیرا الغایات تبرر الوسایط . اینجا است که گناه هم فال است و
هم تماشا ، هم لذت و کامجویی است و هم کمک به انقلاب مقدس نهائی الهی اینجا
است که این شعر مصداق واقعی خود را می یابد :

دردل دوست به هر حيله رهى باید کرد طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد
این گروه طبعاً " به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر
با نوعی بغض و عداوت مینگرند ، زیرا آنان را از تأخیر اندازان ظهور و قیام مهدی
موعود عجل الله تعالی فرجه می شمارند بر عکس ، اگر خود هم اهل گناه نباشند در
عمق ضمیر و اندیشه با نوعی رضایت به عاملان فساد می نگرند زیرا اینان مقدمات
ظهور را فراهم می نمایند .

این نوع از برداشت از آن جهت که با اصلاحات جزئی مخالف است و فسادها
و تباهیها را به عنوان مقدمه یک انفجار مقدسی ، موجه و مطلوب می شمارد باید
" شبه دیالکتیکی " خوانده شود . با این تفاوت که در تفکر دیالکتیکی ، با اصلاحات
جزئی از آن جهت مخالفت میشود و تشدید نابسامانیها از آن جهت اجازه داده میشود

که شکاف وسیعتر شود و مبارزه پیگیرتر و داغتر گردد، ولی این تفکر عامیانه فاقد این مزیت است، فقط به فساد و تباهی فتوا میدهد که خود بخود منجر به نتیجه مطلوب بشود.

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود و این نوع انتظار فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی میشود و نوعی "اباحیگری" بایدشمرده شود بهیچوجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد. پس برداشت صحیح که به موازین قرآن وفق دهد چیست؟

انتظار سازنده:

آن عده از آیات قرآن کریم - که همچنانکه گفتیم ریشه این اندیشه است - و در روایات اسلامی بدانها استناد شده است، در جهت عکس برداشته بالا است. از این آیات استفاده میشود که ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی میشود، سهمیم بودن در سعادت موقوف به اینستکه فرد در گروه اهل حق باشد، آیاتی که بدانها در روایات استناد شده است نشان میدهد که مهدی موعود (عج) مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است.

"وعدالله الذین امنونکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدون بی شیئا^۵ ."

خداوند به مومنان و شایسته کاران وعده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد دینی که برای آنها پسندیده است مستقر سازد. دوران خوف آنها را تبدیل به دوران امنیت نماید (و دشمنان آنها را نابود سازد) بدون ترس و واهمه خدای خویش را بپرستند و اطاعت غیر خدا را گردن نهند و چیزی را در عبادت یا طاعت شریک حق نسازند.

ظهور مهدی موعود منتهی است بر مستضعفان و خوارشمرده‌گان و وسیله‌ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان و مقدمه‌ای است برای وراثت آنها و خلافت الهی را در روی زمین "ونریدان من علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم

الوارثین "

ظهور مهدی موعود، تحقق بخش وعده ای است که خداوند متعال از قدیمترین زمانها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان، تنها به متقیان تعلق دارد "ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادى الصالحون - ان الارض لله یرثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین". حتی حدیث معروف که میفرماید: "یملاء الله به الارض قسطا" و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا" نیز شاهد مدعی ما است نه بر مدعی آن گروه، در این حدیث نیز تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم است و می‌رساند که قیام مهدی برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند - بدیهی است که اگر گفته شده بود یملاء الله به الارض ایمانا وتوحیدا و صلاحا "بعد ما ملئت کفرا و شرکا و فسادا مستلزم این نبود که لزوماً "گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشد، در آن صورت استنباط می‌شد که قیام مهدی موعود برای نجات حق از دست رفته و به صفر رسیده است نه برای گروه اهل حق - ولو بصورت یک اقلیت.

شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل میکند مبنی بر اینکه این امر تحقق نمی‌پذیرد مگر اینکه هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد. در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است، که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق میشوند، این خود میرساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضاً "اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزنده ترین اهل ایمانند و در ردیف یاران سید الشهداء.

از نظر روایات اسلامی در مقدمه قیام و ظهور امام یک سلسله قیامهای دیگر از طرف اهل حق صورت میگیرد، آنچه بنام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است نمونه ای از این سلسله قیامها است.

در برخی روایات اسلامی سخن از دولتی است از اهل حق که با قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه ادامه پیدا میکند و چنانکه میدانیم بعضی از "علمای شیعه" که به برخی از "دولتهای شیعی" معاصر خود حسن ظن داشته اند و احتمال داده اند

که دولت حقی که تا قیام مهدی موعود ادامه خواهد یافت همان دولت باشد .
از مجموع آیات و روایات استنباط میشود که قیام مهدی موعود (عج) آخرین
حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است .
"مهدی موعود تحقق بخش ابده آل همه اسیاء و اولیاء و مردان سارز راه حق است"

گفتار سوم

امام زمان

در اعتقاد شیعه

علی دوانی - تهران

گفتار ۳

مسئله امام زمان علیه السلام در اعتقاد شیعیان جهان

قبل از هر چیز باید دانست که لفظ شیعه گفته شخص پیغمبر اکرم صلی اله علیه و آله است، که آن را در پیروان امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیشوای راستین و خلیعه بلا فصل بعد از خود بکار برد. دانشمندان بزرگ سنی در کتب معتبر خود از پیغمبر بطرق مختلف روایت کرده‌اند که پیغمبر پیروان علی علیه السلام را "شیعه" نامید، و آنها را اهل بهشت و رستگاران خواند.

بنا بر این شیعه و شیعیان یعنی کسانی که بگفته پیغمبر، علی علیه السلام را پس از پیغمبر زمامدار خلق و پیشوای مسلمین و نماینده خدا در روی زمین بدانند، و پس از او فرزندش امام حسن و پس از امام حسن، امام حسین، سپس نه امام معصوم از دودمان حسین شهید و آخرین آنها امام غائب از انظار محمد بن الحسن العسکری علیهم السلام.

اسامی این دوازده امام بعنوان جانشینان برحق و شایسته پیغمبر در احادیث شیعه و سنی به نقل از خود آن حضرت آمده است، و حتی اسامی یکایک آنها نیز ذکر شده است.

امامت دوازدهم امام در منابع قدیمی و معتبر عامه

برای نمونه در مسند احمد حنبل، صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ابوداود، صحیح ترمذی، کنز العمال علی متقی و دیگر منابع معتبر عالمه راویان مشهور اهل تسنن بطرق از پیغمبر روایت کرده اند که فرمود: "بعد از من دوازده پیشوا و فرمانروا خواهد بود و همگی از قریش هستند (در منابع الموده شیخ سلیمان حنفی میگوید: همگی از بنی هاشم هستند) به عدد نقباء بنی اسرائیل (که دوازده نفر بودند) پیوسته دین اسلام به وجود آنها پایدار می ماند، و عزت اسلام بستگی به وجود آنها دارد"

جای تردید نیست که این دوازده خلیفه یا دوازده امیر که بگفته رسول اکرم (ص) پس از آن حضرت خواهند بود و همگی از قریش و بنی هاشم می باشند و اسلام به وجود آنها پایدار می ماند، و عزت اسلام بستگی به وجود آنها دارد، جز بر دوازده امام معصوم در اعتقاد شیعیان بر هیچکس از آنها که پس از پیغمبر دعوی خلافت کردند منطبق نیست. زیرا مسلم است که خلافه سه گانه نبودند. خلفای بنی امیه و بنی عباس عباس که هر کدام طاغوت زمان خود بودند همه قابل انطباق با "دوازده نفر" نمی باشند اگر پرده تعصب را از جلو دیدگان خود به یکسو کنیم و با دیده حقیقت بین بنگریم خواهیم دید که پیغمبر خلفای بعد از خود را دوازده تن خوانده و پیروان آنها را "شیعه" نامیده است، و اینست واقعیت اسلام راستین.

پس هم کلمه مبارک "شیعه" گفته پیغمبر است، و هم "دوازده امام" را پیغمبر تعیین فرموده است همه آنها نیز مورد نظر خدا و پیغمبر بوده، و مسلمانان را موظف داشته است که برای پایداری و عزت اسلام، رهبری آنها را با جان و دل بپذیرند تا گمراه نشوند، و اسلام از جهش و جنبش بازماند. به اعتراف دوست و دشمن این دوازده تن هم در عصر خود بهترین و پاکترین انسانها بودند، و کسی نتوانست ایرادی بر آنها وارد سازد که بتوان پذیرفت و بر آنها خرده گرفت.

بعبارت دیگر امامان معصومین، منتخبین خدا و پیغمبر بودند، و همگی معصوم می باشند. یعنی جسم و جانشان از هرگونه آلودگی و پلیدی پاک و پاکیزه بود. چنانکه در آیه تطهیر خداوند خطاب بآنها فرموده است: "انما یریداله لیذهب عنکم

الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا" ^۱ یعنی خداوند اراده کرده است که هر گونه پلیدی را از شما خاندان پیغمبر برطرف سازد، و همه تان را پاک و پاکیزه کند.

امام باید چه کسی باشد؟

بدیهی است کسانی که می‌خواهند پس از پیغمبر عهده‌دار رهبری جامعه اسلامی باشند، و حقایق قرآنی و احکام نورانی دین مبین اسلام را به آگاهی مردم برسانند و سرنوشت مسلمانان را بدست گیرند، باید از هرگونه خطا و گناه و نافرمانی خدا و آلودگی و هوی و هوس و پلیدی پاک و پاکیزه باشند، تا بتوانند این رسالت الهی را به انجام برسانند. زیرا امامت و خلافت بعد از پیغمبر یک منصب الهی است، و خدا که پیغمبران را انتخاب کرد و به جامعه اسلامی معرفی نمود، خود بهتر میدانست رسالت و ابلاغ پیام خود را به خلق و رهبری بندگانش را به چه کسی بسپارد و در کجا قرار دهد: **اللہ اعلم حیث یجعل رسالتہ** ^۲

رسالت الهی خواه پیغمبری باشد و خواه امامت که هر دو هم بعنوان "نبی" و "امام" در قرآن مجید آمده است، از اسرار خداست، و به گفته شاعر:

اسرار خدا لایق هر بی سر و پا نیست
هر بی سر و پا لایق اسرار خدا نیست

بطور خلاصه تعیین امامان معصومین از جانب خدا و با اعلان پیغمبر بدین منظور بوده است که دین کامل اسلام را پس از پیغمبر در سراسر جهان بسط و گسترش دهند، تا ویل و تفسیر و مطن و عام و خاص و مجمل و متشابه و مطلق و مقید و ناسخ و منسوخ و سایر رموز و اسرار کلام خدا را که پیغمبر وقت نکرده بود بیان کند، یا مورد پیدا نکرد که از آن حضرت سؤال شود، امامان معصومین که جز "نبوت" سرشتی همچون پیغمبر داشته اند، در اعصار متوالی و قرون متمادی و گذشت ایام و بر حسب احتیاج زمان، چنانکه می‌باید روشن سازد، و ابدی و جهانی بودن اسلام آخرین و کامل ترین دین الهی را تثبیت کنند. بطوریکه دیگر فردی نباشد که براهی جز راه "الله" برود، و مکتبی و آئینی جز "اسلام" بپذیرد، همانطور که خدا خود فرموده است: **و من یتبع غیر الاسلام دنیا فلن یقبل منه و هوفی آخره من الخاصرین** ^۳

نقش ائمه در رهبری جامعه انسانی

شیعه یعنی پیروان امامان برگزیدهٔ خدا و پیغمبر بر روی این مطلب تکیه می‌کند و اصرار دارد و آنرا با هزاران ادله و براهین عقلی و نقلی به ثبوت می‌رساند که اگر پس از پیغمبر بلافاصله مردم امامت و خلافت الهی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را می‌پذیرفتند (به همانگونه که پیغمبر در غدیر خم به سران مسلمین فرمان داد) و بعد از آن حضرت نیز اطاعت امامان دودمان آنحضرت را بگردن می‌گرفتند، اسلام دین جهانی میشد و قرآن تنها قانونی بود که در سراسر عالم محرا میکردید، و از این راه تمامی مظاهر شرک و ماده پرستی در همان زمانها از میان میرفت، و مدینه فاصله‌ای که افلاطون خواب و خیال می‌دید، و جامعه نوحیدی که امروز همه طالب آن هستند، پدید می‌آمد.

دیگر نه طاغوتها بر مردم حکم می‌راندند، و نه استعمار و استعماری و استعمارگری در کار بود، و نه بشریت دچار سرنوشتی میشد که طی این چهارده قرن به آن مبتلا گشتند جامعه اسلامی نیز به روزی نمی‌افتاد که امروز ناظر آن هستیم.

بطوریکه از اسلام در سراسر دنیا جز اسمی و از تعالیم آن جز رسمی باقی نمانده است، بنابراین چه گذشت، امام یعنی کسیکه پس از پیغمبر پاسخگوی نیازهای مسلمین و مدافع حدود و حقوق انسانهای مستضعف و حامی قرآن مجید و مفسر و مبین امور و احکام آن باشد، و بتواند با نفس قدسی و لیاقت و شایستگی که از نظر روحی و جسمی و علمی و عملی دارد، جامعه انسانی را به کمال مطلوب برساند، و از هرگونه انحطاط و سقوط اخلاقی نجات دهد.

در اعتقاد شیعه این مقام یعنی رهبری انسانها بعد از پیغمبر بنام "امامت" تا پایان روزگار و انقراض عالم ادامه خواهد داشت، چون معنی ندارد روزی نماینده خدا بنام موسی و عیسی و محمد (ص) به اعتقاد یهود و نصارا و مسلمین در میان مردم باشد، ولی بعد از این رابطه یکباره قطع شود و خداوند مردم بعدی را به حال خود رها کند! نه، شیعه میگوید تا بشر در روی زمین هست، نماینده خدا هم که عنصری معصوم و انسانی کامل و از هرگونه عیب و نقص پیراسته می‌باشد نیز خواهد بود، چه ظاهر و آشکار باشد، و چه پنهان و غایب از انظار.

غیبت امام زمان

و اما چرا باید آخرین امام از نظرها غائب شود، تفصیل آن را ما در کتاب "موعودی که جهان در انتظار اوست" داده و گفته ایم که مطابق روایات اسلامی غیبت آخرین برگزیده خدا از اسرار الهی است که مانند سیاری از مسائل دیگر علت اساسی آن بر ما پوشیده است. ممکن است بگویند: چرا علت آن را ندانیم؟ می‌گوئیم: درست نمی‌دانیم، خدا دانا است، ولی چرا ما دارای دو دست و دو پا و دو چشم و دو گوش و بینی و هر دستی دارای پنج انگشت آنهم بدانگونه، و تعداد معینی دندان هستیم، و عکس آن و اینطور و آنطور و بیشتر و کمتر نیست؟! و از این قبیل سئوالها در وجود خودمان و در جهان خلقت که یکی دو تا و ده تا و صد تا و هزار تا و میلیونها نیست، و از اینها هم بیشتر است، آیا جز اینکه بگوئیم اراده خدای خالق چنین بوده و نظام هستی در عالم خلقت اینطور اقتضاء کرده است، جواب قانع کننده دیگری می‌توانیم بدهیم؟

بگفته انیشتین ریاضی دان بزرگ معاصر: آنچه ما از اسرار خلقت تاکنون دانسته ایم همچون پیمودن یک پله نردبانی است که فرض کنید نه آن درروی زمین است و سر آن در آسمان قرار دارد!

از این گذشته راستی بشر در طول تاریخ با فرستادگان خدا و سلسله انبیاء چگونه رفتار کردند؟ در مقابل نصایح خیرخواهانه پیغمبران که پاکترین و دانا ترین و بهترین انسانهای عصر بودند، چه عکس العملی نشان دادند؟

قطعا "می‌گوئید: کشتند، سوزاندند، از شهر و دیار خود تبعید نمودند، ریشخند و مسخره کردند و بآنها و حتی پیغمبر خاتم عقل کل، ساحر و دیوانه گفتند. آری بشر هواپرست، بشر خیره سر، بشر خودخواه و لجوج که همیشه با هرگونه حرکت اصلاحی مخالف و با هر برنامه ضد اخلاق موافق بوده، به نمرودها و فرعونها و معاویهها و یزیدها و منصورها و هارونها و متوکلها، بله قربان گفتند و از آنها و رژیم ظالمانه آنها کورکورانه و احمقانه پیروی نمودند، ولی با نمایندگان خدا و مردان راستین که خیرخواهان جامعه بودند همچون ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسین و امام صادق و موسی بن جعفر و دیگر پیشوایان برحق به مخالفت

و ضدیت و دشمنی و کینه توزی و کارشکنی برخاستند. در مقابل آنها هرزگی کردند به آنها تهمت ها زدند و سرزنش ها نمودند، و خلاصه حرکت نادرست و کار خلافی نبود که نکردند، و در حقیقت کار وقاحت را از حد گذراندند.

جهان را عادت دیرینه اینست که با آزادگان دائم به کین است خوب، آیا شما خوانندگان محترم انتظار دارید که آخرین امام و رهبر الهی نیز آشکار باشد، و مردم فرومایه و هوسباز که هیچگاه آماده پذیرش تعالیم و رهنمودهای مردان خدا نبودند، او را هم مانند پدرانیش بگیرند و زندانی کنند و در آخر شهید نمایند، و آخرین رابطه خلق و خدا از میان برود؟!!

نه، خدا چنین نکرد و چون اراده کرده است که حجت بن حسن العسکری آخرین امام و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی و آزاد سازنده انسانها از قید و بندها باشد، او را از دسترس مردم بی تفاوت و حق ناشناس بیرون برده و در پناه خود نگاه داشته است، تا روزی که شرایط اقتضاء کند و او را برای اصلاح اساسی جهان آشکار سازد. می بینید که این خود مردم بوده و هستند که باعث آخرین امام و رهبر الهی شده اند. برای خدا هم جز این راهی نبوده و نیست که او را از میان مردم نااهل بیرون ببرد و از نظرها غایب گرداند، مبادا باکشته شدن او آخرین رابطه بین خلق و خالق قطع شود، ولی در عین حال فیض وجود او به مردم می رسد، چه مردم او را ببینند یا نبینند.

اگر بگویند: چطور ممکن است مردم نماینده خدا را نبینند و با این وصف فیض وجود او بآنها برسد؟ می گوئیم: امام زمان خود در پاسخ یکی از دانشمندان در غیبت کوتاه خود به این سؤال اشاره نموده و فرموده است: "استفاده مردم از وجود من در زمان غیبت همچون بهره ایست که از خورشید پنهان در ابرها میبرند"^۳

اخبار و احادیث مهدی موعود

نکته ای که لازم میدانیم در ارتباط با مسئله امام زمان در اعتقاد شیعیان در اینجا مطرح کنیم اینست که احادیث مربوط به آن حضرت و مشخصات او در طول تاریخ توسط بدخواهان و سودجویان دستخوش تغییرات و تاءویلات و تحریفات شده است

و همین هاست که باعث گمراهی افراد بی اطلاع میشود و گاهی از راه راست منحرف می‌گردند.

عیب کار این افراد منحرف در اینست که پس از مطالعه احادیث مهدی در کتابهایی مانند "فرائد" ابوالفضل گلپایگانی، یا "ایقان" میرزا حسینعلی مازندرانی که با تردستی و شیادی و حیل‌گری خاصی، آنها را مورد سوء استفاده و دستبرد قرار داده‌اند، نمی‌روند موضوع را از دانشمندان مطلع اسلامی سئول کنند تا پاسخ لازم بشنوند، و چون تنها به قاضی می‌روند قهرا "راضی برمی‌گردند، و با آنچه خوانده و پنداشته‌اند دلخوش نموده و همان نیز باعث گمراهی آنها می‌گردد.

برای اطلاع کامل در این زمینه نگاه کنید به فهرست کتاب بزرگ ما درباره امام زمان یعنی "مهدی موعود" ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار علامه مجلسی، چون سوء استفاده و دستبردهای ابوالفضل و میرزاینها را به آیات و اخبار مربوط به مهدی و سوء استفاده‌هایی که از آنها نموده‌اند و همانها نیز منشاء انحراف بسیاری از افراد بی اطلاع شده است، نمایان ساخته ایم.

مهدی موعود همان امام دوازدهم است

نا گفته نگذاریم که مخالفین اولیه مسئله امام زمان، علمای عامه بوده‌اند که تحت تأثیر وابستگی به حکومت‌های طاغوتی بنی‌عباس و پیش از آن هم طاغوت‌های بنی‌امیه سعی داشته‌اند مسئله مهدی موعود را نادیده بگیرند.

جالب است که با همه سعی و کوششی که در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس بعمل آمد تا احادیث مربوط به امامان دوازده گانه و مخصوصاً "مسئله امام غائب مسکوت بماند و از خاطره مسلمانان محوگردد، مع الوصف بسیاری از علمای عامه در کتابهای معتبر خود از وجود دوازده امام معصوم از خاندان پیغمبر و بخصوص آخرین آنها یعنی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام نام برده و حتی کتابهای مستقل بنام "ائمه اثنی عشر" و "اخبار مهدی" تالیف کرده و صریحاً گفته‌اند: محمد بن الحسن متولد شده و او که به عقیده شیعه امام دوازدهم است، همانست که در احادیث، بعنوان "مهدی خاندان پیغمبر" شناخته شده است، که برای همیشه ظلم

و ستم را از روی زمین ریشه کن میکند ، و حکومت واحد جهانی را بر ویرانه آن مستقر می‌سازد .

ما در کتابهای دیگرمان " موعودی که جهان در انتظار اوست " و " دانشمندان عامه و مهدی موعود " و " امام زمان از نظر دیگران " در این باره با ذکر مآخذ سخن گفته و عین عبارات علمای عامه را در این زمینه آورده‌ایم و تعداد آنها را تا ۱۱۷ نفر رسانده ایم .

عمر طولانی امام زمان (ع)

موضوع دیگری که لازم است در اینجا بآن اشاره کنیم مسئله طول عمر امام زمان است که باید دانست از نظر عقلی و نقلی و تاریخی هیچگونه مانعی ندارد ، حد عمر انسان معلوم نیست . نه از نظر طبیعی و نه از نظر پزشکی و غذاشناسی و فلسفی منعی در ادامه حیات آدمی وجود ندارد .

اگر اوضاع و شرایط مساعد باشد ، میزان عمر بشر هم بالا میرود و حدی را نمی‌توان برای آن تعیین کرد . بخصوص که خداوند اراده کرده باشد ، آخرین برگزیده خود را تا زمانی که خود صلاح دانسته است ، از مردم حق ناشناس پنهان دارد و او را آشکار سازد تا زمانی که تقاضای مردم برای پذیرش وجود او عمومی شود ، و همین که تقاضای عمومی تحقق یافت عرضه نعمت وجود او هم از جانب خداوند قطعی خواهد بود . پس زمان ظهور هنگامی است که اکثریت مردم جهان از همه کس و همه جا مآیوس و سرخورده شوند و رو به درگاه خدا آورند و چاره کار و اصلاح امور دنیا و عدالت و امنیت و آزادی کامل را در سراسر جهان از او بخواهند . آن روز ، روز ظهور امام زمان و پیشوای غایب جهان و آخرین برگزیده خدا محمد بن الحسن العسکری عجل اله تعالی فرجه است .

حکومت واحد جهانی امام زمان (ع)

مطلب دیگری که در پایان مقال باید به آن هم فقط اشاره کنیم و بگذریم این است که می‌پرسند اصولاً " امام زمان برای چه می‌آید؟ در پاسخ باید گفت : می‌آید

تادوکار اساسی را انجام دهد: اول اینکه دولتهای باطل و حکومتهای خودکامه را در سراسر جهان با نیروی الهی براندازد، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا قام القائم ذهبت دولة انباطل». دوم اینکه پس از ظهور به دست خود و کادر انقلابی دهه‌هزار نفریش که دلشهایی همچون پاره آهن دارند و مردانی با اراده و دارای ایمانی محکم می‌باشند، دنیای آشفته و ظلمانی را در هم کوفته و بر ویرانه‌آن جهان نئی بنا میکند که پر از عدل و داد باشد.

در دولت مهدی موعود و امام دوازدهم دیگر بکسی ظلم نمیشود، بشر استعمار نمی‌گردد، و استعمار و استحمار در کار نخواهد بود. سطح فکر بشر به عالیترین درجه میرسد، و بیماری و بیکاری و پریشانی و سرگردانی بکلی از میان میرود. تمامی منابع طبیعی و ذخایر زیر زمینی و معادنی که تا آن موقع استخراج نشده و حتی گنجه‌ها و دفینه‌ها مورد استفاده و بهره برداری قرار میگیرند. چون همه اینها را خدای عالم برای استفاده بندگان آفریده است که بشر باید به همگی آنها دست یابد، و از همه آنها استفاده کند.

بدینگونه عموم انسانها در سراسر گیتی و تمامی قاره‌ها از نعمت رفاه و آسایش و امنیت و عدالت و صلح و صفا برخوردار خواهند شد، و اینها همه در سایه اجرای درست و کامل تعالیم حیات بحسب اسلام و احکام جاوید و خردپسند قرآن مجید حاصل میگردد. در نتیجه آن آزادی و آسایش و خوشی و لذت و اتحاد و اتفاق و برابری و برادری که از آغاز خلقت همه انسانها در جستجوی آن بوده‌اند، در حکومت واحد جهانی آخرین برگزیده خدا پدید می‌آید.

مرزها از میان میرود، و پرچمها پائین کشیده میشود، و قانونهای مولود فکر بشر ناقص بدور ریخته، و در همه روی زمین دین خدا و حکومت "الله" حکمفرما خواهد شد. یعنی چیزی که کلیه اقوام و ملل روی زمین از قدیمترین ازمه تاریخ در انتظار آن بودند، و هردین و آئینی آنها در وجود شخصی جستجو میکرد، که با اعتقاد شیعه او هم کسی جز امام دوازدهم محمد بن الحسن العسکری نیست.

بنا بر این شیعه که بگفته پیغمبر پیروان علی علیه السلام هستند عقیده دارند که مسئله مهدی با آن همه احادیث و روایاتی که در کتب معتبر عامه و خاصه دربارهٔ

اورسیده است ، از مسئله کلی اسلام جدا نیست و نمی تواند باشد . لذا پیغمبر فرمود
من انکر خروج المهدی فقد کفر . یعنی هر کس ظهور مهدی موعود را انکار کند کافر است .

گفتار چہارم

مسئلہ غیبت

نوشته : ابراهیم امینی - قم

گفتار ۴

بسم الله الرحمن الرحيم
سیر تاریخی مسئله غیبت امام

۱ - مساءله غیبت قبل از تولد :

موضوع غایب شدن مهدی موعود و قائم آل محمد مطلب تازه ای نیست بلکه از زمان پیغمبر اکرم همواره مورد بحث و گفتگو بوده و آنحضرت بمردم خبر میداد که مهدی از اولاد من است ، و مدتی از نظر مردم مخفی و غایب میگردد . سپس ظاهر میشود و جهان را اصلاح میکند . و اخباری در این مورد از پیغمبر اکرم صادر شده و بما رسیده است . از باب نمونه : جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا روایت کرده که فرمود : " مهدی موعود از اولاد من است . همنام و هم کنیه من میباشد . از جهت خلقت و اخلاق شبیهترین مردم بمن است . مدتی از دیده ها غایب خواهد شد . و در آن وقت مردم در تحیر و گمراهی واقع میشوند ، سپس مانند ستاره درخشانی طلوع میکند و دنیا را پر از عدل و داد مینماید . چنانچه از ظلم و ستم پر شده است " ^۱ علی بن ابیطالب و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین و سایر ائمه اطهار و خانواده نبوت نیز هر یک در زمان خودشان راجع به غایب شدن مهدی موعود

صحبت میکردند و از آن خبر میدادند. و اصولاً "مسأله" مهدی موعود و داستان غایب شدن آنحضرت یکی از مسائل رسمی عصر ائمه^ع اهل بیت بود. موضوع غیبت بطوری درافکار مردم رسوخ داشت که آنرا یکی از علائم رسمی مهدی میدانستند حتی افرادی را که احتمال مهدویت درباره آنها داده میشد و ادار به غیبت می نمودند ابوالفرج اصفهانی مینویسد: محمد بن عبدالله بن حسن از همان زمان کودکی در حالت غیبت و خفا زندگی میکرد و مهدی نامیده شد.^۲

موضوع غایب شدن مهدی موعود چون در بین مردم شایع بوده و اخباری در این خصوص از پیغمبر اکرم و ائمه^ع اهل بیت در دستشان بود، لذا عقیده^ع بغایب بودن بعضی علویان در بین مردم پیدا شد و مطلب را چندان بعید نمی شمردند. و بهمین علت، کیسانیه درباره محمد بن حنفیه عقیده مند شدند که در کوه "رضوی" غایب شده و در آنجا بسر میبرد و بعداً "ظاهر میشود و دنیا را پراز عدل و داد خواهد کرد.

سید محمد حمیری که ابتداءً "از کیسانیه بوده میگوید: من تا مدتی درباره محمد بن حنفیه عقیده داشتم که در حالت غیبت بسر می برد. تا آنکه خدا منت نهاد و بوسیله جعفر بن محمد هدایت شدم.

بعد از آنکه امامت آنحضرت با دلیل و برهان برایم اثبات شد، روزی بآنجناب عرض کردم: یا بن رسول الله! در موضوع غایب شدن مهدی، احادیثی از پدرانیت^ع بما رسیده است و وقوع آنرا حتمی شمرده اند، آن غیبت درباره چه شخصی بوقوع خواهد پیوست؟

امام صادق (ع) پاسخ داد: برای ششم از فرزندان من تحقق پیدا خواهد کرد و اوست امام دوازدهم بعد از رسول خدا. بخدا سوگند اگر روزگار غیبتش بانساز^ع عمر نوح طول بکشد، از دنیا خارج نمیشود تا اینکه ظاهر شود و دنیا را پراز عدل کند. سید حمیری میگوید وقتی این مطلب را از امام شنیدم حق برایم آشکار شد و از عقیده^ع سابقم برگشتم و این اشعار را سرودم:

و ما کان قولی فی ابی خوله مبطناً
و ما کان قولی فی ابی خوله مبطناً
و ما کان قولی فی ابی خوله مبطناً
و ما کان قولی فی ابی خوله مبطناً
و ما کان قولی فی ابی خوله مبطناً
و ما کان قولی فی ابی خوله مبطناً

بَاءَنَّ وَلِيَّ اللَّهِ يَفْقَدُ لَا يُرَى
فَتَقْسَمُ أَمْوَالَ الْفَقِيدِ كَأَنَّهَا
فِي مَكْتَحِبَةٍ حِينًا ثُمَّ يَنْبَعُ نَبْعَةٌ
يَسِيرُ بِنَصْرِ اللَّهِ مِنْ بَيْتِ رَبِّهِ
يَسِيرُ إِلَى أَعْدَائِهِ يَلْوَأُهُ
فَلَمَّا رَوَى أَنْ ابْنَ خَوْلَةَ غَائِبٌ
وَقَلْنَا هُوَ الْمَهْدِيُّ وَالْقَائِمُ الَّذِي
فَأَنْ قُلْتُ : لَا ، فَالْحَقُّ قَوْلُكَ وَالَّذِي
وَاشْهَدُ رَبِّي أَنْ قَوْلُكَ حُجَّةٌ
بَاءَنَّ وَلِيَّ الْأَمْرِ وَالْقَائِمُ الَّذِي
لَهُ غَيْبَةٌ لَابِدٍ مَنْ أَنْ يَغِيبًا
فِي مَكْتَحِبَةٍ حِينًا ثُمَّ يَظْهَرُ حِينَهُ

سَنِينَ كَفَعَلَ الْخَائِفَ الْمَتْرَقِبَ
تَغْيَبَهُ بَيْنَ الصَّفْحِ الْمُنْصَبِ
كَنْبَعَةٍ جَدَى مِنَ الْأُفُقِ كَوَكْبِ
عَلَى سُوءِ دَمْنِهِ وَأَمْرٍ مَسْبَبِ
فِي قَتْلِهِمْ قَتْلًا " كَحَرَّانِ مَغْضَبِ
صَرَفْنَا إِلَيْهِ قَوْلَنَا لَمْ نَكْذِبْ
يَعِيشُ بِهِ مِنْ عَدْلِهِ كُلِّ مُجْدَبِ
أَمْرٍ فَحَتَمَ غَيْرَ مَا مَتَعَصَبِ
عَلَى النَّاسِ طَرًّا مِنْ مَطْبَعِ وَمَذْنَبِ
تَطَّلَعَ نَفْسِي نَحْوَهُ يَتَطَرَّبِ
فَصَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ مِنْ مَتَغْيَبِ
فِي مَلِكٍ مِنْ فِي شَرْقِهَا وَالْمَغْرَبِ أ

و بواسطه همین اخبار غیبت بود که گروهی از جارودیه، محمد بن عبد الله بن حسن را غائب پنداشتند. و واقفیه، موسی بن جعفر را زنده و غایب میدانند و گروهی از اسماعیلیه، اسماعیل را غایب میدانند. و گروهی عقیده مند شدند که امام حسن عسکری زنده و غایب است. منشاء پیدایش امثال این عقاید وجود اخبار غیبت بود گرچه علل و عوامل دیگری نیز در پیدایش آن عقاید بی دخالت نبوده است. مثلا " کشی در مورد پیدایش عقیده واقفیه و زنده و غایب بودن موسی بن جعفر (ع) چنین نوشته است :

" در آن هنگامیکه موسی بن جعفر (ع) در زندان هارون بسر میبرد مبلغ سی هزار دینار پول نزد دو نفر از وکلای آنحضرت در کوفه جمع شد. و یکی از آن دو نفر حنان سراج بود. پس با آن پولها خانه هائی خریدند و تجارت کردند و گندم و جو خریدند و بدینوسیله سودها نصیبشان شد. وقتی موسی بن جعفر وفات کرد و خبر بانان رسید از ترس آنکه پولها از آنها گرفته شود مرگ موسی بن جعفر را انکار نمودند و در بین مردم شایع ساختند که موسی بن جعفر قائم و مهدی است و غایب شده است.

گروهی از جهال و نادانان فریب خوردند، و در جهالت بودند تا هنگامی که مرگ آن دو نفر وکیل فرا رسید وصیت نمودند آن اموال را بورثه^۴ موسی بن جعفر بدهند. در آن هنگام فریب و خدعه^۴ آنان برای مردم آشکار شد. " یونس بن عبدالرحمان میگوید: " هنگامیکه موسی بن جعفر وفات نمود پیش وکلای آنحضرت اموالی موجود بود، و بدین جهت مرگش را انکار نمودند. از جمله هفتاد هزار دینار نزد زیاد قندی و سی هزار دینار نزد علی بن ابی حمزه موجود بود. اما چون من بامامت حضرت رضا معتقد بودم مردم را بسوی آنحضرت دعوت مینمودم. زیاد قندی و علی بن ابی حمزه روزی مرا احضار نموده گفتند: تو مردم را به سوی ابوالحسن رضا دعوت نکن، اگر ثروت میخواهی ماده هزار دینار بتو میدهیم. من در پاسخشان گفتم: من برای انجام وظیفه مردم را بسوی حضرت رضا دعوت می‌کنم. زیرا برای ما روایت شده که وقتی بدعت در بین مردم پیدا شد، شخص عالم باید علوم خودش را اظهار کند و با بدعتها مخالفت نماید و الا خدا نور ایمان را از وی سلب میکند. و من از جهاد خودم دست بردار نیستم. پس بمن دشنام دادند و دشمن شدند. " ^۵

بهر حال، گرچه در این موارد و امثالش، جلب منافع مادی و سود طلبی علت شد که مرگ موسی بن جعفر را انکار نمایند و در بین مردم شایع سازند که آنحضرت غایب شده است. لیکن اخبار غیبت، راه سوء استفاده را برایشان هموار ساخته بود و افراد سود طلب توانستند از آن عقیده^۵ دینی که از مصدر وحی سرچشمه میگرفت سوء استفاده نمایند، و با دعای اینکه موسی بن جعفر مهدی و قائم است غایب شدن را برای وی اثبات نمودند. و مردم هم فرییشان را خوردند و آن عقیده^۵ باطل را پذیرفتند.

۲ - کتابهای غیبت قبل از تولد امام عصر :

قبل از آنکه امام زمان بدنيا بیاید اخبار غیبت، از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار صادر شده و در کتب ثبت میشود. حتی کتابهایی در خصوص غیبت تألیف میشود. مخصوصاً " از زمان موسی بن جعفر به بعد، کتابهایی در غیبت نوشته شد و احادیث

غیبت در آنها ثبت گشت، از باب نمونه :

- ۱- علی بن حسن بن محمد طائی طاطری یکی از اصحاب موسی بن جعفر است . کتابی در غیبت نوشته و مرد فقیه و مورد وثوقی بوده است .^۶
- ۲- علی بن عمرا عرج کوفی از اصحاب موسی بن جعفر بوده و کتابی در غیبت نوشته است .^۷
- ۳- ابراهیم بن صالح انماطی کوفی از اصحاب موسی بن جعفر بوده و کتابی در غیبت تألیف نموده است .^۸
- ۴- حسن بن علی بن ابی حمزه در عصر حضرت رضا زندگی میکرده و کتابی در غیبت تألیف نموده است .^۹
- ۵- عباس بن هشام ناشری اسدی کتابی در غیبت نوشته است . مرد جلیل القدر و موثقی بوده در سال دویست و بیست هجری وفات نمود . شیخ طوسی او را از اصحاب حضرت رضا می‌شمارد .^{۱۰}
- ۶- فضل بن شاذان نیشابوری کتابی در احوال قائم آل محمد و غیبت او نوشته است . نجاشی او را توثیق نموده مینویسد ؛ از فقها و متکلمین امامیه است و احتیاجی به تعریف ندارد و یکصد و هشتاد کتاب نوشته که از جمله آنها کتاب غیبت است . شیخ طوسی در رجال خود او را از جمله اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری شمرده است . و در پاورقی فهرست شیخ مینویسد ؛ فضل بن شاذان در سال ۲۶۵ وفات نمود . شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب "الذریعة" مینویسد ؛ کتاب غیبت فضل بن شاذان نزد سید محمد بن محمد میرلوحی که هم عصر مجلسی بوده موجود بوده است .^{۱۱}
- ۷- ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی نیز کتابی در غیبت نوشته است . قاسم بن محمد همدانی در سال دویست و شصت و نه از او حدیث شنیده است .^{۱۲} طبرسی مینویسد ؛ " اخبار غیبت ولی عصر قبل از تولد خودش و پدر و جدش صادر شده و محدثین شیعه آنها را در اصول و کتابهاییکه در عصر امام باقر و صادق علیهما السلام تألیف شده ضبط نموده اند . یکی از محدثین موثق ، حسن بن محبوب است که در حدود صد سال قبل از زمان غیبت ، کتاب "مشیخه" را تألیف نموده و

اخبار غیبت را در آن ثبت کرده است، از جمله آنها این حدیث است :

ابوبصیر میگوید : خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم : حضرت ابو جعفر علیه السلام میفرمود : قائم آل محمد دو غیبت دارد، یکی طولانی، دیگری کوتاه، حضرت صادق فرمود : آری یکی از آن دو غیبت از دیگری طولانی تر میشود طبرسی بعد از نقل این حدیث مینویسد : شما ملاحظه کنید که با پیش آمدن دو غیبت برای فرزند امام حسن عسکری چگونه صدق این احادیث ظاهر گشت! "۱۳".

هر یک از ائمه داستان غیبت مهدی موعود را ب مردم تذکر میدادند. و اصولاً " خفای ولادت و غیبت را از علائم مهدی می شمردند، حضرت سجاد میفرمود :

" ولادت قائم ما بر مردم پوشیده میماند بطوریکه خواهند گفت اصلاً متولد نشده است " ۱۴

گاهی میشد که شخصی درباره یکی از ائمه احتمال مهدویت میداد آنحضرت در پاسخ میفرمود : " من مهدی نیستم زیرا خفای ولادت یکی از علائم مهدی است در صورتیکه من چنین نیستم " از باب نمونه : عبدالله بن عطا میگوید : خدمت امام باقر عرض کردم : با اینکه شیعیان شما زیادند پس چرا خروج نمی کنید ؟ آنحضرت در پاسخ فرمود : ای عبدالله سخنان بیهوده را بگوش خودت راه مده ، بخدا سوگند من مهدی موعود نیستم . مراقب کسی باشید که ولادتش بر مردم مخفی بماند . اوست صاحب الامر ۱۵ .

مسعودی نوشته است : " امام هادی با مردم ، کم معاشرت میکرد و جز با خواص اصحاب با کسی تماس نمیگرفت . وقتی امام حسن عسکری بجایش نشست ، در اکثر اوقات از پشت پرده با مردم سخن میگفت تا شیعیان برای غایب شدن امام دوازدهم آماده و مآئوس گردند " ۱۶

۳- غیبت ، بعد از وفات امام حسن عسکری (ع)

وقتی نوبت امامت ، به امام حسن عسکری رسید رسماً " ب مردم ابلاغ کرد که فرزند من مهدی موعود است و از نظر شما غایب خواهد شد . ۱۷

امام حسن عسکری در سال ۲۶۵ هجری رحلت نمود . چون در بین مردم شایع

بود که آنحضرت را فرزندی است که در پنهانی نگاهداری شده و اوست مهدی موعود روایات، معتمد عباسی دستور دادخانه آنجناب را تفتیش و کنترل نمایند و فرزندش را دستگیر کنند. اما از وجود فرزند اثری ندیدند. پس گروهی از زنان قابله را مأموریت داد تا تمام کنیزان آن حضرت را معاینه کنند و اگر آبستنی در بینشان دیده شد بازداشت نمایند. زنان قابله بیکی از کنیزان بدگمان شده مراتب را گزارش دادند. خلیفه آن کنیز را در حجره ای بازداشت نمود. و تحریر خادم را مراقب او گردانید. و تا از حملش مأموریت نشد آزادش نکرد. بخانه امام حسن تنها اکتفا نکرد بلکه وقتی از دفن جنازه فارغ شد دستور داد تمام خانه های شهر را با کمال دقت تفتیش کنند. ۱۸

بعد از وفات امام حسن عسکری جز عده معدودی از ثقات اصحاب و خواص دوستانش کسی از فرزندش اطلاعی نداشت و بدین جهت پیروانش بچندین گروه منشعب شدند. حسن بن موسی نوبختی که در زمان غیبت صغری میزیسته مینویسد: " بعد از وفات امام حسن عسکری پیروانش به چهارده فرقه تقسیم شدند: گروهی از آنان اخبار غیبت را با امام حسن عسکری علیه السلام تطبیق نموده گفتند: امام حسن نمرده بلکه غایب شده و اوست مهدی موعود و قائم آل محمد. و دو غیبت خواهد داشت و این غیبت، غیبت اول اوست. بعداً ظاهر میشود و باز غایب خواهد شد. گروهی گفتند: امام حسن مرده ولی بعد از مرگ زنده شده و غایب است. گروهی گفتند: حسن بن علی دارای فرزندی است بنام محمد که چند سال قبل از وفاتش تولد یافته و از ترس دشمنان غایب شده و اوست قائم و مهدی موعود. گروهی گفتند: امام حسن دارای فرزند است که هشت ماه بعد از وفاتش تولد یافت و پدرش دستور داد که نام او را محمد بگذارند. و اکنون غایب است. گروه دیگری گفتند: ما میدانیم که امام حسن دارای فرزندی بوده و اوست قائم و مهدی موعود و درحالی غیبت زندگی میکند. ولی نامش معلوم نیست و پیروانش حق دارند درباره نام و مکانش صحبت کنند و باید منتظر ظهورش باشند. گروه دیگری گفتند: امام حسن عسکری فرزندی داشته بنام علی که او را خواص اصحابش دیده اند و اوست امام غایب " نوبختی سایر فرقه های امامیه را ذکر میکند که ذکر آنها اینجا لزومی ندارد. ۱۹

۴ - کتابهای غیبت بعد از امام حسن عسکری (ع)

بعد از وفات امام حسن عسکری و در زمان غیبت صغری نیز کتابهایی در پیرامون غیبت امام زمان تألیف شد از باب نمونه :

۱ - حسن بن حمزه بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسین بن علی سجاد کتابی در غیبت تألیف نمود . او از بزرگان و فقهای امامیه بوده . و در سال ۳۵۸ وفات نموده است .^{۲۰}

۲ - عبدالله بن جعفر بن حسن حمیری کتابی در غیبت نوشته . از بزرگان و شخصیت های بزرگ قم بوده و در سال دویست و نود و چند هجری بکوفه رفت و اهل کوفه از وی استماع حدیث نمودند .^{۲۱}

۳ - حسن بن محمد بن یحیی معروف به ابن اخی ظاهر نیز کتابی در غیبت ولی عصر نگاشته ، و در سال ۳۵۸ وفات نموده است .^{۲۲}

۴ - محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی معروف به ابن ابی زینب کتابی در غیبت تألیف نموده است . نجاشی در باره اش مینویسد : " محمد بن ابراهیم از بزرگان اصحاب و جلیل القدر و صحیح العقیده و کثیر الحدیث است . دارای کتابهایی است که یکی از آنها غیبت است " ^{۲۳} کتاب مذکور بچاپ رسیده و در دسترس میباشد . مؤلف کتاب در اوائل غیبت صغری متولد شده و چنانکه از خود کتاب معلوم میشود در موقع تألیف کتاب هشتاد و چند سال از عمر شریف حضرت صاحب الامر میگذشته است ^{۲۴} . نعمانی از اصحاب مخصوص محمد بن یعقوب کلینی بوده که در سال وفات آخرین نایب امام زمان یعنی علی بن محمد سمری (۳۲۹) وفات نموده است . نعمانی بطوریکه از کتابش معلوم میشود تا اواسط قرن چهارم هجری زنده بوده زیرا محمد بن ابی الحسن شجاعی میگوید : نعمانی در سال ۳۴۲ کتاب غیبت را برای من قرائت نمود ^{۲۵}

۵ - محمد بن قاسم بغدادی نیز کتابی در غیبت نوشته است . او از مشاهیر متکلمین امامیه و معاصر ابن همام بوده که در تاریخ ۳۲۸ وفات نموده است ^{۲۶}

۶ - سلامة بن محمد بن اسماعیل ارزنی کتابی در غیبت تألیف نموده و از بزرگان و موثقین امامیه بوده و تلکبری در سال ۳۲۸ از او استماع حدیث نموده و

- در سال ۳۳۳ بشام رفت . بعداً " به بغداد مراجعت نمود و در همانجا وفات کرد^{۲۷}
- ۷ - محمد بن علی شلمغانی نیز کتابی در غیبت نوشته است^{۲۸} وی معاصر حسین بن روح نایب سوم امام زمان بوده است . نجاشی در رجالش و شیخ در "فهرست" مینویسد : در آغاز امر ، خوب بود ولی بعداً " به حسین بن روح حسد ورزید و موضوعات باطلی را ادعا کرد و بدین جهت توقیعی در مذمت او از ناحیه مقدسه صادر شد و بدستور خلیفه وقت توقیف و بقتل رسید^{۲۹}
- ۸ - مظفر بن علی بن حسین حمدانی که اواخر زمان مفید را درک نموده کتابی در غیبت نوشته است^{۳۰} .
- ۹ - حنظله بن زکریا بن یحیی بن جنظله تمیمی نیز کتابی در غیبت نوشته است^{۳۱} . شیخ طوسی در رجالش او را از جمله کسانی که از ائمه روایت نکرده اند ذکر نموده و مینویسد : از امامیه بوده و تلعبیری از او حدیث شنیده و احازه دارد^{۳۲} .
- ۱۰ - احمد بن محمد بن عمران معروف به ابن جندی نیز کتابی در غیبت تألیف نموده است . نجاشی مینویسد : ابن جندی استاد من است و کتابهایی نوشته که از جمله آنها کتاب غیبت است^{۳۳} . در سال ۳۹۶ وفات نموده است^{۳۴} .
- ۱۱ - محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی صدوق کتاب بزرگی در غیبت تألیف نموده بنام " کمال الدین و تمام النعمه " که بچاپ رسیده است نجاشی درباره اش مینویسد : " از فقهای بزرگ امامیه است و کتابهای زیادی تألیف نموده که از جمله آنها کتاب غیبت است . و در سال ۳۸۱ هجری در ری وفات نموده " ^{۳۵} . شیخ طوسی در "فهرست" مینویسد : محمد بن علی بن حسین مرد جلیل القدر و دانشمند بی نظیری است و در حدود سیصد کتاب نوشته و از جمله آنها کتاب غیبت است^{۳۶}
- ۱۲ - محمد بن محمد بن نعمان مفید نیز چندین کتاب و رساله در غیبت تألیف نموده است . از بزرگان علمای امامیه و استاد شیخ طوسی و نجاشی است و در سال ۳۳۶ تولد یافته و در سال ۴۱۳ وفات نمود^{۳۷} .
- ۱۳ - علی بن حسین بن موسی سید مرتضی کتابی در غیبت تألیف نموده بنام " المقنع " نجاشی درباره اش مینویسد : " عالم بی نظیری بوده ، در علم حدیث و

کلام و ادبیت دست داشت . و در سال ۴۳۶ وفات نمود " ۳۸ .
شیخ طوسی مینویسد : " در علوم بی نظیر بود . در علم کلام و فقه و اصول
و ادبیت تبحر داشت . کتابهایی نوشته که یکی از آنها کتابی است بنام " المقنع "
در غیبت . در سال ۳۵۵ تولد یافت و در سال ۴۳۶ وفات نمود " ۳۹

۵- اقلیت

چنانچه نوبختی در کتاب " فرق الشیعه " و سعد بن عبد الله اشعری در
" المقالات و الفرق " نوشته اند ، بعد از وفات امام حسن عسکری پیروانش چهارده
فرقه شدند . جمعیت قلیلی از آنان گفتند که امام حسن عسکری فرزندی دارد و اوست
مهدی موعود و غایب است . ولی طرفداران این عقیده ، خیلی کم بودند ، چنانچه
نعمانی که در زمان غیبت صغری میزیسته مینویسد : این جمعیت کمی که در این
عقیده پای برجاماندند همانهایی هستند که علی بن ابیطالب در باره شان میفرماید :
" در پیمودن راه حق از کمی نفرات وحشت نکنید " ۴۰ . آن جمعیت کم هم کاملاً
در تقیه و تحت فشار مخالفین بودند و نمی توانستند عقیده خودشان را اظهاردارند .
حتی جرئت نداشتند که نام امام غایب را در یکی از مجالس عمومی بر زبان جاری
سازند . زیرا اگر چنین سخنی از دهان یکنفر صادر میشد جانش در معرض خطر قرار
میگرفت . حسن بن موسی نوبختی و سعد بن عبد الله اشعری که در همان عصر میزیسته اند
مینویسند : بر ما جایز نیست که در باره امام غایب بحث کنیم و در جستجویش باشیم
زیرا جانمان در معرض خطر قرار میگیرد . و ما حق نداریم امام دیگری برای خودمان
اختیار کنیم ، زیرا خدا آنحضرت را برای ما انتخاب نموده و خودش بهتر صلاح ما
را میداند . و خود امام وظیفه خودش و اوضاع زمانه را بهتر میداند .

امام صادق با اینکه در بین مردم معروف ، و ولادت و جایش معلوم بود باز هم
میفرمود : هر کس مرا در مجالس عمومی ذکر کند خدا لعنتش کند . و یکی از اصحاب
اورا در بین راه ملاقات نمود ولی کناره گرفت . پس امام صادق از او تشکر کرد و فرمود
فلان شخص مرا در راه دید و صحبت و سلام کرد . در صورتیکه کار خوبی انجام نداد
همچنین موسی بن جعفر با صاحبش میفرمود : نام مرا در مجالس نبرید . در صورتیکه

آنان چنین بودند پس چگونه برای ما جمعیت اندک امکان دارد که نام آنحضرت را ببریم با اینکه مخالفین، با کمال جدیت در جستجوی آنحضرت میباشند و از طرف خلیفه وقت چه ستمها میشود و مراعات حقوق امثال او را نمیکنند، مگر امام حسن عسکری علیه السلام مورد تعدی صالح بن وصیف قرار نگرفت؟ مگر آنحضرت رازندان نکرد تا از نام و جای فرزندش اطلاع پیدا کند^{۴۱}.

۶- چندان مورد توجه نبودند

فرقه دوازده امامی و معتقدین بوجود فرزند امام حسن عسکری، در زمان غیبت صغری، کاملاً "در اقلیت بودند و بیش از حد، تقیه و تحفظ مینمودند، و بدین جهت چندان مورد توجه واقع نمیشدند و بحث و انتقاد زیادی در عقیده‌شان بعمل نمی‌آمد.

کتاب غیبت نعمانی که در آن زمانها تألیف شده، ایراد و بحث‌های دامنه‌دار و مفصل در آن دیده نمیشود، و در آن بذکر روایاتی که دلالت دارند بر اینکه ائمه دوازده نفرند و زمین هرگز از امام خالی نمیشود و روایات غیبت اکتفا شده است. گاهی هم که بحثی بمیان آمده به جوابهای ساده و کوتاه اکتفا شده است. مثلاً "بعد از ذکر روایات غیبت مینویسد: "مردم میگویند جانشین امام حسن کجاست و تاکی غایب خواهد ماند، در صورتیکه هم اکنون هشتاد و چند سال از عمرش میگذرد؟ بعضی میگویند: مرده است، بعضی اصل ولادت را انکار میکنند، و معتقدین باو را مسخره مینمایند، و مدت هشتاد سال عمر را بعید می‌شمارند، و میدانند که خداوند قدرت دارد عمر ولی خود را طولانی گرداند. ما هم اکنون افرادی را مشاهده میکنیم که صد سال یا زیادتر عمر دارند و حواس و قوایشان کاملاً "بر جاست"^{۴۲}

هرچه زمان غیبت طولانی‌تر میگردید تعداد عقیده‌مندان به غیبت ولی عصر زیادتر میشد و دعوتشان علنی‌تر میگشت و در اظهار عقیده خودشان بیشتر پافشاری میکردند، و بهمین سبب، تعداد مخالفین آن عقیده نیز، افزایش می‌یافت، و زبان طعن و انتقاد و بحث و ایرادشان بازتر میشد، بطوریکه وقتی زمان شیخ صدوق فرا رسید دایره مباحث و ایرادها توسعه یافته بود.

صدوق در اواخر زمان غیبت صغری تولد یافت و در سال ۳۸۱ وفات نمود و "کمال‌الدین" را در اواخر عمرش تالیف کرده. در آن عصر، از طرف فرقه‌اسماعیلیه که فرقه قابل توجهی بودند و فرقه زیدیه و طرفداران جعفر کذاب و اهل تسنن که اکثریت داشتند، ایرادات و اشکالاتی بفرقه امامیه وارد میشد و بدین وسیله اذهان مردم را مشوب میکردند. از این جهت شیخ صدوق علیه‌الرحمه کتاب "کمال‌الدین" را تالیف نمود. در اول آن کتاب اشکالات مخالفین را نقل میکند و بدانها پاسخ میدهد. و بخوبی از عقیده امامیه دفاع میکند و بطور تفصیل درباره قائم آل محمد بحث میکند:

۷ - شیخ مفید و مسأله غیبت

وقتی نوبت به شیخ مفید رسید بازهم دایره اشکالات توسعه یافته بود و مسأله امامت، یکی از مسائل قابل توجه قرار گرفته بود. مفید در سال ۳۳۶ تولد یافت و در سال ۴۱۳ وفات نمود. موقعیت حساس و اهمیت مسأله امامت را از کتابهای زیادی که مفید در آن عصر، در آن باره تالیف نموده میتوان دریافت.

نجاشی کتابهای زیر را از جمله کتابهای مفید می‌شمارد:

"کتاب الايضاح في الامامه، كتاب النقص على ابن عباد في الامامه، كتاب المسائل العشره في الغيبه، كتاب مختصر في الغيبه، كتاب جوابات الفارقيين في الغيبه، كتاب نقض الامامه على جعفر بن حرب، كتاب النقص على الطحفي في الغيبه، كتاب المساله على الزيديه، كتاب نقض الامم في الامامه، النقص على غلام العجراني في الامامه، كتاب النقص على النصيب في الامامه، الرد على الكرابيسي في الامامه، كتاب الجوابات في خروج المهدي، كتاب الرد على بن رشيد في الامامه، كتاب الرد على ابن الاخشيد في الامامه، كتاب العهد في الامامه ۴۳.

۸ - سيد مرتضى و مسأله غيبت

سيد مرتضى در سال ۳۵۵ تولد یافت و در سال ۴۳۶ وفات نمود. سيد مرتضى از اساتيد شيخ طوسي بوده است. در آن عصر نيز دایره رد و ایراد بازهم تا حدودی

توسعه یافته بود لذا سید مرتضی قد علم کرد و کتاب بزرگی پیرامون امامت تالیف نمود بنام "شافی". در آن کتاب تمام مسائل امامت را مورد بحث و بررسی قرار داده و اشکالات و ایرادات مخالفین را پاسخ داده است، و درباره امام غایب بطور تفصیل وارد بحث شده است. علاوه بر آن کتابی هم در خصوص غیبت تالیف نموده بنام: "المقنع".

۹ - شیخ طوسی و مسئله غیبت

سید مرتضی در اسل ۴۳۶ در گذشت و منصب زعامت و ریاست امامیه به شیخ طوسی علیه الرحمه محول شد، در آن عصر فرقه دوازده امامی، کاملاً "معروف و سرشناس شده بودند و مناقشات و مباحثات مذهبی مخصوصاً "در مسئله امامت یا وج خود رسیده بود. افکار عالی شیخ مفید و سید مرتضی و سایر دانشمندان در پیرامون امامت، در بلاد اسلامی مخصوصاً "بغداد پخش شده بود.

و بدین جهت، حملات و رد و ایراد های مخالفین متوجه محیط علمی بغداد بود. فرقه اسماعیلیه و زیدیه بوسیله زبان و قلم بمبارزه می پرداختند اکثریت مسلمین یعنی اهل سنت نیز که تا آنروز کاملاً "بخطر توجه نداشتند، در مقابل امامیه بسیج شدند.

اما محیط علمی بغداد، با تمام این اوضاع خطرناک، آماده تبلیغ و مبارزه بود. و فداکاریها و مبارزات علمی شیخ مفید و سید مرتضی و سایر دانشمندان، جهان اسلام را متوجه بغداد ساخته بود. در چنین محیط پر انقلاب و غوغائی، از طرف خلیفه وقت القائم بامر الله کرسی کلام رسماً "به شیخ طوسی واگذار شد، و او در چنین موقعیت حساس و خطرناکی قرار گرفت و به پیکارهای علمی و دفاع از عقیده تشیع مشغول گشت.

در اثر مساعی و فداکاریهای آن دانشمند مبارز، و اساتید از خود گذشته اش بود که فرقه دوازده امامی که تا مدتی قبل، فرقه گمنامی شمرده میشد بیک مذهب علمی و فعال و مبارزی تبدیل شد. تبلیغات شیخ و اساتید فداکارش بحدی موثر واقع شد که اذان رسمی شهر بغداد بر طبق عقیده شیعه خوانده میشد. و در باب اکثر

خانه‌های شیعیان نوشته بود: محمد و علی بهترین مردم هستند. و بسیاری از امرا و بزرگان بمذهب امامیه متمایل شده بودند و از آنان طرفداری میکردند. و سنی و شیعه در مجلس درس شیخ حاضر میشدند و از سخنان علمی وی بهره‌مند میگشتند. کار فداکاری کلامی و تبلیغی شیخ بجائی رسید که مخالفین، از پاسخ علمی عاجز شدند و کار بدست عوام افتاد و در یک حمله ناگهانی به شیعیان حمله نمودند. و محیط شهر بغداد را تصرف کردند و شعارهای محمد و علی را که در ب خانه‌ها بود محو ساختند و صدای اذان شهر را بر طبق مذاق خودشان درآوردند و کتابخانه بزرگ و نفیس امامیه را که بهترین نسخه‌های خطی در آن موجود بود آتش زدند و ضربه بسیار سنگین و غیر قابل جبرانی بر پیکر علمی جهان تشیع وارد ساختند.

ما قصد نداریم تاریخچه زندگی شیخ را بنگاریم و در صدد نیستیم مشرب کلامی شیخ را بطور تفصیل تشریح کنیم. امیدواریم دانشمندان، آن شعبه‌ها را بخوبی بررسی نمایند. هدف ما بیان فهرستی از داستان غیبت ولی عصر و عقیده شیخ طوسی در این باره است. لذا سخن را در همین موضوع متمرکز میسازیم.

شیخ طوسی کتاب "شافی" استادش سید مرتضی را در زمان حیات استاد، تلخیص و تالیف کرد و در جلد اول و چهارم آن کتاب، درباره امام زمان بحث نموده است. علاوه بر آن، کتاب جداگانه‌ای در خصوص امام زمان تالیف نموده و در مقدمه آن کتاب می‌نویسد: "شیخ بزرگوار بمن دستور داد که کتابی درباره غیبت صاحب الزمان و سبب دوام غیبت و پاسخ شبهات مخالفین بنویسم. من با وجود کمی فرصت و ناراحتی روحی و موانع روزگار خواهش او را پذیرفتم و بطور اختصار آن مطلب را تعقیب خواهم کرد" ۴۴.

در وقتی که شیخ به تالیف کتاب غیبت مشغول بوده در حدود ۱۹۲ سال از عمر امام زمان میگذشته است. زیرا در کتاب مذکور می‌نویسد: "اکنون که سال ۴۴۷ است من بنوشتن کتاب اشتغال دارم ۴۵ چنانکه از مقدمه کتاب پیداست تالیف غیبت، در زمانی صورت گرفته که شیخ از هر جهت تحت فشار و شکنجه روحی قرار داشته و مخالفین اسباب اذیت و آزارش را فراهم میساخته‌اند. مخالفین چندین مرتبه خانه

و کتابخانه اش را مورد تجاوز قرار دادند تا در مرتبه آخر در سال ۴۴۹ یا ۴۴۸ خانه اش را خراب نمودند و کتابخانه اش را آتش زدند و نوشته هایش را غارت کردند و کرسی کلامش را سوزانیدند و خودش ناچار شد از ترس دشمنان فرار کند و به نحف منتقل گردد.

مؤلف، با آن همه گرفتاری و در اوضاع آشفته و خطرناک بغداد به تالیف کتاب غیبت اشتغال داشت. ابتداءً با ادله و براهین متعدد، وجود امام دوازدهم یعنی فرزند بلا فصل امام حسن عسکری را اثبات میکند سپس به شهادت اسماعیلیه، زیدیه، کیسانیه، ناووسیه، واقفیه، فطحیه و سایرین جواب میدهد. و عقائدشان را ابطال میکند. و در هر دو مورد روایات مناسبی را از باب نمونه نقل میکند.

روایات غیبت مهدی موعود را نقل کرده و برای رفع استبعاد از غایب شدن آنجناب بغایب شدن پیغمبر در غار و "شعب ابیطالب" و غایب شدن خضر، ویوسف و موسی و یونس و اصحاب کهف و غیبتهای منسوب به بعضی از پادشاهان فرس، و حکمای روم و هند تمسک میجوید.

برای رفع استبعاد از طول عمر آنجناب، بعمر حضرت نوح، و خضر، و دجال، و سلمان فارسی، و لقمان حکیم و گروه دیگری استدلال مینماید. و درباره طول عمر آنجناب که در آن زمان در حدود ۱۹۲ سال بوده مینویسد: چنین عمری بر خلاف طبیعت هم نیست. زیرا افراد دراز عمری دیده و شنیده شده است. و خداهم قدرت دارد که هر کس را خواست عمر درازی عطا کند و زنده و جوان باقی بدارد. چنانچه اهل بهشت در بهشت جوان میمانند و پیر نمی شوند. و در فلسفه غیبت ترس از کشته شدن را ذکر میکند.

و در فائده امام غایب میگوید: "وجود امام لطفی است و تصرف کردن در امور لطف دیگر. خدا بوسیله ایجاد امام لطف خودش را بعمل آورده و فردی را که برای اداره اجتماع لازم است آفریده و حجت را بر مردم تمام کرده تا اگر خواستند از وجودش بهره مند گردند، بتوانند و زبان معذرتشان منقطع شود، و تصرف کردن در امور مردم و خودداری از دخالت و هدایت، از جانب خود مردم است و آنانند که اسباب رعب و ترس و غیبت او را فراهم ساخته اند، و از جانب خدا کوتاهی بعمل

نیامده است."

شیخ طوسی نسبت بموقعیت زمانی و مکانی و فرصت کمی که داشته بحوبی از غیبت حضرت ولی عصر دفاع نموده و به شبهات و اسکالات مخالفین پاسخ داده است.

۱۰ - دو پیشنهاد و تذکر لازم

این مقام گنجایش ندارد که تمام مباحث مختلف غیبت ولی عصر را بررسی کنیم و آن، احتیاج بکتاب مستقلی دارد، لکن لازم است دو نکته را اجمالاً تذکردهم:

۱ - وجود مقدس امام زمان از جهات مختلفی مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است.

اول: محدثین عالیمقام اسلام، وظیفه خویش را بحوبی انجام دادند و آنچه را شعاعها " از زبان رسول اکرم و ائمه اطهار درباره مهدی موعود شنیده بودند یا در اصول و حوامع اولیه حدیث خواندند، با کمال امانت داری برای طبقات بعدی روایت کردند و در کتب و حوامع ثانویه حدیث ثبت و ضبط نمودند، و با وجود کارشکنیها و موانعی که از ناحیه دشمنان شیعه بحود میآید، وجود مقدس مهدی موعود را از لحاظ حدیث به اثبات رساندند و نصوص بی گرامی اسلام و اهل بیت را از دستبرد حوادث نگهداشتند.

دوم: عرفای شامخین، بواسطه ریاضتهای مشروع و تهذیب و تزکیسه نفس، بوسیله کشف و شهود، ضرورت وجود خاتم الاوصیا را دریافتند.

سوم: فلاسفه و حکمای اسلامی با براهین و ادله محکم، وجود یک انسان کامل و نمونه دین را برای هدایت و تکمیل نفوس و بقاء نوع بشر لازم و ضروری شمردند. آری تمام آنان کوشیدند و رسالت خویش را بحوبی انجام دادند. شکرالله مساعیهم الجمیله، اما متأسفانه یکی از دو موضوعات مهم، تا حدودی مورد غفلت واقع شده و هنوز تحقیقات عمیقی در آن بعمل نیامده است، و آن موضوع، عبارت است از طول عمر غیرمتعارف امام زمان و زنده ماندن یک فرد عنصری در مدت طولانی. مطلب مذکور هنوز از نظر علوم روز و زیست شناسی، کاملاً مورد بحث و کنجکاوی قرار نگرفته است. در صورتیکه موضوع بسیار حساس و شایان توجهی است.

و در اثبات چنین مطلب مهمی، تمسک کردن بطول عمر امثال دجال و خضر و شیطان و داستانهای مشکوک تواریخ، اذهان افراد تحصیل کرده و دانشمند راقانع و مطمئن نمیسازد. و نباید باین حد قناعت کرد که چنین عمر درازی را به قدرت بی پایانی الهی حواله دهیم و خودمان را از زحمت تحقیق و کنجکاوی راحت سازیم زیرا گرچه در قدرت بی نهایت خداوندی شکی نیست اما هرکاری را از مجرای عادی و از طریق علل و اسباب انجام میدهد. بلکه باید موضوع مذکور از راه فلسفه طبیعی و علوم طب و زیست شناسی مورد بحث و کنجکاوی عمیقی قرار گیرد و علل و اسباب طول عمر و راههای پیشگیری مرگ، روشن گردد و امکان عمر دراز، از مرتبه^۱ امکان عقلی بمرتبه^۲ امکان علمی برسد.

بنا بر این، اگر رهبران و رجال دین و زعمای جهان تشیع بخواهند وظیفه^۳ خویش را با تمام رسانند و یکی از موضوعات حساس و با ارزش جهان اسلام را حل کنند، باید برای بررسی و تحقیق طول عمر حضرت بقیه الله انجمنی تا^۴ سیس نمایند و از فلاسفه طبیعی دان و دانشمندان علم طب و زیست شناسی دعوت کنند و بودجه لازم را در اختیارشان قرار دهند تا آنان به تحقیقات عمیق و ریشه داری بپردازند و علل و عوامل طول عمر و طرق پیشگیری از مرگ را روشن سازند و در اختیار طالبین قرار دهند. و چون ممکن است ظهور امام زمان تا قرون و اعصار متمادی بتأخیر افتد لازم است پایه های این بخش حساس کاملاً " استوار و محکم گردد و راه هرگونه نقض و ایراد مسدود شود.

۲ - شاید بعضی گمان کنند که شرط اساسی ظهور مهدی موعود آنست که فساد و ظلم و ستم در زمین شایع شود و در زمان غیبت ولی عصر جز گریه و ندبه و برای تعجیل فرجش دعا کردن، هیچگونه مسئولیت و وظیفه ای برای خودشان قائل نیستند و چنین می پندارند که باید نشست و فساد و ظلم و ستم را تماشا کرد تا سرتاسر گیتی را فرا گیرد، آنگاه خدا به امام زمان اجازه^۵ ظهور دهد و با معدودی از اصحابش جهان فاسد را اصلاح کند و بوسیله^۶ نیروی فوق العاده^۷ غیبی ظلم و ستم را ریشه کن سازد.

در صورتیکه اگر اندکی تأمل شود و مطلب بخوبی مورد حساب و بررسی قرار

گیرد روشن میشود که موضوع تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام کار سهل و آسانی نیست که بدون تهیه مقدمات و آمادگی ملت امکان وقوع داشته باشد. بلکه از احادیث استفاده میشود که مهدی موعود در عین حال که از نیروی غیبی و تاءیدات الهی برخوردار است، در مورد تاءسیس حکومت جهانی توحید از نیروی ظاهری نیز استفاده میکند و بوسیله جنگ و خونریزی و جهاد در راه خداست که نیروی ستمکاران را بعقب میراند و حکومت خویش را پای برجا و استوار میسازد. و پر روشن است که در صورتی امکان تحقق دارد که اوضاع و افکار عمومی جهانیان، برای پذیرش و قبول حکومت توحید و دادگری عمومی کاملاً "مساعد و آماده باشد".

بنا بر این باید گفت شیوع فساد که در روایات وارد شده مقدمه اصلاح طلبی و ترقی افکار عمومی و خواستاری اجرای قوانین الهی است. و شرط اساسی ظهور مهدی موعود آنست که افکار عمومی جهانیان برای تحمل حکومت توحید و عدل و صلح عمومی و بکار بستن برنامه های الهی کاملاً "آماده و مهیا گردد. پس یکی از وظایف مهم مسلمین اینست که محیط را برای ظهور مهدی موعود آماده سازند و برای تاءسیس حکومت جهانی اسلام کوشش و جدیت نمایند و برنامه های متین و استوار قرآن را استخراج کنند و بسمع جهانیان برسانند و برنامه های اصلاحی اسلام را در دسترس افکار عمومی اهل جهان قرار دهند و مزایای قوانین الهی را برای جهان بشریت روشن سازند. و خودشان را برای تاءسیس حکومت جهانی اسلام آماده و مجهز نمایند.

مراد از انتظار فرج که در احادیث اهل بیت آن همه ثواب برایش ذکر شده و در ردیف جهاد در راه خدا قرار گرفته نیز همین معنا است.

معنای انتظار فرج این نیست که انسان از زیر بار هر نوع کوشش و مسئولیتی شانه خالی کند و دست روی دست بگذارد تا مهدی موعود ظاهر شود و با معدودی از یارانش جهان فاسد را اصلاح کند. زیرا یکی از سنن جاری و قوانین ثابت خدائی اینست که هر فرد و ملتی را بر طبق شایستگی و صلاحیتی که دارد بقدرت و مقام برساند. در قرآن شریف میفرماید: "ما در زبور نوشتیم که حکومت و قدرت زمین را برجال شایسته و صلاحیتدار واگذار نمائیم" ۴۶ اتفاقاً "بر طبق تفسیر اهل بیت آیه مذکور درباره مهدی موعود و تاءسیس حکومت جهانی اسلام تاءویل شده است.

۱۱- کتابهای غیبت بعد از شیخ طوسی

در خاتمه، لازم است تذکر دهم که بعد از شیخ طوسی نیز کتابهای زیادی در پیرامون غیبت ولی عصر نوشته شده است ولی مندرجات آنها همان مطالبی است که شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ صدوق و شیخ طوسی علیهم الرحمه تحقیق کرده‌اند. تغییر صورت پیدا کرده و مطلب تازه در بین آنها کم است. و بر روی هم باید اعتراف کرد که موضوع مهدی موعود گرچه از لحاظ حدیث بسیار غنی و قابل شک و شبهه نیست و محدثین بزرگوار اسلام رسالت خویش را بانجام رسانیده اند ولی هنوز مشکلاتی دارد و محتاج به تحقیقات عمیق و پرسیهای بیشتری است. و چنانکه قبلاً یادآور شدیم این اوراق محدود گنجایش ندارد که موضوعات مشکل مهدی موعود را مورد بررسی و بحث قرار دهیم^{۴۷}

گفتارِ حقّ

نظامِ امامت

و

رهبری

نوشتہ : لطف اللہ صافی - قم

گفتار ۷

نظام امامت

و

رہبری

حضرت مہدی علیہ السلام

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی یؤمن الخائفین وینجی الصالحین و یرفع المستضعفین و یضع
المستکبرین و الصلاة و السلام علی سید خلقه و اشرف رسلہ ابی القاسم محمد
وآلہ الطاہرین لاسیما بقیة اللہ و حجته علی الناس اجمعین .

قال اللہ تعالیٰ ونریدان من علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلہم ائمة و نجعلہم
الوارثین ونمکن لہم فی الارض ونری فرعون و هامان و جنودہما منہم ما كانوا یحذرون

غیبت امام زمان و همچنین استاد شیعه مرحوم "شیخ طوسی" که در سال ۳۸۵ هـ - ق متولد شده و در سال ۴۶۰ هـ - ق در گذشته است، در کتاب خود نیز این مسائل را بازگو نموده و به تحزیه و تحلیلی پرداخته است، بنابراین، این پرسشها درباره امام زمان تازگی ندارد، بلکه بیش از هزار سال از عمر آنها میگذرد، طبعاً "پاسخها نیز تازگی نداشته و بسان پرسشها از عمر طولانی برخوردارند، چیزی که است پاسخها در طول زمان، آرایش خاصی پیدا کرده و با مقتضیات زمان، همراه گشته است.

از جمله سئوالهای رایج در باره امام زمان، مسئله فائده وجود امام غائب است همگی میدانیم که اثر بارز وجود امام هدایت و رهبری است. اکنون سؤال میشود امامی که از نظرها غائب است چگونه میتواند هدایت کند و عبارت دیگر با توجه باینکه قرآن هدایت را از ویژگیهای امام می شمارد و میفرماید: "وجعلناهم ائمه یهدون بامرنا" (سوره انبیاء آیه ۷۳) چگونه میتوان چنین وظیفه سنگین را از امام پنهان انتظار داشت.

و ما در اینجا این مسئله را از دو نظر مورد بررسی قرار می دهیم:

۱- از طریق محاسبات اجتماعی.

۲- از طریق قرآن و نهج البلاغه.

تا هر فردی به فراخور فکر خود، یکی از این دو جواب و یا هر دو را بپذیرد بگونه ای که فرد غیر معتقد، به اصالت قرآن و نهج البلاغه، از طریق پاسخ نخست می تواند فائده وجود امام غائب را درک کند، اینک

پاسخ نخست

وجود رهبر مایه بقاء مکتب است

محاسبات عقلی و اجتماعی ثابت میکند که اعتقاد به وجود چنین امام، در طول مدت، اثر عمیقی در اجتماع شیعه داشته است که اکنون بآن اشاره می کنیم.

اصولاً هر جامعه ای که برای خود تشکیلات و سازمان دارد، و برای بقا تشکیلات و ادامه کار سازمانها و افراد، در تعقیب هدف، وجود رئیسی لازم است. هرگاه این رئیس در دل اجتماع باشد، وجود چنین رهبر و مداخله او در رهبری امت و گردش تشکیلات و سازمانها لازم و ضروری خواهد بود. ولی هرگاه این

رهبر بعللی محسوس و زندانی و یا تبعید و دورافتاده و یا مریض و بیمار باشد، وجود او برای پیگیری افراد کافی خواهد بود، زیرا باز مردم به امید آن رهبر دست به دست هم داده کارها را ادامه میدهند.

در طول تاریخ، در میان ملل زنده که قیام و نهضتهایی داشتند، برای این مطلب گواههای فراوانی وجود دارد که نشان میدهد تا آن رهبر از حیات و زندگی برخوردار بود، هرچند از نزدیک موفق برهبری نمی شد تشکیلات این گروه باقی و پایدار می ماند اما لحظه‌ای که حیات و زندگی او به پایان میرسید، تفرقه و دودستگی تشتت قوا و نیرو، پراکندگی و نابسامانی در میان جمعیت حکمفرما میگردید.

بهترین گواه بر اینکه وجود رهبر، حافظ نظام و نگاهدارنده مکتب و مایه تشکل پیروانست، سرگذشت نبرد، "احد" میباشد، در جنگ احد بطور اشتباه و یا از روی غرض ورزی ندائی در قلب لشکر بلند شد:

"الا قد قتل محمد" محمد کشته شد.

این خبر ناگوار موقعی در میان مسلمانان منتشر شد که آنان گرماگرم مشغول دفاع از تجاوز دشمن و تعدی مهاجمان بودند وقتی برای مسلمانان، مرگ رهبر قطعی شد، نظام و پیوستگی آنان چنان گسسته گردید که هر کدام بگوشه‌ای فرار کرده و دست از نبرد کشیدند و گروهی به فکر افتادند که به دشمنان پیوندند.

ولی وقتی خبر قتل پیامبر تکذیب شد و مسلمانان از حیات رهبر خود آگاه گردیدند و عده‌ای پیامبر را با چشمان خود دیدند، لشکر از هم پاشیده، بار دیگر به دلگرمی وجود رهبر از نقاط مختلف کوه احد، از میان کوهها و زیر صخره‌ها، دور پیامبر گرد آمدند و نبرد و دفاع را از سر گرفتند، خدا این حقیقت را در قرآن بیان کرده می‌فرماید:

"وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا وسیجزی الله الشاکرین".
(آل عمران، آیه ۱۳۸).

محمد پیامبری بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بوده‌اند، آیا اگر بمیرد و یا کشته شود، بدوران جاهلیت باز میگردید؟ هر کسی بدوران جاهلیت باز گردد

خدا را ضرر نمیرساند و خدا سپاسگزاران را پاداش میدهد .
اکنون درباره امام زمان این اصل را پیاده کنیم : آیا اعتقاد بوجود امام
حی و زنده و حاضر و ناظر و مستعد و آماده برای نهضت ، هر موقعی که خدا بخواهد
و صاحب و رهبر واقعی امت اسلام ، در حفظ وحدت جمعیت و تشکیلات ، بالاخص
آماده کردن افراد برای نهضت و قیام برضد ظلم و جور ، برضد استبداد و خودکامگی
و برضد افسانه پرستی و تفرقه اندازی ، مؤثر نیست ؟

هرگاه جمعیتی معتقد شود که رهبر آنان در قید حیات و زندگی بوده و پیوسته
مترقب فرمان الهی است که از پس پرده غیب بیرون آید ، بطور مسلم نا امید نشده
و وحدت کلمه خود را از دست نداده و در حفظ مکتب خویش کوشا می باشد و پیوسته
برای هدف ، قوه و نیرو تولید و تربیت میکند .

ولی هرگاه باین جمعیت بگویند : شما فعلا " بی رهبرید ، رهبر شما در آینده
دیده بجهان خواهد کشود ، آنهم معلوم نیست کی متولد خواهد شد ، نه تنها خود
او متولد نگشته بلکه نیاکان او نیز هنوز دیده بجهان نگشوده اند ، آیا در یک چنین
جمعیت ، روح انتظار سازنده و خلاق و نیرو و ساز و برگ لازم پیدا میشود ؟ آیا با
چنین عقیده نظامات مادی و معنوی آنان بکار میافتد و یا اینکه این کار به قیمت از
هم پاشیدگی افراد و محو و نابودی مکتب تمام میشود ؟

برای توضیح بیشتر درباره اینکه امام زمان (غایب) چه نقشی میتواند در جامعه
و در اندیشه های معتقدانش داشته باشد ، میگوئیم : ایمان به پیروزی نهایی و انتظار
یک مصلح جهانی ، اگر بمرحله شناخت و آگاهی سازنده برسد منبع و سرچشمه حرکتها
و نهضتها خواهد گشت .

رهبر یک جنبش عدالتخواهی حتی اگر در میان پیروان خویش نباشد ، میتواند
موجب فشردگی و بهم پیوستگی صفوف معتقدان به نهضت باشد ، می بینیم که در
نهضت و استقلال هندوستان با وجود آنکه " گاندی " از طرف دولت استعماری
دستگیر شده و بزندان فرستاده میشود ، نهضت " عدم همکاری " با شدت ادامه
می یابد . مردم هند با اینکه گاندی را در میان خود نمی دیدند ، ولی دنباله
نهضت وی را ادامه دادند ، زیرا که گاندی هنوز زنده بود و قدرت معنوی وی

همچنان مردم هند را بهم پیوند میداد.^۱

در جنگ داخلی اسپانیا، قبل از جنگ دوم جهانی تا زمانیکه رهبران جمهوری خواهان در زندان "فرانکو" بسر می بردند، نبرد در سراسر جبهه های جنگ ادامه داشت ولی زمانیکه چند تنی از آنان به جوخه اعدام سپرده شدند، شکست در لشکر جمهوری خواهان پدید آمد.^۲

در جنگ دوم جهانی، هنگام محاصره شهر "لنینگراد" توسط ارتش نازی، سرما و قحطی بحدی رسید که روزانه هزاران نفر می مردند و گرسنگی بیداد می کرد اما مردم لنینگراد همچنان مقاومت میکردند. محاصره چهار سال تمام ادامه یافت، در این مدت رادیو لنینگراد دائما "پیامهائی از طرف شورای مقاومت میخواند و مردم را به پایداری دعوت میکرد، در حالیکه روزهای آخر بیش از دو سوم اعضای شورا از گرسنگی مرده بودند اما رادیو بدون آنکه خبر مرگ آنها را بمردم برساند، همچنان نام آنها را در پایان اعلامیه ها میخواند، جالب اینجاست که بعلت خاموشی برق، دو روز رادیو لنینگراد از کار افتاد، مردم بسیاری در اطراف اداره رادیو جمع شدند؟ گفتند: ما آذوقه نمی خواهیم فقط یکبار دیگر رادیو را بکار اندازید تا ما باز هم اعلامیه های شورای مقاومت را بشنویم^۳

این مدارک و شواهد نشان میدهد که حتی اگر رهبر جنبش و مقاومتی، در میان مردم نباشد، وجود واقعی او میتواند الهام بخش معنوی و مایه امید و تحرک و یادآوری گردد.

اما در مورد اینکه چرا خداوند امام را در موقع ظهور خلق نکرد، باید گفت: اگر چنین بود، اصولاً "عنوان انتظار ظهور مصلح، واقعیت خارجی پیدا نمیکرد، زیرا انسانها میتوانند در انتظار فردی باشند که به زنده بودن او معتقدند والا نمی توان انسانی را باین دلخوشی داشت که چند سال بعد ممکنست کسی بدنیآید که نقش منجی را ایفاء خواهد کرد.

در جهان متلاطم و پر اضطراب در حالیکه انسان به یأس مطلق میرسد و فلسفه پوچی را بعنوان راه زندگی خویش می شناسد.^۴

چگونه میتوان انسانها را بوجود نجات دهنده ای دلخوش داشت که سالها

بعد تازه متولد خواهد شد؟ آیا اصولاً "اعتقاد بوجود رهبری که سالها بعد متولد خواهد گشت می تواند موجب تبلور روح انتظار سازنده انسانها گردد؟ انسان در شناخت دقیق و ظرایف حیات و برای آنکه در مسیر تکاملی به پیکار برخیزد لازم است که از وجود رهبری زنده حتی اگر غایب باشد، الهام گیرد.

پاسخ دوم:

امام امیر مومنان (ع) در نهج البلاغه برای خدا دو نوع حجت معرفی میکند: یکی حاضر و آشکار و دیگری غایب و ناپیدا آنجا که می فرماید:

اللهم ، لاتخلوالارض من قائم لله بحجه اما ظاهرا مشهورا او خائفا مغمورا الثلا تبطل حجج الله و بیناته.^۵

"پروردگارا روی زمین هیچگاه از حجت‌های تو خالی نمی ماند، حجت‌هایی که گاهی مرئی و آشکار و گاهی ازبیم مردم پنهان است، تا دلایل آئین الهی محو و نابود نشود. مقصود امام از "حجت خائف و مغمور کیست؟ آیا جز آن پیشوای معصوم را میگویند که بر اثر نبودن شرایط مساعد، در پس پرده غیبت بسر میبرد؟ تا روزی که جهان برای نهضت او آماده گردد؟

پس از آگاهی از این دو نوع حجت که در کلام امیر مومنان بچشم میخورد، نظر خوانندگان را به گروهی از اولیاء الهی جلب می‌کنیم که آنان یا غایب و پنهان بودند و با این حال هدایت میکردند و یا اینکه بصورت استتار و با پوشش خاصی به سازندگی افراد اشتغال داشتند و یا اینکه نبی و ولی بودند ولی منتظر آن بودند که فرمان حق برسد، سپس انجام وظیفه کنند و این گروه عبارتند از:

- الف - معلم موسی که در اخیار بنام "خضر" معرفی شده است.
- ب - پیامبر گرامی اسلام (ص) که سه سال از طریق فرد سازی هدایت میکرد.
- ج - حضرت موسی در مدت غیبت چهل روزه.
- د - حضرت یونس که مدت‌ها در شکم ماهی پنهان از دیدگان بسر میبرد.
- هـ - حضرت مسیح در دوران کودکی، نبی بود ولی پس از سی سال به امر هدایت قیام نمود.

الف - ولی غایب که معلم حضرت موسی بود :

قرآن مجید ، ما را بمقام والای ولایت و شئون و نحوه هدایت‌های آنان رهبری نموده و بروشنی ثابت نموده که ممکن است یکی از مردان الهی ، در عین اینکه از نظرها پنهان باشد ، به امر هدایت و ارشاد بپردازد ،

قرآن ، ولی زمان را معرفی میکند که از دیدگان مردم پنهان بود و آنها او را نمی‌شناختند ، حتی رسول آن زمان نیز با او آشنائی نداشت (و اگر آشنائی پیدا کرد ، بر اثر معرفی خدا بود) این ولی زمان ، همان است که خدا درباره او در قرآن چنین می‌فرماید :

"موسی و همراه او بنده ای از بندگان ما را یافتند که مورد رحمت ما بوده و از پیش خود به او علومی داده بودیم " .^۶

کسی که دارای یک چنین علم وسیع و گسترده‌ای میباشد و بصریح قرآن ، نبی زمان و وصی وی از علم او بهره‌مند میشوند قطعا " از اولیاء خدا بوده و نه تنها از نظر علم و دانش وسیعتر بوده است ، بلکه آنچنان روح قوی و نیرومندی داشته است که وقتی موسی با او میگوید :

" اجازه میدهی که من از تو پیروی کنم تا از علومی که بتو داده شده است به من بیاموزی ؟ "

وی در پاسخ میگوید :

" تو نمی‌توانی با من صبر کنی ، چگونه میتوانی کارهایی را که از اسرار آنها خبر نداری ، تحمل نمایی ؟ "

بی شک این افراد ، از اولیاء خدا و از شخصیت‌های والای الهی بوده است ، بررسی حالات این ولی زمان و پنهان از دیدگان ، در همان چند لحظه کوتاه از زندگی حساس او که با حضرت موسی گذرانده است ما را به نکاتی رهبری میکند :

۱ - این ولی زمان ، پنهان از دیدگان بود ، کسی او را نمی‌شناخت و اگر خدا او را معرفی نمیکرد کسی با او آشنا نمیشد بنا بر این شرط ولی این نیست که حتما " مردم او را بشناسند ،

۲- این ولی الهی با اینکه از دیدگان غایب و پنهان بود، هرگز از حوادث زمان و اوضاع اجتماع غفلت نداشت و روی ولایت و اختیاراتی که از جانب خدا باو داده شده بود، در اموال و نفوس تصرف میکرد و اوضاع را طبق مصالحی رهبری مینمود، او در رهبری حوادث بقدری دقیق بود که راضی نشد کشتی بینوایان را که مایه زندگی آنان بود، فرمانروای ستمگری بغصب ببرد و با معیوب ساختن آن، او را از تصرف کشتی بازداشت، اختیارات او باندازه ای بود که روی مصالحی توانست انسانی را بکشد و دیواری برای صیانت مال افراد یتیم بیا دارد.

۳- نکته جالب اینکه نه تنها خود او غایب بود، بلکه تمام تصرفات او نیز از دیدگان عادی پنهان بود. اگر مردم و صاحب کشتی از تصرف او آگاه بودند هرگز اجازه نمی دادند که او کشتی را سوراخ کند، زیرا از هدف مقدس او آگاهی نداشتند، اگر مردم شاهد قتل نفس او بودند، هرگز رهاش نمی کردند و... از اینکه او همه این کارهای شگفت آور را در دل اجتماع انجام داد و احدی متوجه کار او نشد، میتوان فهمید که نه تنها خود او پنهان بود، بلکه تصرف او در اوضاع و حوادث نیز بر مردم پنهان بود، آنها تنها اثر فعل او را می دیدند، نه کار او را.

۴- مهمتر از همه هدایت و رهبری او بود، او با داشتن مقام ولایت، وظایف خود را انجام میداد گاهی با تصرف در اموال و نفوس یا ضبط و حراست اموال یتیمان اثر ولایت خود را ابراز میداشت و گاهی از طریق فردسازی و تعلیم افراد به وظیفه خطیر ولایت عمل مینمود و افرادی مانند موسی و همراه او را هدایت و رهبری میکرد. از زندگی حساس و تکان دهنده این ولی الهی بخوبی میفهمیم که ولی زمان گاهی عیان و پیدا و زمانی مخفی و پنهان خواهد بود و این کار بستگی به مصالح وقت و اوضاع زمان دارد. همچنانکه میفهمیم هدایت و رهبری که وظیفه امام و ولی است میتواند بدو صورت انجام گیرد و هرگز لازم نیست که امام شناخته شود و هدایت کند بلکه در حال اختفاء و پنهانی نیز باین وظیفه خطیر قیام می نماید.

روشنتر از همه اینکه هدایت و رهبری که از شئون اولیاء الهی است گاهی بصورت "فردسازی" و گاهی بصورت "افراد سازی" انجام میگیرد و در صورت فرد سازی هرگز لزوم ندارد همه افراد او را بشناسند و یا پیوسته کار او رهبری عمومی باشد، بلکه در

شرایط خاصی که "جامعه سازی" مقدور نباشد، باید به "فرد سازی" بپردازد. وظیفه امام در دوران غیبت، همان وظیفه ولی دوران موسی است امام در حال اختفاء در امور زندگی دنیوی و دینی مردم تصرفات دارد، با افراد شایسته و لایق در حال تماس بوده و بفردسازی و تربیت شخصیتها اشتغال دارد آیا با داشتن چنین وظایفی باز جا دارد بگوئیم فائده وجودی این ولی زمان چیست؟

آیه ای که ضمن پرسش مطرح شده، (بهدون بامرنا) نه تنها میرساند که هدایت آنان بفرمان خداست، بلکه میرساند که شیوه هدایتشان نیز بفرمان خدا می باشد. گاهی اراده و مشیت خدا تعلق میگیرد که آنان در حال اختفاء بهدایت اشتغال ورزند و گاهی مصالح ایجاب میکند که از پس پرده غیب برون آیند و موضوع هدایت جمعی را پیش گیرند، در هر حال همه هدایتها و همه شیوه های هدایت آنان بفرمان خداست.

ب - در روزگاری که پیامبر در زمینه^۶ فرد سازی انجام وظیفه میکرد، مضمون آیه "بهدون بامرنا" را در محدوده فرد اجرا مینمود و این شیوه هدایت کار او بود تا اینکه فرمان خدا فرا رسید و او را بهدایت جمع دعوت کرد. این تنها پیامبر اسلام (ص) نیست که گاهی در حال سر و پنهانی و بعداً "بطور آشکار مردم را هدایت میکرد بلکه این سنت کلی الهی است، گاهی فرمان خدا بر این تعلق میگیرد که آنان آشکارا رهبری کنند و گاهی مشیت او ایجاب میکند که بصورت خفاء و پنهانی به فرد سازی اشتغال ورزند.

هر دو نمونه در زندگی پیامبری مانند نوح موجود است، وی نحوه تبلیغ خود را چنین بیان میکند:

"دعوت خود را آشکار ساخته و در پنهان نیز آنانرا فرا میخوانم."

نوح (ع) در فراز نخست دعوت آشکار خود را یادآور میشود همچنانکه در فراز دوم از دعوت پنهان خود سخن میگوید و هر دو بفرمان خدا و برای هدایت افراد بوده است.

با توجه باین حقایق، در صورتی که قرآن و احادیث ما فوق متواتر، به وجود و حیات چنین رهبری گواهی میدهد و تنها سؤال این است که امام باید هادی و

رهبر باشد ، پاسخ آن این است که چه لزومی دارد شیوه هدایت او عمومی و علنی و آشکار باشد ؟ مگر نه اینستکه هدایت او بفرمان خدا و امر اوست ، "یهدون بامرنا" اگر فرمان خدا این باشد که وی مدتی (تا وقتیکه زمینه نهضت و قیام آماده گردد) بفرد سازی گراید تا موقعیت جمع سازی فراهم گردد ، باز میتوان گفت : این امام چگونه هادی و رهبر است ؟ اگر او درخفا گروهی را با روشهای مختلف و با تماسهای گوناگون بحقیقت و حق دعوت کند و روی افرادی اثر بگذارد آیا بوظیفه رهبری خود درحد امکان عمل نکرده است ؟ چطور درباره حضرت نوح و پیامبر اسلام این شیوه کفایت ولی در مورد حضرت ولی عصر (ع) کفایت نمی کند ؟

خلاصه معنای "یهدون بامرنا" این نیست که پیوسته هدایت میکنند بلکه مفاد آن اینست که هرطورخدا گفت وظیفه هدایت را انجام میدهند ، چه پنهان و چه آشکار ، آری ، ولی زمان از انظار غایب و پنهان است و تبلیغات و هدایتها و تصرفهای او نیز از دیده و انظار پنهان میباشد وی تبلیغات سری دارد و فیض و افاده او نیز سری و نهانی است .

ج - حضرت موسی چهل روز از دیدگان پنهان و غایب بود .

اگر امام و پیشوا پیوسته باید در دل اجتماع باشد و غیبت امام با مقام هدایت و سود بخشی او منافات دارد ، درباره حضرت موسی چه باید گفت ؟ این پیامبر الهی طبق تصریح قرآن ، چهل روز تمام از بنی اسرائیل دوری گزید ، آیا او در این مدت رهبر بود یا نه ؟ امام بود یا نه ؟ اگر بگوئیم مقام نبوت و رهبری را برعهده داشت این سؤال پیش می آید که : فایده وجود چنین امامی چیست ؟

و اگر بگوئیم در این زمان مقام رهبری از او سلب شده بود سخن بی اساس گفته ایم ، زیرا همگی میدانیم که وی با داشتن این سمت برای اخذ تورات از دیده ها غایب شده بود .

اگر امام باید نورپاش و الهام بخش باشد مدت کم و زیاد در نظر عقل یکسانست و فقط آن مقدار از غیبت مستثنی است که ضرورت زندگی مانند خواب ، آنرا ایجاب میکند .

ممکنست گفته شود غیبت حضرت موسی با حضرت قائم فرق دارد ، اگر موسی

غیبت برگزید بخاطر این بود که وصی او در میان مردم فیض بخش و رهبر بود، ولی جریان درباره حضرت قائم چنین نیست. پاسخ این گفتار روشن است، زیرا هدف از تشبیه، تنها این جهت است که ولی زمان بنا بر علل و مصالحی از دیدگان پنهان گردد و همان مصلحتی که مجوز غیبت حضرت موسی گردید میتواند مجوز غیبت حضرت قائم نیز باشد.

اگر از این سخن چشم بپوشیم داشتن وصی، مجوز غیبت پیامبر نمیگردد، زیرا او نیز امام و رهبر است اگر او افاضه ای داشت بخاطر این بود که امام بود و در واقع کار خود را انجام میداد، نه اینکه هم کار خود و هم کار موسی را بر دوش میکشید، از این گذشته حضرت قائم نیز نایبانی در میان امت دارد که میتوانند رهبری امت را در دوران غیبت بر عهده بگیرند.

د - یونس زندانی

قرآن مجید به سرگذشت یونس در سوره های مختلف اشاره نموده است طبق تصریح قرآن، یونس مدتی در شکم ماهی محبوس و از دیدگاه امت خود پنهان بود. این ولی الهی با داشتن مقام ولایت از امت خود دور بود حال اگر پیشوای الهی باید پیوسته فیض و نور بخش باشد، غیبت او را چگونه میتوان توجیه کرد؟ قرآن صریحا " میگوید: یونس پس از خروج از شکم ماهی باز بسوی جمعیت، اعزام گردید. از اینکه باری دیگر خداوند او را برای هدایت مردم اعزام داشت میتوان حدس زد که وی در مدت حبس دارای مقام ولایت الهی بوده است، چیزی که هست در این مدت روی مصالحی از تبلیغ و هدایت بازمانده بود این حقیقت در صورتی بخوبی روشن میشود که بدانیم مقصود از جمعیت صد هزار نفری و یا بیشتر، همان قوم پیشین یونس است که بر اثر توبه، عذاب را از خود دور کرده بودند.^۸

ه - میان نبوت و وقت تبلیغ حضرت مسیح، فاصله زمانی وجود داشت.

قرآن مجید از پیامبری سخن میگوید که در دوران کودکی و شیرخوارگی به مقام نبوت مفتخر گردیده است، اما تبلیغ و هدایت او پس از سالیان درازی آغاز شده است مگر نه این است که قرآن درباره حضرت مسیح چنین میگوید:

" من بنده خدا هستم کتاب بمن داده و مرا از پیامبران قرار داده است.^۹

حضرت مسیح این سخن را در نخستین ایام زندگی خود گفت ولی نفع عمومی و هدایت همگانی او درسی سالگی آغاز گردید، هر فرد بی غرضی لازم است شیوه‌های هدایت نوح، ولی زمان حضرت موسی، و حضرت مسیح را در زندگی امام زمان پیاده کند.

گفتار سسہ

انتظار بزرگ

نوشته : مهدی پیشوائی - قم

گفتار ۶

انتظار بزرگ

علیرغم تبلیغات فریبنده ای که در زمینه حل مسائل و مشکلات جهانی صورت می‌گیرد وضع آشفته و پر تشنج جهان کنونی وحشت انگیز و نگران کننده است . با وجود تلاش مجامع بین المللی و تشکیل کنفرانسهای طولانی و خسته کننده هنوز بسیاری از مسائل بین المللی منظمی تامین صلح پایدار ، خلع سلاح عمومی ، زندگی مسالمت آمیز ، منع گسترش سلاحهای اتمی ، عدم مداخله در امور داخلی کشور و امثال اینها . حل نشده است صف بندی و رقابت خطرناک قدرتهای بزرگ جهان مسابقه تسلیحاتی و جنگهای سردرگم در چهارگوشه جهان ادامه دارد بر اثر استعمار و اقتصاد استعماری . روز بروز بر شکاف و فاصله طبقاتی میان ملل ثروتمند و فقیر افزوده میشود .

آمار جرائم و جنایات بطور سرسام آوری بالا رفته و دستگاههای انتظامی و پلیسی را با درد سر و مشکل بزرگی روبرو ساخته است . فقدان اخلاق و معنویت ، ضعف و تزلزل مبانی ایمان و عقیده ، موجب بروز انواع مفاسد اخلاق و دشواریهای

اجتماعی شده است. اینها و دهها مسائل و مشکلات پیچیده دیگر، این سؤال را پیش می‌آورد که آیا سرانجام جامعه بشری چه خواهد شد؟ آیا وضع بهمین منوال پیش خواهد رفت؟ و به نابودی بشریت منتهی خواهد شد؟ یا آنکه دیر یا زود گردونه زمان بنفع انسانیت به گردش در خواهد آمد و روزی همای صلح و حراست بر سر بشریت سایه خواهد افکند؟

بررسی قوانین خلقت و آفرینش و از آن جمله قانون تکامل، نشان می‌دهد که وضع کنونی جهان قابل ادامه نیست و دیر یا زود چهره جهان دگرگون خواهد شد و مفسد و کشمکشهای کنونی جای خود را به امنیت و آسایش و فضیلت خواهد داد.

تکامل عمومی

کاروان عظیم جهان خلقت و آفرینش رو بسوی تکامل می‌رود و تمام موجودات جهان اعم از گیاهان و حیوانات و انسان همواره از صورت ساده تر بصورت کاملتر در می‌آید. در جهان طبیعت عناصر ساده زمین به انواع میوه‌ها و گلها و گیاهان تبدیل می‌شود. مواد زمینی بصورت معادن گوناگون و گرانها در می‌آید. مواد خوراکی در بدن جانداران مبدل به سلولهای زنده و فعال می‌گردد.

جامعه بشری نیز مشمول این اصل طبیعی است و همگام با جهان طبیعت به سیر تکامل خود ادامه می‌دهد یک روز بشر برای ادامه حیات خود فاقد ابتدائی‌ترین وسائل زندگی بود و در میان جنگلها و در دل غارها و شکاف کوهها مسکن می‌گزید و برای سد جوع از گوشت حیوانات وحشی و گیاهان بیابان استفاده میکرد ولی امروز در پرتو تکامل تدریجی علم و دانش بمرحله‌ای از پیشرفت خیره کننده صنعتی رسیده است که برای انسانهای گذشته هرگز قابل تصور و پیش بینی نبوده است. امروز بشر بسیاری از عوامل طبیعی را منجی خود ساخته است در کاخهای زیبا و آسمانخراش سکونت میکند، از اعماق اقیانوسها تا منظومه شمسی را جولانگاه خود قرار داده است پرده از روی اسرار شگفت انگیز طبیعت برداشته است و با سرانگشت علم و دانش گره از مجهولات و پدیده‌های ناشناخته آفرینش گشوده است.

لکن علیرغم این پیشرفت مادی از نظر اخلاق و فضیلت نه تنها پیشرفتی

نصیب بشر شده بلکه کاملاً " عقب گرد نموده است و بعبارت دیگر ترقی بشر در عصر حاضر تنها در زمینه مادی بلکه کاملاً " عقب گرد نموده است ولی در زمینه معنوی پیشرفتی نصیب او نشده است. و از طرف دیگر تکامل حقیقی انسان هنگامی جامه عمل می‌پوشد که همه جانبه باشد. و پرتو آن در تمام شئون زندگی منعکس گردد. همانگونه که سعادت یکفرد وابسته به موازنه و تعادل میان نیروهای جسمی و روحی و تمایلات مختلف او است، و فعالیت بیش از حد هر یک از غرایز و تمایلات طبیعی مانند غریزه جنسی، شهرت طلبی، دانش دوستی و امثال اینها، مانع رشد غرایز دیگر شده، تعادل نیروها را بر هم میزند، همچنین تکامل حقیقی جامعه بشری نیز در صورتی تحقق پذیر است که شامل جنبه های مختلف علمی، اخلاقی مادی، معنوی، اقتصادی، اجتماعی، و، و باشد و رشد فوق العاده و بیش از حدیکی از جنبه های زندگی بطوری که جنبه های دیگر را تحت الشعاع قرار دهد، نه تنها سعادت جهان انسانیت را تأمین نمی‌کند بلکه مانند یک غده سرطانی، پیکر بشریت را ناتوان و رنجور ساخته سرانجام او را نابود و بوادى هلاکت میکشاند.

بسیاری از مشکلات اجتماعی کنونی زائیده همین عدم موازنه میان نیروهای مختلف است. پایه های کاخ تمدن صنعتی کنونی بر اساس مادیات استوار گشته و ارزشهای معنوی نادیده گرفته شده است. و این مسئله، برخلاف مزاج طبیعت اجتماعی بشری و برعکس ناموس خلقت و آفرینش است. روی این محاسبات باید در انتظار روزی بود که جهان بشریت از لحاظ اخلاقی و انسانی نیز بحد لازم تکامل پیدا کند و بساط ظلم و ستم و جنگ و کشتار و خونریزی برجیده شود.

آینده جهان از دیدگاه قرآن

اتفاقاً " نصوص اسلامی با آنچه که محاسبات اجتماعی آن را ثابت می‌نماید کاملاً " موافق می‌باشد. قرآن مجید، طی برخی از آیات، نوید امید بخشی از آینده درخشان جهان بشریت داده است قرآن دورنمایی از یک زندگی کاملاً " نوین و رضایتبخش ترسیم نموده است که طی آن حکومت زمین از آن بندگان نیکوکار خدا خواهد بود و مفسد کنونی از جهان رخت بر بسته انسانیت و فضیلت جایگزین آن

خواهد شد و از این موضوع بعنوان ارث که از رابطه طبیعی میان دو موجود سرچشمه می‌گیرد یاد کرده حکومت مردمان نیکوکار و شایسته را "حق طبیعی" آنها معرفی نموده است آنجا که میفرماید :

"ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون"

یعنی پس از تورات در زبور نوشتیم که وارث نهائی زمین ، بندگان نیکوکار من خواهند بود^۱ .

خداوند در این آیه تاکید نموده است که موضوع حکومت افراد نیکوکار در روی زمین در کتب متعدد آسمانی ذکر شده است . و این معنی کاشف از اهمیت موضوع ، و حاکی از این است که حکم مزبور یک حکم همیشگی ، و لازمه سازمان اجتماع بشری است و بدون تحقق آن جامعه انسانی دارای کمال لازم نخواهد بود .

جالب توجه اینکه روایات و احادیث اسلامی نیز این موضوع را کاملاً "تأیید" میکنند و عصر تکامل همه جانبه ، و دوران طلایی و درخشانی را که در مکتب آسمانی وعده داده شده عصر ظهور و حکومت مقتدر و دادگستر حضرت ولی عصر پیشوای دوازدهم (عج) ذکر نموده وارثان نهائی زمین را یاران و پیروان آن حضرت معرفی میکند . امام باقر (ع) در تفسیر آیه گذشته فرمود : هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان وارثان زمین ، یاران مهدی در آخر الزمان میباشند^۲ .

زمینه مساعد اجتماعی

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا این وعده الهی کی تحقق خواهد یافت ؟ و انقلاب نجاتبخش و جهانی امام زمان (ع) در چه زمانی بوقوع خواهد پیوست ؟ در پاسخ این سؤال باید به شرایط و عوامل پیروزی تحولات و انقلابهای اصلاحی جهان توجه کرد بی شک پیروزی هر یک از انقلابها و تحولات اصلاحی جهان در پرتو آمادگی فکری اجتماع انجام می‌گیرد هر نهضت جدیدی مادامی که از زمینه های فکری مساعد در دل اجتماع برخوردار نباشد ، با شکست روبرو میشود ، از این نظر رهبران انقلاب مانند طبیبی هستند که نیشتر را بموقع به دمل رسیده و چرکین میزند و از آمادگی بیمار برای تحمل درد موقت ، بمنظور بهبود سریع او استفاده میکند فشارها

درد ها و مفساد اجتماع ، نیز هنگامیکه از حد تحمل گذشت و موجودیت اجتماع را بخطر انداخت ، پیکر اجتماع آماده قبول نیشتر اصلاح ، و افکار عمومی آماده اقدامات انقلابی در جهت بهبود آن خواهد بود .

از اینرو انقلاب جهانی مهدی موعود (ع) هنگامی صورت خواهد گرفت که ظلم و فساد عالمگیر شود و جهانیان از اصلاحات معمولی و عادی خسته و نا امید گردند و از شدت فشارها و فسادها جانیشان به لب برسد و تشنه اصلاح گردند و چشم براه یک منجی و مصلح غیبی بدوزند و به محض آنکه پرچم پرافتخار آن مصلح آسمانی باهتزاز در آید با آغوش باز از او استقبال کنند و جان در کف در رکاب او آماده همه گونه فداکاری گردند .

شاید احادیث فراوانی که میگوید امام دوازدهم ، جهان را پراز عدل و داد خواهد کرد همچنانکه پراز ظلم و جور شده باشد ، ناظر بهمین معنی باشد زیرا تا کسی طعم تلخ ظلم را نچشیده باشد لذت عدالت را درک نمیکند و آنطور که لازم است از آن استقبال نمی نماید بنابراین ظهور حضرت قائم و تشکیل حکومت الهی تا آنگاه به تعویق می افتد که مزاج بشر برای قبول آن مستعد گردد و جامعه انسانی در سیر تکاملی خود رشد و استعداد قبول عدالت اجتماعی بتمام معنی کلمه ، و حکومت واحد جهانی را پیدا کند در این هنگام است که آن پرچمدار انقلاب جهانی دست از آستین غیب برون آورده با استفاده از این زمینه مساعد بایک انقلاب سریع چهره جهان را دگرگون خواهد ساخت و ضربت نهائی را بر ریشه های فساد فرود خواهد آورد !

انقلاب در سایه جنبش علمی و فکری

پس از ظهور حضرت قائم (ع) و تشکیل حکومت عدل و داد ، سطح عقول و افکار مردم بنحو چشمگیری بالا میرود و مردم از پرتو وجود او تکامل عقلی و علمی پیدا می کنند حضرت باقر (ع) فرمود :

" اذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به احلامهم " وقتی قائم ما قیام کرد ، دست خود را بر سر بندگان می نهد و عقول و

افکار پراکنده^۳ آنان را جمع میکند و اندیشه^۴ آنان را بحد کمال میرساند^۳. هنگام حکومت حضرت مهدی (ع) شعاع فعالیت و قدرت دید و شنوایی چشم و گوش مردم فوق العاده گسترش می یابد چنانکه پیشوای ششم حضرت صادق (ع) فرمود: هنگامی که قائم قیام کرد، خداوند چنان به گوشها و چشمهای شیعیان جهان توانائی عطا میکند که میان آنان و مهدی علیه السلام پیکی نخواهد بود، بلکه از راه دور با او گفتگو میکنند و صدایش را می شنوند و او را که در محل خود قرار گرفته است مشاهده میکنند^۴.

یکی دیگر از مظاهر جهش علمی و پیشرفت صنعتی در قلمرو حکومت امام زمان علیه السلام اینستکه فردی که در شرق عالم است، افراد دیگر را در غرب جهان می بیند و شخصی که در غرب دنیا ست اشخاص دیگر را در شرق دنیا می بیند^۵. امام زمان (ع) با فر و شکوه تمام بر مرکب بسیار سریع و تندروی سوار میشود که در احادیث از آن بنام ابر تعبیر شده است^۶. در آغاز رستاخیز و نهضت نجات بخش پیشوای دوازدهم گوینده غیبی بر فراز جهان، ندای انقلاب او را به گوش جهانیان میرساند و هر کس به زبان خود آن را می فهمد^۷.

تکامل اخلاقی و اقتصادی

در حکومت حضرت قائم، نه تنها در زمینه^۸ علمی و صنعتی، دگرگونی و تحولی شگرف بوقوع می پیوندد بلکه چنانکه اشاره شد، جهان بشریت از لحاظ اخلاق و فضیلت نیز بمرحله^۹ کمال میرسد و علم با تقوی صنعت، با ایمان تواءم می گردد و تکامل همه جانبه در تمام شئون زندگی تحقق می یابد و در پرتو آن بساط ظلم و ستم، و کفر و شرک برچیده میشود.

در سرتاسر گیتی پرچم توحید و خدا شناسی باهتزاز درمی آید و دنیا پر از عدل و داد میگردد^۸، در سایه^۹ رهبری و تعلیمات آن پیشوای بزرگ، همه جا آسایش و رفاه حکمفرما میشود و دنیا مبدل به کانون صلح و صفا میگردد. از جنگ و دشمنی جزئائی باقی نمی ماند. دشمنیها، کینه ها، حسد ها، عداوتها از دلهای مردم ریشه کن میگردد. و امنیت عمومی برقرار میشود^۹ امام سجاد (ع) فرمود:

هنگام حکومت قائم آل محمد (ص) هرگونه بیماری و نقص بدن از اجتماع مسلمانان رخت بر می‌بندد، و خداوند دل‌های آنان را مانند پاره‌های آهن، استوار می‌سازد و هرکدام دارای قدرتی فوق‌العاده خواهند بود و در سایه آن، حکومت وزمامداری زمین را قبضه خواهد کرد^{۱۰} در دولت آن بزرگوار همه جای دنیا آباد، و سرسبز و خرم میگردد زمین گیاهان و گنجهای خود را آشکار می‌سازد بارانهای سودمند و پر برکت از آسمان نازل میشود. جهان آنچنان آباد میشود که مردم هنگام مسافرت از نقطه‌ای به نقطه دیگر همه جا را پر از گل و سبزه خواهند دید و یک وجب زمین بایر نخواهند یافت^{۱۱} و بحدی آزادی و امنیت حکومت خواهد کرد که اگر شخصی از این سر دنیا به آن سر دنیا سفر کند، احدی متعرض او نمی‌شود^{۱۲} در انتظار آن روز.

پایان

گفتارہفتم

نظام امامت

و

رہبری

نوشته : لطف الله صافی - قم

گفتار ۷

نظام امامت

و

رهبری

حضرت مهدی علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي يؤمن الخائفين وينجي الصالحين و يرفع المستضعفين و يضع
المستكبرين و الصلاة و السلام على سيد خلقه و اشرف رسله ابي القاسم محمد
وآله الطاهرين لاسيما بقية الله و حجته على الناس اجمعين .
قال الله تعالى ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم
الوارثين و نمكن لهم في الارض و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون

پیشگفتار

شناختن و دانستن مفهوم و معنای صحیح دعوت و اصطلاحات هر مکتبی در قبول یا رد آن دخالت تمام دارد، و بسا که همان تعریف صحیح و شناساندن درست در توجیه و واداشتن به باور و ایمان بآن کفایت کند، و آنان را که ذهن صافی و روشن و پاک از تعصب و لحاج داشته باشند از خواستن دلیل دیگر بی نیاز نماید.

مفاهیم و اصطلاحات و تعریفات دعوت اسلام که در قرآن مجید و احادیث شریفه وارد شده است این ویژگی را دارند. اسلام، توحید، نبوت، عدل، امامت، معاد و سایر الفاظ و اصطلاحات اسلامی در قرآن مجید و حدیث چنان تعریف و تفسیر میشوند که خود بخود باور آفرین است، لذا بسیاری در آغاز طلوع خورشید درخشان اسلام تا حال به مجرد شنیدن دعوت اسلام آنرا پذیرفتند بعکس تفسیرهای مغرضانه یا نادرست و ناآگاهانه موجب تحریف و قلب حقایق و ایجاد شبهه و ناباوری میشود.

و چون برای اینکه اصطلاحات و دعوت اسلامی از توجیهاات ناروا و تفسیرهای غلط مصون بماند، و کسی در مقام شناخت دعوت اسلام و اصول و فروع آن بگمراهی و ضلالت نیفتد بر حسب احادیث متواتر ثقلین و احادیث معتبر دیگر قرآن مجید و اهل بیت علیهم السلام حجت و راهنمای امت می باشند، در تعریف اسلام و ارکان دعوت آن باید به قرآن مجید و سنت رسول اکرم صلی اله علیه و آله و احادیث شریفه اهل بیت علیهم السلام رجوع شود تا از انحراف و گمراهی مصون بمانیم.

تعریفات و ارشادات و شرح و بیانهائی که از این منبع باشد صحیح و صددرصد اسلامی و اصیل است.

یکی از این اصطلاحات و الفاظ اسلامی "امام" و "امامت" است که در قرآن مجید و احادیث و کتابهائی که در علوم مختلف اسلامی نوشته شده بسیار دیده میشود^۱ و فرقه ناجیه و محقر شیعه اثنی عشریه را امامیه میگویند برای اینکه معتقد بوجود امام در هر عصر و زمان می باشند.

البته کم و بیش این عقیده را همه درک میکنند اما از آنجائیکه آشنائی بیشتر با این عقیده سازنده و مفهوم امام و امامت و دانستن رابطه این عقیده با عمل و با نظام سیاسی و تابعیت از آن کمال لزوم را دارد و نظریه اینکه بر خلاف گمان برخی

نا آگاهان این مسئله و اصل اسلامی تنها یک مسئله عقیدتی نیست و به عمل و نظامی که مسلمان باید تابعیت آنرا داشته باشد ارتباط دارد و بالاخره علاوه بر اعتقاد به امامت اشخاص و افراد معین عقیده به نظام مستمر الهی است که بهترین و برترین نظام است در این مقاله در رابطه با امامت حضرت بقیة اله مهدی موعود حجت بن الحسن العسکری ارواحنا فداه و نقش سازنده عقیده به امامت آنحضرت بطور فشرده توضیحات و مطالبی در صورت چند پرسش و پاسخ در اختیار علاقمندان گذارده خواهد شد و اضافه میشود که رسمیت یافتن حکومت شرعی و نظام اسلامی و اجراء احکام سیاسی و عدالت اسلام به تعهد و قبول و پذیرش مردم از نظام امامت ارتباط دارد لذا شناختن امامت و امام زمان و نبودن در این نظام الهی مساوی است با بودن در نظام جاهلیت و رژیمهای غیر اسلامی . چنانکه در حدیث شریف نبوی معروف است " من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة " .

(۱)

پرسش : چرا کاوش برای شناختن امام واجب است ؟

پاسخ : کاوش برای شناختن امام به این جهت واجب است که حد اقل این احتمال در بین است که شخصیتی باشد که اطاعت او بحکم خدا بر ما واجب و بر امور ولایت داشته باشد و مفسر قرآن و مبین احکام و رهبر دین و دنیای مردم باشد و با این احتمال عقل ما را موظف مینماید که پیرامون آن به کاوش پردازیم و او را شناسائی نمائیم ، و اگر در این وظیفه مسامحه کنیم و چنین شخصیتی وجود داشته باشد و او را شناخته باشیم معذور نخواهیم بود و الزام عقلی و وجدانی داریم که دنبال این احتمال را بگیریم تا به نفی یا اثبات آن برسیم .

و این بیان در لزوم شناختن پیغمبر و بلکه لزوم کاوش از وجود خدا نیز جاری است . هیچکس معذور نیست که در برابر اینگونه مسائل بی تفاوت باشد . باید برای هر یک از این پرسشها پاسخ داشته باشد که صاحب این جهان و آفریننده این جهان کیست ؟ و زندگی و حیات و بطور کلی عالم هستی پوچ و پوک و لغو و باطل و ناامید کننده است یا با محتوی و برحق و امید بخش و در مسیر بقاء و کمال است ، خدا

بندگان را با نیازی که به هدایت دارند چگونه هدایت کرده است آیا به همان هدایت‌های عقلی و فطری اکتفا کرده یا علاوه بوسیله افرادی بنام انبیاء و پیامبران آنها را به برنامه‌های اعتقادی و اخلاقی و عملی هدایت فرموده و حجت را بر مردم تمام کرده و لطفش را کامل نموده است؟ آیا برای رهبری بعد از پیغمبر کسی را معین کرده است و اگر معین کرده است شخص تعیین شده کیست؟ اگر هم کسی بشر را متوجه به اینگونه پرسشها ننماید خود بخود این سئوالات برایش جلو می‌آید.

علاوه بر این در مورد شناخت امام قرآن و احادیث نیز دلالت و صراحت دارند

مثل آیه "یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم"

که روشن است طبق این آیه اطاعت ولی امر واجب است و آن بدون شناخت او امکان پذیر نیست از این جهت شناختن امام واجب است. بنا بر این هیچکس در ترک معرفت امام و تحقیق و کاوش از این موضوع معذور نمی‌باشد.

(۲)

پرسش: امامت چه مفهومی دارد و چگونه شرح و تفسیر میشود؟

پاسخ: امام و امامت بر حسب لغت مشتق از ام بمعنای هر چیزی است که چیزهای دیگر به آن ضمیمه و نسبت داده میشود، و یا از او پیدا میشوند یا الهام میگیرند و اطلاق امت هم بر گروه و جماعتی که در یک امر اشتراک فکری و اعتقادی یا سیاسی یا مکانی یا زمانی یا زبانی دارند و ضمیمه بهم شده اند ظاهراً از همین جهت است، و ترجمه و تفسیر امام به پیشوا و قائد و رهبر همه به این ملاحظه است. پس امام و امت و امامت در معنی بهم نزدیک و وابسته اند هر کجا که امت هست امام و امامت نیز هست، و امت بی امام معنی ندارد چنانکه بر مردمی که در یک شهر و یک مکان مسکن دارند با اهل یکزمان و یکزبان باشند در صورتیکه از جهت سیاست و اجتماع و دین یکسان نباشد ظاهراً "اطلاق امت مجاز است چون اطلاق امام بر زبان و مکان قابل توجیه نیست، و بلکه بر غیر انسان اطلاق امام اگر چه کتاب دینی باشد نیز به عنایت میباشد، و بالاخره اطلاق امت بر مردمی که پیشوا و امام و رهبر واحد داشته باشند با معنای اصل موافقت است و حقیقت است لذا اطلاق

امام بر پیغمبر و امام و اطلاق امت بر پیروان پیغمبر و امام حقیقت است.^۲ اما اطلاق امت بر مردم فارس و روم و هند یا اصناف پرنندگان و جانداران دیگر یا پیروان تورات و انجیل اگر مجاز نباشد مثل اطلاق امت بر پیروان پیغمبر و امام ظاهر در معنای حقیقی نیست.

بنابراین امت بر گروهی گفته میشود که بواسطه پیروی از امام واحد همه همقطار و به امام خود انتساب داشته و مقتدی باشند، و امام کسی است که این گروه به او منضم و منتسب و رهبر و پیشوا و مقتدای آنها باشد اینهم نا گفته نماند چنانکه اشاره شد بر حسب لغت امام بر هر کسی که جماعتی به او انضمام و انتساب دارند خواه امام حق و عدل باشد یا امام باطل و جور اطلاق میشود، اما وقتی بطور مطلق امام گفته شود ظاهر در امام حق است یعنی از آن امام حق منظور است. این توضیحات بر حسب لغت و مفهوم و معنی لغوی امام و امامت و امت است که مع ذلک باید گفت به تحقیق و بررسی و مراجعه بیشتر به کتابهای لغت و مخصوصاً تاءمل بیشتر در آیات قرآن و نهج البلاغه و احادیث نیاز دارد.

اما بر حسب اصطلاح

امامت وقتی بطور اطلاق و بی قید گفته میشود پیشوائی و سرپرستی و وجود الگوئی و نمونه برتر و عالیتر و نمایش یک مکتب است، و به عبارت دیگر مقصود از امامت در اصطلاح و در هنگامی که بدون قرینه‌ای ذکر شود در لسان قرآن و نهج البلاغه و سایر احادیث و روایات منصب و مقامی است که خدا به افرادی از خواص بنسندگان شایسته خود که انسان مافوقند عطا میکند، و دارندگان آن منصب کارگذاران خدا و نگهبان امر و شرع خدا و گواهان بر خلق خدا و دست پروردگان خدا و در قیامت مدافع از پیروان خود و شفعاء آنها می‌باشند و وارد بهشت نشود مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها اورا بشناسند و وارد آتش نشود مگر کسی که آنها را انکار کند، و آنها اورا انکار نمایند. کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی اله علیه و آله فقط توسط آنان شرح و تفسیر میشود، و هر کس تند رفته باشد بسوی آنها باز گردد و آنانکه کند میروند باید خود را به امام برسانند.

امامان مانند نجوم آسمانند که هر زمان یکی از آنان از دنیا برود دیگری قائم مقام او میشود اگر سخن بگویند حق و راست میگویند، و اگر سکوت کنند کسی بر آنان پیشی نمیگیرد، درهای حکم و حکمتهای خدا در اختیار امام است، امام حیات علم و مرگ جهل است بردباریش از دانائیش آگاهی میدهد، و ظاهرش از باطنش امام از حق و فراق جدا نمی‌شود و قرآن و حق از امام جدا نمی‌شوند امام ارکان اسلام و پناهگاه مردم می‌باشند حق بواسطه آنها بنصاب و معیار خود قرار میگیرد، و آنان را سخون در علم هستند خدا آنان را برگزیده و بلند گردانیده هرکس به امام تمسک جوید و در کشتی ولایت و ایمان به او بنشیند نجات می‌یابد، آیات کریمه قرآن در شأن آنها نازل شده و گنجهای علم خدا به آنها عطا شده زمین از وجود امام خالی نخواهد ماند یا امام ظاهر و آشکار یا غایب و پنهان از انظار امام رهبر سیاسی و فکری و خلیفه خدا و حاکم و ولی امر است یعنی همه این مقامات از شئون او است او از جانب خدا ولی امر و حاکم و خلیفه است، و اولویت به اموال و نفوس مردم دارد و بر اداره امور و کارها و احقاق حقوق و دفع و رفع ظلم و اجراء احکام و سیاسات و برقرار کردن عدالت در بین مردم و حفظ نظام و تاءمین امنیت و آسایش خلق و عمران زمین و فراهم ساختن وسائل ترقی و تعالی برای همگان ولایت دارد امر، امر او و فرمان، فرمان او است.^۳

علماء کلام امامت را تعریف فرموده‌اند که ریاست بر کلیه امور دین و دنیای مردم است بواسطه پیغمبر، نواحی شخصیت امام متعدد است و به اعتبار این نواحی امام لقب خاص دارد مثلاً "یکی از القاب امام خلیفة الله است وقتی به امام خلیفه گفته میشود و بیشتر رهبری سیاسی و زمامداری و اداره امور و حکومت او از سوی خدا در نظر گرفته میشود، وقتی ولی الله خوانده میشود بیشتر نظر به وسعت و گسترش اختیارات و توسعه منطقه نفوذ امر او و اولویتش بر اموال و انفس وجهات دیگر است.^۴ وقتی او را وصی میگویند جنبه اختصاص او به پیغمبر و انتخاب او برای امور مربوط به پیغمبر و امام سابق و محرومیت او را به اسرار و ماموریت‌های خاص و پاسداری از امانات مهمه البته در نظر گرفته میشود.

اداره امور مردم نیز طبق آن واحد باشد و چنانکه در آنجا غیر خدای یگانه واراده و تقدیر او مداخله ندارد در محیط اختیار بشر نیز غیر برنامه های تشریحی الهی برنامه دیگری مطرح نشود و احدی خودسرانه و مستبدانه حق مداخله در امور مردم ، و امر و نهی و حکومت بر آنها نداشته باشد تمام حکومتها و مداخلات و ولایتها و تصرفات جزئی و کلی بشری باید به اذن خدا باشد تا همه در مسیر واحد و بسوی هدف واحد بحرکت کمالی خود ادامه دهند غیر از نظام خدا همه نظامها طاغوتی و غیر از نظام امامت همه شرک و طاغوت پرستی و استعباد و بی احترامی به حقوق انسان و حکمرانی بشر بر بشر و استعلا و استکبار است که نمونه آن رژیم پلید دو هزاروپانصد ساله شاهنشاهی ایران و رژیمهای سوسیالیستی و دموکراسی موجود شرق و غرب است که از همه اعمال و برنامهها و برخوردها و جنگها و حتی صلحهایشان شرک و استضعاف و سلطه جوئی و نفی حاکمیت و ولایت خدا آشکار است ، در هر یک از این نظامها بشکلی و به اسمی ظلم و طغیان و سرکشی بشر خودنمایی میکند ، و تا این نظامها بر جهان مسلط باشند و تا در جهان نظام مستمر امامت که یگانه نظام الهی است استقرار نیابد این رژیمها و این نظامهای مشرکانه اگر چه اسم و هدفشان را عوض کنند تحمیل بر بشر و موجب شدت فشار و تضادهای اقتصادی و سیاسی و بحرانهای مختلف و تبعیضات گوناگون خواهد شد هم اکنون این حکومتهای غیر شرعی برای ارباب ملل ضعیف و حفظ نفوذ ظالمانه خود در کشورهای دیگر در هر دقیقه ای یک میلیون دلار^۵ صرف مخارج سلطه گری خود می نمایند نمونه این رژیمها در دنیای ما آمریکا و شوروی می باشند که هدفهای ضد انسانی و تجاوزشان به حقوق بشر مثل آفتاب روشن است .

این مظالم آمریکا در ایران و در فلسطین و در کشورهای دیگر مسلمان نشین و غیر مسلمان نشین است که روی ستمگران بزرگ تاریخ را سفید کرده است ، مظالم شوروی هم برای نمونه تجاوز آشکارش به کشور ضعیفی مثل افغانستان است که شب و روز ارتش شوروی بمردم آنجا که گناهی غیر از مسلمانی و دفاع از آب و خاک خود ندارند یورش می برد و از زمین و هوا مردم را قتل عام و روستاها را ویران و سکنه آنها را آواره میسازد واقعا " دنیای شرک دنیای مسخره و مفتضحی است ، دشمنان آزادی و

حقوق بشر مثل کارتر و برژنف همه تجاوزات و خیانتها را به اسم حمایت از حقوق بشر انجام میدهند، سادات و ببرک کارمل و کاسترو رژیمهای خود را که وابسته به امریکا و شوروی هستند غیر متعهد و غیر وابسته میخوانند تیتو بیش از ربع قرن بر یک کشوری خود را تحمیل کرد و به مسلمانهای یوگسلاوی آنچه توانست ظلم و ستم نمود و حتی آنها را از انتخاب اسمهای اسلامی برای فرزندانشان ممنوع کرد همین امروز که مشغول نوشتن این نوشتارم رادیو خبر مرگش را داد، برژنف و کارتر هر کدام بر اساس یک سیاست توسعه طلبی به دروغ از مرگش اظهار تأسف می نمایند.

این نظامها همه جاهلی است و رهبران این نظامها بهر شکل و هر اسم باشند مستکبر و مشرک مآب می باشند. نابسامانیهای دنیای کنونی بواسطه این رژیمهای ضد خدائی و رهبران جاه طلب و ریاست دوست از حد شرح و بیان خارج است. انقلاب اسلام تا سرنگونی تمام این نظامها ادامه دارد، حکومت و نظام صحیح واحد و منتهی به خدا و به قانون خدا است که نشانیها و علاماتش در قرآن مجید و احادیث معتبر مذکور و حضرت رسول اکرم صلی اله علیه و آله و امیر المؤمنین علی علیه السلام عملاً آنرا نشان دادند.

این حکومت سلطنت و پادشاهی، و سلطه فردی بر فرد یا افراد دیگر و خودکامگی و فرمانروائی نیست این حکومت امامت و مقتدا و اسوه بودن و خلافت از جانب خدا و کار برای خدا و برای رضای او کردن است که بر حسب آیاتی مثل "انی جاعلک للناس اماماً" و "انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق" و آیه "وجعلناهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا" شائن و موضع و مقامی است که از جانب خدا به بندگان برگزیده اش اعطا شده است و در تمام اعصار ادامه داشته و خواهد داشت. ۶

و به این ملاحظه است که در نظام امامت وقتی از جانب ولی امر خواه شخص امام پاکسانیکه از جانب او منصوب و معین شده اند یا یکی از فقهاء که در عصر غیبت نیابت عامه دارند امری صادر گردد باید اطاعت شود و مخالفت آن در حکم رد حکم خدا و شرک بخدا میباشد و لذا در بعض تفاسیر از آیه شریفه "فمن کان یرجولقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرک بعبادة ربه احداً" تفسیری شده است که از آن استفاده

میشود شرک نورزیدن بخدا اینست که در کنار نظام امامت که نظام الهی است نظامات دیگر و زمامداری دیگران را نپذیرد و برای امامان که رهبران این نظام میباشند و از جانب خدا ولایت بر امور دارند شریک قرار ندهد.

(۴)

پرسش : چه نیازی به رهبری و نظام امامت و ولایت است ؟

پاسخ : اما اصل نیاز جامعه به رهبری و مدیریت یک امر بدیهی است چون هیچ جامعه ای بدون رهبر و هیچ کاروانی بدون کاروان سالار و هیچ لشگری بدون فرمانده بقا و دوام نخواهد یافت نظام همه امور در گرو وجود مدیریت صحیح است لذا هر جمعیتی وقتی بخواهند تشکیل شوند در بین خود رئیس و رهبری را انتخاب مینمایند و این مسئله عملاً "مورد اتفاق همه ملل بوده و هست اگر چه در نوع و شکل آن و فردی یا گروهی بودن آن تفاوتها و نظرات مختلف دارند .

و اما خصوص نظام امامت و ولایت پس نیاز به آن برای اینستکه نظامات دیگر هیچیک مقاصدی را که بشر از یک نظام سالم و عدل انتظار دارد برآورده نمی کند و در هیچیک آنها اصل حکومت اصلح و افضل و اصل نفی استضعاف و عدم تجاوز به حقوق دیگران مراعات نمیشود نظاماتی که در طرف افراط و تفریط قرار دارند یا فقط جنبه حیوانی بشر را ملاحظه مینمایند و حکومت و سازمانهای آن مانند یک موعسه دامداری مدرن بر آورنده نیازهای حیوانی بشر میباشند که اگر راست بگویند و به این مقدار تعهد خود عمل کنند (با اینکه عمل نمیکند) در برابر کار و زحمت و فرمان بری انسانها در کار خانه و سازمانهای کشاورزی ، خوراک و پوشاک قرار گاهی به آنها میدهند ، یا چنان او را آزاد میسازند که به اسم آزادی هر عمل ضد شرف و انسانیت را مرتکب شود و برای ثروت اندوزی بهر جنایت و خیانت روی نگرداند این حکومتها دنیا را سرگردان و بشر را از زندگی نا امید و در امواج نگرانیها و خطرات و نا آرامی غرق ساخته است که محصول آن تمدن منهای انسانیت کنونی است امروز با این تحولات بزرگی که پس از چهارده قرن از ظهور اسلام در دنیا واقع شده و مکتبهای سیاسی و اجتماعی گوناگون که عرضه شده نواقص و معایب این نظامها بیشتر

ظاهر شده و معلوم شده است که اینها درد های واقعی بشر را درمان نخواهند کرد و یگانه وسیله رفع این نا آرامیها و دلهره ها و تبعیضات رفتن به پناه نظام الهی است بنا بر این حاجت به این نظام هر روز محسوس تر میشود و ناکامیها و بی عدالتیها با این نظام در حدی که ممکن است پایان می پذیرد یقیناً " بشر پس از این که از این نظامات مایوس شد و همه را آزمایش کرد بسوی نظام امامت روی خواهد آورد نظامی که نمونه آن حکومت متواضع علی و روش علی ، و زندگی حق پرستانه علی و عدالت و تقوی علی ، سربازی علی ، صراحت لهجه و شجاعت علی ، کار و کوشش علی ، پایداری و فداکاری علی است .

نظامی که شرط رهبری آن عصمت و صلاحیتی است که هر کس از جانب خدا و پیغمبر به رهبری آن منصوب شد واجد آن صلاحیت است و بدون معرفی خدا و پیغمبر کشف و تشخیص آن بوسائل دیگر قابل اعتماد نیست و بلکه اکثراً "خلاف واقع میشود .

(۵)

پرسش : نظام امامت چگونه نظامی است ؟ نظام سلطنتی موروثی است یا نظام اریستوکراسی یا نظام مونارسی یا اولیگارشی یا انقلابی افریقائی و رژیم سفارش شده در کنفرانس باندوک و بالاخره انتصابی است یا انتخابی .

پاسخ : این نظام چنانکه از پاسخ به پرسشهای قبل معلوم شد هیچ یک از این نظامها نیست و ویژگیهایی که دارد در هیچ یک از این نظامها دیده نمی شود اساس این نظام چنانکه تذکر دادیم این واقعیت و حقیقت است که مالک همه و حاکم و سلطان بر همه و صاحب اختیار واقعی و حقیقی همه در همه چیز خدا است ، حکومت مختص او است و قانون و شریعت و برنامه دولت و حکومت همه از جانب او باید تعیین شود ، هیچ کس بدون اذن او حق حکومت ندارد و حتی در منطقه موجود خودش نیز در حدود اذن او اختیار و حق مداخله دارد این نظام سلطه یافتن و سلطه داشتن زیاده جوئی و توسعه طلبی و جاه طلبی و تامین منافع یک فرد یا یک حزب یا یک ملت ، و تصرف بازار های دیگران نیست فقط فاعده و غرض و فلسفه ای که در این نظام از حکومت منظور است اقامه دین اجراء برنامه های اسلام و عدالت و امر بمعروف

و نهی از منکر و ترقی و رشد فکری و تهذیب و تربیت نفوس و تکمیل افراد در معارف و علم و عمل و عمران زمین و تامین رفاه و آسایش تمام بندگان خدا و متحد کردن مردم است .

"الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاة و آتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر"

برنامه این نظام شرعی و الهی و ماهیت و حقیقتش با آن حکومتها فرق بسیار دارد .

حقیقتش خلافت الله و برنامه اش احکام الله است .

حکومت استبدادی و سلطنتی موروثی همان است که فردی با کودتا یا جنگ و خونریزی برملتی و منطقه ای مسلط میشود و خود را حاکم بر آن ملت میخواند و برای خود این حق را قائل میشود که فرزندش را بعد از خود حکومت بدهد تا چیزی را که خودش نداشت او به ارث از او ببرد در اینجا هیچ معیاری جز هوای نفس پادشاه در بین نیست و چیزیکه در آن ملاحظه نمی شود مصلحت عموم است ، این یک انتصابی است از جانب کسی که خودش مقامی را که از آن انتصاب میکند غصب کرده است و آنچه را خود ندارد بدیگری می سپارد .

انتصابی است که به آن امثال هلاکو و هرمز و محمد رضا پهلوی و پادشاهان خونخوار و جلاد و عیاش و هرزه و میگسار و بی شرف روی کار می آیند ، اینان برای اینکه مغلطه کاری کنند حکومت را یک موهبت الهی شمردند و خود را ظل الله خواندند اما کسی بآنها نگفت یا اگر گفت زندانی یا کشته شد کسی بآنها نگفت که حکومت موهبت الهی است و به کسانی که لیاقت و شایستگی آنرا داشته باشند عطا می کند و چنانکه قرآن مجید میفرماید : **"لاینال عهدی الظالمین"** ستمکاران به موهبت الهی نمیرسند ، کسی بآنها نگفت که آنچه شما مدعی آن می باشید و امثال "بوسوئه ها" برای "لوئی" های فرانسه و دیگران برای دیگران گفتند و خواستند سلطنت این خودکامگان را توجیه نمایند و از تنفر طبیعی مردم از حکومت سلاطین بکاهند ، موهبت الهی نیست و به پاسخ این پرسش نمیشود که چرا افرادی با نداشتن ارزشهای انسانی و عدم برتری اخلاقی و فضیلت علمی باید بمردم مسلط باشند که مطلق العنان

هر چه اراده میکنند انجام دهند و امر و نهی و فرمانشان نافذ باشد و مسئول کسی نباشند، و کارشان قاعده و قانونی نداشته باشد، و هیچ محکمه‌ای نتواند آنها را محاکمه کند و ما فوق محکمه و دادگاه باشند، چرا آنها سزاوار تر به حکومت از دیگران هستند، و چرا مردم در برابر آنها و در برابر محسبه و عکس و تمثالشان تعظیم و کرنش کنند و بحال رکوع و بلکه سجود بخاک بیفتند و آنها را بپرستند تا حدی که خاقانی بگوید:

اینست همان ایوان کز نقش رخ مردم خاک در او بودی دیوار نگارستان
و خواجه‌ی کرمانی بگوید:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد
و چرا و چرا

لذا در پاسخ این چراها این نظر را اظهار کردند، و آنچه نمی‌تواند بخدانسبت پیدا کند بخدا نسبت دادند، و بخدا افترا زدند و گفتند سلطنت و دِیعه الهی است که به امثال ضحاک و چنگیز و هلاکو و معاویه و یزید و خون آشام تاریخ عطا میکند دیگر فکر نکردند که این افرادی که در طول تاریخ ملل حکومت یافتند و جنایتهای بزرگ و قتل عام شهرها و کشورگشاییها و استعباد و غارت ملل مغلوب را افتخار خود می‌شمردند و از رحم و انصاف بی بهره بودند چگونه مشمول موهبت الهی می‌شدند و این چه موهبتی است که این آثار شوم را دارد اگر طاعون و وبا و سرطان موهبت باشد باز هم این حکومتها موهبت نیست.

واقعا "قرآن مجید در یک جمله کوتاه چه رسا و جامع فرموده است "انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین"

این حکومتها بانظام امامت در دو قطب مخالف و متضاد قرار دارند.

مظاهر حکومتهای سلطنتی پای تخت‌هایی مثل مدائن و اصطخر و دمشق و بغداد و غرناطه و قاهره، و آکره و رم و اسلامبول و پاریس و پکن و توکیو و لندن تا تهران و اصفهان و کاخ‌هایی مانند کاخ اکبر شاه و کاخ‌های تیسفون و اهرام مصر و صدها بنا های تکبر انگیز دیگر است و مظاهر نظام امامت مدینه متواضع محمد صلی اله علیه و آله و زندگی ساده و بی پیرایش و بی تجمل او و کوفه علی و خانه محقری که حتی از

اثاث و فرش عادی خالی بود می باشد .

در جنگ بدر که مسلمانان به تعداد نفرات مرکب نداشتند پیغمبر نیز مانند سربازان که به نوبت سوار و پیاده میشدند در نوبت خود پیاده میرفت و هرچه اصرار و خواهش میکردند که سوار باشد نمی پذیرفت علی خودش با دست خویش کفشش را وصله میزد و لباس وصله دار می پوشید و از تشریفات ملوکانه نه فقط بیزار بودند که سخت در هراس بودند داستان دهقانان انبار را با آن حضرت که در نهج البلاغه نیز مرقوم است بخوانید تا حقیقت نظام امامت و برنامه های آن تا حدی آشنا شوید . این نظام بخدا نسبت دارد و باید بخدا نسبت داده شود هم موهبت الهی و هم امانت الهی است رجال الهی فقط شایسته آن می باشند که این امانت به آنها سپرده شود این حکومت مانند نبوت و رسالت است که با زور سرنیزه و فشار و اختناق و انتخاب مردم بدست نمی آید آنکه سلاطین و رؤساء حکومتهای مختلف دارند نه موهبت الهی است و نه امانت او است ، محال است که موهبتهای الهی از قماش این سلطنتها و سلطه ها و صدرها و مدیر کل ها باشد . اینها اعتبار ابلیسی و دامهای شیطانی است که در برابر هر حقی باطلی میسازد و مردم را از حق منحرف میکند نباید حق را به باطل قیاس کرد و انتصاب خدائی را به انتصاب شیطانی اشتباه نمود و هر دو را چون انتصاب است بدون توجه بمصدر انتصاب همانند گرفت چنانکه سایر نظامات شرعی را نیز نمیتوان به این علت که در برابر آنها باطلی ساخته اند کنار گذاشت مثلا " چون عبادت خدا و عبادت بت هر دو عبادت است عبادت خدا را ترک کنیم یا چون به مالکیت اشیائی که شرعا " قابل تملک است و اشیائی که قابل تملک نیست مالکیت میگویند یا چون به ازدواج ها غیر شرعی ازدواج میگویند اصل مالکیت و ازدواج مورد ایراد واقع میشود .

حکومت انتخابی

حکومت انتخابی نیز بگونه دیگر مفسد و معاییش کمتر از رژیم های استبدادی و پادشاهی نیست ، این رژیم بر اساس پذیرش اعتبار اکثریت آراء از سوی همه نظامی است که مانع از استبداد فردی شمرده شده است و به اصطلاح حکومت مردم بر مردم

است و مبنایش اصالت خود انسان و جدا بودن سیاست از روحانیت و دین از دنیا است در مقابل نظام اسلام و امانت که مبنایش اصالت حکومت "الله" و جدا نبودن روحانیت از سیاست و دین از دنیا و قانون از وحی خدا است.

اساس این نظام اینست که دین قانون، عقیده سیاست، حکومت و نظام، اخلاق، اقتصاد، و برنامه های روح و جسم و فرد و اجتماع است.

بنا بر این نظام دموکراسی و انتخابی به آن معنای مطلق که در غرب دارد و به قوه مقننه و قضائیه و مجریه تقسیم میشود و هیچ شرطی ندارد از نظر اسلام قابل قبول نیست.

البته پس از آنکه مسئله خلافت پیغمبر صلی اله علیه و آله به آن شکل در سقیفه بنی ساعده از مسیر تعیین شده الهی خارج شد و خواستند بآن صورت مشروع بدهند مدعی شدند که بر اساس اجماع است و شوری انجام گرفت و اجماع امت حجت و معتبر است. دعوائیکه نه واقعیت داشت و نه با این نظام دموکراسی و اکثریت مطابقت دارد.

اجماع اگر اعتبار داشته باشد اجماع تمام امت یا اهل حل و عقد است در حصول آن شرط است که همه اجماع داشته و متفق باشند و این غیر از اکثریت است که نظام دموکراسی بر آن منکی است علاوه اجماعی در موضوع خلافت ابی بکر حاصل نشد مضافاً "براینکه خود او هم این نظام را عملاً رد کرد، و به نظام انتصابی بشری که مجوز شرعی نداشت رو آورد و عمر را ولیعهد و جانشین خود ساخت. ۷ بعد از او هم عمر شورتی شش نفری را تشکیل داد و از زمان حکومت معاویه به بعد رسماً نظام پادشاهی و سلطنتی برقرار شد.

بنا بر این دموکراسی با توجه به ماهیت و معایب آن اصالت اسلامی ندارد و اگر در بعض کلمات دیده میشود که بر شوری یا بیعت استدلال شده با ملاحظه بیانات دیگر که در آنها بالصراحه این مبداء رد شده است بطور مماشات و جدل و برای اقناع و اثبات حقانیت حتی طبق رای و عقیده طرف است و الا در اسلام غیر از نظام امامت نظام دیگری مطرح نیست که امتداد زمامداری و ولایت پیغمبر است و همانگونه که در حیات پیغمبر غیر از زمامداری آن حضرت نظام دیگری قابل طرح نبود و بداز پیغمبر

نیز همان نظام و همان ولایت ادامه می‌یابد.

واما معایب دموکراسی

اول اینستکه چون بر مبنای اصالت رای خود انسان و عدم تعهد دینی و عدم اعتماد به رهنمود های الهی است پشتوانه وجدانی و عقیدتی ندارد و چنان نیست که رای دهندگان وجدانا "خود را مسئول بدانند که فرد لایقتر و شایسته‌تر را انتخاب کنند و تحت تاثیر اغراض شخصی و عوامل مختلف قرارگیرند، و جاه طلبی و علاقه به شخصی یا برد یک حزب و باخت حزب دیگر در نامزد شدن نامزدها دخالت نداشته باشد یا نمایندگان در اظهار رای فقط به حق و عدالت نظر داشته باشند هرگز چنین نیست چیزی که در این مجالس کمتر مطرح است حق و عدالت است و بهترین نمونه سازمان ملل است که با اینکه در سطح عالیتر است اکثر یا همه نمایندگان در رای ای که میدهند ملاحظات خصوصی و جبهه بندی ها سیاسی را مینمایند اگر پیشنهادی را وتو میکنند اگر سخنرانی و داد و فریاد مینمایند و برای حقوق ملت های ضعیف دلسوزی میکنند غیر از بازی های سیاسی چیز دیگر نیست مثلا " شوروی اگر از فلسطینی ها بظاهر شتسانی مینماید یا از جنبش های با اصطلاح آزادی بخش حمایت میکند غرضش نه آزادی فلسطین و نه رهائی ملت های مستضعف است بلکه برای اینستکه امریکا را بکوبد و نفوذ خود را گسترش دهد اگر اسرائیل جزء اقمار شوروی بود شوروی همین عمل امریکا را با مردم فلسطین میکرد و همچنین امریکا اگر تجاوز نظامی شوروی را به افغانستان محکوم میکند و سر و صدا راه می‌اندازد و خروج فوری نظامیان شوروی را از افغانستان میخواهد نه خاطر ملت ستمدیده افغانستان و مظالمی است که شوروی در آنجا مرتکب میشود بلکه برای اینستکه منافع خودش را در خطر می‌بیند و الا خودش هر کجا لازم باشد بهمین عمل شوروی و بدتر دست میزند غرض اینست که از این سازمان های بین المللی معلوم میشود که وقتی نظامی پشتوانه ایمانی و عقیدتی نداشته باشد بازیچه دست مفسدین و متجاوزین میشود.

دوم از معایب دموکراسی اینستکه رای اکثریت خواه حزبی باشد یا غیر حزبی همیشه موافق مصلحت نیست بلکه غالبا " رای اقلیتها اگر وابسته نباشند به صواب

نزدیکتر است خصوصا " اگر از جهت کیفیت بیشتر مورد اعتماد باشند مثل اینکه در یک مسئله سیاسی یا حقوقی متخصصان سیاست و حقوق رایشان با اینکه در اقلیت میباشند مخالف اکثریت باشد .

و سوم اینستکه اگر انتخابات آزاد باشد و دولت هیچگونه مداخله ای در انتخابات ننماید از اعمال نفوذ های دیگر و مداخله سایر متنفذین مثل صاحبان کارخانجات و نویسندگان حتی خوانندگان و نوازندگان و بلکه در بعض کشورها فواحش مصونیت نخواهد داشت و بالاخره دموکراسی و انتخاب بهر شکل باشد اطمینان بخش نیست بلکه چنانکه می بینیم تقلب و تزویر و تبلیغ و اغفال و انتخاب آلودگان در آن رایج است که ماجرای واتر گلایت یکی از نمونه های بارز آن است حتی طبق بعضی روزنامه ها برای انتخاب نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا از نفوذ فواحش در مشتریان نیز استفاده شده بود سایر کشورها نیز وضع مشابه آمریکا یا بدتر از آن دارند چندی پیش بود که هیئت حاکمه انگلستان به کثیف ترین آلودگیهای شهوانی که موجب فاش شدن اسرار سیاسی ، و رسوائی حکومت شد متهم گردید تا حدی که پیشنهاد شد برای هیئت حاکمه که دست بردار از فحشاء نیستند فواحش و فاحشه خانه های خصوصی تهیه کنند تا تحت کنترل باشند و اسرار سیاسی در معرض دستبرد فواحش جاسوس قرار نگیرد .

اینگونه است وضع انتخابات دموکراسی در باصطلاح دموکراسی ترین ملتها و این است شرافت و فضیلت کسانی که در انتخابات آزاد آنها انتخاب میشوند که بیش از این محتاج به بیان نیست روز بروز ماهیت این نظامها و رژیمها و مکتب های غیر الهی و ناتوانی آنها از نجات دادن بشر از نابسامانیها بیشتر میشود و شرق و غرب با مکتبهای مادی و الحادی و سیاستهای ضد بشری بهتر شناخته میشوند و بشریت بسوی گمگشته خود روی می آورد و انتظار یک انقلاب بزرگ جهانی و اسلامی را میکشد که او را از این سلطه های فرعونیی و از این رژیمهای با اسم دموکراسی یا انقلابی و سوسیالیستی نجات بخشد .

<p>منشور سازمان ملل حرف است آوازه عدالت و آزادی</p>	<p>چون نیستش حقیقت و بینائی اسم است و هیچ نیست سماعی</p>
---	--

(۶)

پرسش: فرق امامت با رژیم انتصابی انقلابی که در کنفرانس باندونک نیز سفارش شده چیست؟

پاسخ: انقلابات بزرگ که برای تحول و دگرگون کردن یک وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بوجود می‌آید باید بیک نظام غیر استبدادی منتهی شود که حتی رهبران انقلاب هم نتوانند در شکل انقلاب استبداد دیگری را بر مردم تحمیل نمایند از سوی دیگر در بعضی موارد دیده می‌شود که جامعه‌ایکه انقلاب کرده استعداد انتقال فوری به حکومت دموکراسی را ندارد یا بواسطه اینکه رشد جامعه در این حد نیست یا برای اینکه اعمال نفوذهای خارجی مانع می‌شود که انتخابات آزاد انجام بگیرد و در نتیجه مشاهده می‌شود که اگر بخواهند فوراً انقلاب را بحکومت مردم بر مردم منتقل کنند اصل هدفشان از انقلاب مثل استقلال سیاسی یا فرهنگی از بین می‌رود و وابستگی و استبداد سابق بصورت دموکراسی ادامه می‌یابد لذا این انقلابیون آمدند و این طرح را دادند که برای ادامه انقلاب و آماده شدن یک ملت برای حکومت دموکراسی کامل رهبر انقلاب یک فردی را که آشنائی کامل به انقلاب داشته باشد و بتواند انقلاب را در مسیر خود راهنمایی کند و در این دوره انتقال جامعه را آماده سازد به ملت معرفی نماید تا او را به رهبری انتخاب کنند حال این نظرتا چه حد صحیح است و آیا با این توضیحات این رژیم انتقالی از دیکتاتوری خارج می‌شود یا نه؟ و آیا در صورتیکه انتخاب شخص معرفی شده الزامی باشد این حرف که یک نسل جامعه از حق خود محروم شوند و به حکومتی که نمی‌خواهند تن در دهند برای اینکه نسل آینده حکومت دموکراسی داشته باشند چگونه توجیه می‌شود و اگر الزامی نباشد این دوره انتقال نخواهد بود و خطر اینکه مردم تحت نفوذ عواملی دیگری را که نا آشنا به انقلاب است انتخاب نمایند، و انقلاب از مسیر خود منحرف شود دفع نخواهد شد فعلاً " در مقام برشمردن نواقص و معایب این نظر نیستیم اجمالاً " می‌خواهیم این مطلب را بگوئیم که آن انقلاباتی که در کنفرانس باندونک مطرح شده انقلابات رهائی بخش بمنظور بازپس گرفتن اختیارات غیر مشروع

از زمامداران مستبد و برقرار کردن حکومت ملی و به اصطلاح دموکراسی است که در ملت‌های عقب مانده و استعمارزده آسیا و آفریقا و امریکای لاتین واقع شده و میشود. اما در انقلاب اسلامی که همیشه تداوم دارد و همیشه بوده است آن چیزی که محرک و الهام بخش انقلابیون اسلام خواه است.

همان ایمان به حکومت "الله" و رهنمودهای سیاسی قرآن و سیره حضرت رسول صلی اله علیه و آله است، خواست واقعی توده های مسلمان بازگشت بحکومت "الله" و نظام اسلام است.

پس این انقلاب خصوصا "اگر با تمام معیارهایی که انقلاب اسلامی ایران را بوجود آورد، بوجود آید هدفش برقراری نظام شرعی و الهی است. این انقلاب که با الهام مستضعفان از آیاتی مثل آیه و نریدان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و آیه و نری فرعون و هان

و صدها آیات حرکت بخش و انقلاب آفرین بوجود می آید هدفش مشخص و عالیترو سازنده تر از انقلابات عادی است.

نظام امامت نظام انقلابی تداوم انقلاب اسلام و امتداد رسالت اسلام است برای انتقال و قدرت و مقدمه انتقال به رژیم دیگر نیست چون چنانکه گفتیم این نظام، نظام اول و آخر و همیشه و جاودان است چنانکه حکومت "الله" بر کل عالم هستی و بر اجراء آن حکومت دائم و غیر قابل زوال است. نظام مختص به ملل عقب مانده نیست نظام همه جوامع و رهبر همه انسانها است ملل عقب مانده را به جلومیراند و ملل پیشرو را رهبری مینماید و بآنها محتوای انسانی و شرافتمندانه میدهد دنیا هرچه جلومیرود با نظام امامت و وحدت حکومت و قانون واحد روی موافق بیشتر نشان میدهد، چنانکه به آن اشاره کردیم و تا حال آزمایش شده و پس از این هم آزمایش خواهد شد دموکراسی حکومت ایده آل و تمام انسانی و نمونه و موافق با اندیشه های متعالی بشر نیست، و آنچه دیده میشود انحطاط های گوناگون حکومتها و ملتها را تهدید میکند، و جهان را بسوی جنگ و کشتار و محو مدنیت پیش می برد و نشان میدهد که این نوع حکومتها انسانی نیست تا حکومت الله را که در نظام امامت تجلی میکند مقدمه آن بدانیم.

رژیم رهبری انقلابی که مقدمه دموکراسی خوانده میشود خود اصالت و موضوعیت ندارد .

اما نظام امامت که هر انقلابی در صورتی ناجح و پیروز خواهد شد که به آن برسد مقدمه نیست و از آغاز بوده و تا پایان خواهد بود .

نظامی که رهبری محمد و علی را دارد هرگز مقدمه نظامی که زمامداران معلوم الحال کشور های باصطلاح متمدن پیشرفته شرقی و غربی رهبری آنها دارند نخواهد بود تا کسی آنها را به رژیم ها انقلابی معاصر افریقا یا جاهای دیگر قیاس کند .

لذا مثل "روسو" میگوید که دنیای کنونی به رهبری مانند محمد نیازمند است . زیرا فقط چنان رهبر الهی و چنان نظامی که رهبران آن مانند محمد و علی باشد میتواند کشتی متلاطم و طوفانی شده بشریت را از امواج فتنه ها و طوفانهای گوناگون نجات دهد .

(۷)

پرسش . چه مانعی دارد که برای حکومت اسلامی دو دوره معتقد باشیم دوره نخست حکومت انقلابی و نظام امامت و دوره دوم دموکراسی و شورائی چنانکه بسا باشد که بتوانیم این دو دوره ای بودن را از آیات و احادیث استفاده کنیم .

پاسخ : اولاً "لازم این گفتار اینستکه نظام دوره نخست که مطمئن ترور رهبران از دیگران فاضلتر و کاملتر و به صفات امامت و پیشوائی آراسته اند جای خود را به نظام دوره بعد که هیچ تضمینی برای صلاحیت رهبران و شایسته تر بودن آنها از دیگران وجود ندارد بدهد و بنابراین بشریت از عصر حکومت افضل (دوره نخست) به عصر حکومت غیرافضل (دوره دوم) منتقل خواهد شد و بجای ترقی تنزل خواهد کرد و در معرض آن قرار گیرد که فردی که از جهت فهم و شعور و بینش و لیاقت و کفایت از دیگران کمتر باشد و بر همه و کسانی که از او فهمیده تر و کافی تر و داناتر باشند حکومت و رهبری یابد ، و این آن چیزی است که اسلام آنها را نمی پذیرد و عقل سالم نیز آنها را رد میکند .

ثانیا " گفته میشود اگر غرض از رژیم رهبری انقلابی رسیدن به رژیم دموکراسی

از قماش همین دموکراسی های ملت‌های باصطلاح پیشرفته باشد که رهبرش کندی ها و جرالدها و بانوی اولش ژاکلین کندی و اونا سیس و همسر فورد باشد نیازی به رهبری انبیاء و راهنمایی آنها و به سیستم حکومت و زمامداری نیست همانگونه که در آنجا ها اینگونه رژیمها بدون رهبری انبیاء برقرار شده و در جاهای دیگر هم استقرار آن امکان پذیر است و سیر در عالم حیوانیت محض رهبری، و راهنمایی انسانی و معلم شدید العوای الهی لازم ندارد. و نیازی به حکومت انقلابی دینی نیست و لزومی ندارد که این رژیم رهبری انقلابی پیشنهادی کنفرانس باندونک از جانب خدا باشد، و اگر عرض اسعرا، رژیم سالم و مطمئن و هدایت کننده و انسانی از جهت وسیله و شرط و نتیجه باشد حر در سایه رهبری معرفی شده از جانب خدا و بر فراری رژیم مستقیم امامت امکان پذیر نیست

و بالنا " آیات و روایات و دلایلی که رژیم امامت را تنبیت و توجیه می نمایند همه دلالت بر یک دوره ای بودن این رژیم و عدم انقراض آن دارد مانند حدیث تغلیب و سخن صریح علی علیه السلام در نهج البلاغه " اللهم بلی لا تحلو الارض من فائم لله نحة اما ظاهرا مشهورا او خائفا مغمورا "

و روایات بسیار دیگر که طبق این احادیث و ادله دیگر زمین و جامعه بشری حالی از این نظام و وجود رهبر آن نخواهد ماند بلکه در احادیث است که اگر در روی زمین بانی نماید مکر دو بد یکی از آنها بردیکری از جانب خدا حجت و امام خواهد بود^۸

رابعا - ادله سور و مساورده که عهده اس آیه " و شاورهم فی الامر " و آیه " و امرهم شوری بینهم " است قابل تفهیم به پس از دوران امامت نیست و بعبارت علمی عموم امکانه ای و از مافی آن سام ارمنه و امکانه را شامل است و بمناسبت حکم و موضوع نمیتوان آراء زمان خاص و عصر خاصی اختصاص داد یا عصر و زمانی را از آن خارج ساخت اما آند " و شاورهم فی الامر " که خطاب به پیغمبر صلی اله علیه و آله است نه هیچوجه قابل این تفهیم نیست بلکه بملاحظه آنکه خود آن حضرت ولی امر و رهبر نظام امامت بوده مورد مشورت موضوعات دیگر میباشد که یا بمنظور کرم کردن نفوس و جذب قلوب است و اینکه توهم استمداد برائی از نظامی که در آن

استبداد نیست دفع شود یا برای تربیت و تقویت رشد سیاسی دیگران است برای آماده شدن آنها جهت مداخله در امور و انجام مأموریت‌های مهمی که بآنها ارجاع میشود، و یا از باب اینکه در بسیاری از خطابه‌های قرآن مجید غرض شخص مخاطب یعنی پیغمبر نیست بلکه مقصود توجه دادن سایر حکام و متصدیان امور است طبق برنامه عرفی "ایاک اعنی و اسمعی یا جاره" تا در مسائلی که مبهم است یا انجام کار بدون مشورت مورد تهمت و اعتراض است و مراجعه بمشورت موجب روشن شدن اطراف موضوع یا دفع تهمت میگردد مشورت نمایند و آیه "وامرهم شوری بینهم" نیز بملاحظه اینکه مدح مؤمنین است قابل تقیید نیست هم بملاحظه حکم و موضوع که چنین صفت نیکی قابل انفکاک از مؤمنین نیست وهم باین جهت که در اینکه شامل مؤمنین عصر نزول آیه است، شکی نیست درحالیکه برای آنها چنین اختیاری نبوده که در امر رهبری در عصر پیغمبر دخالت کنند پس آیه از اول شامل مسئله امامت و نظام رهبری امت نبوده است، بلکه درکنار این نظام، و با آن و مکمل احراء آن است بهر حال این تصرف که نظام امامت را یک دوره بدانیم و دلایل آن را با اینکه قابل تقیید نیست مقید بآن دوره بنمائیم و ادله شوری و مشورت را به دوره بعد مقید سازیم یک تصرف دل‌بخواهی و مداخله غیرقابل توحیه و بی مدرک در دلائل شرعی است و باطل است.

و اگر گفته شود که اساساً "آیات شورا دلالت بر چیزی دارد که از آن بحاکمیت ملی تعبیر میشود و بنا بر آن مردم مختارند هر نوع حکومت و هر کس را بخواهند به رهبری با اکثریت انتخاب نمایند.

جواب داده میشود که چنانکه بیان کردیم تعیین نوع نظام و رهبر است مورد مشورت قرار نمیگیرد چون مسئله ای است که از جانب خدا معین شده است چنانکه سایر اصول و احکام اسلام نیز در مشورت گذارده نمیشود، و آنچه که مورد مشورت قرار میگیرد موارد اجرای برنامه های اسلامی و رساندن رسالت اسلام، و تکالیف کفائی و اتخاذ تصمیمات انتظامی و دفاعی و عمرانی و اجتماعی و سیاسی و تربیتی و اقتصادی و دفاعی و غیره است که اگر چه موازین و معیارها کلی آن معلوم است در چگونگی پیاده کردن آن به شور و مشورت نیاز می‌افتد، و چنان نیست که کارگذاران و حکام

و عمال نظام امامت با احتمال وجود رای ها و پیشنهاد های بهتر در بین امت بتوانند خودسرانه و مستبدانه تصمیم بگیرند.

اکثریت

و اما مسئله اکثریت نیز بنحوی که در زمان ما مطرح است که اصولاً " ملاک و معیار در اصل حکومت و تمام برنامه ها و قوانین رای اکثریت است علاوه بر معایب بسیاری که دارد شرعی نیست و اینگونه اکثریت که در همه جا ملاک و معتبر باشد برحسب آیات متعدد قرآن بی اعتبار است.

اسلام برتری جوئی و گردنکشی و استبداد به رای و خودسری را با شدت رد میکند و حکومت براین اساس را باطل میدانند اگرچه مورد قبول اکثریت باشد و لذا بسیاری از مراسم و تشریفات که در نظامهای دموکراسی برای رؤساء حکومت قرار داده اند، با اینکه اکثریت بلکه همه آنها قبول دارند از نظر اسلام مردود است چون نظام اسلام، نظام "تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله و لا نشکر به شیئا" و نظام "انما انا بن امراء تا کل القدید هون علیک انالست بملک و نظام "ان اگرمکم عند الله اتفاکم" است.

شوراها

اما شوراها چگونه ایکه در برابر رهبر نظام حق اخذ تصمیم داده باشند یا اکثریتشان معتبر باشد و رهبر ملزم به اجراء نظر آنها باشد اگرچه خلاف آن بر او روشن باشد در اسلام نیست در مورد تخلف حکومت از برنامه های حکومتی و نظامی و وظایف اسلامی خود هیچکس نباید از او اطاعت کند که "لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق" و همه حق اعتراض دارند و باید اعتراض کنند و امر بمعروف و نهی از منکر نمایند، و همه اطاعتها و فرمانبرییها در تمام ارگانها و سازمانها باید بر اساس اطاعت از خدا و اجراء قوانین الهی باشد، و اطاعت شخص از شخص مطرح نیست شور و مشاوره برای امر بمعروف و نهی از منکر و تضمین اجراء احکام و عدالت هم برای روشن شدن اطراف

یک موضوع و مصلحت شناسی اسلامی است مثلا " برای تعیین یک فرمانده یا یک فرماندار مقامی که باید او را تعیین کند میتواند از زیر دستان او و از دیگران نظر بخواهد و آنان نیز میتوانند آن مقام را در جریان امور بگذارند و اطلاعاتی به او بدهند اما این در اسلام سابقه ندارد که بدون اذن کسی که حق تصمیم گیری دارد دیگران و کارمندان فرمانده و رئیس خود را انتخاب کنند یا پیشنهادهای دیگر بدهند حق اظهار نظر و نصیحت برای هر کسی هست اما پس از تصمیم گیری کسیکه شرعا "حق تصمیم دارد همه باید از او اطاعت نمایند چنانکه حضرت امیرالمؤمنین به ابن عباس فرمود : " لک ان تشیر الی و ان عصیتک فاطعنی " و حاصل اینستکه مسئله شورا ها باید بگونه ای مطرح شود که همه در مسیر اجراء احکام اسلام و امر بمعروف و تنبیه از حکومت " الله " و نظام امامت قرار داشته باشند نه اینکه شورا ها وسیله رد احکام خدا و الزامات بیمورد و تحمیل رای اکثریت بر اقلیت فقط به اعتبار اکثریت شود یا اینکه در داخل سازمانها موجب جبهه گیری ها و اختلافات شود .

بیشتر این گرایش هائی که اکنون بر رژیم های سوسیالیستی یا دموکراسی غربی نیست از این جهت است که در اثر تبلیغات سوء و بی اطلاعی مردم در میانی اسلام و کارسازی برنامه های آن طبقات محروم و مستضعف در نظامهای طاغوتی برقرارشدن آن رژیمها را موجب نجات خود از محرومیت گمان میکنند .

لذا در سازمان بخشی به دستگاههای مختلف مایلند آن نظامها پیاده شود اما اگر این قشر محروم که اکثریت جامعه را تشکیل میدهند از نظام اسلام آگاهی داشتند و میدانستند که اگر این نظام صحیح و دقیق پیاده شود هیچ نیازی به آن نظامها و شوراهای آن چنانی که گروههای چپ گرا یا راست گرا عرضه میدارند نیست ، و کارگر و کشاورز و زحمتکش و همه طبقات در صلح و صفا و شرافت و همبستگی در رفاه و برادری زندگی از عدل اسلام برخوردار میشوند همه بسوی این نظام روی می آورند چنانکه کارگران مسلمان و کشاورزان مسلمان ما که الحمدلله آگاهانه عمل میکنند به این نکات توجه دارند و لذا میخواهند همه چیز و همه کارها طبق نظام اسلام و احکام حقوقی که اسلام برای کارگر و کشاورز و کارمند و زحمتکش و مرد و زن قرار داده

مرتب و منظم شود بدیهی است در این مقاصد شورا های اسلامی نقش مؤثر و حساس و سازنده خواهند داشت و همکاری همگان را در پیشرفت امور فراهم خواهند کرد .

حاکمیت ملی

و اما مسئله حاکمیت ملی اگر مقصود از آن ، این باشد که غیر از خدا هیچ ملتی بعنوان یک ملت برتر یا پیشرفته تر و هیچ نظام و ابر قدرتی بر ملت دیگر حاکمیت ندارد بدیهی است این یک اصل انسانی و اسلامی است هر چند در این دنیای باصطلاح متمدن با اینکه همه از احترام به حاکمیت ملتها گوشها را پر کرده اند اصل حاکمیت ملی مورد اعتنا نیست و ابر قدرتهای شرق و غرب دست ستمشان و تجاوزشان همیشه بسوی ملتهای ضعیف دراز است بهر صورت این حاکمیت اسلامی است و نقض آن نقض قانون خدا و نقض کرامت انسان و حقوق انسان و سوء استفاده از قدرت است در قرآن با شدیدترین تهدید این کردنکشی ها و برتری جوئی چه فردی و چه جمعی باشد محکوم شده است و اگر حاکمیت ملی به این معنی باشد که هر ملت و هر جمعیت حق دارد هر نوع نظام و هر نوع قانون را برای خود انتخاب نماید چنانکه هر فردی میتواند هر عملی را بخواهد نسبت به مال خود و جان خود و هر چه به او تعلق دارد انجام دهد این نیز اصالت ندارد و اسلامی نیست و فرد و ملت هیچکدام این حاکمیت مطلق را ندارند علاوه بر آنکه این قانون و حاکمیت عملی نیست زیرا حدود آن مشخص نیست جامعه و ملت بر اهل یک زبان ، یک نژاد ، یک منطقه ، یک شهر و یک روستا هم اطلاق میشود در حالیکه در هیچ کجای دنیا چنین حق حاکمیت را قائل نیستند و بعنوان تجزیه طلبی آنرا می گویند و اگر از حاکمیت ملی مقصود این باشد که مردم در حدود اختیارات شرعی و قوانین امر بمعروف و نهی از منکر و وجوب اعانت مظلوم اینگونه برنامه ها میتوانند و حق دارند امور را تحت نظر داشته باشند و تذکر بدهند و بخواهند که به قوانین عمل شود و حق دارند بلکه بر آنها واجب است که تسلیم خود سربهای زمامداران و متصدیان امور نشوند و دستورات خلاف قانون و خارج از حدود وظایف آنها را اطاعت نمایند این حاکمیت برای ملت مسلمان و برای هر فرد انسانی در نظام اسلام ثابت است ، و در اعمال آن تشکیل شورا و هم پیمان شدن

و همکاری در حدودی که اعمال این حاکمیت به آن محتاج است لازم است و بقاء و ترقی و سعادت و آزادی و حفظ حقوق هر جامعه‌ای بسته به اعمال این حاکمیت است.

(۸)

پرسش: امام انسان مافوق است یا ما فوق انسان است و بعبارت دیگر دارای عالیتترین مرتبه کمال انسانیت است یا دارای مقام ما فوق انسانیت می‌باشد.
پاسخ: چنانکه بر حسب آیه "انما انا بشر مثلکم یوحی الی" و آیات دیگر پیغمبر بشری است که به او وحی میشود و معجزه و خصائص دیگر دارد امام نیز بشر است.

برخی گمان میکنند اگر قبول کنند که به پیغمبر یا امام علم غیب^۹ و علوم لدینه دیگر و معجزه و کرامت و مقامات و خصائص عطا شده و آنان واجد کمالاتی بوده اند که دیگران به آن کمالات نرسیده اند و ارواح و طینت و جوهر وجودشان را صاحب کمالات و مورد عنایات بیشتر بدانند با انسانیت آنها منافی است زیرا این کمالات در مافوق انسان قابل قبول است نه در انسان و انسان ما فوق ولی این گمان صحیح نیست، و منشاءش جهل به کمالات انسان، و مراتب انسانیت است لذا بسا شخص ناآگاه فضیلتی را در کسی می‌بیند و چون در انسانهای متعارف یا آدمهایی که در محیط خود دیده آن چنان فضیلت و کمال و شخصیت ندیده و حدود کمالات انسان را هم بیشتر از آن تصور نمیکرده او را ما فوق انسان می‌شمارد مثلاً "عیسی بن مریم که بدون پدر و بطور خارق العاده متولد شده انسان است و انسان ما فوق ولی آدم جاهل او را مافوق انسان گمان میکند، و پسر خدا می‌شمارد همچنین اختصاص بعضی انسانها به وحی و به علوم لدنیه، و به معجزات و کرامات و کمالات و ملکات عالیه انسانی مثل رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و ائمه طاهربین علیهم السلام موجب غلو بعضی در حق آنها شده که گمان میکنند این مراتب و مقامات خارج از مرز انسانیت است ولی اگر مقام انسانیت را بشناسند و امکان وسیعی را که انسان در ترقی و تعالی مادی و معنوی و تقرب به درگاه الهی دارد می‌شناختند اندیشه غلو در آنها پیدا نمی‌شد و بجای این اندیشه‌ها سعی میکردند که خودشان نیز در این آسمان آزاد

انسانیت به پرواز آیند، و به حدیث شریف مروی از حضرت صادق علیه السلام در توصیف انسان میفرماید:

"الصورة الانسانية هي اكبر حجج اله على خلقه وهي الكتاب الذي كتبه بيده...".
توجه نمائید.

از سوی دیگر بعضی بعکس برای اینکه این مقامات را ما فوق انسان تصور مینمایند و انبیاء و اولیاء را بشر میدانند و از بیم اینکه مبدا قبول این درجات برای آنها غلو باشد حقایق مسلم را انکار کرده و در فضایل و خصایصی که موجب تواریخ و احادیث معتبره ادعیه و زیاد است برای ائمه علیهم السلام ثابت است اظهار شک و تردید مینمایند. انصاف اینست که این دو گروه هر دو در اشتباه افتاده و از جهل بمقامات انسانیت که از آن جمله مقام امامت و ولایت و خلیفه الهی است در دو طرف افراط و تفریط واقع شده اند.

گفته نشود اختصاص بعضی افراد ببعضی کمالات و مقامات و علوم لدینه و تصرف در عالم تکوین بر چه معیارات و چرا بعضی مشرف به این مقامات شده و بعضی از آن محروم هستند؟
زیرا گفته میشود:

اولاً - این مسئله مربوط به قضا و قدر الهی است که بشر نمیتواند بطور همه جانبه و فراگیر از آن مطلع شود، و وقتی فعلی به خدا نسبت داده شود جای چون و چرانیست "لایسئل عما یفعل و هم یسئلون" ما ایمان به قضا و قدر و اندازه داریم و همانطور که قرآن میفرماید: "ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت" در آفرینش خدا و افعال خدا خللی و نقصی و فوتی نیست ولی مقدار و تفصیلات و جزئیات این امور آگاهی نداریم که مثلاً "چرا این بهره اش از هوش و فهم این مقدار است و آن دیگری بیشتر است؟ چرا این چنین است و آن چنان؟ چرا این نبات میوه اش تلخ است و آن شیرین؟ چرا و چرا از اینگونه سئوالها میلیونها و میلیاردها هست که اگر چه بطور کلی از همه میتوان پاسخ داد اما بالخصوص به بیشتر آنها جواب نمیتوان داد مگر اینکه انسان بتمام علوم و علل و معلولات آگاهی داشته باشد.

اجمالاً "نمیشود گفت و نباید گفت که چرا کوه دریا نشده یا دریا صحرا نشده

یا این بدینسان خلق نشده و آن بدانسان که هر چیزی را اگر خدا چیز دیگر میآفرید چیز دیگر بود و آن چیز نبود، و اگر همه را یک چیز آفریده بود یا بیک شکل و یک نوع خلق کرده همه را نیا فریده بود و عالم بدون این فرقهها و این نه آنی ها ناقص بود و این کمالات و این نظام بوجود نمی آمد.

و ثانياً " - خدا در جواب این ایراد ها که از جهل به اوضاع عوالم و شرایط و مقتضیات و غرور آدمی به اندک مایه ای که در فهم و علم پیدا میکند مایه می گیرد میفرماید: " **اللہ اعلم حیث یجعل رسالتہ** " که بیانگر اینستکه محل این عنایات و سزاوار به این الطاف این افراد هستند و خدا خود دانا است که رسالت خود را چگونه و در کجا و به چه کسی بسپارد هر چند ما ندانیم که چگونه آنها محل این افاضات شده اند.

و ثالثاً " - ممکن است در مسیری که برای هر موجودی بین مبداء و منتهی هست اوضاع و شرایط فقط برای افراد خاصی مناسب شود که استعداد قبول این مواهب را داشته باشند مناسبات بسیار از وراثت و پاکی و پاکدامنی آباء و اجداد و اسباب و موجبات اختیاری و قهری باعث میشود که یک فرد ظرفیت قبول افاضات بیشتر را داشته باشد که چون بخل در مبداء فیاض نیست به او افاضه میشود مثل اینکه علل و اسباب طوری جور میشود که یک درخت بیشتر میوه بدهد در عین حال این مسائل اتفاقی محض نیست بلکه عالم طبیعت و جهان مادیت و تاثیر و تاءثر این اقتضا را دارد، و این عالم با این تاثیر و تاءثرها به اراده خدا این چنین منظم میشود که یکی پیغمبر، و یکی امام، یکی مقتدی و دیگری مقتدا. یک عضو چشم و یک عضو ابرو و دیگری زبان و دیگری مغز میشود. هر طور که باشد اعضاء و جوارح دیگر حتی چشم و زبان و گوش باید بفرمان مغز و در واقع بفرمان روح و عقل باشند هر چند ماده ای که چشم و مغز از آن ساخته شده دراصل یکی باشد و ما نفهمیم یا گمان کنیم که بدون هیچ امتیاز و علتی مغز و چشم از یک نوع سلول آفریده شده باشند اما احتمال میرود که در نظام اسباب و مسبباتی که به اراده خدا در این عالم برقرار است این سلول باید مغز شود و آن زبان یا پوست گردد همینطور افراد نیز چنین هستند یک فرد قابلیت آنرا دارد که امام باشد و از هنگام ولایت قابلیت قبول فیوض غیبی را دارد و یک فرد

این اقتضا و قابلیت را ندارد که نمیشود پیغمبر و امام بشود چنانکه کور نمی‌تواند اشیاء را ببیند ولی در عین حال همه در مسیر حرکت به سوی نهایت کمالی که دارند مختارند و میتوانند بآن برسند چنانکه همان پیغمبر و امام میتوانند مرتکب مخالفت خدا شوند ولی نمیشوند چنانکه افراد عادی میتوانند بعضی حرکات را در انظار مردم بنمایند ولی یک حالی در آنها هست که آن حرکات را در ملاء عام و در خیابان انجام نمیدهند، و اگرچه معرضیت افراد عادی برای گناه و ترک سیر کمال بیشتر باشد که بحسب عادت مبتلا به معصیت شوند، ولی دسته اول هم مسئولیت بیشتر و سنگین‌تر دارند و حسنات الا براریئات المقربین کار آنها را دشوارتر کرده است، لذا از پیغمبر اکرم صلی اله و علیه و آله روایت است که فرمود:

"شیبتنی هود و اخواتها الحاقه و الواقعة و عم يتساءلون وهل اتاك حديث الغاشية"

و بهر حال این ایرادها وارد نیست که کسی بگوید امام و پیغمبر اشرف از دیگران نیستند چون از کودکی مورد عنایاتی بوده‌اند که دیگران مسئول آن نبوده‌اند یا اینکه بگوید سلب این مقامات و عنایات از آنها اثر کوشش و تلاش خودشان را در کمالاتی که کسب کرده‌اند بیشتر نشان میدهد زیرا واقعیات و عینیات اموری نیستند که بطرح و ترجیح‌ماز آنچه واقع شده تغییر نماید، و بهر حال در میدان عرض وجود و پرشش و فرمانبری خدا اختیار و غرائز مختلف از آنها سلب نمیشود و آنان هم مثل دیگران مکلف و بلکه تکلیفشان دشوارتر و مسئولیت‌هایشان بمراتب بزرگتر است.

و رابعا - چنانکه اشاره شد بحث در این مسائل بی نتیجه است و از این تجاوز نمیکند که بگوئیم ما بلفطره شرافت و کاملتر بودن نیاات را بر جماد و حیوان را بر نیاات و انسان را بر حیوان و عالم را بر جاهل میدانیم چنانکه کاملتر بودن یک فرد نابغه را بر دیگران میدانیم این حرف بی معنی است که کسی بگوید نیاات خود نیاات نشده و جماد نمی‌توانسته است نیاات شود پس این چه شرافت و فضیلتی است که نیاات بر جماد و انسان کامل و خوش فکر بر انسان کوتاه فکر دارد، زیرا جوابش این است که این همین شرافتی است که درک میکنی اگر میتوانی آنرا انکار کن و بگو حیوان از انسان اشرف است، و شخص کم حافظه از آدمی که در حافظه نابغه است افضل است.

زیبایی این عالم و کمال این عالم به همین اوضاع است، ما نباید کمیت‌اندیشه

را در این پرسش ها بکار اندازیم و خود را با عدم صلاحیت معترض معرفی کنیم باید زیبایی مجموع این عالم را با این اجزاء و نقش هر یک را بررسی نمائیم باید از این مخلوقات متنوع استفاده کنیم در این مسائل هم همین روش را باید داشته باشیم . قابل انکار نیست وجود افراد ممتازی که صلاحیت تلقی وحی و فوق العادگیهای حیرت انگیز داشته که حتی در صباوت در گهواره سخن گفته ، و حکمت یافته و به مقام نبوت و امامت رسیده اند قابل انکار نیست وجود این افراد نخبه و کانون نورانیت و جمال در سازمان هدایت بشری لازم است ما باید از نورانیت آنها و از هدایت و نعمت رهبری آنها استفاده کنیم . از کارشان ، از گفتارشان ، از روششان سر مشق بگیریم و به صلاحیت و اختصاص آنها به رهبری و اختصاص رهبری به آنها معتقد باشیم و به فصیلنشان بر دیگران معترف باشیم چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام در شان آل محمد علیهم السلام فرمود : "هم اساس الدین و عماد الیقین الیهم یفیء العالی ، و بهم یلحق التالی ، و لهم خصائص حق الولاية و فیهم الوصیة و الوراثة"

و در ضمن یکی از نامه هائی که برای معاویه فرستاده مرفوم فرموده است :

"فانا صنائع ربنا و الناس بعد صنائع لنا"

و خامسا " - ممکن است تمام یا بعضی از این عطیات و افاضات بمناسبت عوالم قبل از این عالم و پذیرش هائی باشد که در آن عوالم غیب و ارواح از فرمان خدا و قبول این موهبتها و امانات الهی داشته اند چنانکه در حدیث است که از پیغمبر اکرم صلی اله علیه و آله سنول شد :

"بای شیء سبقت الانبیاء و انت بعثت آخرهم و خاتمهم؟ فقال : انی کنت اول من آمن بریبی ، و اول من اجاب حین اخذ الله میثاق النبیین ، و اشهدهم علی انفسهم الست بریکم فکنت انا اول نبی قال بلی فسبقتهم بالاقرار بالله تعالی" ^{۱۰}

(۹)

پرسش : آیا پیغمبر صلی اله علیه و آله بفرمان خدا کسی را بمقام ولایت و رهبری نظام و امامت و خلافت بعد از خودش تعیین فرمود ؟

بیاد آن روز می افتاد بشدت میگریست و میگفت مصیبت تمام مصیبت آنروز بود که نگذاردند پیغمبر وصیت نماید .

یکی از مسائلی که پیرامون آن بحث و بررسی بسیار شده و حق در آن ظاهر و آشکار است همین مسئله است که بر شمردن کتابهایی که در این موضوع از قرنهای اول تا حال نوشته شده کار دشواری است کتابهایی که برخی از آنها از ده جلد و بیست جلد و سی جلد هم متجاوز است .

(۱۰)

پرسش : چه کس و چند نفر را پیغمبر صلی اله علیه و آله بر حسب ماء موریت الهی به امامت منصوب فرمود .

پاسخ : با علم به اینکه پیغمبر اکرم صلی اله علیه و آله وصی و خلیفه و امام و ولی امر بعد از خود را معین فرموده است تا تحت رهبری او و انقلاب و رسالت اسلام امتداد یابد ، و با توجه به اینکه برای احدی دعوی تعیین و نصب الهی به خلافت غیر از امیر المؤمنین و سایر ائمه عترت و اهل بیت رسالت علیهم السلام نشده است ثابت میشود که خلیفه و جانشین و رهبر انقلاب اسلام و معلم اول و اول معلم و استاد یگانه این مکتب بعد از حضرت رسول اعظم صلی اله علیه و آله علی و پس از آن سایر ائمه علیهم السلام میباشند . آیات کثیره قرآن مجید که بر ولایت و فضایل علی علیه السلام تفسیر شده و احادیث و نصوص متواتره مثل حدیث غدیر ، و احادیث ثقلین ، و احادیث امان و احادیث سفینه ، و یوم الدار و صدها و بلکه هزارها حدیث معتبر دیگر بر این مطلب صراحت دارند که هر کس بخواهد در حدودی بز کثرت این احادیث و استحکام ارکان نظام امامت چنانکه شیعه معتقد است مطلع شود میتواند به کتابهایی مثل دوره (عبقات) و (الغدیر) و (دلائل الصدق) و (احقاق الحق) و (بحار الانوار) مراجعه نماید .

و اما اینکه چند نفر به امامت منصوب و معرفی شده اند علاوه بر آنکه در طی همان احادیث بسیاری که در ارتباط با خلافت و امامت علی علیه السلام وارد است این موضوع یعنی عدد ائمه علیهم السلام مطرح و منصوص است .

به رهبری دوازده نفر معلوم میشود که مانند نبوت مدت آن محدود است اما حکومت چون محدود به زمان و افراد معین نیست نا محدود است لذا باید پس از نظام امامت نظام دیگری برقرار شود و آن غیر از رژیم شورائی و انتخاباتی نخواهد بود ولی این سخن تمامی نیست زیرا اگر امامت در طی چند نسل منقرض شده و مدت امامت این دوازده نفر پایان یافته بود، و جامعه بشری بدون امام باقی مانده بود این سخن جا داشت که باید نظام دیگری حاکم شود اما نظام امامت بطور رسمی جز در عصر پیغمبر صلی اله علیه وآله و در مدت خلافت رسمی امیر المؤمنین و حضرت مجتبی علیهما السلام استقرار نیافت و آن هم چنانکه زمانا " محدود بود مکانا " نیز محدود بود و شرایط چنان اقتضا کرد که مداخله در امور عامه برای ائمه علیهم السلام امکان پذیر نشد و آنان در اجراء وظایف و تکالیفی که داشتند نقش فعال و موثر دیگری را انجام دادند و معنویت و حقیقت اسلام را حفظ کردند تا به عصر غیبت و دورانی که تا هر زمان و هر چه امتداد یابد در آن نظام امامت ادامه خواهد یافت منتهی شد بنا بر این رهبری این دوازده نفر متضمن محدودیت نظام امامت نیست و اوضاعی که پیش آمد تا منتهی به عصر غیبت شد محدود نبودن این نظام را تایید و تثبیت کرد و همچنین با علم خدا به پیش آمد ها و حوادث آینده، و امتحاناتی که جلو می آید و کلاسهای که جامعه بشری تا ظهور کامل عدل الهی و حکومت نهائی و جهانی حضرت مهدی علیه السلام باید ببینند و تعیین برنامه غیبت و خبر پیغمبر و ائمه علیهم السلام از آن این تعیین و انحصار در دوازده نفر هرگز دلیل موقت بودن این نظام نیست بلکه شاهد استمرار آن است و کاملاً " موقت نبودن آن قابل درک و توجیه است و خود این برنامه ای که پیش آمد که منتهی به عصر غیبت این ایراد را که بنا نا محدود بودن نظام امامت محدود بودن آن در چند نسل چگونه قابل توجیه است رد کرد و معلوم شد که خدا و رسول با علم به آینده و جریانی که پیش می آید برنامه امامت را داده اند و میدانسته اند که با همین برنامه انقطاع و فترتی در نظام امامت پیدا نخواهد شد.

(۱۳)

پرسش : این ترتیبی که در امامت این دوازده نفر است برای بعضی این گمان را بر می‌انگیزد که نظام امامت هم یک نظام وراثتی و خانوادگی است و معیار این است که فلان پسر فلان و نوه فلان است بنا بر این داشتن یک نسب این چنینی برای رهبری نظام و زمامداری کافی است در صورتیکه این شکل نظام قابل توجیه نیست؟

پاسخ : به جناب زید شهید کتابی بنام (الصفوه) نسبت می‌دهند که در آن این مسئله اصطفاء اهل بیت و اختصاص آنها به بعضی شئون و خصائص مطرح شده و این مسئله را که از نظر ایشان و همچنین عموم کسانی که معتقد به نظام امامت می‌باشند کمال اهمیت را دارد، در پرتو دقت و تعمق در آیات قرآن مجید بسیار دقیق و کافی اثبات فرموده است کسانی که بخواهند پیرامون این موضوع و رفع استبعاداتی که در آن شده است اطلاع و بررسی بیشتر بنمایند می‌توانند به این کتاب مراجعه نمایند، و اجمالاً " اصل اصطفاء و برگزیدن و تفضیل الهی در مورد بعضی اشخاص و خاندانها، قبایل قابل انکار نیست و در قرآن مجید و احادیث نیز به آن تصریح شده است مثل این آیه "ان الله اصطفی ادم و نوحا" و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریه بعضها من بعض" و در مورد مریم میفرماید " ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین" و در مورد ابراهیم میفرماید " ولقد اصطفیناه فی الدنیا" و در مورد اهل بیت آنحضرت میفرماید " رحمة الله وبرکاته علیکم اهل البیت" و در مورد بنی اسرائیل میفرماید " وانی فضلتکم علی العالمین" و در باره موسی میفرماید " انی اصطفیتک علی الناس برسالاتی و بکلامی" و در مورد آن بندگان برگزیده‌ای که به علم کتاب مشرف به عنایت میشوند میفرماید " ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا"^{۱۲} و در مورد تفضیل برخی پیامبران بر برخی دیگر میفرماید: " تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض، و میفرماید " ولقد فضلنا بعض النبیین علی بعض" بر حسب تفاسیر در مورد آنانکه حسد به اهل بیت می‌ورزیدند میفرماید:

" ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله" و در مورد شخص شخیص خدا تم انبیاء صلی اله علیه و آله میفرماید: "وعلمکما لم تکن تعلم وکان فضل الله علیک

عظیما" و در مورد عترت طاهره و اهل بیت آنحضرت میفرماید: " انما یرید الله لیزهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا "

اینگونه آیات که اصطفاء و برگزیدگی بعضی از بندگان بر بعضی دیگر از آنها^{۱۳} استفاده میشود، بیش از اینها است احادیث شریفه در این باب و همچنین متون زیارات معتبر مثل زیارت جامعه که شرح این برگزیدگیها است قابل تاویل و توجیه نیست و در نهج البلاغه نیز در موارد بسیار مثل خطبه ۱ و ۳۳ و ۸۹ و ۹۲ و ۱۰۶ و ۱۹۶ و ۱۷۳ و ۲۱۱ و ۱۴۹ به این حقیقت تصریح و تثبیت شده است و خلاصه علاوه بر آیات قرآن مجید روایات متواتر نیز برای اثبات این موضوع کافی است بعضی که میخواهند خود را روشنفکر جلوه بدهند مانند آنانکه انبیاء را رجال ژنی و نابغه می‌شمارند، و وحی خدا را بر آنها بگونه ای تفسیر مینمایند که مساوی با انکار آن میشود این مسائل را با دید مادی و عدم تسلیم به قضا و قدر و حکمت الهی بررسی میکنند، و عجز خود را از درک اسرار افعال خداوندی دلیل بر عدم حکمت گرفته و مغرورانه اظهار نظر مینمایند که نفی بعضی مواهب و مقامات از اهل بیت علیهم السلام موضع های خاص و بزرگ آنان را در امور فردی و اجتماعی و سیاسی و غیره محکومتر و ارزش کارها و اقدامات و خودداری آنها را از گناه بیشتر میسازد، و مناسبتر میدانند که این بزرگواران را با افراد عادی از جهت میزان درک و شعور برابر بگویند و عنایات خدا را بر آنها که یک امر واقع شده است قبول نمایند و بالاخره مدد غیبی و اعانت و رعایت مستقیم الهی را که از انبیا و نصرت دین آنها شده و رشته آن تا امروز و تا روز قیامت امتداد یافته است منکر شوند یا بحساب نیاورند تا بچه های غرب زده آنها را روشنفکر بخوانند ولی این حقایق قابل تردید نیست و مسائل دینی قابل تفکیک از یکدیگر نمیشود و آیات قرآن در کل محتوا و مفادی که دارند باید مورد قبول مسلمان باشد.

بنا بر این مسئله امامت ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری به اصطفاء و اختیار الهی است و با وراثت عادی از زمین تا آسمان فرق دارد و هرگز درگزینش امام اینکه امام دوم برای این امام است که پسر امام اول است یا امام چهارم برای اینکه پسر امام سوم است معیار نیست، و صرف اینکه اهل بیت متوالیا " به این مقام

امامت اختصاص یافته اند دلیل بر این معیار نیست چنانکه پیمبران ابراهیمی که همه از نسل و بیت ابراهیم خلیل بوده اند و نبوتشان و اختصاصیتشان به نبوت به اینکه آنها از نسل ابراهیم هستند توجیه و خلاصه نمیشود یا اینکه در قرآن مجید میفرماید: "ووهبناله اسحق و یعقوب..." و پس از آنکه نام پانزده نفر از انبیاء ابراهیمی را میبرد میفرماید: "و من آبائهم و ذریاتهم و اخوانهم و اجتبیناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم" این اجتبیان و گزینش اجتبیان و گزینش الهی و بر معیارهای اصیل واقعی و معنوی است اگر بر آن ارث و میراث هم اطلاق شود نه ارث و میراث یک وارث عادی از پدر و مادر و برادر است، این ارث و میراث بعلت ارتباط جسمی و مادی بین وارث و مورث است و وارث بودن امام، امام دیگر را بعلت ارتباط معنوی و روحی و علائق فکری و مشترکات غیر مادی است لذا در زیارت معروفه وارث و در زیارت‌هایی که هر یک از ائمه علیهم السلام به خطاب "یا وارث ادم" یا "یا وارث ابراهیم" و سایر انبیاء زیارت میشوند براساس وراثت ولادت حسمانی آنها از پیمبران گذشته نیست زیرا در میان آنها کسانی نام برده میشوند که در سلسله نسب این بزرگواران نیستند مثل حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله مع ذلک ائمه علیهم السلام را وارث آنها می‌شماریم. چون این بزرگواران وارث دعوت و علم و هدایت و امامت آنها هستند و وراثت امامت و هدایت در اینجا به این معنی است نه اینکه چون امام یازدهم پسر امام دهم است و امام دهم هم غیر از او پسری نداشت او به امامت رسید.

تاریخ ائمه علیهم السلام و سیره و سلوک و علومی که از ایشان بمردم رسید نشان داد که این وراثت آنها از پیغمبران و وراثت هر امام از امام دیگر بحق بوده و برای انبیاء در این امت وارثانی چون علی علیه السلام و سایر ائمه نمیتوان نشان داد آیات علی علیه السلام و آن همه فداکاری و حق پرستی و علم و زهد و عبادت و ایمان چه کسی رامیتوان معرفی کرد آیا نظیر حضرت حسن علیه السلام و آن گذشت تاریخی و قبول یک موضع بظاهر مقهور برای حفظ اسلام، و آنهمه حلم و بردباری و سیادت و آقائی در بین امت چه کسی را نشان داده اند آیا در جهاد و قیام برای خدا و ابطال باطل و استقامت در راه حق و فداکاری و پاسداری از دین چه کسی را

مانند حسین علیه السلام در قبول مصائب جانگاہ و داغ جوانان و برادران و یاران و اسارت اهل بیت و گذشت از جان نفیس خود نشان میدهند و آیا و آیا و آیا بالاخره این تاریخ بود که نشان داد و این حتی دشمنان اهل بیت بودند که تصدیق کردند که آنان بحق دارای مقامات بزرگ و رهبری امت بودند، حتی اشخاصی مانند ابن خلدون در برابر آنها و عظمت مقام مثل امام جعفر صادق علیه السلام و علم او به مغیبات خاضعانه اعتراف مینماید بی جهت نبود که شعراء آزاده و زنده دل مانند فرزوق در موقعی که مدح این خاندان بزرگترین و بلکه یگانه جریمه سیاسی بود به مثل آن قصیده ای که تا تاریخ اسلام باقی است زنده و جاودان و نمونه بهترین اثر ادبی و حماسی و ایمانی و اعتقادی است امام زین العابدین علیه السلام و همه اهل بیت را مدح مینماید و نه فقط احدی نتوانست بآن مدح ایراد بگیرد و اینرا ناحق گوئی بشمارد از آن زمان تا حال همه آنرا نمونه شعور زنده شاعر و شجاعت ادبی او و ترجمانی از فضایل اهل بیت و بیان مقامات و مناصب الهی آنها دانستند و حتی خلیفه مستبد اموی هم جز زندانی ساختن فرزوق نتوانست عکس العمل دیگری نشان دهد. خواننده عزیز: در این بحث مطالب و اسرار زیاد قابل طرح است که اگر دنبال شود سخن به درازا خواهد کشید. ما در نوشته های دیگر نیز پیرامون این موضوع بگونه دیگر توضیحاتی داده ایم که امید است به نشر آنها موفق شویم.

(۱۴)

پرسش: چنانکه میدانیم نظام امامت بعد از رحلت حضرت رسول اعظم صلی اله علیه و آله جز در مدت پنج سال زمامداری حضرت علی و ششماه زمامداری امام حسن مجتبی علیهما السلام استقرار نیافت بنا بر این آیا این نظام تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام و انقلاب جهانی آنحضرت تعطیل و از تصرف در امور ممنوع خواهد ماند و در این فاصله ممتد چگونه نظامی شرعی و اسلامی خواهد بود؟

پاسخ: امامت دارای ابعاد مختلف و شئون متعدد است که از آن جمله زمامداری و اداره امور و قیام به برقراری عدل و قسط و حفظ امنیت است در سایر ابعاد تا حدی که با این بعد سیاسی امامت ارتباط نداشته یا کمتر ارتباط داشته شکی نیست که رهبران

نظام امامت وظایفی را که بعهدده داشته اند انجام داده اند، و در بعد سیاسی نظام امامت هم اگرچه مخالفت سیاستمداران غاصب با اصل نظام و جلوه ابعاد متعدد آن از بیم این بعد سیاسی بوده و هست مع ذلک این مخالفتها و ممانعتها موجب بروز فترت و فاصله در این نظام نگردید و از اصالت و اعتبار واقعی و شرعی آن چیزی کم نکرد.

اصولا "استقرار نظام مکتبی به دو گونه و در دو بعد صورت میگیرد یکی به تبعیت و پیروی اختیاری گروندگان به آن نظام که میتوان گفت اصل استقرار نظام است، و سپس به قدرت اجرایی و نیروی نظامی و مادی و تشکیلات رسمی. بدیهی است بصورت دوم حکومت و ولایت شرعی فقط در عصر حضرت رسول صلی اله علیه و آله پس از هجرت آن حضرت بمدینه طیبه و در دوره زمامداری امیرالمؤمنین و حضرت مجتبی علیهما السلام استقرار یافت اما بشکل اول همیشه تا زمان ما و تا عصر ظهور استقرار خواهد داشت هرکس این نظام را می شناسد و مؤمن به این نظام است خود را تابع آن میداند و از رهبر این نظام اطاعت مینماید این نظام همیشه با نظامهای غیر شرعی درگیر بوده و پیروان آن نظامهای غیر شرعی را رد میکردند و موظف بودند در داخل خود به حسب دستور امامان امور خود را با این نظام تطبیق بدهند شهرهایی مثل قم در عصر پادشاهان بنی عباس اگر چه بظاهر تحت رژیم غیر شرعی آنان بودند در باطن بیش از آنچه تحت نفوذ رژیم بغداد باشند تابع این رژیم بودند این ائمه بودند که پیروان خود و مؤمنین به نظام امامت را مأمور کرده بودند که در اختلافات و مراعاتی که برایشان پیش می آید به علماء و حاملان علوم اهل بیت رجوع نمایند و به قضاوت آنها تسلیم باشند.

یگانه جمعیتی که در اسلام رژیم حکام جور و نظامهای دمشق و بغداد و جاهای دیگر را نپذیرفت، و همواره این رژیمها از آنها درهراس بودند شیعه و پیروان نظام امامت بودند اینها بودند که حکومتهایی را که بر این اساس نبودند حکومت ظلمه میدانستند.

این نظام همیشه دوام داشت و هیچگاه منقطع نمیشود. مرحوم سید محمد مجاهد و سایر علماء بعنوان رهبری این نظام (از جانب امام عصر علیه السلام) فرمان

جهاد با روس را صادر نمودند و خود شخصا " در آن شرکت کردند مرحوم حاج میرزا مسیح تهرانی در واقعه شورش علیه نفوذ روسیه در ایران و قتل کری بایدوف سفیر مقتدر و مطلق العنان روسیه موضعش اتکاء به این نظام بود در مسئله تحریم تنباکو که حکم قاطع (الیوم استعمال تنباکو در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است) دماغ حکومت جبار انگلیس به خاک مالید نمونه ای از قدرت نظام امامت بود و آیت الله میرزای شیرازی از موضع نیابت عامه حضرت ولی عصر ارواح العالمین له الفدا این حکم تاریخی را صادر کرد در انقلاب مشروطه قیام علماء علیه استبداد شاه که از عصر ناصر الدین شاه شروع شد همه به استناد استمرار نظام امامت و نیابت عامه فقهاء بود .

مجاهدات شخصیتی مثل سید مشرف الدین با استعمار فرانسه در سوریه و لبنان و انقلاب مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی علیه استعمار انگلیس در عراق که بیک جهاد تمام عیار با انگلیس شکل گرفت و موضع گیریهها کاشف الغطاء بضد سیاست استعماری انگلیس و سید محمد سعید حبیبی و آیت اله حکیم علیه نظام مزدور عبدالسلام و صدها حرکات کوچک و بزرگ دیگر و بالاخره انقلاب اسلامی ایران بر رهبری علماء و فقهاء و مراجع بزرگ همه وجود این نظام و بقاء آن و نفوذ آنرا نشان میدهد و گواه اینست که این نظام هیچگاه منقطع نشده است هر چند پیروان آن از حیث کمیت و کیفیت به اختلاف اعصار و شدت سیاستهای طاغوتها و بعضی علل دیگر یکسان نبوده است چنانکه در عصر اول بعد از رحلت رسول اکرم صلی اله علیه و آله قلت عدد آنها به نهایت رسید و در یک حساب به سلمان و ابوذر و مقداد و در حساب وسیع تر عمار محدود شد بالاخره جز گروهی از صحابه و بعضی مثل ملک بن نویره که حتی به تهمت ارتداد کشته شد ، همسرش مورد بی شرمانه ترین تجاوزها قرار گرفت افراد بیشتر باقی نماندند و یا اگر بودند جرات اظهار نداشتند اما بتدریج و مرور زمان گرایش مردم به این نظام زیاد شد و هر چه جلو آمدند به سر برقراری این نظام و اینکه این امت به این نظام و رهبری این دوازده نفر ارجاع شده اند بیشتر پی بردند .

پس هیچ موجبی برای منقرض شدن این نظام پیش نیامده و هیچکس نخواهد توانست آنرا منقرض سازد چنانکه دیدیم بیش از نیم قرن رضا خان پهلوی عامل

انگلیس و پسرش نوکر سرسپرده آمریکا برای از بین بردن نفوذ معنوی ایسن نظام و حکومت آن تلاش کردند و چه جنایات هولناکی را که مرتکب شدند و حتی محمدرضا پهلوی در کتابهایی که به او نسبت میدادند به این افتخار میکرد که پدرم اینکار را کرد یعنی این نظام و حکومت را که مردم کم و بیش به آن نظر داشته و حلال و حرام را از آنها میگرفتند از میان برداشت و حتی یکی از نوکران خود فروخته اش در کرج در طی یک سخنرانی افتخار میکرد که دیگر زمان اجازه نمیدهد که یک نفر سید در سامره با سیاست دولت مخالفت کند و با یک فتوا و حکم اوضاع را آنچنان عوض نماید، اما علی رغم این تلاشهای استعمارگران و نوکران آنها که قریب یک قرن است علیه این نظام بشدت ادامه دارد در این انقلاب اسلامی با چنین جلوه تابناک و درخشانی ظاهر شد که الحمد اله بصورت رسمی نیز امور را قبضه، و نظام اسلامی را اعلام کرد اگر بقایای آن رژیم و آن مزدوران انگلیس و آمریکا و دست پروردگان فرهنگ استعماری و پیروان مکتب مارکس و لنین و سرسپردگان به شوروی و چپ‌گرایان آمریکایی بگذارند و دست از تحریکات و تبلیغات سوء و کارشکنی بردارند و از پشت به اسلام و انقلاب خنجر نزنند این انقلاب که کارسازی اسلام و نظام سیاسی آنرا نشان داد امیدواریم مطلع حرکات و جنبش‌های بزرگ برای بازگشت به اسلام در تمام جهان اسلام شود و لاحول و لاقوه الا بالله العلی العظیم.

و خلاصه اینکه این نظام از عصر خود پیغمبر تا حال باقی است و در این عصر که عصر غیبت است در ولایت فقهاء عادل و علماء عادل تبلور دارد و این نظامی است که مرز و حد ندارد و هرکجا و در هر نقطه از جهان تحت هر رژیم و حکومت یک نفر مسلمان باشد باید از این نظام تبعیت داشته باشد و تابعیت واقعی او تابعیت از این نظام باشد این نظام است که رمز وحدت سیاسی تمام شیعه در سراسر عالم است. ۱۴

(۱۵)

پرسش: آیا مهدی علیه السلام از ائمه اثنی عشر است که حضرت رسول معظم اسلام صلی اله علیه و آله امت را به امامتشان مژده داده است؟

پاسخ : در این اختلافی بین شیعه و اهل سنت بنظر نمیرسد و همه برای اتفاق دارند که مهدی ارواحنا فداه امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر علیهم السلام است که بطور متواتر نایب است که پیغمبر صلی اله علیه و آله از امامت و خلافتشان خبر داده است و لذا ابوداود سجستانی که صاحب یکی از صحاح ست (ششگانه) ۱۵ و از مشاهیر محدثین اهل سنت بشمار میرود یکی از کتابهای سنن خود را به "مهدی" اختصاص داده و آنرا " کتاب المهدی " نامیده است در این کتاب اولین احادیثی که روایت میکند حدیث ائمه اثنی عشر میباشد .

بنا بر این این موضوع که مهدی امام دوازدهم است مثل اصل ظهور مهدی علیه السلام مسلم و مورد اتفاق مسلمین است .

(۱۶)

پرسش : دلائلی که بر وجود امامت حضرت صاحب الزمان مهدی منتظر عجل اله تعالی فرجه اقامه شده چند قسم میباشد .

پاسخ : دلائل خردپسند که با آن اثبات چنین موضوعی معقول و منطقی است بر وجود و امامت آن قطب زمان و ولی دوران ارواحنا فداه بسیار است و صدها و بلکه هزارها کتاب و رساله پیرامون این موضوع و مسائلی که با آن ارتباط دارد تالیف شده است .

احادیث متواتر و ملاقاتها و تشریفهای شخصیتهای مشهور و افراد عادی و توقیعات و نامه ها و معجزات و خوارق عادات همه آنرا اثبات مینمایند .

امامت و غیبت و طول عمر و ظهور حضرت مهدی علیه السلام و جهانی شدن دین اسلام و تشکیل حکومت واحد جهانی حق و عدل بوسلیه آنحضرت از خبرهای غیبی مشهور و معروفی است که در کتابهای تفسیر و حدیث و تاریخ و رجال و لغت و غیره روایت شده است . صحابه مشهور و تابعین معروف و محدثین بزرگ و اصحاب سانیید و جوامع و سنن این احادیث را روایت کرده اند : ۱۶ و بیش از یک صد آیه از آیات قرآن مجید به ظهور آنحضرت و در ارتباط با آن تفسیر و تاویل شده است .

صدق خبرهای غیبی پیغمبر اکرم صلی اله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت

بمرور زمان ثابت تر شد و گذشت زمان ایمان و باور ما را به این خبر های غیبی استوارتر میسازد بیائید این کتابهای غیبت را که پیرامون انقلاب آخر الزمان و رهبر آن حضرت مهدی علیه السلام از عصر پدر آن حضرت تا حال نوشته شده بخوانید به بینید صد ها اشخاص که خبر بسیاری از آنها منفردا " هم یقین آور است از وجود آن حضرت و تشرف خود یا دیگران به سعادت لقاء آن امام بزرگوار در عصر پدر بزرگوارش و در عصر غیبت صغری و عصر غیبت کبری (عصر کنونی) خبر داده اند حال در صورتیکه در اثبات یک موضوع مثل ولادت فلان و وجود فلان و موضوعات دیگر به خبر یکنفر موثق اکتفاء نموده اطمینان حاصل میشود به طریق اولی به خبر جمع بسیار از مشاهیر و موثقین یقین حاصل خواهد شد .

آیا خبر افرادی مثل سید بحر العلوم ها و مقدس اردبیلی ها را میتوان رد کرد ، و آنها را که از مکروهات محترز و محبتنب بوده و در زهد و تقوی کم نظیر بوده اند تکذیب کرد و دروغگو خواند .

آیا تشرفها و دیدارهایی که در همین عصر خودمان برای بعضی اتفاق افتاده و مشتمل بر معجزه و کرامتی بوده است کافی نیست ؟

آیا توسلات بسیار به آن حضرت که آثار عجیب داشته ما را به آن حضرت راهنمایی نمی نماید ؟ هیچ راهی برای تردید و شک در وجود و امامت آنحضرت با این همه تشرفها و معجزات نیست . فقط غیبت طولانی و طول عمر ایشان موجب شده که با اینهمه نشانیها ، و شواهد گوناگون بعض اهل زیغ و اهواء و انحرافات در شک و تردید افتند یا خود را به شک و تردید بزنند اما آیا معجزه اینگونه غیبت می تواند به کسی اجازه و جرات دهد که اینهمه احادیث و تواریخ و نقلهای متواتر را تکذیب کند و در قدرت مطلقه خدا شک نماید یا به صرف اینکه برای ما شرف تشرف بلقاء ایشان فراهم نشده یا اگر شده ایشانرا نشناخته باشیم میتوانیم دیگران را که به این سعادت نایل شده اند تکذیب کنیم . آیا فضا نوردانیکه به ماه رفته و از آنجا وضع ماه را گزارش دادند قولشان معتبر است ولی قول این همه مردم موثق مورد اعتماد نیست . وانگهی مگر ما به هرچه باور داریم غیبت آن شیء مانع از باور آن است ؟ مگر آنانکه به نیروی جاذبه معتقدند آن را دیده اند شرط ایمان به وجود یک شیء این

نیست که آن شیء دیدنی باشد یا بیکی دیگر از حواس پنجگانه محسوس شود یا اگر محسوس است ما آنرا دیده و حس کرده باشیم و یا اگر محسوس ما شده باشد او را شناسائی کرده باشیم.^{۱۷} مگر غیر از این است که بیشتر از چیزهایی که ما وجود آنها را در گذشته و حال باور کرده ایم محسوس خودمان نشده است؟ بیک نظر همه اصلهای اعتقادی ما غیبت است و ما بآنها ایمان داریم و ایمان ما معقول و منطقی است. مسلمانان عموماً "به وجود و حیات عیسی و خضر و الیاس حتی دجال معتقدند با اینکه اکثر آنها را ندیده و بطور محقق جز در مورد خضر روایت آنها ثابت نشده است چنانکه عموماً "مردم تاریخ را رد نمیکنند و به بسیاری از شخصیتهای تاریخی و حوادث تاریخی یقین دارند با اینکه فعلاً" همه غیب است.

همچنین مسلمانان بوجود موجودات ذره بینی پیش از آنکه بوسیله میکروسکوپ دیده شوند معتقد بودند چون اهل بیت پیغمبر صلی اله علیه و آله از وجود این قبیل موجودات خبر داده بودند.

پیش از اختراع تلویزیون بازم بر حسب احادیث که از امکان وقوع دیدار از فاصله های دور از مشرق تا مغرب و امکان تسخیر فضا و ماه و کرات دیگر خبر میداد ایمان داشتند، و به استبعادات یا اشکالات به اصطلاح علمی^{۱۸} و بیشتر مقلدان آنها گرفتاران ضعف ایمان بقدرت و توانائی خدا و مغروران به اصطلاحات و توهمات اعتنا نمیکردند که چگونه تسخیر فضا و کرات امکان پذیر خواهد شد و مثلاً "خرق و التیام" (که در نظرشان محال بود) پیش می آید یا چگونه دیدن یک جسم از فاصله بسیار دور با وجود موانع مثل کوهها و کروی بودن زمین قابل قبول است.

اکنون هم شخص مؤمن به خدا و رسول به مسائل و وقایع بسیار که در آینده واقع خواهد شد مثل تکویر شمس، و انفطار سماء، و انتشار نجوم و خروج و ایه الارض و اشراط و علائم ساعت که از آن جمله ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و در قرآن مجید یا احادیث و روایات آمده است اعتقاد دارند چون هیچگونه برهان قطعی بر عدم امکان وقوع این امور نیست فقط باید دلائل این پیشگوئی و خبر از آیننده و حال را بررسی نمود و اگر محکم و عقلانی بود پذیرفت.

از جهت دیگر میگوئیم خبرهای غیبی و پیشگوئیهای قرآن مجید و پیغمبر اکرم

و ائمه علیهم السلام یک مسئله ثابت و واضح و حقیقت انکارنا پذیر است . و تاریخ چنان آنها را ثابت می نماید که حوادثی مثل غزوه احد و بدر و هجرت و بیعت عقبه و رضوان را ثابت مینماید مسلمانان به خبرهای غیبی قرآن مجید و پیغمبر ایمان داشتند با اینکه عیب بود و هنوز خارج و آینده مطابق بودن آن خبرها را با واقعیات و عینیات آینده آشکار نکرده بود اما بتدریج و مرور زمان وقایعی که روی میداد صحت این خبرها و ارتباط خبر دهنده را با عالم غیب تایید و بر قوت ایمان مؤمنین می افزود .

بسیاری از این خبرهای غیبی بجز آنچه در قرآن مجید است در ضمن یک یا چند حدیث بیشتر بیان نشده و غالباً " در حد استفاضه نیست مع ذلک مسلمانان به آنها ایمان داشته و دارند اما در موضوع مهدی و وجود و امامت و ظهور آنحضرت و اینکه جهان پر از عدل و داد خواهد نمود چنانکه از ظلم و جور پیر شده باشد نه فقط یک خبر و دو و سه و ده و بیست و صد خبر بلکه صدها حدیث معتبر داریم که علاوه بر اعتبار فی نفسه موجب مزید قوت و اعتبار یکدیگر و شرح و بیان و تفسیر یکدیگر میباشند .

شواهد و مؤیدات تاریخی و صد در صد معتبر این دلیل بسیار است که از بیان تعدادی از آن برای طولانی نشدن کلام معذوریم ^{۱۹} و اجمالاً " علی التحقیق در کمتر موضوعی از مسائل اعتقادی مانند این موضوع زمینه ایمان و یقین و باور و استناد به احادیث و تواریخ و مؤیدات و شواهد فراهم است . بنا بر این اختصاراً " ادله وجود آن حضرت و امامت ایشان را در چند دلیل خلاصه میکنیم .

- ۱ - خبر شخص امام حسن عسکری علیه السلام و خواص آن حضرت ، و اعلامیه های ایشان به بعض نقاط شیعه نشین مثل قم .
- ۲ - تشریف صدها اشخاص به زیارت حضرت مهدی عجلاله تعالی فرجه در عصر پدر بزرگوارش و عصر غیبت قمری و عصر غیبت طولانی (عصر حاضر) .
- ۳ - صدور معجزات و کرامات بسیار از آن حضرت در اثر توسلات یا ضمن تشریف افراد و بگونه های دیگر .

۴ - اخبار متواتر و بشارت‌های حضرت رسول صلی اله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در ضمن صدها حدیث معتبر که در کتابهائی که قبل از ولادت آن حضرت و قبل از غیبت صغری تألیف شده ضبط و روایت شده است .

۵ - و بالاخره نقل تواریخ معتمد و کتابهای انساب تا آنجا که بعضی علماء عامه تشرف به زیارت آنحضرت را ادعا کرده و در اظهار اشتیاق به سعادت دیدار و ظهور آن رهبر عدالت گستر اشعار سروده و بعضی خلفاء بنی عباس چون الناصر لدین اله که از دانشمندان این سلسله و اهل حدیث و روایت بوده است ، چنان در ایمان به آن حضرت محکم بوده است که سرداب غیبت به امر او تعمیر شد و کتیبه در سرداب که از آثار عتیقه و نفاس است و هم اکنون باقی و منصوب است شاهد این عقیده او است . علاوه بر این دلائل ادله دیگر نیز بر امامت آنحضرت اقامه شده است که به همین مقدار اکتفا میکنیم و علاقمندان را به کتابهای بزرگ مانند *کنز الدین صدوق* ، *غیبت نعمانی* ، *غیبت شیخ طوسی* و منتخب *الاشرف نائف* برگزیده و *رحم نائف* و *کشف الاستار* و کتابهای دیگر ارجاع میدهیم .

و از خداوند متعال تعجیل در فرج و ظهور امر آن حضرت و نجات جهان را از این نگرانیها و اضطرابات و توطئه ها و جنایات شرق و غرب و رژیمها و مکتب های منحرف مسئلت مینمائیم .

" اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و زين الارض بطول بقائه و اجلنا من الضاره و اعوانه و مقوية مسلطانه و حيل عليه و على آباءه الطاهرين انك على كل شئ قدير "

گفتار هشتم

مهدی (عج)

پناهگاه شکست ناپذیر

نوشته : حسن سعید - تهران

گفتار ۸

بسم الله الرحمن الرحيم

مهدی (ع)

پناهگاه شکست نا پذیر

روزی پیغمبر اسلام بجهان بشریت وجود مهدی (ع) " ابشرکم بالمهدی (ع) " را بشارت میداد و یک روز به دنیا اعلام می نمود آنکس که مهدی را انکار کند دین مرا نپذیرفته است و در این باره بمضامین گوناگون صد ها روایت از طریق سنی و شیعه رسیده که فهرست کامل آن در کتاب " همه در انتظار اویند " آورده شده است با توجه به اینکه اسلام مکتبی است انسان ساز که پیوسته بشر را بسوی کمال سوق میدهد و نیازمندیهای اوراتاء مین می نماید و دردهای فردی و اجتماعی را به بهترین وجهی درمان می کند باید با دیدی عمیق تر و اندیشه ای عالیترا این حقیقت بزرگ عالم طبیعت را که موجب پیشرفت و تکامل جهان است بررسی نمود تا رمز آنرا دریافت و آشنا شد که چرا تمام ارباب ادیان و دیگران با اصل فکرت مهدی و پیدایش حکومت تکامل یافته عدالت گستری که همه انسانها بتوانند در زیر پوشش آن بحق برسند

موافقت داشته و کم و بیش در تقویت این برنامه می‌کوشند و انتظار چنین روزی را می‌برند. انسانی که در این صحنه گیتی به زندگی خود ادامه می‌دهد خواه نا خواه با هزاران هزار مشکل و محرومیت روبرو است و جهل و نادانی سرتاسر وجود او را در تمام جوانب فرا گرفته و خود را موجودی می‌بیند که میلیونها موجودات شناخته و نا شناخته او را احاطه کرده اند و بایستی در میان تمام موجودات به حیات مادی و معنوی خود ادامه دهد و روزی می‌تواند در مسیر خود پیش برود و انحرافی از خود نشان ندهد که خویشتن را از دو جنبه علمی و عملی نیرومند و قوی سازد و در برابر مشکلات و ناراحتی‌ها خود را نیازد و تغییرجهت ندهد. قرآن کریم با کمال صراحت زیانکاری انسانها را بطور کلی گوشزد نموده و تنها موفقیت را برای انسانهای پیش بینی میکند که ایمان نسبت به عالم آورده و رفتار خود را بر طبق آن انجام دهند و بدنبال عمل صالح و کردار پسندیده گام بردارند چه انسان در موفقیت‌ها مغرور می‌گردد و روش غیرانسانی را دنبال می‌نماید و حیوانی درنده و گزنده ای نیرومند می‌گردد و در شکست‌ها و محرومیت‌ها خود را می‌بازد و از خود چنان ضعف نشان می‌دهد که بر هر کس و نا کسی تعظیم می‌نماید و از ناتوان تر از خودی مدد میجوید و طبعاً " در هر دو حال قدرت و ضعف کرداری و گفتاری ضد انسانی خواهد داشت و انحرافی فکر میکند و عمل می‌نماید و چنین انسانی سرمایه انسانیت خود را از دست می‌دهد و بزرگترین خسارت را در حیات خود می‌بیند. و بگفته امیرالمؤمنین (ع) مرده ایست که در اجتماع دست و پا میزند و بالاخره چون حیوانی جان می‌دهد. اسلام روی همین اساس فطری نیازانسانی جامعه مترقی و آزاد را در سایه مهدی (ع) بر طرف ساخته و در طول زمانی که باید تا رسیدن به کمال واقعی بشریت سیر کند و پیوسته یا پیمودن راه صحیح خود را در مسیر انسانیت به مقام شامخ انسانی برساند پیشوایی معصوم و امامی آگاه که احاطه علمی و عملی بر محیط داشته و در تمام امور معنوی و مادی نظارت میکند تا مکتب را با صورتی الهی حفظ کند و مقام رهبری را در سطحی که دور از همه عوالم مادی چشمگیر باشد به بهترین وجهی اداره نماید البته استفاده از این مکتب الهی بطور خصوصی برای کسانی است که ثبت نام نموده و مقررات و برنامه آنرا بنحو کامل پذیرفته و انجام می‌دهند و خود بسوی کمال میروند

و اجتماع انسانی را نیز با خود به کمال واقعی سوق داده و روزی هم به موفقیت کامل میرسند و زمین را مرکز فعالیت و حکومت خود قرار می‌دهند و عدالت را در جهانی گسترش داده و ستمکاران را از صحنه فعالیت دور می‌سازند و برای رسیدن به چنین موقعیتی ناچار بایست زمانی بگذرد و مقتضیاتی وجود پیدا بکند مردی با حقایقی آشنا کردند و جهانی برای پذیرش چنین حکومتی استعداد پیدا کند تا رهبر الهی بادت مدد یافته از غیب این عالم بتواند مغزهای انسانها را نیرو بخشیده و تمام ریشه‌های فساد را برکند و بساط عدل را در عالم جایگزین ظلم سازد و حق را به حق دار برساند. نا گفته نماند این مکتب نیز برای عموم موجب هستی و بقاء عالم و ادامه حیات است چه اگر یکباره کاربردست مردم از خدا بی خبر نیرو یافته انسانیت از دست داده بیفتد و ستمگران حکومت همه جانبه پیدا کنند ناچار قدرتها به جان یکدیگر افتاده و بساط هستی را بر باد میدهند و عالمی را واژگون ساخته و همه عوالم وجود را روی نادانی و نیرومندی و غرورمستی درهم فرو می‌ریزند و بهترین شاهد و گواه بر این حقیقت رفتار دول قوی و ابر قدرتهای آدمخوار است که چگونه منابع حیات را از بین می‌برند و برای حکومت چند روزه خود مبانی انسانی را در هم فرو می‌ریزند و تمام سرمایه‌های هستی بخش انسانی را بدست خود صرف نابودی قدرتهای مادی و معنوی بشر می‌کنند.

پیامبر اسلام دژ شکست ناپذیر اسلام را بدست نیرومند حضرت مهدی سپرده و فرموده "یادی الی المهدی امته" امتی که مهدی دارند در همه حال به حضرتش پناه می‌برند و در پناهگاه او از هر گزند محفوظ می‌مانند و پیوسته در تکمیل مبانی انسانی پیشرفت نموده و هیچگاه از راه خود منحرف نمی‌گردند و با حفظ مکتب بزرگترین خدمت را بخود و جامعه انسانیت می‌نمایند و اسلام و مکتب توحید را در طول زمان پاسداری می‌کنند و هرگز یاس و ناامیدی در آنها راه پیدا نمی‌نماید چه باور دارند که سرپرست آنها نگهبان الهی است که هیچگاه شکست پذیر نیست و اگر آنها در این راه جان دهند به زندگانی جاودانی رسیده و هدف آنها دیر یا زود تاءمین میگردد و جهانی را از آن خود می‌سازند. دست تجاوز کارانه ستمگران و دشمنان انسانیت را از جامعه کوتاه می‌نماید چنین مردمی که باور کرده‌اند

کجا خیال شکست و ناامیدی در آنها راه پیدا میکند و مردمی مایوس شوند که برای خود پناهگاهی ندارند تنها خود را می بینند قدرتهای ناچیز مادی که آنها را فریب داده است ناگهان مثل بادی همه هستی آنها را به باد می دهد و تنها گناه و آثار بدی اعمال آنها و نام زشت و پلید چنین مردمی به یادگار می ماند و سرانجام نسلهای آینده بر آنها درد دنیا نفرین می فرستند و در آخرت آنها گرفتار عذاب دردناک الهی هستند .

آری مردمی که در مدینه فاضله اسلام در ظل عنایت مهدی (ع) زندگی میکنند هرگز در مبارزه خسته نمی شوند و هیچگاه از میدان رزم گامی عقب تر نمی نهند چه میدانند بزرگترین عبادت و بندگی خدای متعال انتظار فرج است یعنی مسلمان بایستی در همه لحظات زندگی خود موفقیت خویش را در سایه نوحیات پروردگار ببینند و انتظار داشته باشد در هر ساعتی گشایشی پیش آید و اگر فتح و پیروزی کامل و حکومت عدل زمانش نرسد ولی فتح پیروزی نسبی پیش خواهد آمد . رسول اکرم فرمود :

" افضل اعمال امتی انتظار فرج من الله " بنا بر این ملتی که پشتیبان خود را نیروی لایزال الهی میداند و عالم آفرینش را هستی یافته حضرت باری تعالی می شناسد در هر لحظه ای امید فرج و موفقیت را دارد و با چنین ایمانی نیروئی شکست ناپذیر در اختیار اوست چه او میداند نگهبان و حافظ، خداست . و بقية الله الاعظم امام زمان که بگفته نبی اکرم " المهدي خليفة الله " در همه حال نگران و متوجه اوست ، در اینصورت هیچگاه خود را نمی بازد و در میدان نبرد با دشمن فرار نمی کند و با هر ظلم و ستمی مبارزه می نماید تا حکومت الهی را در جهان مستقر نماید .

نکته قابل توجه در تاریخ پر افتخار اسلام و بزرگترین سر موفقیت شیعه که توانسته در چهارده قرن پاسداری مکتب توحید کند و بدون کوچکترین سستی و درنگی پیوسته با ظلم مبارزه نماید و هیچگاه شکست نبیند اگر چه کشته شود و قدرت مادی خود را از دست دهد همین ایمان به وجود پیشوایی زنده و معصوم است که پیامبر اسلام ایمان به او را یکی از بزرگترین اساس موفقیت معرفی نموده تا جائیکه آن را نمیتوان از اسلام جدا نمود ، زیرا با داشتن این عقیده نه تنها نیروئی شکست ناپذیر

برای خود می‌بیند بلکه خود برای ساختن جهانی دور از هر نقص و ظلم فعالیت می‌نماید و آنچنان با تباهی‌ها مبارزه میکند که جان میدهد ولی زیر بار دستورات خانمانسوز و انسان‌کش مردم جهانخوار نمی‌روند، او میگوید من مصلحی هستم که بدنبال مصلح‌الهی گام برمیدارم و بگفته امام بزرگوار (المنتظر بعمل بالورع ومحاسن الاخلاق) ملتی که میخواهد جهانی را اصلاح کند و انسانیت را در دنیای بشریت گسترش دهد بایستی خود صالح باشد.

از آنچه یاد شد اسلام با وجود حضرت مهدی ملتی و جامعه‌ای نیرومند می‌سازد که هیچ نیروئی هر قدر از جنبه مادی و علوم روز نیرومند باشد نمی‌تواند با او به مبارزه برخیزد و او را نابود کند و مکتبش را تعطیل نماید و چنین جامعه مبارزی که از غیبت عالم مدد می‌گیرد و خود را دنبال رو امامی معصوم می‌شناسد که جهانی را با قدرت پروردگار بسوی کمال سوق میدهد و انسانها را برای حکومتی انسان‌ساز و عدالت گستر می‌سازد و عقول آنها را کامل می‌نماید هرگز از پای نمی‌نشیند و تسلیم نابخردان نمی‌گردد و خود با کردار نیک خویش و اخلاق اسلامی جامعه را به صلاح و درستی و صحت عمل و آموختن می‌دارد، آنوقت است که انسان می‌تواند از نیروئی که بدست آورده و موفقیتی که نصیب او شده از تمام عوالم وجود به نسبت سرمایه‌ای که بدست آورده است استفاده کند و دشمنان اسلام را نابود و ذلیل سازد و مبنای انسانی را بر اصول اسلامی در تمام ابعاد حیات پیاده کند و اگر امروز در جهان مسلمین نمیتوانند بحقوق خود برسند و هر دسته آنها گرفتارستمگری خوانخوار گردیده که همه هستی آنها را در اختیار بیگانگان می‌گذارند و بر جان و مال آنها تعدی و تجاوز می‌نمایند. باید علت را در همین اصل بزرگ اسلامی جستجو کرد که چگونه با آن همه تاکیدات الهی بصورت‌های گوناگون و سفارشات که رسول اکرم نموده هر دو اصل علمی و عملی فراموش شده و جوامع اسلامی بطور کلی از ایمان به غیب بمعنائی که آنها را بحرکت درآورد و نیرومند سازد و به گفته رسول اکرم: المؤمن یخلق بهمهته ما یشاء آنچنان مرد با ایمان قوی و تواناست که آنچه را بخواهد میتواند بسازد و در اجتماع پیاده کند محروم مانده نه ایمانی دارند که چون کوه بایستند و عقائد خود را حفظ کنند در مقابل مکتبهای مادی ارزش خود را از دست ندهند و فریب

فورمولهای استعمارگران را نخورند. در مقام عمل از خود شهامتی بروز میدهند که با کردار و گفتار خود سرتاسر قوانین الهی را در جامعه جهانی اجرا و عمل نمایند تا مردم حق بین جهان با بررسی در روش و گفتار آنان بحقائق اسلام آشنا شوند و بدانند اینها مردمی هستند که پیوسته میکوشند، میجوشند، میخروشند و با دشمنان اسلام مبارزه می‌کنند و انتظار میبرند که جهانی را چون خود صالح و پیرو انسان کامل و دارای حکومتی انسانی گردانند.

پروردگارا در چنین زمانی که دشمنان اسلام از گوشه و کنار جهان با هزاران وسائل مدرن مجهز برای شکست ملل مسلمان با یکدیگر هم آوازه شده و قلمهای مسموم و افکار پلید و روشهای نابخردان دست بدست هم داده تا بساط حق را بر باد دهند و شیعه طرفدار اهل بیت و پرچمدار مکتب توحید را ضعیف و ذلیل سازند و راستی بایدگفت "وضاقت الارض" زمین بر مردم خدا پرست حق جو تنگ گردیده و پاسداران حریم تشیع مورد حمله قرار گرفته اند خود مددی فرما که با عنایت خاصه ولی الله الاعظم امام زمان افتخار پاسداری اسلام از ملت ما و کشور عزیز ما سلب نگردد و جوانان ما مورد توجه ائمه طاهریین قرار گیرند و حوزه های علمیه بتوانند نیازهای گوناگون اجتماع اسلامی را در این برهه از زمان که همه مغزها و قلم ها و زبان ها به فعالیت پرداخته اند مرتفع سازند. اللهم اجعلنا ممن تنتصر به لدینک.

گفتار نهم

مهدی موعود

نیاز میرم ستمدیدگان

نوشته : سید مصطفی موسوی خلخالی

گفتار ۹

بسمه تعالی

این مقاله شامل سه بخش است

- ۱- توجیه حسی لزوم مهدویت بعنوان آخرین نیاز مبرم ستمدیدگان مجامع بشری .
- ۲- اثبات مهدویت بطور اختصار باستناد احادیث و اخبار مرویه در کتب معتبره اهل سنن و نام برخی از اشخاصیکه از این نام مقدس سوء استفاده نموده اند .
- ۳- مشخصات مهدی موعود بطور فشرده از آیات کریمه قرآن مجید .

بخش نخست

"قوله تعالی و لوا تبع الحق اهواءهم لفسدت السموات والارض ومن فیهن بل آتیناهم بذکرهم فهم عن ذکرهم معرضون" - سوره مؤمنون س ۲۳ آیه ۷۱
" اگر حق دنبال هرو و تابع هوسهای نابکاران شود محققا " فاسد شود آسمانها وزمین و هرکه و هرچه در آنها باشد ما که بآنها چیزیکه بیاد آورد و هوشیار آن باشند داده ایم ولی ایشان از هوشیاری و تذکر گریزانند .

همه آیات قرآن معجزه است این آیه نیز شاید بی تناسب بکارنامه فرما نروایان مطلق عصر حاضر نباشد آشوبگران جهان که خود را مالک الرقاب و قیم اقوام و ملل جهانیان بحساب می آورند متأسفانه درسیکه بیهای کشته بیش از پنجاه میلیون انسان و معلول و مصدوم و آنهمه خسارت و خرابی که بعلت برتری جوئی حزب فاشیست تمام شده بود فراموش کرده و بی اعتنائی میکنند .

عجب از آنهائیکه یک نفر را بنام ادوارد هیس بیش از سی سال در زندان بین المللی بیاد جنگ جهانی نگهداری میکنند و ای بسا اکنون هم در جستجوی جنگ افروزان جهانی هستند با این وصف مانند نوجوانان لجوج یا عقب افتاده برای حفظ تسلط و برتری و جهان خواری هر روز در امحای هرچه بیشتر بشریت با تهیه این همه جنگ افزار خطرناک مسابقه میگذارند ، و از طرفی بنام طرفداری از حقوق بشر و نشر آزادی و دموکراسی مجامع بین المللی و شورای امنیت و از این قبیل با حق و تو برای خود تشکیل میدهند ،

گاهی بعناوین دیگر از قبیل کمکهای بلاعوض برای جادر نشینان و آزارگان بی پناه که احیاناً " خود آنها یا وسیله ایادی آنها مطرود و از سر زمین آباء و اجدادشان در بدر و در عصر به اصطلاح تمدن آسمان جل و بیابان نشین نموده اند قیام میکنند " مانند امت فلسطین " و بنام ترحم و بشر دوستی که عملاً بذلت و خواری و در ماندگی ملل را مدلل ساخته و آنها را ذلیل و زبون دست بسینه مطیع و منقاد خود نموده و به نان بخور و نمیر محتاج می نمایند ، گه گاه برای تسکین آلام درد مندان به مجامع بین الدول که بنام بین الملل نامیده اند رو آورده بدون صفا و صداقت به گفتگوهای بی ثمر می پردازند .

اینگونه تبه کاری در قرون سالفه با این وسعت و تزویر و حیل سابقه نداشته فراغنه آنروزها با سادگی مکنون خاطر خود را آشکارا میگفتند " انا ربکم الاعلی " فراغنه عصر تمدن امروزی با پوشش الفاظ بی محنوی و ظاهر سازیهای مدرن و حيله و تزویر برتری دسته جمعی ملتی را بملل جهان و قومی را یا قوام دیگر اعمال میکنند شکفتا که عمل منحوس وحشتزا و نفرت انگیز دور از فضائل انسانی اینگونه خیره سران از خدا بیخبر در ملاء اعلا ثبت شده و در جولانگاه مادی حیوانی و عالم طبیعت

فریبندہ ظاہری نقش بستہ و بظہور پیوستہ فردا کہ قیامت آنها با مرگ آنها بہ پا میشود این فیلم وجدان کش وحشتزای جہنمی خود را آنها خواہند دید " و نکتہ ما قدموا و آثارہم "، این آیہ شریفہ بیداریا شی است بعالم بشریت یعنی اگر حق و عدل و فضیلت و نیکی تابع ہوا و ہوس و دلخواہ و اختیار جہانداران دنیا پرست حیوان صفت باشد زمین و آسمان و بر و بحر را جملگی بفساد و تباہی میکشند و با ایجاد ناراحتی و خوف و وحشت و دلہرہ زمین و آسمان از شر آنها در امان نخواہد بود حال آنکہ خداوند سبحان آنان را انسان آفریدہ متاء سفانہ کرامت انسانی و فطرت خدادادی را بکار نبستہ اند گذشتہ از این کتب آسمانی و سفرای الہی بآنها ہوشدار دادہ اینہا از خود بیگانہ و ہر چیزیکہ بآنها تذکر بدهد گریزانند اینہا بیک منطقہ چشم ندوختہ و بحول و ہوش خود اکتفا نکرده جہان و جہانیان را بین خود تقسیم میکنند از قارہ ای بہ قارہ ای دست درازی کردہ و از شرق بہ غرب ہجوم آورده و از بینکی دنیا آنطرف جہان بدین سوی جہان لشگرکشی مینمایند، شاید این مصائب جانگاہ بی تاءثیر نباشد کہ از ادوار گذشتہ در نہاد بشر وجود یک منجی بشری و دست غیبی و مدد الہی بودیعت گذارده شدہ ما برای اختصار از گذشتہ دور و بشارتہای کتب منزلہ کہ مجالی بہ تفصیل نیست منصرف و با اغتنام از این فرصت کوتاہ و حالت مریضی کہ دارم بموضوع بحث (مہدویت در اسلام) می پردازیم .

بخش دوم

در پنج کتاب مشہور و معتبر و معتمد اہل تسنن یعنی صحیح مسلم و صحیح بخاری و تفسیر ثعلبی و جمع بین الصحیحین و جمع بین الصحاح الستہ بہ ترتیب یازدہ حدیث یک حدیث سہ حدیث ہشت حدیث دو حدیث کہ جمعا " بیست و پنج حدیث میشوند آمدہ و اغلب آنها بمضامین زیر ہستند . " لایزال الدین قائما " حتی تقوم الساعہ و یكون علیہم اثنی عشر خلیفہ کلہم من قریش " و همچنین " لایزال امرالدین ماضیا " ما علیہم اثنی عشر خلیفہ کلہم من قریش یا ان هذا الامر لاینقضی حتی یمضی فیہم اثنی عشر خلیفہ کلہم من قریش " و بالآخرہ " لایزال هذا الدین قائما " الی اثنی عشر خلیفہ کلہم من قریش فاذا مضوا ساخت الارض باہلہا " کہ بطور

کلی جملگی بطور تواتر و اتفاق دلالت دارند بر اینکه دین مبین اسلام تا روز قیامت نخواهد رسید مگر اینکه دوازده خلیفه که تمام آنها از طایفه قریشند خلیفه و جانشین پیغمبر اسلام نباشد.

ضمناً " برای رد توجیهاات غیر واقع که در مورد این احادیث از طرف مغرضین عنوان شده است با توجه به احادیث و روایات معتبره مرویه در کتب مورد قبول عامه که بنامها و مشخصات ائمه اطهار تصریح شده جویندگان حقیقت را بینای مینماید و نیز روشن میشود که چگونه تعبیرات ناروا و تفسیرهای ناجبا مورد استفاده سیاسی و غارتگران جهانی قرار گرفته از آنجمله در کتاب مسند احمد بن حنبل (امام مذهب حنبلیها که در سال ۲۴۱ در بغداد فوت کرده) مرویست که حضرت رسول (ص) روزی بحضرت سید الشهداء حسین بن علی سلام اله علیهما میفرمود:

" انت سید بن السید ابوالساده انت امام بن الامام ابوالائمه انت حجة بن الحجة ابوالحج التسعه من صلیک تا سعههم قائمهم "

ترجمه اش اینست تو سید و فرزند سید و پدر ساداتی تو امامی و پسر امامی و تو پدر امامانی تو حجت و فرزند حجت و فرزند نه نفر حجتی که نهم آنها قائم آنها است و نیز از همین کتاب مسندبسی و چهار طریق آورده و صاحب کتاب طرایف نیز از کتب متعدد بزرگان عامه نقل کرده که عموماً " باسماء شریفه حضرات ائمه اثنی عشر صراحت دارد و در کتاب کفایه الخصام ترجمه غایه المرام مرحوم سید هاشم بحرانی اعلی اله مقامه احادیث و نصوصی که از حضرت رسول اکرم بعناوین مختلفه آورده بیش از ششصد حدیث و از طرق خاصه پانصد حدیث و در موضع امامت ائمه دوازده گانه بعناوین متفاوته تصریح شده از طرق عامه حدود چهار صد و از طریق خاصه حدود سیصد حدیث که مضامین بعضی از آنها بدینگونه است که رسول اکرم (ص) فرمود:

عدد خلفاء بعد از من دوازده نفرند که اول آنها علی (ع) و یازده نفر از اولاد علی است و در پاره از آن نصوص مرویه اینطور است علی (ع) و یازده فرزندش و همگی اوصیاء پیغمبرند و قسمت دیگر اینکه حضرت علی (ع) و فرزندش حسن و پس از او حضرت حسین و نه نفر اولاد آن بزرگوار بعد از رسول اکرم (ص) امامانند و در بعض دیگر علاوه بذکر ائمه اطهار بحضرت ولی امر تصریح شده که امام منتظر و حجة

الهی و نهمین فرزند حضرت حسین (ع) و دوازدهمین اولاد حضرت علی علیه السلام است که در آخر الزمان ظاهر شده و دنیا را پر از عدل میکند بعد از آنکه از ظلم و ستم مملو شده باشد - تتمیم بخش دوم نام برخی از اشخاصی که از نام مقدس مهدی سوء استفاده کرده اند .

در این قسمت کافیت که تعدادی از مدعیان مهدویت را در نظر آورده و از بیانات خاورشناس معروف دارمستر فرانسوی مراجعه نمائیم تاریخچه تدوین کتاب او شامل ترجمه احوال مدعیان مهدویت از صدر اسلام تا قرن سیزدهم است بطوریکه آقای محسن جهانسوز در تاریخ خرداد ماه ۱۳۱۷ ترجمه و تحشیه و در شرکت کتابفروشی ادب در تهران چاپ شده بدین شرح خلاصه میشود .

در اواخر قرن نوزدهم مسیحی مردی بنام محمد احمد در کشور سودان قیام کرد و مدعی مهدویت شد گروه بسیار از اهل آن دیار پیرامون وی گرد آمدند در آن روزگار کشور مذکور مطمح نظر انگلستان و مصریان بود متمهدی با آنها جنگید در همه حال مظفر و منصور بود و چندین شهر مهم از بلاد سودان را بگشود چنانکه در یک جنگ زیاده از یازده هزار نفر انگلیسی را بکشت بطوریکه عاقبت حکومت انگلستان ظاهرا " بمیل کلادستون رئیس الوزراء در صدد برآمد که مرحوم سید جمال اسدآبادی را که در آن زمان در پاریس به انتشار روزنامه مشهور " العروه الوثقی " مشغول بود واسطه عقد صلح فیما بین متمهدی و حکومت انگلستان ترتیب دهد لکن بعلی انجام نگرفت . سپس می نویسد .

باری شهرت متمهدی و خبر پیشرفتهای او که پی در پی میرسید و تسخیر بلاد سودان بوسیله سپاهیان وی ولوله در ممالک اروپا افکند بسیاری از اهل آن دیار خواستار شدند تا بدانند که اصول مهدویت بنا بر این عقیدت چیست و این مهدی که آتش انقلابی بدین بزرگی در سودان روشن کرده و زلزله در ارکان حکومت مصر افکنده کیست پس گروهی از مردمان از دارمستر که از مستشرقین بسیار عالی مرتبه بشمار میرفت و ضمنا " سمت استادی دانشگاه پاریس را داشت تمنی کردند که درباره این مطالب سخنرانی کند و در " سوربون " در باب اصول مهدویت سخن راند و محض سهولت فهم مستمعین عقاید ملل مختلفه مسلم را راجع به مهدویت

بیان و همچنین شرح حال کسانی که تا آن زمان در کشورهای مختلف عالم اسلام دعوی مهدویت کرده بودند بیاناتی نماید شهرت متمهدی در اروپا بقدری فراگرفته بود که دارمستر محض انتشار نطق خویش آنرا بسط داد و بدان افزود تا باین صورت " کتاب " درآمد .

در صفحه ۴۴ چهل قسمت پنجم شرح دو متمهدی در مغرب را می نویسد .
دو متمهدی یکی در قرن دهم در مصر و دیگری در قرن دوازدهم در مراکش ظهور کردند و سلسله هائی تشکیل دادند که نام آنها در تاریخ باقی مانده است مهدی نخستین سلسله فاطمیه را بنیاد نهاد که یکی از پرافتخارترین سلسله های اسلام بشمار میرود و سیصد سال دوام کرد . دومین سلسله الموحدین را تاسیس کرد که براسپانیا استیلا یافت . . . در صفحه ۴۴ مینویسد که مهدی پایتختی لازم داشت اما تونس و قیروان را هیچکدام دوست میداشت زیرا هر دو شهر بر از اعراب بود او خود را در امان نمیدید پس در سواحل تونس سفر کرد و به شبه جزیره ای رسید بشکل دست و پنجه بعد از آنکه ستاره شمار روز و ساعت با میمنتی را انتخاب کرد مهدی سنگ اول بنای شهری را نصب کرد که هنوز بنام مهدیه موسوم است و امروز پرچم فرانسه بر فراز آن در اهتزاز می باشد مهدی حصار محکم با درهای آهنین در پیرامون شهر بالا آورد که هر لنگه از آنها قریب ده خروار وزن داشت و در دل تپه مخزنی حفر کرد که صد کشتی در آنجا جا میگرفت و پس از آنکه بنای شهر خاتمه یافت فریاد برآورد که اکنون از سرنوشت فاطمیه نگرانی ندارم . . . چیزی نگذشت که بر تمام شمال افریقا تا اقیانوس اطلس استیلا یافت . . . جانشین سوم او ملقب به معزالدین الله غلام یونانی را که جوهر نام داشت بفرستاد تا مصر را تسخیر کرد و در آنجا پایتختی بنام قاهره بنا نهاد یعنی شهر فتح و فیروزی و شامات هم بزودی بسرنوشت مصر دچار شد حتی مقر خلافت یک لحظه بدست اولاد آن کحال ایرانی افتاد و نام او در بغداد بجای نام عباسیان شهرت یافت .

در صفحه ۵۱ قسمت ششم می نویسد .

پس از ایرانیان و پس از اقوام بربر نوبت به ترکان میرسد ترکان از هوا خواهان علی (ع) نبودند بلکه خود را جانشین خلفای بغداد و اهل سنت میدانند

تا میگوید ترکان معتقدند که در آخر الزمان مهدی باید ظهور کند و تمام اقوام عالم را بدین اسلام بخواند... از هم اکنون سلاطین عثمانی بر ضد او تهیه می‌بینند زیرا که خود بخوبی آگاهند که از نژاد محمد (ص) نیستند و خلافت را غصب کرده‌اند و متکای آنها تنها زور است بدین جهت پیوسته در پی آنند که مهدی را از دنیا جدا کنند و هرگونه رشته‌اتصال میان او و بشر را ببرند ماده ۳۴ قانون مذهبی دولت عثمانی مقرر میدارد که امام باید مرئی باشد و خود را از انظار عامه پنهان نکند و مردم در انتظار او نباشند.

در صفحه ۵۲ می‌نویسد.

مشهورترین مهدی‌های ترک همانست که در سال ۱۶۶۶ مسیحی در زمان سلطنت سلطان محمد چهارم که نزدیک بود وینه را بگشاید ظهور کرد - تا اینجا ما در صد اثبات آن بودیم (مهدویت در اسلام و رواج آن در بین اهل تسنن که بارها و بارها مورد استفاده قرار گرفته اکتفاء نموده و برای احتراز از اطاله کلام از ذکر سایر قسمت‌ها و توضیح سایر متمه‌دیان در کتاب مزبور صرف نظر کردیم) مع الوصف بيمورد نیست بیک واقعه دیگر نیز اشاره کنیم و او اینکه می‌نویسد در سال ۱۶۶۶ مسیحی روایات یهود خبر میداد که در آن سال منجی ظهور خواهد کرد و منجی در ساعت معین ظهور کرد جوانی بود از اهل از میر بسیار زیبا و صاحب فصاحتی نعل و بیانی دلکش تمام اطوار و حرکاتش مانند کسی بود که ملهم شده باشد و نام او اسحق سبتی زوی بود تمام احبار ترکیه او را منجی شناختند و تازه

یهودان آلمان و آمسردام و لندن به زیارت او آمدند مردم همی گفتند که حکومت بنی اسرائیل مجدداً برقرار خواهد شد و سلطنت خدائی مجدداً روی کار خواهد آمد جهان اسلامی بهم برآمد زیرا که قبل از ظهور مهدی پیغمبر دروغین یا دجال باید ظهور کند و فقهای اسلامی منجی یهود را با دجال یکی دانستند و گفتند که چون منجی یهود ظهور کرده است مهدی نیز بزودی ظهور خواهد کرد در این هنگام کسوفی روی داد که حرکت قوای لشکری را بجانب جزیره کرت مانع شد و ثابت کرد که آخر زمان نزدیک است ناگهان خبر رسید که مهدی ظهور کرده است شیخ زاده ای بود از اهل کردستان که چند هزار نفر کرد بدنبال خود کشیده بود لکن دستگیر شد و او را

بحضور سلطان فرستادند وقتی مهدی بحضور بردند سلطان درشکار بود از او پرسیدن گرفت و مهدی از وظیفه خود منصرف شد .

بخش سوم

بطور فشرده با استناد آیات کریمه قرآن

از جمله آیاتیکه میتوان شاهد مورد بحث باشد (سوره رعد س ۱۳ - آیه ۳۰)
فالم ییأس الذین آمنوا ان لو یشاء الله لهدی الناس جمیعا " و لایزال الذین کفروا
تصیبهم بما صنعوا قارعة او تحل قریبا من دارهم حتی یاتی و عد الله ان الله لا
یخلف المیعاد " آیا مایوس نشدند موءمنین از اینکه اگر خدا میخواست هرآینه همه
مردم را خدا هدایت میکرد (یعنی بطور اجبار و الجاء) پیوسته بکافران بسبب صنعت
خود آنها چیزیکه آنها را بکوبد یا فرود آید نزدیک سرای آنها تا وقتیکه بیاید وعده
خداوندی محققا " خداوند خلاف وعده نمیکند .

برای روشنی و وضوح مطلب لازم است کلمات مربوطه بمورد استناد را بررسی
کنیم تا اشتباهات احیاناً " در این باره بر ملا شود - صنعوا بجای اینکه بمعنی صنعت
که خود ماده لفظ ایجاب میکند بمعنی کردار و عمل گرفته اند حال آنکه صنعت نتیجه
عمل و موجود خارجی و قائم بذات و مصنوع شخص است قوله تعالی و اصنع الفلک
با عیننا یعنی بکمک ما کشتی بساز بدیهی است که کشتی نوح مصنوع او و موجود خارجی
بود بخلاف عمل که از قبیل اعراض و قائم بشخص است و اگر احیاناً " بعمل صنعت
گفته شود بطریق مجاز و بعلاقه سبب و مسبب است یعنی صنعت مستلزم عمل است .
قارعه بمعنی کوبنده است و قرع بمعنی کوبیدن و بآن آلتی که درب را میزنند
مقرعه گویند قوله تعالی س ۱۰۱ " القارعة ما القارعة و ما ادراک ما القارعة یوم یكون
الناس کالفراس المبتوث و تکون الجبال کالعهن المنفوش " آن کوبنده چگونه کوبنده
ایست که کوهها میشوند مانند پشم زده شده مفسرین بمعنی داهیه و مصیبت
که اثر قارعه باشد تفسیر نموده اند ؟

تحل در تفسیر کلمه تحل مفسرین دودسته شده اند بعضی تاء تحل را بمناسبت

قارعه تاء تاء نیت دانسته که در اینصورت معنی چنین میشود این قارعه (داهیه و مصیبت و هر چه از این قبیل باشد) فرود آید بنزدیک خانه های کفار و دسته دیگر تاء خطاب دانسته و در این صورت چنین معنی میدهد گویا خداوند بحضرت رسول خطاب میکند که بنزدیک خانه و مساکن کفار مکه فرود آئی تا اینکه وعده فتح مکه بتو داده ایم برسد و هر دو استناد نموده اند که رسول اکرم (ص) دوبار به حدیبه که نزدیک مکه بود فرود آمد یکبار در سال ششم و دیگر بار در هشتم هجرت، در اولی با کفار صلح کرد و در بار دوم مکه را فتح نمود و بایاران خود داخل شهر شدند. حال آنکه کلمه کفروا در اول آیه بکفار مکه اختصاص ندارد همچنانکه ما قبل آیه هم همینطور است، ثانیاً "قارعه بغیر از معنی حقیقی خود بدار کفار سازگار و تناسب ندارد و معنی مجازی خلاف ظاهر و بدون قرینه خواهد بود بعلاوه کلمه او قبل از تحل اگر خطاب به رسول اکرم باشد از نوع داهیه و عذاب نیست بلکه رحمت الهی است. ثالثاً " - با حلول آنحضرت به نزدیک سرای کفار وعده الهی محقق میشود دیگر مجالی حتی یاتی و عدالله باقی نمی ماند مگر اینکه فتح نهائی مکه مراد باشد و حرف او را بمعنی الی بگیریم در اینصورت باید اذعان کرد این مورد یکی از موارد و مصادیق عمومی و کلی قضیه خواهد بود و اختصاص آیات کریمه بموارد و مصادیق شائن نزول خالی از تکلف نیست.

از همه عجیب تر تفسیری است که حسن بصری و دیگران نسبت داده شده که منظور از قارعه عذاب نازل و وعید آخرت است غافل از اینکه در آخرت داری وجود ندارد گذشته از اینها در هیچیک از موارد طبق گفتارشان به احادیث و اخبار ائمه اطهار استظهار نشده ای بسا مسلمین صدر اسلام نیز از این آیه شریفه مانند مفسرین یک مورد بخصوص را برداشت نموده اند و این خود یکی از معجزات قرآن است که هر کس باندازه فهم خود و زمان خود میتواند استفاده نماید و یکی از معانی متعدد و بطون قرآن همین باشد. بهر صورت با در نظر گرفتن اوضاع جهان فعلی و دست آورد های مسابقات تسلیحاتی و شیوع بیماری حیوانی و مادیگری و پیشرفت محیر العقول اسباب و ابزار مخرب جنگی و انواع موشکهای هدایت شونده و بمبهای ویران کننده مساکن و آبادیها که مفهوم آیه شریفه را در ذهن شنونده متبادر و مجسم میکند جای

تعجب نیست که خداوند غریز قهار از اوضاع آشفته دنیا و آتش افروزان جنگ جهانی در کتابیکه فیه تبیان کل شیء بطور اشاره ذکری کرده باشد اگر در آیه بعدی توجه شود قوله تعالی (سوره رعد آیه ۳۲) "وَلَقَدْ اسْتَهْزَى بِرَسُولِ مَنْ قَبْلَكَ فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ اخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابٌ" بتحقیق استهزا کرده شده بفرستادگان از پیش تو پس من بآنها مهلت دادم (یعنی در عذاب کفار تعجیل نکردم) پس گرفتم آنها را پس چگونه باشد عذاب من یعنی چه عذاب سختی بر سیل نسلیت بحضرت رسول (ص) از حال پیغمبران گذشته و بدفرجامی و کفر اُمتهای گذشته و تعذیب الهی بعد از مهلت بآنها خبر میدهد معلوم میشود این عذاب دنیوی الهی سنت قدیمی خداست این آیه گواهی میدهد که این وعده بکفار مکه اختصاص ندارد.

باز آیه ۴۰ در سوره مزور شاهد دیگریست بعمومیت و اشاره باین مطلب :

قوله تعالی و اما نرینک بعض الذی نعدهم او نتوفینک فانما علیک البلاغ وعلینا الحساب " ترجمه - و اگر بتو بنمایانیم بعضی از آنچه بآنها وعده میدهیم یا تو را بمیرانیم (که با رحلت تو وعده عذابیکه بآنها داده بودیم نهیسی) جزاین نیست که بر تو رسالت است و برما حساب یعنی لزومی ندارد که همه وعدههای خداوند در حالت حیات تو صورت گیرد و در اینصورت منافاتی با رسالت تو نخواهد بود زیرا وظیفه تو ابلاغ رسالت است و حساب و عذاب کار خداست که هر وقت اقتضا کند. باز استفاده میشود عذاب قابل روءیت دنیوی است پس از تحریر این مطالب که در سی سال پیش صورت گرفته بود در تفسیر علی بن ابراهیم به روایت حضرت باقر برخوردارم با یک دنیا شوق و شغف عینا " در اینجا می آورم . فی روایه ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله لایزال الذین کفروا تصیبهم بما صنعوا قارعةوهی النقمه او تحل قریبا " من دارهم فتحل بقوم غیرهم فیرون ذلک و یسمعون به و الذین حلت بهم عصاة کفار مثلهم و لایتعظ بعضهم ببعض و لن یزالوا کذلک حتی یاتی وعد الله الذی وعدالموءمنین من النصر و یخزی الکافرین "

ترجمه - راوی از امام باقر (ع) روایت کرده و لایزال الذین الخ قارعه یعنی نقمت (گرفتاری بعذاب بهر نحوی باشد) او تحل الخ یعنی فرود میآید به قومی که غیر از آنها باشند (یعنی غیر کفار مکه و مشرکین آن عصر) بطوریکه بلافاصله تصریح

میفرماید پس می بینند این فرود آمدن را و می شنوند او را (در اینجا معلوم میشود نعمت نارله و داهیه و گرفتاری معنوی نیست) بلکه چیزیکه با چشم دیدنی و صدا دار است که صدای مخوف قابل توجه و ذکر است . آیا این همان اسباب و ادوات مخوف و مخرب جنگی امروزی نیست ؟ والذین حلت بهم عاصیان کفارند مانند آنهائیکه اندرز و نصایح و انذار رسولان بآنها نیز تاءثیر نکرد و هیچکدام درمقابل دیگری از مرام و مسلک خود داری نخواهند نمود اینجا است که باید گفت خلع سلاح و زندگی مسالمت آمیز و رعایت حقوق بشر و قوانین بین المللی الفاظ توخالی و بی اثر است تا وعده الهی برسد و دنیا را از این بلیه جهانی برهاند بدیهی است این وعده جهانی و سر رسید این عذاب کذائی یک وعده بیمانندیست که شامل عموم کفار بوده در تمام جهان این کوس آتش بس طنین انداخته و منتهی بفتح نهائی اسلام بوده و مصداق لیظهره علی الدین کله بوقوع پیوسته و این وعده بدست آخرین خلیفه الهی و بقیه الله ولی امر عجل اله فرجه خواهد بود آیا بچه وسیله سراغ چنین نوید روح افزا و دلنواز عالمگیر رفت سروش غیبی سرود وسیله نور .

آری آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رو متاب

ماده تاریخ تولد امام منتظراً نور ن . و . ر . (۵۰ - ۶ - ۲۰۰۰) جمع ۲۵۶ که عیناً " سال ولادت آنحضرت است بسوره نور متوجه شدم ، وقتی به آیه ۵۴ رسیدم از خود پرسیدم سبحان الله این کوه نور است که در عالم یکی بیش نیست یا یک آیه از سوره نور چگونه این چنین نباشد که در تمام قرآن مجید یک چنین آیه که دارای هفت جهت تاءکید داشته باشد پیدا نمیشود باید هم همینطور باشد برای اینکه یک چنین وعده هم که بملت اسلام و توده مؤمنین از طرف خداوند ذوالجلال داده شده باشد نیست زیرا لامحاله تنها مصداق شاخص و عالمگیر آن جز حکومت مطلقه غیر محدوده امام منتظر نخواهد بود . اینک وعده ظهور یا یک آیه از سوره نور ، آیه ۵۴ .

"وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبد و ننی لایشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلک فاولیک هم الفاسقون "

یعنی خدا وعده داد آن کسانی را که ایمان آورده اند از شما و کارهای شایسته میکنند هر آینه خلافت دهد البته بآنها در زمین چنانکه خلیفه گردانید کسانی را که پیش از آنها بودند و هر آینه متمکن و مقتدر گرداند البته آنها را دین آنها را (درباره دین مقتدرشان کند) آنچنان دینی که پسندیده شده برای آنها و هر آینه بدل کند حتماً " بآنها پس از خوف و ترس امنی که بپرستند مرا و انبیا نگیرند مرا بمن چیزی را و هر که کافر شد بعد از این پس آن گروه بدکارانند .

در توضیح کلمات و تائیدات آیه استخلاف که از مختصات این آیه شریفه است .

۱- **وعد الله مسلم** است که وعده بوقوع امری در آینده دلالت میکند اینکه چیزی واقع شده و تحصیل حاصل بوده باشد بنا بر این اگر چه از ظهور اسلام تاکنون نا حدودی این وعده عملی شده است ولی هیچگاه وعده نهائی همگانی حتی در بین خود مسلمین تحقق نیافته .

۲- **آمنوا** دلالت دارد که بهمه اطرافیان رسول اکرم اعم از منافقین و مذبذبین و مخالفین شامل نمیشود .

۳- **وعملوا الصالحات** ایمان بدون عمل صالح مراد نیست ولو قبل یا بعد از ایمان برای اینکه مصداق مسلم چنین فردی بکسی بدون وسوسه شامل است که از روز تولد تا آخر عمر این دو، یعنی ایمان واقعی و عمل صالح را دارا میباشد .

۴- **لیستخلفهم** لام تاءکید و نون تاءکید ثقیله این استخلاف را حتمی و مؤکد میکند که در عین حال از ناحیه خداوند احدیت صورت میگیرد نه اینکه وسیله شخص و یا اشخاص بوده باشد و اینهمه تاءکیدات مکرر که در مقام امتنان به امت اسلام داده شده مسلماً " دارای یک امتیاز خاصی است .

۵- حرف سین در باب استفعال (استخلاف) بطلب امر در آینده دلالت میکند عبارت دیگر این استخلاف خدائی است که بمرفی الهی و اراده خداوندی بوجود خواهد آمد و الابدیهی است که آیندگان جاگزینان گذشتگان هستند همچنانکه بارها در موارد دیگر در این معنی بکار رفته مانند "**وجعلکم خلائف الارض**" "**وجعلناکم خلائف واغرقنا الذین کذبوا**" زیرا در این موارد فقط یخلف الماضی بکار رفته چنانکه در دعای میت گفته میشود و اخلف علی عقبه فی الغابین یعنی از آیندگان نیکو کار

بارالها جا گزین گذشته فرما و لو تمام امور بخواست الهی محقق میشود منتهی خلف با فتحه یعنی بازمانده نیکو و خلف با سکون لام یعنی بازمانده ناپسند گفته می شود مانند "وجعلناکم خلفا من بعد قوم نوح" یعنی جاگزینان صالح و مطیع و یاویستخلف قوما غیرکم" یعنی بهتر از شما جای شما را بگیرد که یک معنی عمومی است بطوریکه در کتب تفاسیر و لغات با و اشاره شده مانند مجمع البیان و یا مجمع البحرین .

و اما معنی دوم خلیفه که مورد بحث ماست نشان دهنده شآن و مقام و تدبیر و تنظیم امور و ابلاغ رسالت منتخب و برگزیده خداوند احدیت را مسجل و مجسم مینماید در اینجا باید گفت صیغه جمع در اینگونه موارد منافاتی با اراده فرد که در مقام بیان علوشآن و علل دیگر منتخب که در آیات کریمه قرآن مجید فراوان دیده میشود ، ندارد که بلحاظ اطاله کلام از ادامه بحث خودداری میشود .

۶- کما استخلف الذین من قبلهم . همچنانکه خدا خلیفه گرانید کسانی را که پیش از آنها بوده در اینجا کاف تشبیه یادآور معنی دوم خلیفه در گذشته است که دارای خصوصیت و امتیاز و مزیت بوده و بمعنی اولی که همه آیندگان خلیفه گذشتگان باشد نیست بلکه این خلیفه مانند استخلاف و انتصاب بخلاف الهی در گذشته بوده و از نوع "یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله" - سوره ۳۸ ص آیه ۲۶ -

یعنی در عین حال که جانشین گذشته و مسبوق بوده دارای امتیازات قبلی هم خواهد بود که اجراء حکومت عدل و تنظیم و تدبیر امور و ابلاغ احکام الهی در محیط زمین بوده باشد .

همچنین در مورد حضرت آدم قوله تعالی انی جاعل فی الارض خلیفه که با جمله اسمیه بیان شده دلیل استمرار و ثبات و دوام است که هیچگاه روی زمین خالی از حجت و خلیفه از جانب خداوند احدیت نخواهد بود چنانچه روایات متواتره در این مورد وارد شده و نیز در حدیث مرویه از حضرت علی علیه السلام آمده است هنگامیکه خدا بقدرت خود در روی زمین خلقی بیافریند هفت هزار سال بعد از گذشت خلقت جان و نسناس در روی زمین بود که آنها قتل و فساد و سفک دما مینمودند و ملائکه با تنزیه و تقدیس حق تعالی با تعجب آمیخته در مقام پرسش آمده و سؤال

نمودند این خلقت هم مثل خلق گذشته خواهد بود آنگاه که مقام مخلوق جدید را که **و علم الادم الاسماء كلها متوجه شدند قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا** چون منظور ما باختصار است اجمالاً " تدبر در این باره نشان می‌دهد که ملائکه گمان می‌کردند مراد از این خلیفه معنی اولی بوده پس از تعلیم اسماء که ماء مور بسجده بآدم شدند مقام خلافت بمعنی خاص روشن شد .

۷ - مرحوم طبرسی از عیاشی از امام چهارم روایت کرده که حضرت امام زین العابدین این آیه را تلاوت میکرد میفرمود آنها بخدا قسم شیعیان ما هستند و این عمل را خدا بدست مردی از ما در حق آنها عملی میکند و او مهدی این امت است که رسول الله (ص) فرموده اگر از عمر دنیا نمانده باشد مگر روزی طول می‌دهد آنروز را تا ظاهر شود رجلی از عترت من که اسم او اسم من است و پر میکند زمین را از عدل و قسط همچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور و همچنین مثل این روایت از امام باقر و امام صادق نیز روایت شده است و پس از ذکر مطالبی در این زمینه میفرماید تمکین در بسیط زمین بطور اطلاق در گذشته بوقوع نییوسته و این وعده الهی منتظر است و خدا خلف وعده نمیکند .

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق

و اهله

در خاتمه این وجیزه مختصر و ذریعه ناچیز را بساحت اقدس حضرت ولی امر عجل الله فرجه با یک دنیا اعتذار تقدیم میدارد والسلام علی من التبع الهدی الاحقرسید مصطفی موسوی خلخالی ۱۶/۳/۵۹ مطابق ۲۲ رجب ۱۴۰۰ هجری قمری

گفتار دهم

نقش امام زمان

در جهان هستی

نوشته : علی اکبر مهدی پور - " استانبول "

گفتار ۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم
نقش امام زمان در جهان هستی

مطلع نور

ماه پانزده شبه دامن خود را جمع کرده ، میدان آسمان را ترک میگفت ، و هاله آن با نمای اندوهباری همچون اشک از چشم آسمان می غلطید ، تاریکی اندام سنگین خود را به ماوراء افقها می کشید و لحظه ای بعد در و دیوار شهر تاریخی سامره نقاب سیاه ظلمت را کنار زده ، سپیده دم پیشانی خود را به ریگزار های تفتیده صحرای و گردونه تپه ها میسائید . نسیم صبحگاهی بوسه بر لب دجله و صورت نخلهای پیر و جوان میزد . گوئی دنیا میخواست جلال و شکوه خاصی بخود بگیرد . اولین اشعه طلایی روز ، چون تیری خون آلود سینه سیاه افق را شکافت ، صدای موءذن اوج گرفت و در همه جا طنین انداخت :

الله اکبر ، الله اکبر .

دروازه سحر باز شد ، صبحی خجسته ، روزی مبارک ، روزی که با تمام روزها متفاوت بود . هنوز ندای عظمت خدا گوش جان را نوازش میداد ، که در یکی از

خانه‌های شهرتاریخی "سامره" طفلی به دنیا آمد، که او هم بلافاصله سرود عظمت خدا را به لب راند، انگشت سبابه خود را به آسمان بلند کرد و گفت: الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و اله. ^۱

شادی و سرور بر همه جا دامن کشید و برق شفق از دیدگان مادر بیرون میزد، پدر در حالیکه موج نشاط از جام چشمانش فرو میریخت چنین گفت:

"حمد خدا را که مرا زنده نگه داشت، تا جانشینم را که از منست و در سیرت و صورت شبیه ترین مردم به رسول خداست، با چشم خود ببینم. خدایش او را در پشت پرده نگه میدارد و سپس ظاهر میشود و زمین را پر از عدل و داد میکند. . . ."

سخنان پدر بدینسان پایان یافت. آب در گلوی "حکیمه" (عمه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام) خشکیده بود، و حیرت و تعجب بر چهره‌ها نقش شگفت زده، نفس‌ها از سینه‌ها بیرون نمی‌آمد، و اشکی از شوق و تعجب در چشمها گردش میکرد، فضیلت و شرف همچون سایه‌ای سنگین بر سر مولود بال گسترده بود، و در سیمایش موجی از لبخند در دریای اشک شنا میکرد.

او هنوز در آغوش گهواره آرمیده بود، به "ابونصر خادم" فرمود:

"مرا می‌شناسی؟ من خاتم اوصیاء هستم، خداوند بوسیله من، بلاها را از اهل و شیعه‌ام دفع میکند" ^۲.

غریو عظیم و روحبخشی که از دهانه گلوی بلند میشد، عظیم تر و شکوهمندتر از هر صدائی در جهان، امواج فریادش را پراکنده ساخت تا دنیا را زیر موج خویش نهان سازد.

کسی جرئت نمیکرد به نوزاد نزدیک شود، او دنیائی از عظمت را با خود آورده بود. او پیش از آفتاب چشم به این جهان گشود، تا همیشه آفتاب را پشت سر قرار دهد.

بدین ترتیب تولد شگفت انگیزترین انسان تحقق یافت. و این لحظه^۳ پرشکوه در ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد. ^۳

او چند لحظه بعد غیبت ۷۴ ساله خود را که "غیبت صغری" نامیده میشود ^۴ آغاز کرد و دستی نیرومند در آستین غیبت فرورفت.

در دوران غیبت صغری شیعیان می‌توانستند بتوسط نواب خاص آن حضرت: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری پرسشها و مشکلات خود را به ناحیه مقدسه برسانند و پاسخهای لازم را دریافت نمایند. ولی با درگذشت چهارمین نایب خاص در نیابت خاص بسته شد و شیعیان بدستور آنحضرت موظف شدند که در مسائل شرعی به "نواب عام" یعنی مراجع تقلید مراجعه کرده، در رویدادها و مسائل اجتماعی به فتوای آنها عمل کنند.^۵ و بدین ترتیب حجت خدا در پشت پرده غیبت پنهان گردید تا روزی پس از سیری شدن غیبت کبری ظهور کند و به جنایت و خیانت انسانها خاتمه دهد و پرچم توحید را بر فراز کره خاکی به اهتزاز در آورد.

از امام غائب چگونه استفاده میشود؟

در این مقاله بیکی از شایع ترین پرسشها در مورد حضرت ولی عصر (عج) پاسخ خواهیم گفت، و آن اینکه:

در زمان غیبت که دست مردم از دامن آنحضرت کوتاه است، و آن جمال الهی از دیدگان ما نا پدید است نحوه استفاده ما از آنحضرت چگونه است؟

خوشبختانه این پرسش در روایات متعددی مطرح شده و پاسخ آن از پیشوایان دین رسیده است که ما در ذیل به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱- جابر بن عبدالله انصاری، از پیامبر اکرم (ص) پرسید: آیا شیعه در زمان غیبت از فیوضات قائم ال محمد (ص) برخوردار میشوند؟ فرمود: آری، قسم به پروردگاری که مرا به پیامبری برانگیخت، از وی نفع میبرند و از نور ولایتش کسب نور میکنند، همچنانکه از خورشید استفاده میکنند هنگامیکه در پشت ابرها قرارگیرد.^۶

۲- از پیشوای چهارم شیعه، حضرت امام سجاد (ع) پرسیدند: شیعیان در زمان غیبت از وجود حضرت ولی عصر (عج) چگونه استفاده میکنند؟ فرمود: آنچنان که از خورشید استفاده میشود هنگامیکه در پشت ابرها پنهان گردد.^۷

۳- ششمین پیشوای شیعه فرمود: از روزیکه خداوند متعال حضرت آدم را آفریده تا روز رستاخیز زمین خالی از حجت نبوده و نخواهد بود. یا حجت

ظاهر و روشن، و یا غایب و پنهان.

راوی پرسید از امام غایب چگونه استفاده میشود؟ و فرمود: آنچنانکه از خورشید استفاده میشود هنگامیکه در پشت ابر قرار گیرد.^۸

۴- در توفیق مبارکی که از ناحیه مقدسه بتوسط دومین نائب خاص "محمد بن عثمان" به اسحاق بن یعقوب صادر شده است، چنین می‌نگارد: اما چگونگی استفاده مردم از من، بدان استفاده آنهاست از خورشید، هنگامیکه در پشت ابر پنهان شود.^۹

خورشید فروزان در پشت ابر های نار

در پاسخ چهار تن از پیشوایان دین، خواندیم که همگی تصریح میکنند بر اینکه: در زمان غیبت از فیوضات ناپیدا کرانه ناموس دهر امام عصر (عج) همگان برخوردار هستند، بدان استفاده آنان از خورشید، هنگامیکه در پشت ابرها قرار گیرد. و لکن هزار نکته باریکتر از مو اینجاست که چرا امام زمان (ع) در زمان غیبت به خورشید پنهان در پشت ابر تشبیه شده است؟ برای روشن شدن نکات لطیف آن ناچاریم موقعیت امام را در جهان هستی و نقش خورشید در منظومه شمسی مورد بحث و بررسی قرار دهیم، و آن نیازمند مقدمه زیر است!

هسته مرکزی جهان هستی

مشیت الهی بر این جاری شده که در میان هر مجموعه ای از جهان هستی مرکز و محوری قرار دهد که آن مجموعه به گرد آن بچرخد و هستی آن مجموعه در پرتو همان هسته مرکزی ثابت و استوار باشد. این قانون تمام موجودات جهان آفرینش را فرامیگیرد، "اتم" که ریزترین موجودات جهان است و "کهکشان" که بزرگترین موجود جهان شناخته میشود، از این قانون مستثنی نیستند. برای مطالعه در مورد اتمها، کافیست که مثنی خاک یا جرعه ای آب را در نظر

بگیرید و با نیروی علم در درون آن به مطالعه بپردازید .
فی‌المثل یک قطره آب را در نظر میگیریم و اجزاء آن را تجزیه و تحلیل میکنیم ،
یک قطره آب از ۱/۱۰۰/۰۰۰ مولکول (ریزترین جزء یک جسم مرکب) تشکیل یافته
است ، و میدانیم که هر مولکول آب از یک اتم اکسیژن و دو اتم پیدروژن ترکیب شده
است (H^2O) از این رهگذر معلوم میشود که در هر قطره آب ۳/۳۰۰/۰۰۰ اتم
(ریزترین جزء یک عنصر ساده) وجود دارد .

هر یک از اتمهای گوناگون از دو قسمت متمایز تشکیل شده اند :

۱ - الکترونها ، یا گرده هائیکه به دور هسته مرکزی در حرکتند و دارای بار
الکتریکی منفی هستند .

۲ - هسته مرکزی ، شامل پروتونها با بار الکتریکی مثبت و نوترونها که از نظر
بار الکتریکی خنثی هستند و پوزیترونها و هیپرونها و مزونها ، و ذرات دیگری که تا
کنون بیش از ۲۰ جزء آن کشف شده است .

میدانیم که دو بار الکتریکی که یکی مثبت و دیگری منفی باشد همدیگر را بسوی
خود جذب میکنند . روی این حساب باید در هر اتمی پروتونها و الکترونها یکدیگر
را جذب کنند و در آغوش یکدیگر قرار گیرند . نظر به اینکه پروتونها بزرگترین قسمت
تشکیل دهنده " اتم " هستند و بیش از $\frac{999}{1000}$ وزن اتم را تشکیل می دهند ، و در
حدود ۱۸۳۶ بار بزرگترین از الکترونها می باشند ، و جاذبه یک جسم ، تناسب مستقیم
با وزن آن دارد ، بدیهی است که پروتونها ، الکترونها را بسوی خود جذب خواهند
کرد و بدین طریق الکترونها به روی پروتونها خواهد ریخت ، و انفجار اتمی پیش
خواهد آمد و چون این موضوع در تمام اتمهای جهان روی خواهد داد ، در نتیجه
با انفجار میلیارد ها اتم دنیا به خاک و خون کشیده خواهد شد و جهان هستی دیار
نیستی را در پیش خواهد گرفت .

آنچه از بروز چنین حادثه مرگباری جلوگیری میکند ، تدبیر خداوند حکیم است که در
برابر این جاذبه شدید که بین اجزاء تشکیل دهنده اتم هست ، یک نیروی گریز
از مرکز بسیار نیرومندی هم به الکترونها داده ، تا در اثر حرکت دورانی بسیار سریعی

که بدور هسته مرکزی خود (پروتونها) دارند با سرعت سرسام آوری از مرکز خود دور شوند، و در پرتو تعادل این دو نیرو (جاذبه و دافعه) الکترونها با نظم شگفت انگیزی گردش خود را در مدارات تعیین شده دنبال کنند و اتمهای جهان به هستی خود ادامه دهند.

بدیهی است که اگر میزان جاذبه پروتونها کمی بیش از نیروی دافعه (گریز از مرکز) الکترونها بود، الکترونها بسوی هسته مرکزی خود کشیده میشدند و در دوران خود انفجار اتمی بیار آورده، هستی خود را به باد میدادند، و اگر نیروی گریز از مرکز الکترونها کمی بیش از میزان جاذبه پروتونها بود، الکترونها در اثر سرعت سرسام آور خود، جاذبه پروتونها را می شکستند و از حومه مغناطیسی آنها فرار کرده، بدرون اتمهای مجاور وارد می شدند، و با ایجاد انفجار اتمی بسیار نیرومندی، جهانی را به خاک و خون می کشیدند.

روی این بیان نقش هسته مرکزی اتم در جلوگیری از انفجار اتمی بخوبی روشن میشود، زیرا انفجار اتمهای موجود در یک لیوان آب برای نابودی جهان کافیست. و تنها چیزیکه از آن جلوگیری میکند، تعادل جاذبه و دافعه آنهاست.

هسته مرکزی منظومه شمسی

اینک قدمی فراتر نهاده، سیر کوتاهی در منظومه شمسی خود بعمل آوریم: در منظومه شمسی ما، طبق هیئت جدید، خورشید در مرکز آن قرار گرفته و کرات دیگر (بترتیب عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون) در فواصل معین و در مدارهای منظمی به دور آن میگردند. در منظومه نیز بطوریکه توضیح خواهیم داد، عامل بقای آن تعادل جاذبه و دافعه میباشد و بس.

دیگر منظومه‌های کهکشان ما که بالغ بر ۳۰۰۰۰ میباشند، از این قانون مستثنی نیستند. و اگر گامی فراتر نهاده نظری به سایر کهکشانها بیاندازیم مشاهده خواهیم کرد که شالوده تمام کهکشانها که بیش از ۲۰۰ میلیارد آن تا کنون کشف شده است

بر اساس همان قانون استوار است ولی نظر به اینکه اطلاعات ما در مورد کهکشان خود بیش از کهکشانهای دیگر، و در زمینه منظومه خود بیش از منظومه‌های دیگر کهکشان می‌باشد به نقش خورشید در منظومه خود می‌پردازیم :

مطابق هیئت جدید تمام کرات این منظومه با نیروی مرموزی بنام " گریز از مرکز " با سرعت سرسام آوری از مرکز خود (خورشید) دور می‌شوند و خورشید که در وسط منظومه قرار دارد با نیروی عظیم و با سرعت شگرفی معادل سرعت گریز آنها، آنها را بسوی خود جذب میکند و تعادل همین دو نیرو (جاذبه و دافعه) توده کرات منظومه را در مدار خود با فاصله ثابتی در اطراف خورشید به گردش می‌آورد .

فی‌المثل کره خاکی ما با ۵۹۵۵ میلیارد تن وزن در حدود ۴۰۰۰ میلیون سال است که با سرعت سرسام آوری (۱۰۶۲۰۰ کیلو متر در ساعت) به دور هسته مرکزی خود (خورشید) می‌گردد .

در اثر این حرکت سریع ، نیروی گریز از مرکز بسیار نیرومندی هر لحظه کره خاکی ما را از مرکز خود دور میکند ، و در مقابل ، خورشید با جاذبه نیرومند خود ، آنها را بسوی خود جذب میکند ، تعادل این دو نیرو ، زمین را در مدار منظم خود به گردش می‌آورد .

البته زمین نیز خورشید را بسوی خود جذب میکند . ولی چون جاذبه یک جسم با وزن آن تناسب مستقیم دارد . جاذبه زمین نمی‌تواند در خورشید اثر بگذارد ، روی این حساب چون در فاصله متساوی ، مقدار جاذبه متناسب با جرم جسم جذب کننده است . پس خورشید که ۳ میلیون و ۳۳۰ هزار مرتبه از زمین سنگین تر است . جاذبه آن نیز بهمان اندازه بیشتر است . آن مقدار نیروی که در اثر جاذبه خورشید به کره خاکی ما وارد میشود معادل است با نیروی دافعه ای که زمین در اثر حرکت دورانی خود کسب میکند . تعادل این دو نیرو ، زمین را در مدار معین خود به گردش می‌آورد و بقای هستی آنها تضمین میکند ، زیرا اگر میزان جاذبه‌ی خورشید کمی بیشتر از نیروی گریز از مرکز زمین بود ، زمین در یک لحظه ، بسوی خورشید کشیده میشد و به مجرد برخورد با سطح خورشید متلاشی شده با همه ساکنانش رهسپار دیار نیستی می‌گردند . و اگر نیروی گریز از مرکز زمین کمی بیش از میزان

جاذبه خورشید بود، زمین با شکستن جاذبه خورشید و فرار از حوزه مغناطیسی آن در فضای بیکران پخش و متلاشی می‌شد و هستی خود را از دست میداد. پس اگر یک لحظه جاذبه خورشید قطع شود، زمین و دیگر کرات منظومه، هستی خود را از دست داده، محو و نابود خواهند شد. زیرا بر اساس هیئت جدید تنها عامل بقای کرات همان جاذبه خورشید و تعادل آن با نیروی گریز از مرکز آنهاست. از این رو موقعیت خورشید در منظومه ما روشن میشود و معلوم میگردد که اگر یک لحظه جاذبه آن به کرات منظومه نرسد، همه آنها محکوم به فنا و نابودی شده و راه دیار نیستی را در پیش خواهند گرفت.

جان جهان

در مقدمه بالا موقعیت خورشید بطور فشرده، تجزیه و تحلیل گردید و ضمناً معلوم شد که قانون خلقت و ناموس طبیعت بر اساس هسته مرکزی استوار است، و در میان هر هسته از موجودات جهان محور و هسته ای وجود دارد که عامل بقای آن مجموعه از موجودات می‌باشد، و به "هسته مرکزی" موسوم است. اینک ببینیم جهان انسانها که شریفترین و گرامیترین موجود جهان هستی است، به دور کدام محور می‌چرخد و در پرتو کدام هسته مرکزی به زندگی خود ادامه میدهند؟ بدیهی است که قلب عالم امکان و هسته مرکزی جهان هستی وجود مقدس امام زمان (عج) میباشد. از اینجا نکته تشبیه امام زمان (ع) به خورشید فروزان در زبان اخبار روشن میشود. زیرا که امام زمان علیه السلام بسان آفتاب جهانتاب رمز بقای جهان انسانیت است و جهان انسانها به دور آن محور می‌چرخد. و اگر یک لحظه پیوند انسانها از آن "هسته مرکزی" قطع شود، همگی محکوم به فنا و سقوط در دره هلاکت می‌باشند. و تعبیر پیشوایان دین بهمین معنی ناظر است، آنجا که میفرماید: "اگر لحظه ای حجت خدا در روی زمین نباشد زمین ساکنان خود را در کام خود فرو میبرد"^{۱۰}

پس اگر آفتاب عالمتاب، مدتی در پشت ابرهای تیره و تاریک پنهان شود و نور و حرارت آن کاملاً به انسانها و جانوران و گیاهان نرسد، باز هم یک اثر مهمش

همواره عاید جهانیان هست و آن اینکه در پرتو جاذبه^۹ آن تمام کرات دیگر منظومه به زندگی خود ادامه میدهند و رهسپار دیار نیستی نمی‌شوند .
و اگر خورشید فروزان جهان انسانیت قائم ال محمد (ع) مدتی در پشت پرده غیبت نهان شود ، و آن دست نیرومند الهی در آستین غیبت فرورود و دست انسانها از دامن پر فیض کوتاه گردد . یک فیض بسیار عظیمش همواره شامل حال جهانیان می‌باشد ، و آن اینکه در پرتو وجود مقدسش جهان هستی ببقای خود ادامه می‌دهد و زمین ساکنانش را در کام خود فرو نمی‌برد . و آسمان بر سر انسانها فرو نمی‌ریزد . و خداوند متعال به برکت وجود او رشته^{۱۰} فیوضاتش را از انسانها قطع نمی‌کند .
روی این بیان در زمان غیبت نیز جهان از وجود مقدس امام زمان (ع) برخوردار است و در پرتو وجودش دیار نیستی را نمی‌پیمایند و به زندگی خود ادامه میدهند . و از اینجا نکته^{۱۱} تشبیه امام زمان (ع) در زمان غیبت به خورشید نهان در پشت ابر روشن میگردد .

علاوه بر این " امام چنانکه وظیفه راهنمایی ظاهری را بعهده دارد ، ولایت و رهبری باطنی اعمال را نیز بعهده دارد و حیات معنوی مردم را تنظیم میکند و حقایق اعمال را بسوی خدا سوق میدهد " .^{۱۱}

در پرتو همین رابطه^{۱۲} دروسی و پیوند معنوی انسانها با امام است که از جهان چهارپایان پا فراتر نهاده ، در زمره^{۱۳} انسانها قرار گرفته اند . و اگر یک لحظه این پیوند درونی قطع شود به عهده جاهلیت برگشته ، در زمره^{۱۴} حیوانات قرار میگیرند .
و حدیث معروف بهمین مطلب اشاره میکند ، آنجا که میفرماید : " هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد بر عهد جاهلیت مرده است " .^{۱۲}

گفتار یازدهم

از وضع موجود

تا امامت موعود

نوشته : دکتر صادق طباطبائی

گفتار ۱۱

از وضع موجود تا امامت موعود

آنگاه که انسان به انطباق کامل کردار و گفتار و پندار خود با کشش‌ها و جذب و دفع‌های فطری خویش رسید، آنگاه که اعمال و حرکات او تجلی فطرت کمال‌گرا^۱ و خدا پرست او شد، به بندگی خدا که عین و کمال آزادگی است ارتقاء یافته در "صف بندگان خدا داخل شده" و در "بهشت خدا سکنی میگزیند". چنین انسانی "راضی و خوشنود" - راضی و مرضی - آئینه و تجلی‌گاه صفات الهی و مظهر بارز انسان قرآنی است. چنین انسانی آزاد شده از جمیع قید و بند‌های از خود بیگانه ساز و بنده تمام عیار خدائی است که در عمق فطرت او و نهاد و سرشت خدا دادی‌اش جای دارد. این بازگشت به خدا و این رجعت بسوی فطرت کمال‌گرا و کمال‌پوی است که انسان اسیر دو سلطه طبیعت و اجتماع را، انسانی آزاد و جامعه مرکب و متشکل از این انسان‌ها را جامعه‌ای الهی و در یک کلام جامعه‌ای اسلامی ساخته است و می‌سازد. فرآیند بدرآمدن انسان از اسارت طبیعت و اجتماع و رهائی از تمامی جبرهای ناشی از این دو سلطه که انسان را محاط ساخته‌اند، فرآیند آزاد شدن و متصف و متخلق به صفات و اخلاق خدا شدن انسان است.

اگر این حرکت را که حرکتی آزاد ساز است یک نیاز فطری بدانیم ، زیرا که انسان بر اساس سرشت نهانی و فطرت خدادادی اش آزاد است^۳ و طبعاً "هرگونه سارتنی خلاف فطرت و کشش فطری او است و اگر حصول به این آزادی را نیازمند یک مبارزه دائمی انسان در دو جبهه طبیعت و اجتماع بدانیم ، ما حاصل این مبارزه که همان "فرهنگ" نام دارد ، ما حاصل تلاش دائمی و نتیجه پیکار مستمر انسان با "شیطان" و اسارتها است^۴ . بدین ترتیب فرهنگ عبارت میشود از دست آورد انسان اسیرتوقعات اجتماع و سلطه طبیعت از رهگذر پیکار مستمر و دائمی با این توقعات و سلطه . و فرهنگ قرآنی عبارت میشود از حصول مبارزه و پیکار انسان و انسانهایی که از یکطرف در کف شیر نر خونخواره طبیعت اسیرند و از طرف دیگر عوامل از خود بیگانه ساز محیط اجتماعی ، او و آنها را از هر طرف در بند کشیده اند ، در عین حال آن کشش فطری و آن "نور" الهی نهفته در عمق جانشان ، او و آنها را از هر طرف بسوی خود و بسوی خدا شدن می کشاند .

از آنجا که این عوامل از خود بیگانه ساز آدمی از امور بواقع مستمر زندگی و جماعات انسانی هستند و انسان نیز رنگ پذیر و آسیب پذیر از این آلودگیها و بیماریهای ضدارزشی است ، لذا جنگ و جهاد آزادیبخش او نیز پیکاری دائمی خواهد بود . چرا که از محدوده نسبیت زندگی تا مرز بی نهایت الهی باید راه برود . انسان چه وقت میتواند خود و جماعت خود را از این آلودگیها پاک ساخته باشد و چه وقت میتواند در جاده بدون اصطکاک کمال^۵ سیر صعودی را بیپیماید ؟ وقتی که در صف بندگان خدا جای گرفته باشد .

در شرایطی که اصول حاکم بر جماعات و رفتار و خلق و خوی انسانها مسیری جدا از فطرت گرفته و راه و رسم حاکم بر روزگار ، راه و روش "شیطان" است ، و پایه‌ای که شالوده اجتماع اسیرپرور انسانی بر آن استوار است ، شالوده ای شرک آلود و مبتنی بر ضد ارزشهای الهی و فطری است ، طبیعی است که خروج از این نظام با یک جهش سریع و چرخش صد و هشتاد درجه ای ملازم است . این حرکت اگر در عرف سیاسی انقلاب نامیده شود ، انقلاب فرهنگی عبارت میشود از دگرگونی اساسی و بنیادی در نظام ارزشی جامعه ، نظامی که حاصل آن اسارت انسان و جماعت در بند ارزشهای

حیوانی است باید به نظامی بدل شود که ارزشهای بنیادین آن همان کشش‌ها و ارزشهای فطری انسان هستند.

این ارزشها کدامند؟

اگر این ارزشها در فطرت انسان نهفته اند و انسان فطرتاً "طالب آنها است و اگر این ارزشها کمالند و انسان بر اساس سرشت و نهاد خود طالب کمال است و اگر خداوند مجموعه کمالات مطلق است و لذا پرستش خدا ریشه در عمق جان آدمی دارد، باید پاسخ باین سؤال را نیز از زبان و قضاوت فطرت بشنویم.

مثالی میزنم: من این مثال را بخاطر ندارم چه وقت و از چه کسی شنیده‌ام ولی بارها در چنین مباحثی چه در جلسات سخنرانیها و چه در نوشته‌هایم از آن استفاده کرده‌ام.

در محفلی نشسته‌اید. یکی از حاضرین در خصوصیات اخلاقی فردی که برای افراد حاضر ناشناس است چنین میگوید: فلانی مردی یا زنی است که صداقت و وفاداری و امانت داری و مهر و محبت و بی‌نیازی و تقوی و دانش او کم نظیر است. هرگز به کسی ستم نکرده، نمونه کامل عدل است در قضاوت اسیر هوی نیست، بلکه حق را از باطل و عدل را از ظلم خوب تمیز میدهد و بر آن اساس عمل میکند. هرگز تخلفی در فکر و عمل از او دیده نشده، در بصیرت و خرد کم نظیر است. در عین حال که بسیار رحیم و با محبت و با سخاوت است ولی آنجا که پای حق و عدل در میان است ذره‌ای اغماض نمیکند. انسانی که در یک جمع این چنین معرفی می‌شود چه احساسی در دل دیگران نسبت به او پیدا میشود؟ شنوندگان حاضر در این محفل که با چنین شخصی نه رابطهای اقتصادی داشته‌اند، نه نسبی و نه سببی، نه رابطهای بر اساس سکس داشته‌اند و نه بر اساس روابطی دیگر، چه احساسی در خود نسبت به این فرد ناشناس مییابند؟ آیا جز این است که همه نسبت به او احساس گرایش و مهر میکنند؟ همه او را تحسین میکنند. ممکن است در این محفل کسی باشد که خود دروغ میگوید ولی معیناً از صداقت این فرد لذت میبرد. علت چیست؟ علت آنست که میل به عدالت، تقوی، علم، استقلال، بی‌نیازی، مهر، رحمت، عطوفت،

بصیرت ، یک میل باطنی است که در نهاد انسانها نهفته است . و کسی که صاحب این صفات باشد طبیعتاً " مورد مهر و مستوجب گرایش فطری انسانهای دیگر خواهد شد . حال اگر فرد دیگری را در همین محفل معرفی کنند که از اولی در تقوی و علم و عدل و صداقت . . . کاملتر است ، اینهم طبیعی است که گرایش به او شدیدتر خواهد بود . و اگر این مقایسه را همچنان ادامه دهیم تا به وجودی برسیم که جمیع این کمالات را یکجا و آنهم در حد مطلق صاحب است ، بدیهی است که احساس ما نسبت به این وجود از حد یک گرایش و دوست داشتن طبیعی فراتر رفته و عنوان فانی شدن و محو شدن در او و بعبارت دیگر پرستش او را پیدا میکند .

این کمالات که انسان فطرتاً "بطرف آنها گرایش دارد " ارزش " نامیده میشوند و چون مظهر این ارزشها خداوند است ، این کمالات را ارزشهای الهی مینامیم ، و طبیعی است اگر علم " ارزش " نام داشت ، جهل " ضد ارزش " میشود ، اگر صدق و صداقت " ارزش " بود ، دروغ " ضد ارزش " میشود .

باز یک دلیل دیگر بر فطری بودن این ارزشها ، این واقعیت است که انسان منحرف شده از فطرتش که دروغ میگوید ، اگر متوجه شود به او دروغ گفته اند ناراحت میشود . اگر بر ملاکهای حق و عدل قضاوت و رفتار نمیکند ولی با او بر اساس حق و عدل رفتار نشود خشمگین میشود .

اینجا است که گفتیم بازگشت انسان به زندگی منبعث از فطرتش بازگشت به خدا است .

زندگی طبیعی و اجتماعی ما که با حاکمیت ضد ارزشها و تاثیر مستقیم عوامل و شرایط طبیعی حاکم بر جماعات ، مسیری جدا از مسیر خدای گونه شدن و به " او " رسیدن گرفته است ، باید از بن و اساس دگرگون شود و روندی و مسیری دیگر بگیرد . مسیری که او را به کششهای فطری بازگرداند و زندگی عملی و فردی و اجتماعی او را در طریقی هدایت کند که " او " هادی و " مقصد " است ، و برسد به درجه ای از کمال که " نور " خداوندی و دیعه ای در چشمان با بصیرتش گردد که با آن " نور " ، خدا تجلی جمال خویش را ببیند .^۷

دو نظام ارزشی و دو فرهنگ

گفتیم که ارزشهای فطری همان ارزشهای الهی هستند. همان صفات خداوندی که انسان باید بدانها متصف گردد. اعم از اینکه این صفات را در خداوند ذاتی بدانیم و یا عرضی، صفاتی هستند که فطرت انسان طالب آنها است. هر صفتی را که خداوند داراست کمال میدانیم و آنرا ارزش می‌شماریم. علم، عدل، قدرت، بی‌نیازی، رحمانیت، بصیرت، آگاهی، آزادی، خلاقیت، همه "ارزش" های الهی اند. در مقابل جهل، ظلم، ضعف، نیازمندی و وابستگی، خشونت و قساوت، کوردلی، اسارت، ناآگاهی، تقلید و میمون صفتی، ضد ارزشهای الهی و یا به تعبیر دیگر "ارزشهای شیطانی" هستند.

حرکت در جهت تحقق ارزشهای الهی حرکت بطرف قله کمال است و حرکت در جهت تحقق ارزشهای شیطانی، حرکت در سراشیبی زوال یا "اسفل السافلین". انسان در میان این طیف قرار دارد.

یک سر آن "نور" است و خدا و کمال، سر دیگر آن "ظلمات" است و شیطان و زوال، و طبعاً چون شیطان نیز مخلوق خداوند است و لذا فانی، حرکت به سوی شیطان فنا است و حرکت بسوی الله موجد بقا و کمال ابدی.

همانگونه که حاکمیت علم و قدرت و عدل و نیازمند یک سیستم و نظام اجتماعی است که هم حرکت انسان و انسانها را سازمان و سامان بخشد - نظام ارزشی الهی - و هم آنها را تداوم نهد، حاکمیت جهل و ضعف و جور نیز جزء در سایه یک نظام ضد ارزشی یا یک نظام شیطانی - نظام طاغوتی -، که حرکت شیطان و طاغیان و قوام دهندگان ظلم و جور و جهل و چپاول و وابستگی را سازمان بخشند، و تداوم آنها سامان دهند میسر نیست. بدین ترتیب دو نظام الهی و شیطانی یا دو نظام ارزشهای الهی و ارزشهای شیطانی در مقابل هم ایستاده اند. صاحبان هر کدام از این دو برای حفظ و اشاعه و تضمین تداوم هر یک از این دو نظام جبراً "باید تلاش و مبارزه کنند". و طبعاً لازم است در میدان تنازع بقا، دیگری را از میدان بدرکنند. ما حاصل این پیکار و مبارزه و تلاش همانگونه که بیان کردیم "فرهنگ" است. نتیجه آینده با دو "فرهنگ" روبرو میشویم. فرهنگی حاصل پیکار مستمر انسان

و انسانها برای تحقق اصالتها و ارزشهای الهی، و فرهنگی ما حاصل پیکار مستمر انسان و انسانها برای تداوم حاکمیت جور و "ظلمات"، آن یکی "فرهنگ توحیدی" است و این دیگری "فرهنگ شرک".

در این بیان عام از "فرهنگ"، علم و صنعت و اقتصاد و سیاست همه اجزائی میشوند از فرهنگ. در نظام مبتنی بر ارزشهای شرک، علم در خدمت ظالم است برای حفظ و تداوم و گسترش "ظلمات". روانشناسی علمی میشود ابزار دست صاحبان زور و سرمایه. صنعت به خلق چیزهائی میپردازد که سلطه خود را سرعت و تداوم میبخشد، سیاست کلک و "دیپلماسی" میشود برای سرگرم ساختن و گمراه ساختن خلق از مسیر خالق.

اقتصاد علمی میشود جهت تأمین نیازمندیهای سلطه‌گر و اشباع اشتهای حریص و سیری ناپذیر او. اگر به عمران و آبادانی می‌پردازد جهت بحرکت درآوردن سریع عرابه صنعتی او و بهره دهی بیشتر است. چرا که بالاخره او هم نیازمند شتاب در حرکت و پیکار خود است. هرچه شتاب حرکت او در جهت به سلطه و بند کشیدن جمع و جماعات زیادتر باشد، بایدتاب مقاومت و یا نیروی لازم برای مقابله در برابر عرابه متحرک شیطان - "سلطان ظلمات" - زیادتر باشد در این نظام که علم و صنعت، روانشناسی و آبادانی، اقتصاد و سیاست مبنائی جز ارزشهای شیطانی ندارند، هرچیز که در آن پرورش مییابد و یا قوام میگیرد اعم از اخلاق و سنت یا آموزش و پرورش رنگی و آهنگی از شرک و ظلمات و طاغوت دارند. اینکه میگوئیم اخلاق و سنت سخنی گزاف گفته ایم، چرا که ما در کنار اخلاق طبیعی، اخلاق اجتماعی را نیز به رسمیت می‌شناسیم. هرچقدر اخلاق طبیعی انسان کمتر تحت تاثیر و یا زائیده شرایط اجتماعی است، اخلاق اجتماعی او زائیده و تحت تاثیر شرایط اجتماعی محیط زندگی او است. در محیطی که تبعیض، دروغ، ظلم، چپاول، وابستگی و وجود دارد، این امر مسلمی است که کینه و حسادت و بغض و زورگوئی و ستم‌پذیری وجود دارد. روشهای توجیه‌کننده آن تبعیضها و این کینه‌ها، سنتها و اخلاق اجتماعی حاکم بر جامعه را خواهند ساخت.

پس در یک جمله در جامعه‌ای که حاکمیت از آن فرهنگ شرک است، حتی این

ضد ارزشهای تشکیل دهنده این مبارزه فرهنگساز در روحيات و خلیات و افکار انسانها جبراً " اثر میگذارد و اخلاق اجتماعی انسان و جماعت را به سوی شرک میراند . اگر ضد ارزش و یا حاکمان سلطه‌گر و یا تلاشگران میدان "ظلمات" توانسته باشند حاکمیت خود را تحمیل کرده و نسل و نسلهائی را تحت مهمیز قدرت خود گرفته باشند باید بنا به اصل آسیب‌پذیری و رنگ‌پذیری انسان از شرایط محیط و تسلیم‌پذیری در برابر جبرهای محیط، وجود اخلاق شرک را واقعیتی بر دوام و دیرپا در وجود انسانها و افراد یک چنین اجتماعی بدانیم .

نقطه مقابل، جامعه مبتنی و منبعث از نظام ارزشهای الهی است . در چنین جامعه‌ای که انسان بدرجه‌ای نسبی در سه بعد اساسی آزادی، آگاهی و آفرینندگی طی راه کرده است و اصل عدل و حق محک و ترازوی اعمال و گفتار و اندیشه‌های او است، علم و صنعت وسیله و ابزاری جهت ارتقاء او به قله کمال میشوند .

همان‌اتم که در نظام شرک جهت تحمیل سلطه‌گر به زیر سلطه بکار میرود، در نظام توحیدی ابزار حیاتبخش و نجاتبخش و وسیله رهائی انسان از اسارت طبیعت میگردد . همان روانشناسی که در خدمت نظام سلطه‌گر برای اغواء و خمودی زیر سلطه بکار گرفته میشود، در نظام توحیدی وسیله تقویت روحیه و قدرت خلاقه و افزایش نشاط روحی انسان میگردد . همان اشعه رادیواکتیو که در نظام "ظلمات" وسیله‌ای برای تداوم سلطه‌گری بکار میآید، همان اشعه با همان کیفیت و خاصیت در خدمت درمان بیماری و یا کشف ریشه‌های بیماری و حتی خشکاندن ریشه بیماری در بدن انسان قرار میگیرد، یعنی در خدمت مبارزه انسان برای رهائی از اسارت طبیعت بعبارت دیگر همان وسیله ظلم، وسیله آزادی‌گشته، بعوض تحکیم "ظلمات" موجود "سور" میشود .

اقتصاد که در نظام شرک و در فرهنگ شرک ابزار ستم اجتماعی میگردد و علم تنظیم‌کننده روابط شرک، همان اقتصاد و همان ابزار در نظام ارزشهای الهی وسیله‌ای میشود در خدمت تنظیم نیازهای طبیعی و اجتماعی انسان کمال‌پوی، هدف علم اقتصاد و سیستم اقتصادی که تنظیم روابط جامعه بنفع کانون قدرت - کانون شرک - است به تنظیم روابط جامعه و تامین نیازمندیهای انسان در جهت حذف کانون قدرت

— دفع کانون شرک — تغییر مییابد .

بر اساس آنچه گفته شد نتیجه میگیریم که علم و صنعت و حتی هنر در نظام مبتنی بر فرهنگ شرک مقوم آن نظام میشوند و طبعاً " از دیدگاه اهل خرد و فطرت گرایان مطرودند^۸ و همین علم و صنعت و هنر در نظام توحیدی ابزار رهایی انسان از اسارت طبیعت و اجتماع میشوند .

از حاکمیت "ظلمات" تا حاکمیت "نور"

گفتن ندارد که در جامعه امروز بشری حاکمیت با "ظلمات" است و از آنجا که این حاکمیت بر اساس گرایشهای فطری استوار نیست ناچار بر جوامع بشری تحمیل شده است . و از آنجا که نظامی است که بر انسانیت انسان تحمیل شده است ، لذا رهایی از این سیستم یک کشش فطری و یک پیکار آزادی بخش و در یک کلام رجعت الهی بسوی الله است . و از آنجا که این بازگشت منبعث از نیازهای فطری است ، پس میتوان امید داشت که آن نظام و این سلطه فانی است . همین حقیقت است که انسان را به عصیان در این بهشت بورژوازی وا میدارد و همین "عقیده" و "جهاد" در راه تحقق آن است که "زندگی"^۹ را معنی میبخشد و امید وصول به کعبه را علیرغم خارهای مگیلان راه زنده نگاه میدارد .

حاکمیت زور و ظلمات در جامعه امروز ما در مقیاس بین المللی از آنجا که حاکمیتی دیرپا است ، بناچار روابط و تنیده‌های تاریخی خود را یافته است . خروج از این نظام تنها بعد سیاسی ندارد . دیرپائی روابط ، اثر خود را در فرهنگ ها و روحيات و اخلاق گذاشته است . همین واقعیت است که عنایت به آن ما را در درک مشکلات امروز جامعه مان یاری میکند . ۱۶ ماه است که بر سلطه طاغوت و روابط سیاسی نشاءت گرفته از نظام او پیروز شده ایم ولی نابسامانیها ، خودکامگیها ، عقده‌های سرباز کرده ، خود محوری ها هنوز حاکمیت خود را دارند . این خلیقات از یک سو جز با تحکیم و استقرار نظام عدل و قسط بر طرف نخواهند شد و از سوی دیگر خود عامل منفی در استقرار نظم و نظام مبتنی بر ارزشهای عدل و قسط میباشند .

اینجا است که به آغاز این گفتار باز میگردیم که جز با دگرگونی اساسی در نظام

ارزشی حاکم بر جامعه‌مان و به تعبیر دیگر جز با یک انقلاب در نظام ارزشی جامعه یا جز با یک انقلاب فرهنگی نخواهیم توانست بر ویرانی‌های نظام سلطه‌گر گذشته، پایه‌های جامعه توحیدی خود را بسازیم. در یک کلام خروج از حاکمیت "ظلمات" و ورود به حاکمیت "نور" جز در پرتو یک انقلاب فرهنگی که در آن اخلاق و هنر و علم و صنعت یکباره دستخوش دگرگونی خواهند شد میسر نخواهد بود.

از "تعلیم" آدم تا "بعثت" خاتم

از زمانیکه این "بشر" با تعلیمات آدم "تعلیم" یافته "انسان" شد، جنگ آگاهانه‌اش با ضد ارزشها آغاز گشت. بعد از آنکه صاحب "عقل" شد و با کمک آن توانست "ممکن" را از "غیرممکن" تمیز دهد، و نیازمند "خرد" شد تا با کمک آن بتواند "خوب" را از "شر" و "ظلمات" را از "نور" و در یک کلام "ارزش" را از "صد ارزش" تفکیک کند و با مدد از "بار امانت" که آسمانها از پذیرفتن^{۱۰} آن سر باز زدند قادر شد کشتی خویش را با کشتیانی نوح از تلاطم اقیانوس‌ها نجات دهد و بساحل "حیات" برساند. در این ساحل بود که انسان تعلیم یافته از مکتب آدم و خرد یافته از ذات هستی بخش و امانت‌دار "اراده" از منبع فیاض، نیازمند "مصباح الهدی" و ضوابط موجود و مقوم نظام اجتماعی خویش شد. این ضوابط که اصول راهنمای او در ساختمان جامعه‌ای خواهند بود که در آن جز آزادی و علم و خلاقیت، جز عدل و قسط و در یک کلام جز خدا حکم نمی‌راند، در یک پیام آسمانی و یا "بعثت" خاتم باو عرضه شد و از این پس او است که حجت‌برایش تمام است و دیگر بر "رسول وظیفه‌ای جز ابلاغ"^{۱۱} نمی‌ماند. چرا که او هم صاحب عقل است و خرد او هم صاحب مکتب است و ضوابط، و هم هشیار بر کشش فطرت است و هم آگاه از نتایج انحراف از آن، اینجاست که "بعثت خاتم" و انجام رسالت الهی او با آغاز امامت و شروع ایفاء رسالت انسانی انسان ملازم است.

از "پایان بعثت" تا "تداوم امامت"

امامت استوار بر پایه نبوت "سفینه نجاتی" است که باید انسان متلاتم در بحر ظلمات با توسل بآن خود را بساحل نور برساند.

از آنجا که مقصد و کمال لایتناهی است و انسان آزاد شده تا مرز بی نهایت باید برود، لذا "تداوم هدایت" و امامت برای او یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. همین ضرورت که از یک سو "هادی" او در این "صراط مستقیم" است از سوی دیگر امید او در پیروزی کامل و قاطع "عدل" و "امامت قسط" است. همین اعتقاد فطری است که این انسان اسیر دو سلطه طبیعت و اجتماع را علیرغم حضور بظاهر نیرومند دقیانوس توان و امیدی می بخشد که با تبدیل زندگی انگل وار شیطانی به زندگی انسانی منبعث از این عقیده و جهاد در راه آن، خود را و جماعت خود را از اسارت بندهائی که او را به از خود بیگانگی و شیطان صفتی میکشانند رها میسازد، و در پرتو این رهائی و آن اعتقاد است که به خویشتن خویش باز میگردد و انطباق حرکات و زندگی خود را با گرایشها و کششهای فطری آغاز میکند. این آغاز زندگی انسانی و این تولد جدید است که او را به صف بندگان خدا میکشاند. حضور "هادی" "حاضر" و "قائم" و "راهبر" تنها امید و ضامن پیروزی نبرد این انسان است در میدان مبارزه "ظلمات" و "نور" و تنها عامل حفظ تداوم این پیکار آزادبخش و فطرت گرای انسان است در ضمن پیکار "ارزشها" علیه "ضد ارزشها".

بدین سان اعتقاد "به امامت هادی قائم" پشتوانه نیرومند و شکست ناپذیر انسانی است که با ظلمات اسارتیهای طبیعت و اجتماع به ستیز برخاسته و تا استقرار نظام عدل و قسط که حاکمیت ارزشهای فطری را بنا می نهند باید بار رسالت انسانی و حمل این امانت الهی را بر دوش کشد. "راهبری مهدی" و "امامت موعود" او فرا رسیدن "جامعه منتظر" را نوید میدهد. چنین باد.

ابتدادر نظر داشتم تنیده های حاکم بر جوامع بشری را و رابطه آنها را با نظام فعلی جمهوری اسلامی بر شمرم و از رهگذر آن ریشه های "نابسامانی امروز اجتماع عمان" را بیان دارم تا ابعدی دیگر از انقلاب فرهنگی در نظرمان جلوه گر شود ولی متأسفانه "نابسامانیهای امروز اجتماع عمان" مجال تحقق چنین خواسته ای را برایم فراهم

نساختند . با وجودیکه بیش از دو ماه از دعوت به نگارش این مقاله میگذرد معهذاً هر روز به دلیل یک مشغله و یک گرفتاری جدید به روز بعد موکول شد . و سرانجام به شب آخر مهلت تحویل رسید . اینست که اگر مطالب گنگ است و نارسا ، این را خواننده هم بر کمی بظاعت من بداند و هم بر فزونی اشتغالات ناشی او مسئولیت اجتماعیم . معهذاً امید جبران را دارم .
والسلام علی من اتبع الهدی .

گفتار دوازدهم

گامی بسوی
روستیا

نوشته : بانوئی در اسلام
گفتار ۱۲

گامی بسوی روشنیها شناسائی کوتاه از غیبت امام دوازدهم (ع)

انسان درمانده

سرگردانی و نومیدی ره آوردی هستند که پیشرفت علم و تکنولوژی به ارمغان آورده است و شاید بتوان این دو پدیده را از ویژگیهای بیشتر جوامع امروز، خاصه اجتماعات پیشرفته صنعتی، برشمرد. علم، علیرغم پیشروی شتابزده ای که در همه جنبه های زندگی نصیب آدمی کرده، هرگز نتوانسته نیازهای درونی او را برآورد و راه را بدو بنمایاند. پیشرفت علم نه تنها آدمی را به خوشبختی نرسانده، بلکه او را به بدبینی، وازدگی و کلافگی نیز کشانده است. امروز می بینیم گروههای بیشماری را که به اعتراض برخاسته و تمدن صنعتی را پوچ و بی ارزش میخوانند، بعقیده این افراد صنعت، تنها ارمغانش اسارت انسان و دور شدن او از انسانیتش می باشد و این سخن را تا بدانجا پیش میبرند که حتی پزشکی مدرن را نیز محکوم کرده و آنرا عامل سقوط انسان معرفی میکنند.^۱

بسیاری از متفکرین پیروزی بشر را بر طبیعت یکی از عوامل سرخوردگی و گمگشتگی انسان می‌شناسند. رنه گتون فیلسوف فرانسوی فریاد می‌زند که:

" اختراعاتی که امروز با شتابی روز افزون افزایش می‌پذیرند، چنان خطرناکند که نیروهای راهم که ماهیت حقیقی‌شان یکسره حتی بر کسانی که آنها را بکار می‌برند ناشناس است بکار می‌اندازند." ^۲

و نویسنده ای دیگر در این زمینه چنین می‌نویسد: " در این مرحله که مبارزه دیرینه آدمی برای رهایی از فقر و بیماری و بردگی کارگران دارد به ثمر می‌رسد، سرخوردگی و تردید بدان راه یافته است." ^۳

و در این بررسی هرچه بیشتر جستجو کنیم نمودهای محسوس تری از حیرت و بی‌هدفی انسان را بچشم می‌بینیم. هرچند که ریشه‌های اولیه یأس را در اندیشه‌های سوفسطائیان بدبین یونان میتوان یافت، ولی این نکته قابل توجه است که در زمان ما این افکار پراکنده رنگ فلسفی بخود گرفته و نام مکتب پیدا کرده است.

علم و تکنولوژی که زمانی معبود بی‌چون و چرای انسانها بود و تنها داروی شفابخش درد های بی‌علاج آدمی شناخته میشد، امروزه چهره‌ای زشت و نفرت‌انگیز یافته است؛ گونه‌ای که همانها که مخالفین صنعت را دشمنان بشر میخواندند، خود نیز در راه مبارزه با آن قد برافراشته‌اند و مردمان را به گریز از اسارت صنعت تشویق میکنند. آری برای آنان که پیشرفت علم را آخرین جهش آدمی می‌پنداشتند و علم را بعنوان " برترین ارزش" می‌پرستیدند، این سخن نتیجه بسیار بجا و قابل قبول است که:

زمان ما، زمان بی‌ارزش شدن برترین ارزشهای انسانی است. ^۴

شاید بسبب همین ناامیدی است که در میان برخی شوق پژوهشهای علمی از میان رفته و حتی گاهی ناپسند جلوه میکند. نیز از نتایج همین پدیده، گسایش شگفت‌آور به عوامل تخدیرکننده، موسیقی، فیلمهای مبتذل جنسی، هیپیگری، فرار از سنتهای اجتماعی و... را میتوان نام برد. آیا فردی که در جهان هیچ چیزی را پایدار نمی‌یابد، جز این راه دیگری هم دارد؟ آیا میتوان از او انتظار داشت که بدبینی و نومیدی را نادیده انگارد و به نظام نادرست اجتماع خویش احترام گذارد؟

آری انسان امروز خویشتن را بی پناه می یابد و با تمام وجود، درماندگی و سرگردانی خود را درک میکند، چرا که به بی اصالتی تمام معبود های پنداری خویش پی برده است. در این مرحله است که دیگر هیچ پیشنهادی را نمی پذیرد و خشمگینانه اعلام میکند که،

"هرکس برای علاج این دردپای علم نسخهء مجربی سینه بزند یا دغلبازاست و یا از کسانی است که هنوز در نیافته اند ناقوس، کدام خطر را مینوازد".^۵

درماندگی، چرا؟!

بسیاری از متفکرین در شناخت این بیماری گرفتار پندار نادرستی شده و بارگناه را بدوش علم افکنده اند. آنان علم را افسونگری میدانند که با یاری فرزند خوش خط و خالش صنعت، بجادوگری سرگرم می باشد و انسان ناآگاه را فریفته خود نموده است، و بدنبال چنین توهمی با قاطعیت تمام نابودی صنعت را آرزو میکنند.

ولی گویا این تلاش نیز ره آوردی جز سرگردانی نداشته و دردی بر درد ها می افزاید. راستی آیا علم در این آشفتگی نقشی دارد و آیا صنعت، هیچگاه برای انسان سودمند نبوده است؟ حقیقت اینستکه علم و صنعت ابزاری بیش نیستند که در راه نیاز آدمی بکارگرفته میشوند، و از پیش خود ارزشی ندارند. اینجاست که در می یابیم باید چاره ای را در آدمی جای دیگر جست.

نگاهی سریع و اجمالی به تاریخ آدمی بیانگر این حقیقت است که انسان برای رسیدن به خواستها و آرزوهای خویش راههای گوناگونی در پیش گرفته و همواره با عوامل مختلف دست بگریبان بوده است.

شاید هیچ زمانی را نتوان یافت که آدمی از مبارزه دست برکشیده و آسوده و بی دغدغه راهی را ادامه داده باشد. اصولاً "تلاش و کوشش مدام از ویژگیهای این موجود می باشد، و راستی چه حقیقتی است این کلام قرآن:

"همانا ما انسان را هم کاروان رنج و شکنج آفریدیم"^۶

در پهنهء تاریخ انسان را می بینیم که هر روز معبودی برای خویش برگزیده

و پرستش این ایده آل پنداری را تنها تعهد و مسئولیت خود تصور کرده است. جادوگری هنر، ادبیات، معماری، پزشکی، فلسفه، نجوم، صنعت و . . . همه معبود هائی هستند که ابتدا با جلوه دروغینشان آدمی را شیفته خود نموده و او را بسوی خویش جلب کرده است؛ ولی این فریفتگی دیری نپائیده و چون انسان بدان نزدیکتر شده آنرا سرایی بیش نیافته است و به این ترتیب یکایک این اشیاء از مقام والای خویش سقوط کرده و تحت سلطه انسان قرار گرفته اند. افسوس که این شکستها کمتر به بیداری و آگاهی انسان منجر شده و او را به بازنگری وا داشته است، و افسوس که تاریخ تنها نشان دهنده تلاشهای خستگی ناپذیر آدمی است که جز شکستهای پی در پی، نتیجه دیگری نداشته اند.

و آخرین شکست او را در میدان پرستش علم و صنعت می بینیم که زمانی باشوقی کم نظیر در راهش تلاش میکرد و آنرا تنها ایده آل پایدار و اصیل معرفی می نمود. اما هنوز از خستگی پژوهشهای علمی آسوده نشده بود که ناگاه دریافت برخلاف پندار کودکانه اش، علم نیز خوشبختی او را تضمین نمیکند، بلکه در موارد بسیار موجب زیانش میگردد. علم را دید که بسود نیروهای ستمگر بکار گرفته شده و آنرا با اهداف پلیدشان نزدیکتر می نماید. در چنین لحظهای دلهره و ترس وجود او را فرا گرفت و دریافت که سخت خطا کرده و راه از چاه باز شناخته است و بناچار اعتراف نمود که: "نیروهای عظیم پژوهشهای علمی و تکنولوژیک میتوانند پیشرفت و یا خرابی بیافرینند." ^۷ و قدم فراتر نهاده درماندگی خود را در این آشفته بازار اعلام داشت که: "ما چون دید دقیقی درباره آینده دلخواه نداریم بدقت نمی دانیم که این نیروها را در چه جهتی هدایت کنیم." ^۸

آری، نیک که بنگریم انسان را می بینیم که هر روز به پرستش بت های گوناگون سرگرم بوده و با گذشت زمان محدود بودن آنها را دریافته و آنها را از منطقه ارزشها فرو آورده و باین ترتیب تمام پناهگاهها را از دست داده است؛ و سرگردانی او نیز از همین انتخابهای نادرست ریشه میگیرد و بطور قطع تا زمانی که خودخواهی خویش را بدست فراموشی نسپارد و در راه واقعی نجات خود گام نزند، جز سرگردانی و گمگشتگی ثمری بر نگرفته هرگز روی رستگاری و خوشبختی نخواهد دید.

راهبر

طی این مرحله بی همراهی خضر مکن
ظلمات است بتس از خطر گمراهی
"حافظ"

در این موقعیت که آدمی سخت درمانده و حیرت زده شده و دیگر کمترین اتکالی
به طرحهای نا درست دانشمندان و فلاسفه ندارد و خود را نیز در حل این مشکلات
ناتوان می یابد، هنگام آن فرا رسیده که خود خواهی بدور افکند و باین حقیقت
اعتراف نماید که نیک بختی او جز در سایه "راهبر" آسمانی ممکن نیست. او دیگر
نیک میداند که این همه آشفتگی و پریشانی نتیجه بی توجهی بهمین حقیقت بوده
و بس.

آری، در روزگاران پیش بسیار بودند کسانی که دانش محدود خود را کافی
پنداشته و دستگیری غیبی خدا را انکار میکردند؛ ولی امروز که تمامی راه های
پیشنهاد شده به سر انجامی شوم دچار گردیده و کوچکترین روزنی بروشنی ها
گشوده نیست، نیاز قطعی و حتمی آدمی به راهبر الهی آشکار میگردد و دقیق تر که
بنگریم، نبود شخصیتی آسمانی با لطف و عدل پروردگار سازگار نیست. آیا خدائی
که هیچ موجودی را یله ورها نیافریده انسان را بخویشتن وا گذارده و هیچ برنامه ای
برای او تعیین نکرده است؟ آیا خدائی که انسان را توان و نیروی تسلط بر جهان
بخشیده، راه بهره گیری از این استعداد درونی را به او نیاموخته است؟ و راستی
آیا گاهی اندک بشر از مجموعه جهان برای نشان دادن راه کافی است و میتواند او را
به مقصود برساند؟! پاسخ این سؤال را از رنه گتون بشنویم:

"قدرت راستین نمی تواند جز از عالم بالا از جای دیگری ناشی گردد، بهمین
جهت باید بگوئیم که این قدرت، تنها در صورتی میتواند شایسته باشد که مورد
تایید امری برتر از طراز امور اجتماعی و دارای اقتدار و اعتبار معنوی باشد.^۹

این همان حقیقتی است که پیامبران از نخستین روزها بشر را بدان خوانده اند
و همواره ندا در داده اند که راه، پر پیچ و خم است و نیاز به راهنما دارد. افسوس

که غرور و خیره سری انسان او را از پذیرش حق باز داشته و این چنین بدام بلایش افکنده است. ولی امروز دیگر دریافته که نیاز به پیشوای الهی از چه روست و چرا راهبران الهی (پیامبران و جانشینانشان) علیرغم تمام رنجها و آسیب هائی که میدیدند، از فریاد خویش دست بر نکشیده و تا آخرین لحظه سخن خود را ابراز مینمودند.

در اینجا به ریشه های فکری شیعه پی می بریم و درک میکنیم که چرا پیشوائی خلق را مقامی آسمانی دانسته و وجود امام (ع) را بالاترین لطف پروردگار برمی شمرد،^{۱۰} و در راه آگاهی انسانها به تلاشی پیگیر پرداخته از مشکلات نهراسیده است، با ستم پیشهگان به ستیز برخاسته جان بر کف در برابرشان ایستادگی نموده، چرا که اینان نموده های آشکار غرور و خودسری میباشند. تعلیمات شیعه شناخت امام و فرمانبرداری او را اساسی ترین وظیفه انسان می خواند.^{۱۱} و بعلاوه دور ماندن از امام (ع) را مرگ واقعی فرد معرفی میکند.^{۱۲} شیعه در اعتقادات خود چنین می آموزد که:

حجت خدا بر مردم تمام نمیشود، مگر در صورت وجود امامی که شناخته شده باشد.^{۱۳}

آری، از آنچه گذشت می فهمیم که جهان هرگز از امام هدایت گر تهی نمیگردد و از نخستین روز آفرینش آدمی پیشوای الهی وجود داشته است.^{۱۴} و راستی باید بپذیریم که هر تلاش و پرستش، بدون شناخت امام بی جا و حتی گمراه کننده است. در همین زمینه است که از پنجمین پیشوای شیعه چنین می شنویم:

آنکس که با تلاش بسیار عبادت خداوند پردازد، ولی راهبری نداشته باشد، کوششی نا مقبول میکند، او راه گم کرده سرگردانی است که خدا از رفتارش بیزار است؛ چنین فردی به گوسفندی میماند که از رمه دور مانده و شبان خود را نیز نمی یابد.^{۱۵}

و اصولاً "اگر راهبر الهی در جهان نباشد، تفاوتی میان حق و باطل نخواهد بود و نیک و بد از یکدیگر شناخته نخواهد شد.^{۱۶}"

امروز

در این فراز بر آنیم که با بررسی دقیق، پیشوای زمان خویش را باز شناسیم تا از نادانان شمرده نشویم. ۱۷ روشن است که در این زمینه دو راه در پیش داریم: مطالعه تاریخ از یکسو و از سوی دیگر بررسی سخنانیکه از پیشوایان در دست میآید. شاید بتوان گفت که کلیه تاریخ نویسان - با اندکی اختلاف - در نگارش وقایع سال ۲۵۶ و یا ۲۵۵ هجری قمری، زاده شدن کودکی بنام مهدی (ع) را از امام حسن عسکری (ع) و همسرش، نرجس، ذکر کرده اند و نیز اکثریت آنان در این موضوع اتفاق دارند که این ولادت در پانزدهم شعبان رخ داده است. ۱۸ از سوی دیگر پیشگوئیهای بیشمار پیامبر (ص) و سایر امامان (ع) نشان دهنده این واقعیت است که چنین فردی، آخرین امام شیعیان است و پس از پنهانی دراز مدت - که هنوز هم ادامه دارد - ظهور نموده ریشه های ستم را از جهان بر میکند و عدل و دادگری در سراسر گیتی می گستراند. پیامبر (ص) فرمود:

"اگر از بقای دنیا بیکروز بیشتر نمانده باشد خدا آنروز را دراز میگرداند تا اینکه مردی از خاندان مرا برانگیزد که نامش نام من و کنیه اش کنیه من است، او زمین را از عدالت و داد آکنده میسازد، همانگونه که از ستم و بیداد پر شده باشد." ۱۹ همچنین تاریخ گواه بر اینست که کیفیت ولادت او از عموم مردم پنهان بوده و فقط معدودی انگشت شمار بر این واقعیت آگاهی داشته اند. ۲۰ باین مسئله در روایات نیز اشاره شده و بطور کلی از ویژگیهای او معرفی گردیده است. امام مجتبی (ع)، پیشوای دوم فرمود:

"خدای بزرگ، ولادت مهدی (ع) را پنهان میکند." ۲۱ دیگر خصوصیات آن بزرگوار را امام صادق (ع) چنین بیان داشتند:

همانا برای صاحب این مقام نشانه هایی از پیامبران پیشین می باشد؛ نشانی از موسی، نشانی از عیسی، نشانی از یوسف، و نشانی از رسول خدا (ص) او چون موسی بیمناک و نگران است، درباره او سخنانی میگویند که درباره عیسی (ع) گفتند، میان او و خلق پرده ایست که او را می بیند و نمی شناسد همانگونه که برادران یوسف

از شناختنش محروم بودند، و مردمان از روش او پیروی میکنند همانگونه که به سیره^{۲۲} رسول خدا (ص) عمل کردند.

گفتار بالا نشان میدهد که آنحضرت، پس از ولادت نیز همواره در پنهانی به سر میبرد که در فراز آینده به کند و کاوی دقیقتر در این موضوع می پردازیم.

غیبت

آگاه باشید که برای قائم ما دو پنهانی میباشد، یکی طولانی تر از دیگری.^{۲۳} دیدیم که غیبت از ویژگیهایی است که تمامی پیشوایان اسلام (ع) درباره آخرین امام، حضرت ولی عصر (ع) یادآور شده اند و بخصوص برای پیگیری از کژ اندیشیها و انحرافات، تاکید بسیاری در این زمینه داشته اند. امام ششم (ع) یاران خود را هشدار میداد که:

"سوگند بخدا که امام شما سالیانی چند پنهان خواهد شد و شما آزمایش خواهید شد، تا اینکه گفته میشود: مهدی در گذشت، کشته شد، در کدامین بیابان به گردش مشغول است، در چنین زمانی چشمان موءمنین از اشک آکنده خواهد شد.^{۲۴} در جای دیگر می بینیم که حضرت باقر (ع) غیبت را شباهت میان مهدی (ع) و یوسف پیامبر (ع) معرفی میکند.^{۲۵} و شاید این تشبیه بدان سبب باشد که استبعاد غیبت را از اندیشه بزداید و نمونه های گذشته را بعنوان تائیدی بر درستی غیبت بیان نماید تا سخنان فریبنده^{۲۶} سودجویان موجب گمراهی انسانها نشود. و نیز بهمین دلیل است که امام (ع) میفرماید:

مسلماً " غیبت مهدی، اولیاء خدای را از حقیقت دور نمیکند و آنانرا گرفتار شک نمی سازد، چه، در این صورت پروردگار هرگز لحظه ای از دیدگان ناس پنهان نمی نمود. آری غیبت، تنها مردمان پلید و شریر را به تردید می افکند.^{۲۶}

خوشبختانه نویسندگان اهل تسنن نیز در کتب خویش، روایات بسیاری از پیامبر (ص) آورده اند که همه گواه بر صحت و قطعی بودن غیبت است برای نمونه سخنی را که در کتاب پنا ببع الموده از آن بزرگوار نقل شده ذکر میکنیم.

مهدی از فرزندان من است و برای او غیبتی خواهد بود و هنگامیکه ظهور کند

عدل و داد در زمین می‌گستراند همانگونه که ستم سراسر آنرا فرا گرفته باشد. "۲۷
به این ترتیب می‌یابیم که کمترین تردیدی در این زمینه بر جای نمی‌ماند و هرگز
کسی را یارای انکار این حقیقت نمی‌باشد و اگر گاهگاهی بعضی از افراد اعتقاد بقیبت
را موهوم و ساخته^{۲۸} و پرداخته شیعیان میدانند، میزان دانش خویش را اعلام نموده
و ارزش نوشته‌های خود را روشن کرده‌اند. ۲۸

حال سخن در این است که اصولاً "مفهوم غیبت چیست و فلسفه آن چه می‌باشد
و چه نتایجی ببار می‌آورد؟ قبلاً "دانستیم که وجود راهبر، در اجتماع انسانی امری
است حتمی و نیز دیدیم که در زمان ما این بار سنگین را شخصیتی بزرگ از دودمانی پاک
بنام "محمد بن الحسن العسکری (عج) بر دوش میکشد، با این تفاوت که او برخلاف
امامان پیش از خود، از دیدگان پنهان است و سرانجام روزی بفرمان پروردگار یکتا
قیام خواهد کرد و بر این روز هیچکس آگاه نیست. این پنهانی از دیدگان را در
روایات "غیبت" خوانده‌اند و همانگونه که بیان کرده‌اند، مهمترین سبب آن، کوتاهی
و عدم آمادگی مردمان میباشد.

آری، بطور قطع خداوند بزرگ که لطف و مهرش در جزئی‌ترین امور زندگی
آدمیان مشهود است، هرگز آنان را از حضور راهبرشان محروم نمی‌کند؛
و اصولاً "بمصدق" پیرخ ناب مستوری ندارد" امام (ع) حتی برای لحظه‌ای از
انتشار فیض الهی باز نمی‌ماند و هیچگاه وجود خویش را از سودبخشی برکنار
نمی‌دارد. اینجاست که سبب اصلی و مفهوم واقعی غیبت را در می‌یابیم و می‌فهمیم
که "غیبت" بدین معنی است که مردم از شناخت امام (ع) دور میمانند و با اینکه او
را می‌بینند بعلت عدم سنخیت، حضرتش را نمی‌شناسند. این حقیقتی است که در روایات
اسلامی بدان بسیار تصریح گردیده که او در میان مردم زندگی میکند و مردمان را
می‌بیند، ولی آنان او را نمی‌بینند. ۲۹ و بهمین سبب است که پیروان راستین مهدی
(ع) گاهگاهی دیدگان‌شان بنور وجودش فروغ یافته و از فیوضات حضرتش توشه‌ها
بر گرفته‌اند. ۳۰ در همین زمینه است که حسین بن علی (ع) فرمود:

"برای قائم ما - مهدی (ع) - دو غیبت است، یکی از آنها مدتش
طول میکشد تا اینکه بعضی میگویند مهدی در گذشت و بعضی گویند که اورفت،

بر جایگاه او هیچکس - دوستدار و غیر دوستدار - آگاهی نمی یابند ، مگر آنکس که از فرمانش پیروی کند .^{۳۱} و راستی چه نیکوست کلام خواجه طوسی که :

وجود او لطف پروردگار است و سر پرستیش لطفی دیگر ، و نبود او از جانب ماست .^{۳۲}

بنا بر این پندار بعضی از کوتاه نظران که مهدی را ساکن شهرهای جابلقا و جابلسا میخوانند و یا او را گوشه گیر سرداب میدانند ، بسیار نادرست بوده وبامبانی اندیشه صحیح سازگاری ندارد .^{۳۳}

در اینجا باید اشاره کنیم که غیبت امام زمان (ع) از دو بخش تشکیل شده که بنامهای "صغرا" و "کبری" مشهور است . غیبت صغری از سال ۲۶۰ هجری (سال شهادت امام یازدهم) آغاز گردیده و در ۳۲۹ هجری پایان یافته و در این دوران چهارتن از شیعیان پاکباز ، یکی پس از دیگری همواره بخدمت حضرتش رسیده پیامهای لازم را به پیروان میرسانده اند . از این تاریخ بر اساس بیانیه ای که از جانب امام (ع) برای چهارمین و آخرین نایب - علی بن محمد السیمری - صادر گردید غیبت کبری شروع شده و دیگر فرد ویژه ای رابط میان امام و خلق نیست .^{۳۴}

و حال بیادآوری ای اساسی میپردازیم . نگاهی بتاریخ زندگانی پیشوایان معصوم دین (ع) نشان میدهد که یکایک این بزرگواران در دوران حیات خویش با سختی ها و رنجها درگیر بوده در نابودی تاریکیها تلاش میکردند و در راه بیداری انسانها گرفتار ستم و محرومیت شده لحظه ای آرام نگرفته اند . هیچیک از امامان پیشین را نمی بینیم که به مرگ طبیعی جهان را ترک کرده باشند بلکه رهرو یا شمشیر تنها عامل مرگ این خاندان برجسته بوده است و باین ترتیب یکی از مهمترین علل غیبت امام دوازدهم را درک می کنیم و آن جلوگیری از کشته شدن می باشد .^{۳۵} از آنجا که مهدی (ع) آخرین پیشوای الهی میباشد ، خدای بزرگ او را از دیدگان پنهان داشته تا انسانها آمادگی بیابند و با خلوص تمام ، ظهور منجی را خوستار گردند . افسوس که انسان قدر ناشناس ، به ارزش آشکار بودن حجت پی نبرده و با این کوتاه فکری خود را از فیضی بزرگ بی بهره ساخت و اینست یکی از عوامل غیبت . هرچند که فلسفه آن بر کسی معلوم نگشته و کلام پیشوایان (ع) در این زمینه حاکی از آنست

که این مشکل پس از ظهور و قیام قائم معلوم خواهد گشت. امام ششم (ع) در پاسخ یکی از شیعیان خویش دربارهٔ فلسفهٔ غیبت فرمود:

" این موضوع، جز پس از ظهور، آشکار نخواهد گشت. " ۳۶ و سپس به اجمال بیان می‌نماید که فلسفهٔ غیبت مهدی (ع) همانند غیبت پیامبران گذشته می‌باشد. آری، علت اصلی "پنهانی امام" معلوم نیست، ولی حکمت غیبت را میتوان آزمایش الهی، دوری از قتل و عدم آمادگی مردم دانست، بویژه اینکه میدانیم مهدی (ع) قیامی خون‌رنگ و بنیادی خواهد داشت و لازمهٔ این کار، آزاد زیستن و از قید فرمانبرمندی ستمکاران آسوده بودن است. سخن را با جمله‌ای از خواجه طوسی پایان میدهیم.

" سبب پنهانی امام (ع) را نمی‌توان از جانب خدا و یا مهدی (ع) دانست، بلکه این رویداد بخاطر ترس و ناامنی موجود میباشد و بنا بر این با نابودی این عوامل، ظهور واقع خواهد شد. " ۳۷

و این گفتار نیز خودگواهی است بر آنچه پیشتر گفتیم، یعنی غیبت امام (ع) از سوی مردم مطرح است و بنا بر این هرکس با قلبی پاک تعهدات انسانی خویش را انجام دهد بدیدار آن بزرگوار نائل خواهد شد.

بهره‌ها

بسیاری می‌پرسند که اصولاً " وجود امام غایب " یا " نبود " او چه تفاوتی دارد؟ آیا امامی که از دیدگان پنهان است میتواند نقشی در زندگانی انسانها داشته باشد؟ آیا راهبری که پیروانش هرگز او را ندیده‌اند، میتواند، آنها را به هدف نزدیک کند؟ و...

البته دقت بیشتر در نوشته‌های فراز گذشته پاسخ سؤال را تا حدی روشن میکند ولی بهتر است این سخن را از نظرگاه دیگری مورد بررسی قرار دهیم. آیا تا بحال به اثرات نورافشانی خورشید فکر کرده‌اید؟ آیا میدانید که زندگی جانداران در پرتو همین کرهٔ آتشین ادامه می‌یابد؟ و آیا میدانید که خورشید حتی برای لحظه‌ای از انتشار نور باز نمی‌ماند، اگر چه در پس ابرها باشد؟ آیا کسی میتواند نقش خورشید را در جهان، هنگامیکه ابر او را پنهان داشته، انکار کند؟! مسلماً نه. و اینچنین

است اثر وجودی امام غایب؛ بویژه اینکه دیدیم تنها عامل پنهانی، "خودخواهی، غرور، عدم آمادگی" مردمان است که بصورت هاله ای از ابر، در برابر نور روحنواز و شادی آفرین وجود امام خودنمایی میکند. بنا بر این - همچنانکه پیشتر دیدیم - وجود امام (ع) لحظه ای از انتشار فیض خودداری نمیکند. بهمین دلیل است که در یکی از توقیعات آن بزرگوار چنین میخوانیم:

"چگونگی بهره گیری از من در زمان پنهانیم، همانند بهره گیری از خورشید است آنگاه که ابرها آنرا از چشمها ناپدید میسازند".^{۳۸} اگر باین "تشبیه" دقیقتر بیاندیشیم، حقایق زیبایی بر ما آشکار خواهد شد و ما در اینجا برداشت جالبی از بزرگان را می‌آوریم. او میگوید:

"همانطور که نور خورشید، در سراسر گیتی گسترده است و هر نقطه‌ای متناسب با میزان راهبائی که بسوی نور دارد، از پرتو خورشید بهره میگیرد و هر اندازه که موانع رسیدن نور بر طرف گردد، تابش خورشید بیشتر آنجا را فرا خواهد گرفت؛ همچنین است خورشید وجود امام (ع) و اینکه هر قدر انسان عوامل دور کننده نور را از قلب خویش بزدايد، توشه^{۳۹} بیشتری بر خواهد گرفت. این عوامل، همانا خواسته‌های نفسانی و وابستگی‌های مادی میباشد، و بطور قطع هر کس که زنگار دل پاک کند، مستقیماً از وجود امام (ع) سود خواهد برد، زیرا دیگر پرده ای در میان نیست و او بکسی میماند که در آسمان سکنی گزیده و خورشید از همه سو او را احاطه کرده است"^{۳۹} می‌بینیم که این سخنان نیز پایه پندارهای پوچ و بی اساس کسانی را که برای غیبت، توجیهات نادرست میکنند فروریخته و باز هم هشدار میدهد که "غیبت" یعنی دور بودن امام (ع) از دیدگان بعلت کوتاهی و بی توجهی فرد، بنا بر این تلاش و کوشش بیشتر، موجب برخورداري افزون تری خواهد شد.

سخن‌تی

پس از شناختی که به اجمال در "اصالت غیبت" داشتیم، گامی فراتر نهیم و آگاهی‌های بیشتری از این دوران بدست آوریم، و نیکوتر آنکه در این جستجو، نخست به بررسی گفتار کسانی که این واقعیت را با جدیت تمام اعلام نموده‌اند،

بپردازیم ، بویژه اینکه دیدیم چگونه پیشگوئی آنان بوقوع پیوست و غیبت - همانگونه که گفته بودند - آغاز گردید . نگاهی اجمالی به گنجینه روایاتی که از پیشوایان دین رسیده ، بیان میکند که " دوران غیبت " زمان امتحان و آزمایش خلق میباشد . در این دوران است که ندهای گوناگون بگوش میرسد و هر یک مردمان را بسوی خویش میخوانند ؛ در همین دوران است که بیشتر مردمان از دین میگریزند و جز تعدادی اندک کس دیگری باقی نمی ماند ، نیز در همین زمان است که نیکان راستین از مدعیان دروغین ایمان ممتاز میگردند ، همچنین در این مرحله پایداری در دین ، توانفرسا و سخت شده چنان نگاهداشتن آتش برکف دست میباشد .^{۴۰} دیگر از ویژگیهای این دوران ، اختلاف شدید در افکار و عقاید ، رها کردن دستورسازنده^{۴۱} امر بمعروف و نهی از منکر و نیز انکار وجود امام زمان (ع) را میتوان نام برد . حال نمونه ای از این کلمات را ذکر می کنیم .

امام کاظم (ع) : " آنگاه که پنجمین فرزند هفتمین امام را نیافتید ، خدا را بیاری طلبید ، مبادا آنکه کسی شما را از دین خارج سازد همانا این پنهانی امتحانی است که خداوند بوسیله^{۴۲} آن آفریدگان را می آزماید . " ^{۴۱}

امام رضا (ع) : " بخدا سوگند ، آنکس که شما چشم براهش هستید ، نمی آید تا اینکه شما آزموده گردید و از یکدیگر ممتاز شوید . " ^{۴۲}

امام صادق (ع) : " همانا ظهور بوقوع نخواهد پیوست مگر پس از یاس بسیار ، بخدا سوگند ، این پنهانی بدان سبب است که شما آزمایش شوید تا آنکس که پلید است پلیدی خود را آشکار کند و نیکان ، نیک رفتاری خود را نشان دهند . " ^{۴۳}

امام صادق (ع) : " در زمان غیبت دوازده پرچم گمراهی افزاشته میشود . " ^{۴۴}
 امام علی (ع) : " بتحقیق برای قائم ما دو غیبت وجود دارد که یکی طولانی تر از دیگری است ، در چنین زمانی هیچکس بر امامت او پایدار نمی ماند مگر کسی که یقینش محکم و شناختش درست باشد . " ^{۴۵}

شاید کمتر کسی در درستی این پیشگوئیهها تردید نماید ، زیرا حقایقی است که گذشت زمان بالاترین گواه بر صحت آن میباشد . در اینجا باید بگوئیم که با در نظر گرفتن آنچه بر شمردیم ، هرگز مسئولیت انسانی از دوش " فرد " برداشته نمیشود ، چرا

که "انسان" و "اختیار" تفکیک پذیر نیستند. و اصولاً "این سخنان، خود بخاطر پیشگیری از انحراف بوده و بیدارباشی است برای انسانهای حقجو که مباد به گمراهی درافتند و از وصول به هدف باز مانند. در همین زمینه است که امام ششم (ع) پس از بیان بخشی از خصوصیات غیبت برای یکی از یاران خود، خورشید را به او نشان داده و میفرماید:

"سوگند به پروردگار یکتا که دستورات ما از این خورشید، فروزان تر و آشکارتر است." ۴۶

همین کلام کافی است که دریابیم لطف خدای برتر از آنستکه انسان را حتی برای لحظه ای سرگردان و بی تکلیف گذارد و بنا بر این جای این سؤال خواهد بود که "وظیفه انسان در چنین زمانی چیست؟" پاسخ این سؤال را در فراز دیگری مطالعه خواهیم کرد.

هشدار

در نخستین فراز دیدیم که هرچه زمان پیشتر میرود، سرگردانی انسان امروز نیز فزونی مییابد، بگونه ای که دیگر هیچ راهی برای درمان دردها نمی شناسد و از همه مظاهر طبیعت نا امید شده است. بعلاوه بدبینی شدیدی نسبت به تمامی طرحها و پیشنهادات، در سراسر زندگی او دیده میشود. همچنین دانستیم که برای نجات از این ناتوانی، تنها راه و کوتاهترین راه، پیروی از راهبر آسمانی است، چه آگاهی انسان از پدیده های جهان کم و محدود است و در نتیجه بسیاری از پیش بینی های او با حقیقت سازگار نمی باشد، از سوی دیگر به واقعیتی تلخ و جانکاه پی بردیم که غرور آدمی او را از درک این حقیقت باز داشته، بگونه ای که از پذیرش و اطاعت فرستادگان الهی و جانشینانشان سرباز زده است و با کارشکنیها و آزارها به ستیز با این قهرمانان انسانی برخاسته است. جالبتر آنکه نه تنها از این مخالفتها سودی به او نرسیده بلکه همواره با مشکلات نابود کننده درگیر شده و آرزوهای خود را بر باد رفته دیده است. ولی باز راه خود را ادامه داده و سرانجام به محرومیتی عظیم دچار شده است. آری، خدای بزرگ، امام (ع) را از او پنهان داشته و گوئی سزای سرکشها

چندین هزار ساله اش را دریافت کرده است .
اما سخن در اینستکه "غیبت" خود عالمی است در راه بیداری انسان و بعنوان آخرین زنگ خطر او را از سرانجام شومی که در پیش دارد ، آگاه می نماید ، سخن در اینستکه از مهمترین آثار غیبت ، افزایش شدید سرگردانی آدمی و درک ناتوانیش در بهره گیری صحیح از جهان میباشد . و اصولاً " همین سرگردانی عمومی ، خود زمینه ساز است برای رستگاری و ظهور منجی در این زمینه از ارنست یونگر میخوانیم :
"پیش آمدهای این جهان ، تظاهری است از جنگ داخلی میان ساکنان این خاکدان که ما نیز جزو شان هستیم ، و این ما را به این جا میرساند که اکنون کل بشریت در خطر افتاده است و همهء اینها راهبر است بدولت جهانی" . ۴۷
راستی اگر به این مسئله بیشتر بیندیشیم "غیبت" را نیز نمودی از لطف خدا خواهیم یافت که در نتیجهء آن پاکدلان و بی غرضان راه به حقیقت می یابند و خیره سری و کژاندیشی را رها میکنند .

دینداران

از اساسی ترین موضوعاتی که در دوران پنهانی مهدی (ع) باید به آن توجه کنیم ، پیروی از دین و ارزش آن میباشد . درست است که روزگار سخت میشود ، فساد و پلیدی رواج می یابد ، ستم و ستمگری بیالاترین درجهء خود میرسد ، کاخ با عظمت ارزشهای انسانی فرو میریزد ، و از همه بالاتر پرستش خدا و اطاعت از دستوراتش بی ثمر و پوچ تلقی میشود ، و حتی گاهی نیروهای شیطانی انسان را از انجام آن باز میدارند و خلاصه تمامی عوامل ، آدمی را بسوی زشتی فرا میخوانند و راه هرگونه کار نادرست را بروی او میکشایند ، ولی آیا اینها میتوانند آزادی "فرد" را از او برگیرند ؟ آیا در میان همهء این مظاهر نابود کننده انسان نمی تواند پاک زندگی کند و ایده آل راستین خویش را پرستش نماید ؟ آیا میتوان گفت انسان دست بسته از انجام کارهای نیک باز می ماند و آیا او موجودی بی اراده و بی اثر خواهد شد که در انتخاب راه هیچ نقشی ندارد ؟ مسلم است که هیچکس چنین نظری را نمی پذیرد و آنرا فریبنده و تخدیر آور میداند . آری انسان توان آن را دارد که در هر لحظه علیه تمامی عوامل

بپاخیزد و یک تنه گام برزند و از هیچ مشکلی نهراسد، همچنانکه در بسیاری از رویدادهای تاریخی با این چهره^{۴۸} انسان روبرو میشویم. حال سخن در این است که اصولاً "انجام کار سخت و توانفرسا بسی ارزشمندتر از اعمال آسان و بی درد سراسر است. کسی که با تحمل رنج بسیار از خواسته های خویش در میگذرد و برای رسیدن به هدف، سرزنش خار مغیلان را نادیده می‌انگارد، بطور قطع ارزشمندتر از شخصی است که هرگز زحمتی بخود نداده و قدمی نیز برخلاف موانع برنداشته است. آری، دینداری در زمان غیبت امام (ع) بدلیل رنجهایی که همراه دارد ارزش می‌یابد و "فرد" دیندار را شایسته "برادری پیامبر" می‌نماید که آن بزرگوار روزی در جمع یاران خود فرمود:

"بار پروردگارا، برادران مرا بمن بنما، گروهی از اصحاب پرسیدند:

آیا برادران تو نیستیم؟ پاسخ رسول خدا چنین بود:

نه، شما یاران من هستید، و برادرانم جمعی از آیندگان هستند که مرا ندیده اند و بمن ایمان دارند... اینان روشنائی تاریکی ها میباشند و خدای بزرگ آنانرا از هر فتنه^{۴۸} تاریک رها میسازد.

و در جای دیگر می‌بینیم که به جانشین راستین خویش - علی (ع) - خطاب کرده میگوید:

"بدان که بالاترین مردم از نظر یقین گروهی هستند در آخر الزمان، اینان با پیامبر نبوده اند و حجت خدا نیز از آنان پنهان شده و تنها به سیاهی های روی سپیدی ایمان آورده اند. (کنایه از اینکه تنها از راه مطالعه کتب حقیقت را یافته اند).^{۴۹}

و از این بالاتر، امام علی (ع) دینداران زمان غیبت را اینگونه معرفی میکند:

عده ای از آیندگان می‌باشند که در بهره های ما شریکمان هستند و تسلیم دستورات ما میباشند، اینان راستی که همراهان و شرکای ما^{۵۰} میند.

بویژه اگر بدانیم که این سخن را زمانی بیان کرد که یکی از یاران او پس از جنگ نهروان، خود را بسیار سعادتمند می‌پنداشت زیرا که در رکاب ولی خدا جهاد کرده بود، و آن حضرت با این کلام به او هشدار دادند که بر خود مبال و بدان که فداکاری تو بی پایه^{۵۰} دینداری مردمان زمان غیبت نمیرسد. شاید بخاطر همین

سختیهاست که امام سجاد (ع) پیروان دین را در زمان غیبت گرامی ترین مردم میخواند و میفرماید :

"همانا آنان که در دوران پنهانی مهدی امامت او را پذیرفته و انتظار ظهورش را می‌کشند، برترین و ارجمندترین مردم همهٔ زمانها هستند، زیرا خدای بزرگ، خرد و اندیشه و شناسائی ایشان را تا بدانجا بالا برده که تفاوتی میان "غیبت" و "دیدار" نمی‌گذارند، پروردگار مقام ایشان را چون جنگجویان در راه پیامبرش قرار داده است. این گروه، پاکدلان حقیقی و پیروان راستین ما هستند و در پنهانی و آشکار مردم را به سوی دین خدا میخوانند. ۵۱

آری، در زمانیکه بجای آوردن کوچکترین دستور دینی با هزاران سختی و ممانعت روبرو میشود، دین داشتن - آنهم آنگونه که دستور داده اند - چون شهادت در راه رسول خدا خواهد بود و چه زیباست گفتار امام صادق (ع) :

"بهشت برای پیروان قائم گوارا باد، همانان که در زمان غیبت انتظارش را دارند و چون ظهور کرد، اطاعتش میکنند. اینان اولیاء خدا هستند که ترس و اندوهی برایشان نیست. ۵۲

و آیا میدانید بالاترین مقام انسان همانست که ترس و اندوه او را بر نگیرد؟ و آیا میدانید که بالاترین کوشش پیامبران و جانشینانشان، همین بود که انسان را به این درجه برسانند؟ و آیا میدانید که خداوند، این دو خصوصیت را در وصف یکتاپرستان حقیقی بیان فرموده است؟

"آن گروه که گفتند پروردگار ما خدای یکتاست و در این راه ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود آمده ندا میدهند که بیمناک مباشید و اندوه بخود راه ندهید. ۵۳

ظهور

"روشنی آنگاه میدرخشد که تاریکی یکسره آسمان را فرا گرفته باشد" ۵۴
 بررسی "غیبت و آثار آن" ما را بنکته ای اساسی رهنمون میشود که
 که سرانجام "محرومیت" پایان خواهد یافت و مهدی (ع) ظهور خواهد کرد، بنا بر

این لازم است که شناخت دقیقتری دربارهٔ بشارت داشته باشیم .
دراولین نظریه‌آوری این واقعیت ضروری است که زمان قیام بهیچوجه مشخص نشده و هیچکس بر آن آگاهی ندارد . این موضوع در روایات اسلامی بسیار تاءکید گردیده و در تمامی آنها کسانی که وقت ظهور را تعیین میکنند ، دروغگو خوانده شده‌اند . از جمله در توقیعی که از امام دوازدهم به نایب سوم رسیده ، چنین میخوانیم :
اما ظهور فرج ، امریست مربوط به پروردگار و تعیین کنندگان زمان آن دروغگویند . ۵۵
بار دیگر به عوامل دوری انسانها از امام بیندیشیم . در فرازهای قبل گفتیم که یکی از مهمترین علل این دور افتادگی عدم آمادگی مردم بود . بدین معنی که از یکسو بیشتر انسانها پذیرای حکومت الهی نبودند و از سوی دیگر ستم‌پیشگان خود باخته با کارشکنیها و آزارهای خود مانع اجرای قوانین دادگرانهٔ خدایی میشدند . نیز یادآور شدیم که در طول زمان غیبت هرکس بسوئی روی می‌آورد و تنها گروهی انگشت شمار بر دین پایدار میمانند . بدین ترتیب با گذشت زمان ، سرگردانی و درماندگی به اوج خود میرسد و همهٔ انسانها حیران و پریشان شده راه بجائی نمیبرند . در چنین زمانیست که پاکدلان دلسوخته و شیعیان راه یافته ، خالصانه ظهور منجی را از پروردگار خواستار میگردند . . . و آنگاه مهدی (ع) بفرمان خدا با نیروئی برتر از توان بشر بیا میخیزد . او با دشمنان حق به نبرد میپردازد و زمین را از پلییدی پست فطرتان پاک می‌نماید . در همین زمینه است که حضرت باقر (ع) میفرماید :
"زمانی که نیاز و سختی شدت گرفت و هرکس دیگری را انگار کرد در چنین موقعیتی صبح و شام منتظر ظهور منجی باشید . ۵۶
و پیشتر دیدیم که افزایش ناراحتیها خود بیدارباشی است برای انسان و ناقوس خطر است که نواخته میشود . نیز پیامبر (ص) فرمود :
"مهدی این امت (اسلام) از ماست . آنگاه که دنیا گرفتار هرج و مرج شود ، فتنه‌ها آشکار گردد ، راهها همه به بن بست بینجامد ، گروههای گوناگون یکدیگر را چپاول کنند بزرگان به کوچکترها مهربانی ننمایند و کوچکان بزرگترها را محترم نشمارند ، خداوند مهدی (ع) را برمی‌انگیزد . همانا او نهمین فرزند حسین (ع) است گمراهی را پایان میدهد ."

در اینجا به کوه فکری و خام اندیشی آنان که شرط ظهور را رواج گناه و دور شدن از خدا میدانند پی می‌بریم و می‌فهمیم که نابسامانی و پریشانی شرط ظهور نیست، بلکه باید گفت: وجود هرج و مرج و آزادی گناه، آثار قهری و پیروی نکردن از امام (ع) است، ولی شرط ظهور توجه یافتن بریشه درد و درمان آن می‌باشد. مثال ساده‌ای این موضوع را روشنتر میکند. اگر کسی خود را به اختیار خویش از بام خانه اش پرتاب کند، مسلم است که گرفتار عواقب خطرناک آن خواهد شد، بدنش آسیب می‌بیند، دست و پایش می‌شکند، ممکن است دچار خونریزی مغزی بشود، نیز احتمال دارد جان خود را از دست بدهد. حال آیا برای رهایی چنین فردی باید او را در سقوط پاریش کنیم تا زودتر بر زمین افتد و نابود شود؟ یا با هشدار و اندرز از انجام این عمل بازداریم؟ مسلم است که انسان خردمند کدامین را برمیگزیند و کدامین راه را زیان آور میدانند؟

آری، برای نجات از آلودگیها و بدبختیها نباید در تقویت آن کوشید که این رفتاری است خنده‌آور و احمقانه، بلکه باید با تمام نیرو انسانهای راه گم کرده و پناه نایافته را بیدار کنیم که: "بر حذر باشید و با دست خویش گورتان را مکنید و بدانید که این فلاکتها و ناامیدیها نتایج گام نادرستی است که در آغاز برداشتید و بهاراده خود سقوط کردید، حال باز گردید و بیش از این در منجلا ب فرو نروید."

چه باید کرد؟

نیکوترین کارهای امت من انتظار فرج آل‌هیست. رسول الله (ص) از آنجا که میدانیم تعهدات انسانی از دوش ما برداشته نشده و باید همواره بکوشیم و لحظه درنگ نکنیم، بهتر است در شناخت این مهم نیز راه درست برگزینیم و پیشوایان خویش را رهنمون خود قرار دهیم.

بطور مسلم، هر "فرد" آرزوی رهایی از دنیای آشفته امروز را در سر دارد و از طرفی این خواست جز با ظهور منجی بعمل نخواهد پیوست و ظهور منجی نیز بسته به آمادگی مردمان است، بنابراین نخستین وظیفه انسان اینست که خویش را آماده سازد. و آمادگی جز در سایه انجام آنچه او فرمان میدهد بدست نخواهد آمد.

آمادگی تنها ادعا نیست بلکه عمل آدمی است که آمادگی او را جلوه میدهد. برای آماده شدن باید بدانیم که مردم زمان مهدی (ع) چگونه اند و چگونه می‌اندیشند و چه رفتاری دارند تا ما نیز بکوشیم خود را به آنان مانند سازیم و اینجاست که میتوان گفت آماده ایم.

قرآن یاران مهدی (ع) را "بندگان شایسته خدا"^{۵۹} میداند که ایمان دارند و کار نیک انجام میدهند.^{۶۰} نیز روایات اسلامی آنها را کسانی معرفی میکند که خدا را آنگونه که باید شناخته اند.^{۶۱} از سوی دیگر از امام ششم (ع) چنین می‌شنویم:

"آنکس که آرزوی یاری مهدی را دارد باید چشم براه باشد، چنین کسی باید پرهیزکارانه عمل کند و به اخلاق نیکو آراسته گردد و اوست منتظر حقیقی."^{۶۲}

در اینجاست که فهمیم که نخستین شرط آمادگی "منتظر بودن" است، سپس توضیح میدهند که انتظار راستین، دین داشتن و تقوی پیشه کردن میباشد و بس. وهمانگونه که دینداری در زمان غیبت، ارزش بسیار دارد، "انتظار" نیز از همان ارج برخوردار است بطوریکه نخستین امامان علی (ع) فرمود:

"چشم براه ظهور قائم چون کسی است که بخاطر خدا در خون خویش غوطه میخورد."^{۶۳}

اصولاً "انتظار فرج"، خود فرج است.^{۶۴} چرا که بسوی هدف رفتن و در راه هدف تلاش کردن، مقدمه رسیدن به هدف میباشد و در تعلیمات سازنده شیعه، اندیشه و نیت مطرح است نه نتیجه ظاهری کار، کسی که منتظر است خود را آنگونه آماده میکند که در انجام دستورات راهبر توانائی و طاقت حکومت او را داشته باشد.

درباره راهبر گفته اند که لباس سخت بر تن دارد و از غذاها به نان خشکی بسنده کرده و دستورش، کشتن و کشته شدن در سایه شمشیر است.^{۶۵} او کسی است که دستورات و قوانین اسلام را جاری میکند و از کوچکترین تخلف در نمی‌گذرد. مسلم است کسی که خود را برای اطاعت از چنین راهبری مهیا ساخته شایسته آنستکه امام صادق (ع) درباره اش بگوید:

اگر فردی از شما درگذرد و حال آنکه چشم براه ظهور منجی باشد، چون کسی است که با او همراهی کند، و پس از درنگی کوتاه فرمود: نه، بلکه چون کسی است

که در رکاب او نبرد نماید، و سپس اظهار داشت:

چنین کسی همتای شهادت طلبان دوران پیامبر است. ۶۶ و یک بازنگری صحیح بیانگر این حقیقت است که فرد منتظر قبل از هر چیز به انجام دستورات اسلامی می پردازد و سپس در راه از بین بردن عوامل غیبت میکوشد. این دو کار از ویژگیهای منتظر می باشند و بدون آنها انتظار مفهوم خود را از دست خواهد داد.

بنا بر این انتظار، خود از سازنده ترین آموزشهایست که شیعه به پیروانش میدهد و گروهی را می پرورد که هر آن آماده اند بپا خیزند و در راه یاری امام (ع) تا پای جان ایستادگی کنند و ستم از ریشه برافکنند، اینان یاران مهدی (ع) هستند. افسوس که در اینجا نیز از بدبینی و یاوه سرایی گزارندیشان در امان نیستیم و می بینیم که با تعبیر نادرست این "اعتقاد بنیادی" لب به دشنام گوئی مهدی گشوده و از هیچگونه اتهامی خودداری نکرده اند، غافل از اینکه جلوه حق هرگز خاموش نمیگردد، حتی اگر خوشایند دشمنان نباشد.

دعا

در اینجا اشاره ای داریم به مفهوم دعا و چگونگی آن، و اینکه منتظرین راستین باید همواره از خدا ظهور منجی را خواستار گردند. شاید وقتی برای اولین بار این لفظ را می شنویم، مقصود از آنرا وردگوییها و حرکات عجیب و غریب درویشان پنداریم و یا برنامه های تخدیرکننده گوناگونی را بخاطر آوریم که با صدای بلند و یکنواخت کلماتی را بر زبان آورده هیچ مفهومی از آن در نمی یابند و تنها برای لحظاتی خود را سرگرم میسازند، ولی باید با بینش جدی و دور از جنجال در این حوزه گام گذاریم و حقیقت را باز شناسیم.

"دعا" بمعنی "خواستن و تقاضا کردن" است، و از همینجا معلوم است که نخستین شرط آن، پی بردن بمفاهیم کلماتست، تا بدانیم که چه میگوئیم و چه میخواهیم. بنابراین دعا وسیله ای نیست برای گرد هم نشستن و کلمات پیشوایان را به بازی گرفتن. دیگر اینکه "دعا" زمانی درست است که انسان، حقیقتاً "بخواهد" و در راه رسیدن به خواسته های خود تلاش نماید. نه اینکه صرفاً "دلخوش دارد" که

معنی کلمات را می‌فهمد و بس.

آری، "دعا" رابطه ایست میان آدمی و آفریدگارش که آرزوهای انسانی خویش را بیان میکند و از تنها پناهگاه دگرگونی ناپذیر یاری می‌طلبد، و این ارتباط، خود عاملی است در راه نیروگیری برای انجام کارها و مقابله با سختیها. بدین سبب است که فرد "منتظر" بیش از دیگران نیاز به دعا دارد، زیرا راهی پر پیچ و خم با پرتگاههای بسیار در پیش گرفته و هر آن احتمال سرنگونیش می‌رود و برای نجات، از این خطرات نیاز شدید به دستگیری خدای بزرگ دارد. در همین زمینه است که در توقیعی از دوازدهمین پیشوا، مهدی (ع) چنین می‌خوانیم:

"برای تعجیل در فرج، بسیار دعا کنید که این خود، فرج شماست." ^{۶۷} نیز

باید بیاد داشته باشیم که مقصود از "دعا" تنها همان جملاتی که از زبان پیشوایان بزرگ اسلام بدست ما رسیده نمی‌باشد، بلکه "دعا" بیان "خواست قلبی" است، با هرزبانی که باشد و هرزمانی که بخواهیم ولی از آنجا که میدانیم بهترین خواستها را پیشوایانمان داشته‌اند، میکوشیم که ما نیز همان چیزها را آرزو کنیم و به این دلیل است که کلماتشان را بکار میگیریم.

اکنون با این آگاهی، نیکوتر آنستکه رو بسوی خدا کرده سامان بخشی پریشانیها را از او استمداد نمائیم که:

"بار پروردگار، از تو می‌خواهیم که ولی خود را اجازت دهی تا عدل راستین در میان بندگان اجرا نماید و دشمنانت را نابود سازد." ^{۶۸}

بدان امید که همه ما از یاران پاکبازش باشیم و فرمانش را بکار بندیم.

"پایان"

گفتار سیزدهم

گوشه‌ای از

اسرار غیب

نوشته : علی اکبر حسنی

گفتار ۱۳

گوشه ای از اسرار غیبت و قیام مهدی (ع) و وظیفه ما ؟ !

قانون عرضه و تقاضا

میدانیم که در جهان ، همواره عرضه ها مطابق تقاضاها و خواسته ها بوده است و آن خود یک قانون و اصل اجتماعی است . قانون عرضه و تقاضا در جوامع بشری همواره و در همه جا جاری است ، و در غیر این صورت نظام زندگی بهم میخورد و تعادل خود را از دست میدهد . این قانون تنها جنبه اقتصادی ندارد ، در همه مسائل اجتماعی نیز ، محور اساسی است و تجارت و کسب و پیشه و تبادل کالاها ، براساس تقاضاها و نیازمندیها ، عرضه میشود . و اگر تقاضا نبود عرضه بیفایده است . میدانیم که نیاز به رهبر و پیشوا ، همیشه در بطن جامعه ها موجود است و هر وقت در توده ها این نیاز جدا " احساس شد و آنان کاملاً " از نظر روحی و جسمی خواستگار و پذیرای رهبری راستین گردیدند ، پیشرفت و پیروزی حتمی است . و هر وقت این آمادگی روحی و جسمی و تقاضای واقعی را از دست داده اند ، دچار شکست و نومیدی خواهند شد .

توده های بدون رهبر مساویست با صفر

توده ها مردم هر چند سر از میلیونها نفر هم بزنند، بدون وجود رهبر، شکل ندارند، جهت یابی و هدف مشخص ندارند، در مسیر روشن حرکت نمیکنند، راکد و مرده و فاقد قدرت میباشند و حتی در نظر دشمن بهیچ شمرده میشوند، گوئی اینهمه توده های میلیونی بمثابه صفراند، که یک صفر با هزار صفر و یا یک میلیون و یک میلیارد صفر فرقی ندارد و عددی بحساب نمی آیند و بی ارزش میباشند.

ولی هنگامی که همین توده های پراکنده و بی ارزش، احساس نیاز کردند و آماده شدند و دنبال رهبر به حرکت درآمدند بصورت سیلی بنیان کن، و طوفانی ویرانگر میشوند، انرژی، قدرت و توان و نیروئی غیر قابل شکست میگردند، جهت می یابند و در مسیر روشن و با هدفی مشخص بحرکت در می آیند و آنگاه است که مفهوم و معنا پیدا میکنند و از هیچ، بقدرت فنا ناپذیری تبدیل میگردند و تا رسیدن به هدف از پا نمی نشینند! هیچ قدرتی حتی ابر قدرتهای هم در برابر آنان، توان ایستادگی ندارد و عقب نشینی میکند!!

عرب جاهلی با همه جمعیت خود، بدون وجود رهبر، چنین بود ولی پس از پذیرش، رهبری پیامبر (ص) ابر قدرتهای جهان آنروز (ایران و روم) ذلیلانه از آنان شکست خوردند! و در سایر قیامهای مدهیبی و ملی دنیا نمونه هایش را زیاد دیده ایم و شنیده ایم که نمونه روشن آن انقلاب اخیر ایران و شکل و جهت گیری توده ها، بوسیله، رهبری انقلاب بود.

راز غیبت

پس از این بیان، به این نکته می پردازیم که پیشوایان دین و جانشینان پیامبر اسلام و امامان ما به اعتراف دوست و دشمن، همگی از علی (ع) تا امام عسکری (ع) از رهبران نمونه و از ویژگیهای روحی و معنوی خاصی برخوردار بودند. و در تمام صفات برجسته و فضایل و کمالات، سرآمد بودند ولی با اینحال، از صحنهء سیاست و راهبری امت، کنار زده شدند، تا آنجا که نه تنها خود آنان گرفتار

شکنجه و زندان و مرگ میشدند بلکه دوستان نزدیکشان که از رهنمود های آنان برخوردار بودند، نیز گرفتار چنان سرنوشتی میشدند. آری با اینکه آنان برای هدایت و ارشاد مردم از طرف خدا و پیامبر آمده بودند ولی قدرشناسی و عدم حمایت و آمادگی همه جانبه مردم، سبب محرومیت‌شان از یکسو و موجب شهادت و... آنان از دیگر سو شدند...

اینجاست که خداوند برای تنبیه و تنبه و آگاهی و هشدار مردم از یک طرف و حفظ و حراست از حجت خدا^۱ و از طرف دیگر، برنامه آخرین رهبر و آخرین حجت و ذخیره الهی را عوض کرده و آنحضرت را مواجه با غیبت طولانی ساخت. چرا و برای چه...؟!

آمادگی کامل

۱ - نخست باید گفت: که این عکس العمل خدا در برابر اعمال بد مردم و اثر وضعی کارها و ناسپاسی های آنان بوده است. امام صادق (ع) در پاسخ سؤال رزازه در باره علت عیبت فرمود: یخاف یا رزازه هو المنتظر، هو الذی یشک فی ولادته و هو المنتظر غیران اله یمتحن قلوب الیغه مغندذلک یرتاب المبتلون... " منتخب الاثر ص ۵۰۱ -

۲ - بعلاوه میدانیم که ظهور امام زمان برای برقراری عدالت اجتماعی در تمام زمین و در سراسر جهان و گردآوری جهانیان در زیر پرچم توحید و نظام توحیدی و یکتاپرستی و اجرای قانون " الله و قرآن " است. و اینکار نیاز بفداکاری و آمادگی فراوان دارد، فراهم شدن چنین روحیه و ایمانی در توده ها و آماده شدن برای این همه گذشت و فداکاری در راه این هدف، سهل و آسان نیست و نیاز به تمرین فراوان دارد. در فراز و نشیبها، کشمکشها، شکستها و پیروزیها، قدرت و ضعف و خلاصه گرم و سردروزگار و... است که انسان ساخته میشود و چون فولاد آبدیده میگردد، و توان و دوام و تند و تیزی شکست ناپذیری، بدست می‌آورد.

دگرگونیها عظیم جهان، پدیدار شدن دولتهای مختلف از اقشار و گروههای

مختلف و قرار گرفتن در جریان طوفانها و گردباد های تاریخی و سیاسی زندگی است که ملتی را میسازد، می پروراند، رشد میدهد آگاهی میبخشد و کارگشته و پر تجربه بار میآورد و آماده کارزار و نبرد های سخت، میسازد.

پس از پشت سر گذاشتن این مراحل سهمگین و مشکلات و گرفتاریها و نابسامانیها است که ملتی ورزیده میشود و به سامان میرسد و آماده حکومت جهانی مهدی و رسالت و انقلاب عظیم او میگردد و گره، ممکن است، انقلاب آخرین سلاله نبوت و آخرین ذخیره الهی و حجت خدا را عادی و دست کم بگیرند و سست و ساده بشمارند. پس این تمرین ها و فراز و نشیب و آزمایش های لازم و صامن پیروزی و بقاء و استمرار انقلاب است.

امام باقر (ع) در پاسخ سئوالی که می پرسیدند امام زمان کی ظهور میکنند. متی یكون فرجکم؟ فرمود: هیهات، هیهات، هیهات. . . . لا یكون فرجنا حتی تغربلوا ثم تغربلوا ثم تغربلوا، حتی یذهب الله تعالی بکم الکردویبقی الصفو ثم قال: ام حسبتم ان تتركوا ولما یعلم الذین جاهدوا امنکم و لیعلم الصابرين^۲ آری آنحضرت پس از آزمایشهای مشکل و دگرگونیهای هاشیکه در اثر آن، افراد صالح از ناصالح و ناپاک، شناخته میشود، ظهور میکند، هنگامیکه مردم جهان از حکومت مختلف و سیستم های رهبری گوناگون و جور و اجور، خسته شده و تنها امیدشان آنسنگه: " وقتی از غیب بیرون آید و کاری بکند، آماده حکومت مهدی (ع) می باشند. امام صادق (ع) فرمود: ان دولتنا آخر الاول ولم یبق اهل بیت لهم دوله الاملکوا قبلنا، لئلا یقول اذا راء و مسیرتنا، از املکنا سرنا بمثل سیره هوءلاء وهوقوله تعالی والعاقبه للمتقین" - منتخب الاثر ص ۳۰۸ -

پس از چنین غربالی و بعد از ذوب شدن در کوره هاست که خش و خاشاک و گل و سنگ بدور ریخته میشود و طلای ناب و خالص، بجای میماند که ارزنده و پردوام و با ثبات است.

و پس از آزمایشهای سخت است که چنین ملت و امتی، ورزیده میشوند و پاسداران راستین انقلاب مهدی و جانبان آن هدف مقدس او خواهند شد. و آنرا تنها مصلح حقیقی و نجات بخش می شمارد و در اجرای فرمان آنحضرت از هیچگونه

فداکاری دروغ نمی‌ورزد .

نمونه های تاریخی

ولی اگر ملتی انقلابی را مفت و ارزان بدست آورد ، مفت و ارزان هم از دست میدهد . جانفشانی و فداکاری برای حفظ و حراست آن نمیکند ، و مثل ثروت بادآورده است که بزودی بر باد خواهد داد .

تاریخ بشر ، شواهد گویائی در این زمینه دارد . که قرآن کریم نمونه هائی از آنها را برای پند و عبرت ، و برای آموزش صحیح امت اسلامی که همواره باید پاسدار جان بر کف انقلاب مقدس قرآنی و اسلامی اش باشد ، نقل کرده است .

قوم مستضعف موسی ، که پیروزی عظیم خویش را سراسر اعجاز بدست آورده بود و برای هر مشکلی بدامان موسی میشد که معجزه کن و از خدا بخواه ، که آب و نان ، گوشت ، عدس و روغن و نخود و لوبیا و حتی سیر و پیاز از آسمان بماند و و آن پیامبر دلسوز هم چنین میکرد و همه چیز با معجزه حل میشد ، سرانجام تن پروری و عیاشی و همه چیز را بدون زحمت بدست آوردن ، سبب از دست دادن روح سلحشوری ، مبارزه ، ایثار و فداکاری شد . و باعث شد که آنان خیلی سریع شکست بخورند تا آنجا که تعبیر قرآن مارک "ضربت علیهم الذله والمسکنه و بائوا بغضب من الله . . ." بر پیشانی شان زده شود . چرا که سرنوشت ملت تن پرور و عیاش ، چیزی جز این نیست که : او ناز پرورده و تنعم نبرد راه بدوست عاشقی شیوه زندان بلاکش باشد !"

ملتی که یک روز از موسی بت میخواستند چون دیگران بت داشتند و بت می پرستیدند و یهود هم میخواستند تا از قافله عقب نمانند و "قالوا یا موسی اجعل لنا الهه کما لهم الهه (اعراف ۱۳۸) روز دیگر گوساله پرستند و از موسی و خدا جهان آفرین که آنانرا از یوغ بردگی و اسارت فرعون نجات داده بود ، روگردان شدند . آنان چنان فاقد روح سلحشوری و مبارزه و فداکاری بودند و آنچنان تن پروری و بی حال ، که نتوانستند از خود دفاع کنند حتی هنگامیکه وعده خدا برای فتح شهر آباد و پر نعمت (سرزمین مقدس) را بمجرد ورودشان و بدون مبارزه ، به آنان ابلاغ شده

بود ، به موسی گفتند : "فاذهب انت و ربک فقاتلا انا هیهنا قاعدون . " — سوره مائده آیه ۲۲ — ۲۴

تو و پروردگارت بروید و با دشمنان جنگ کنید و دشمن را از شهر بیرون کنید و شهر را فتح نمائید ، ما اینجا به انتظار نشستیم (و آنگاه بیا ما را با صلوات و سلام وارد شهر نمائید .)

تجربه های انقلاب اسلامی ایران

در این انقلاب عظیم ملت ایران با همه فداکاری و گذشت و دادن شهیدان فراوان و مجروح و معلول و و پیروزی عظیم بدست آورد ولی با این حال این پیروزی خیلی زودرس بود و در واقع خیلی ارزان و مفت بدست آمد و مردم فداکاری لازم و گذشت و فراز و نشیب زیاد ندیدند و پختگی کافی و ورزیدگی لازم به دست نیاورده بودند .

لذا دیدیم که چه زود وحدت و یکپارچگی ، به تفرقه و تشتت گرائید و تحزب و گروه‌گرایی ، جای‌تشکل و اتحاد را گرفت و مردم روح ایثار و فداکاری و اخوت‌پیشین را ، از دست دادند و زمزمه کم بودن گوشت و نان و روغن و پودر لباسشویی بلند شد و اعتصابها و کم‌کاریها و تحصن حتی برای گرانی و کمبود و عدم ورود لسوازم آرایش!! و . . . ، چه بلائی بر سر ملت و انقلاب آورده است و چگونه مجال‌سازندگی از دولت و ملت را سلب کردن و جنگ و گریز و درگیریها و حتی زمزمه جدائیها و . . . بر پا کرده است که پس از گذشت یکسال و نیم از انقلاب ، فرصت رسیدگی به امور و مجال بازسازی کشور و نمودار ساختن چهره راستین انقلاب را به دولت و ملت نمیدهد. . . ؟!

راستی اگر تمامی ملت ما رنج لازم و آمادگی و تمرین کافی برای این پیروزی عظیم دیده‌بود ، آیا وضع ما چنین میشد؟ و سرانجام پیروزی ما و کشور ما چنان بود که امروز می‌بینیم . . . هرگز امید است دوباره با وحدت و یکپارچگی و با گذشت و ایثار ، مشکلات را یکی پس از دیگری حل کنیم . . .

این سنت آفرینش است که پیروزی نهائی همواره نصیب مردان خود ساخته و

و ملت فداکار و مبارز پرتوان، نستوه است، و در همه انقلاب‌های اصیل ملی و مذهبی این سنت جاری است. پس برای انقلاب عظیم جهانی و ظهور مهدی (ع) که تکامل یافته‌ترین انقلاب جهانی و برای پیاده کردن اسلام کاملترین ادیان در سراسر جهان بوسیله حجت خداست، این سنت بنحو احسن جاری می‌باشد.

وارث ویژگیهای انبیاء بزرگ

امام زمان، خصلتهای ارزنده تمام انبیاء را داراست و نشانه‌هایی از پیامبران بزرگ الهی در او جمع شده است.

امام چهارم علی بن الحسین (ع) میفرماید: قائم ما ویژگیهای هفت پیامبر بزرگ را دارد که عبارتست از: سنت و خصوصیتی از آدم، نوح و ابراهیم، موسی و عیسی و ایوب و حضرت محمد صلی اله و علیهم و...

از آدم و نوح طول عمر، و از ابراهیم مخفی بودن ولادت و دوری (غیبت) گزیدن از مردم و از حضرت موسی، برای حفظ جهان پنهان شدن و غیبت کردن، و همانطور یهود و... در ولادت و نبوت حضرت عیسی شک و اختلاف کردند، درباره مهدی نیز چنین است، و او همانند حضرت ایوب که پس از گرفتاریها و بلاها خداوند سلامت و گشایش به او عطا کرد، فرج امام زمان هم پس از گرفتاریهای شاق ظهور میکند و "اما من ایوب فالفرج بعد البلوی" او همانند پیامبر اسلام قیام به سیف و (قیام مسلحانه) میکند.^۳

نتیجه

آری او پس از این گرفتاریها و مشکلات خواهد آمد و تا مردم برای پذیرش و فداکاری لازم درباره استقرار حکومت عدل و پذیرش و قیام مصلح جهانی نداشته باشند، ظهور نخواهد کرد.

امام صادق (ع) فرمود: قائم بسوی شما بازگشت نمیکند، مگر آنکه مردم در اثر غیبت طولانی از آمدن او مایوس گردند. نه بخدا نمی‌آید مگر آنکه نیک و بد شما

از یکدیگر جدا و ممتاز شود. او نمی‌آید مگر آنکه افراد شقی و سعادت‌مند شناخته‌شوند. امام نهم (ع) پس از بیان مشخصات امامان بعدی هنگامیکه بنام قائم (ع) رسید، گریست. و فرمود: پس از امام حسن عسکری فرزند القائم بالحق، المنتظر خواهد بود، راوی می‌پرسد که چرا قائم نامیده شد؟ **لم سمی القائم قال لانه یقوم بعد موت ذکرة و ارتداد اکثر القائلین بامامته.** چون پس از آنکه در اثر غیبت طولانی یاد او میمیرد، و فراموش شد و بعد از ارتداد بیشتر مردمی که قائل به امامت او بودند، قیام میکند. **قلت لهم یسمی المنتظر؟ قال: ان له غیبت یكثر امامها و یطول امدها فلینتظر خروجه المخلصون.** در اثر غیبت طولانی و...، تنها افراد با اخلاص در انتظار ظهور او خواهند بود.^۴

تکامل عقلها، علوم و تکنیک

بعلاوه حکومت جهانی شرایط خاصی دارد و تا مقدمات یک چنین حکومت عدل و دادی جهانی، فراهم نشود آنحضرت ظهور نخواهد کرد. ضمناً " میدانیم که علاوه بر آمادگی روحی و پرورش نیروهای انسانی لازم و فداکار که همیشه باید جان برکف در خدمت آنحضرت باشند، آمادگی فکری و فرهنگی و تکامل عقول و تکامل علوم و صنعت نیز لازم است زیرا پیشرفت علوم و فرهنگ، برای بهره‌گیری از مزایای همه جانبه اسلام و نیز بهره‌وری از ذخایر زیر زمینی و روی زمینی برای رفاه و سعادت انسانها، ضرورت دارد.

چنانکه امام باقر (ع) فرمود: **اذا اقام قائمنا وضع الله یدة علی روءى العباد، فجمع بها عقولهم و کملت به احلامهم.**^۵

هنگام ظهور قائم (عج)، تکامل صنعت و وسائل ارتباط جمعی نیز ضرورت چشمگیری دارد تا دعوت اسلام و قیام عدالت گستر مهدی (ع) در اسرع وقت به تمام دنیا برسد. در همین انقلاب اسلامی ایران اگر تلفنها و مصاحبه، مطبوعات و خلاصه وسائل ارتباط جمعی نبود هرگز انقلاب ما به این سرعت به ثمر نمی‌رسید و پیروز نمی‌گشت ما خود بارها در جریان بودیم که با یک تلفن از نجف و پاریس و دریافت یک پیام، نوار و اعلامیه رهبر انقلاب امام خمینی و... فردا آنروز همه^۶

مردم وظیفه و تکلیف خود را می‌دانستند که یک پارچه تعطیل کنند و به خیابان‌ها بریزند و

با اینکه این انقلاب منطقه‌ای و مخصوص یک کشور بود ، پس نقش وسایل ارتباط جمعی در یک انقلاب عظیم جهانی و برای همه ملل ، حساستر و روشن‌تر خواهد بود . امام صادق (ع) جمله جالبی دارد که ناظر به همین می‌باشد آنجا که فرمود :
" ان قائمنا اذا قام مد الله لشیعتنا فی اسماعهم و ابصارهم ، حتی لایکون بینهم و بین القائم برید . یکلمهم فیستمعون و ینظرون الیه و هو فی مکانه . . . " ۶

وقتی قائم ما امام زمان (ع) ظهور کند ، خداوند بینائی و شنوائی شیعیان ما را توسعه می‌دهد . آنچنانکه میان آنان و قائم واسطه نباشد و نیازی به پست و قاصد نداشته باشند امام زمان با آنان سخن میگوید و آنان مستقیماً " می‌شنوند و آنحضرت را می‌بینند در حالیکه در جایگاه خودش می‌باشد .

این روایات کاملاً " میرساند که امام از نیروئی خواه وسایل ارتباط جمعی بسیار تکامل یافته یا معجزه برخوردار است که میتواند صدا و پیام خود را در آن واحد به سراسر دنیا برساند و همه مردم سخنانش را بشنوند و او را به بینند .

به امید آن روز

گفتار چہارم

آسائش و سعادت
ملتہا

نوشته : سید محمد مهدی موسوی خلخالی

گفتار ۱۴

واشرفت الارض بنور ربها
(قرآن کریم)

آسایش و سعادت ملتها

بسم الله الرحمن الرحيم

آسایش و سعادت ملتها بستگی دارد به :

- ۱ - تشکیل حکومت واحد جهانی (برچیدن مرزها)
- ۲ - قانون واحد (قانون الهی ، و حذف قوانین بشری)
- ۳ - حاکم واحد (الله)

همه پریشانیها و نابسامانیها از وجود مرزها ، تضاد قانونها و تعدد حکام است ،
بشراز روزیکه پایه پهنه زمین نهاد پیوسته گرفتار رنجها ، نابسامانیها ، ستمها ،
تحمیل ها و تحمل ها ، گرسنگیها ، بیدادگریها ، و بدبختیهای دیگر ، بوده و هست
و بالاخره اگرگروهی اندک براحتی زندگی میکنند گروههای بیشماری در رنج و سختی
بسر می‌برند .

منشاء این بیچارگیها و درد و الم ها چیست؟ چرا بشر در این حال بسر میبرد و تا کی، سرانجام چگونه میتواند از این گردابها نجات پیدا کند، و با کدام حکومت با چه قانون، آیا روزی خواهد رسید که این نابسامانیها به سامان برسد؟

باید علت و منشاء این همه بدبختی ها را در نهاد های خود جامعه جستجو کرد، و آن مرزهایی است که بشر بعنوانین مختلف برای خود بوجود آورده و بدین سبب خود را از خلق و خالق جدا نموده است.

مرز خود بینی و خود پرستی، مرز نژاد و قومیت، مرز کیش و ملیت، مرز خاک و میهن، این مرزها و امثال آن سدهائی است که بین افراد فاصله انداخته و سنگرهای است که انسانها را در پشت آنها بحالت مقابله یا جنگ با یکدیگر وا داشته است، تا تنها هرکس بسود خود بیاندیشد و هر ظلم و ستمی را بر دیگران روا دارد.

از اینجا است که حکام و شخصیتهای تحمیلی، طاغوتها، فرعونها، دیکتاتورها، قلدرها، شهریارها، چنگیزها، و امثال آن بوجود میآیند، و حکومتهایی خودکامه و استعمارگر و مستبد تشکیل میشوند تا ملتها را به استضعاف کشیده، و مردمی را زیر دست و گرسنه نگاه داشته و به زنجیر بندگی و اسارت در آورند، کاخها در کنار کوخها بنا کنند و اموال مستضعفین را به تاراج ببرند.

از اینجا است که اختلاف طبقاتی قارونی و طاقت فرسا پدید میآید، قارونها در برابر ستم کشان خود آرائی میکنند، و بینوایان در مقابل ثروتمندان طاقت خود را از دست میدهند.

اینها همه از وجود مرزهایی است، مرزهای نابجا و غلط، که انسان بدور خود کشیده، و افراد و ملتها را از هم جدا نموده و همهگان را بحالت جنگ و خصومت وا داشته است و هرکس برای خود مرز و قانونی قائل شده است.

تنها راه حل این مشکلات و چاره این بدبختی ها این است که مرزها برچیده شود و جهان تحت حکومت واحد الهی درآید و بیک قانون عمل کند، زیرا انسان تا مرز داخلی و خارجی رادرهم نشکند نمیتواند بیرون از خود دیگری را درک نماید، و تا از حکومت خلق رهائی نیابد نمیتواند حکومت (الله) را بپذیرد، و بسود خلق خدا بیاندیشد.

رهبران مصلح جهان، فلاسفه، متفکران، و قبل از آنها پیامبران الهی بشر را دعوت میکنند که به خیر خود و دیگران فکر کنند، تا همه آسوده زندگی نمایند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رسالتش را با این گفتار شروع کرد: "قولوا لا اله الا الله تفلحوا" "فقط بگوئید یک خدا، رستگار خواهید شد".

یعنی جامعه را تحت یک واحد کلی الهی درآورید و آن توحید و یکتاشناسی است. از این همه خدایان دروغین - که برای هر کدام مرزی ساخته اید و هر کدام را به قوم و قبیله ئی نسبت میدهید - دست بردارید، و از پرستش خود نیز بدراآئید و همه با هم بگوئید فقط "خدا" آنگاه است که میتوانید رستگار شوید.

آری آرزوی بشر این است که مدینه فاضله افلاطونی را تشکیل دهد تا همه در آن خرم و آسوده زندگی کنند.

ولی نه تصورات افلاطونی (حکومت فلاسفه و یا حکومت قانون) بجائی رسید و نه ساختن جامعه بی طبقه ئی کمونیستی که مبتنی بر اساس مادیت و انکار خالق، و نه مکتبهای التقاطی مجهول الهویه، و نه غیر آن.

بشر در جستجوی سعادت

انسانها همه و همه در آرزوی روز سعادت بسر میبرند و بدان می اندیشند، ولی هر گروهی با ایده خاصی، مسلمین هم با ایده اسلام.

عموماً "میخواهند به مقصد سعادت برسند ولی هردسته و گروهی راهی درپیش گرفته اند.

تا آنجا که مکتب کمونیسم هم بخود اجازه میدهد، که کمال مطلوب خود را در جامعه بی طبقاتی بیاندیشد و چنین پندارد: که بشر با جبر تاریخ چنین جامعه ئی را بوجود خواهد آورد، و افراد در سطح واحد آسوده زندگی خواهند نمود.

ولی این مکتب علاوه بر اشکالاتی که در بر دارد بزرگترین اشکالش این است که بر پایه مادیت و انکار خدا بنا شده و چنین مکتبی هرگز نمیتواند سعادت بخش و مجری عدالت واقعی باشد.

زیرا انسان خودخواه، هیچگاه به آسانی زیر بار قانون تن نمیدهد، مگر آنکه قوه مجریه او را وادار بعمل کند، و هیچ قدرتی مانند ایمان بخدا توانایی ضمانت اجراء را نخواهد داشت، و لذا هم اکنون بخوبی می بینیم که سردمداران این مکتب چگونه بر ملت تاراج شده و بی رمق خود حکومت ظالمانه شی دارند، و حزب بطور دسته جمعی خود را بر ملت تحمیل نموده، و چگونه سعی میکنند که ملت‌های دیگر را به بند کشیده و خون آنها را ریخته و یا بمکد، و تحت عنوان از بین بردن اختلاف طبقاتی همه ملت‌ها را به استضعاف کشیده و زمینه را برای حکومت طبقاتی خود حزب فراهم آورند.

در بشر آرزو و در اسلام نوید و وعده قطعی

در سخنان گذشته اشاره کردیم که همه ملت‌ها از ظلم هرچند نسبی مینالند و آرزوی عدالت و آسایش عمومی را دارند، و عشق به عدالت یک امر فطری است ولی در ملت‌ها و متفکرین از حد آرزو تجاوز نمیکند، تنها اسلام است که به این آرزو جامه عمل پوشانده، و به تحقیق آن نوید قطعی میدهد و در قرآن کریم میفرماید:

"وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض، کما استخلف الذین من قبلهم، ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم، و لیبذلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی ولایشرکون بی شیئا"..... "سوره نور: آیه ۵۵ - یعنی: خدا بکسانیکه از شما بندگان ایمان (به اسلام) آوردند و نیکوکار گردند وعده فرموده که در زمین خلافت دهد (و بجای ملت‌های گذشته حکومت واقتدار بخشد) همچنانکه پیشینیان را خلافت داد (و علاوه) دین پسندیده آنان را (که اسلام است) بر همه ادیان سلطه و برتری دهد، و بهمه مؤمنان پس از خوف و اندیشه (از دشمنان) ایمنی کامل عطا کند، که مرا بیگانگی بی هیچ شائبه شرک و ریا پرستش کنند....."

مفاد آیه :

- از این آیه کریمه مطالبی استفاده میشود که مورد سخن گذشته ما بود .
- ۱ - وجود نا امنی و اضطراب و نگرانی در میان بشریعت ظلم و ستم بیکدیگر و بالاخره شرک بخدا که خود نیز نوعی ظلم بشمار میرود .
 - ۲ - وعده قطعی الهی بجای گزین شدن امنیت بجای نا امنی ، و عدالت بجای ستمگری .
 - ۳ - وعده پیشرفت دین اسلام و سلطه آن بر همه ادیان و مکتبها .
 - ۴ - وعده حکومت اسلامی .
 - ۵ - شرط عمل به این وعده ها داشتن ایمان و عمل صالح در مردم .
- مفاد این آیه همان آرزویی است که عموم بشر در نهاد قلب خود می پروراند و برای چنین روزی تلاش میکنند ، اما اسلام وعده قطعی بدان داده است که چنین روزی حتمی است ، و تنها یک امید و آرزوی قلبی نیست ، بلکه بمرحله فعلیت خواهد رسید ، ولی راه آن تنها ایمان و عمل است .

چشم انداز آینده و راه سعادت

البته امید به آینده موجب تحرک و دلگرمی است و دوام و پایداری یک ملت نیز بدان بستگی دارد ، همه دولتها کوشش میکنند که ملتهای خود را امیدوار نگه دارند ، تا در راه بدست آوردن کمال مطلوب سختی ها را تحمل کنند ، ولی بحث در این است که آینده بهتر برای همه چگونه بدست می آید .

مکتب سرمایه داری چنین میاندیشد که بهترین راه برای بدست آوردن آینده بهتر اندوختن ثروت است .

و مکتب کمونیست بر این عقیده است ، که آینده بهتر برای بشر بوسیله حذف طبقات بدست خواهد آمد ، و کمال مطلوبش همین است که همه در یک سطح عقب افتاده ، و جمود اقتصادی قرار گیرند .

بالاخره این دو مکتب هر دو سعادت بشر را بر پایه اقتصاد مادی ، سلبی و

یا ایجابی، استوار میدانند، ولی حقیقت این است که این دو مکتب هرکدام بنحوی ظلم و ستم را بر جامعه روا داشته اند و بر خلاف آزادی فطری فکر میکنند.

اما اسلام راه رسیدن بکمال مطلوب را - آنچنانکه از آیه فوق استفاده میشود - در دو چیز دیگر معرفی کرده (ایمان و عمل صالح) (عقیده بخدا و کردار نیک) و بالاخره خود ساختن از درون و برون راهی که اسلام ارائه میکند از جنبه مادی نفیاً "اثباتاً" بکلی فاصله دارد، بدیهی است که انسان تا خود را نسازد و از مرز خود خواهی و خود بینی نگذرد، نمیتواند دیگران را ببیند.

و از آنجا که جامعه جز مجموعه افراد چیز دیگری نیست اصلاح جامعه بستگی به اصلاح افراد خواهد داشت.

مسیر ملتها بر خلاف جهت وعده الهی است

در اینجا ممکن است سئوالی بدینگونه مطرح شود که اگر سعادت ملتها بستگی بداشتن ایمان و عمل افراد داشته باشند، پس وعده الهی هرگز تحقق نخواهد پذیرفت، زیرا که ظلم و فساد در جهان رو به افزایش است، خونریزی، تاراج اموال عمومی مستضعفین و بالاخره استثمار و استعمار و استحمار و استبداد به اشکال مختلف در همه جا بچشم میخورد، کدام یک از ملت های ضعیف از دست ابر قدرتهای خون آشام، آسوده اند و چه جنگهای خانمانسوز و جنایات که هر روز در گوشه و کنار این جهان شعله ور نمیشود و این مظلومه ها نه تنها فروکش نکرده بلکه رو به فزونی است.

بنا بر این مسیر کنونی بشر درست بر خلاف جهت وعده الهی است، و در این صورت یأس و نومیدی دامنگیر عموم خواهد شد.

امید و آرزو بطرف ضعف و سستی میگراید، پس کی و چگونه وعده الهی عملی خواهد شد، با آنکه شرط تحقق آن رو به زوال است.

بشر باید باز گردد، و وعده الهی یک قانون کلی است

پاسخ: این سئوال را بدینگونه باید داد.

اولاً: این بشر است که خود مانع از انجام وعده الهی شده، اگر روزی باز گردد و از ظلم و ستمگری خسته و فرسوده گشته، و تمام مکتبهای که بدان دل بستگی داشت، آزمایش نموده، و به بیهودگی و پوچی آن آگاه شود، اگر این آمادگی و پختگی در او بوجود آید آنگاه است که تن به حکومت الله و نظام توحیدی و رهبری الهی خواهد داد، چون از خلق مایوس شد، رو به خالق خواهد آورد، ولی هنوز مایوس نگشته، و عکس العمل شیوع و افزایش فساد همان سرخوردگی است که موجب بیداری بشر خواهد شد، که نتیجه آن آمادگی برای پذیرش حکومت الهی، و سر فرود آوردن بسوی معبود حقیقی است.

وعده الهی یک قانون کلی است

و ثانياً: آیه قرآن وعده حکومت الهی را مشروط به آمادگی خاص نموده نه کل و آنرا با بکار بردن کلمه "منکم" رسانیده است، و خلاصه:

مفاد آیه قرآن این خواهد شد که:

اگر گروهی از شما آمادگی کامل از نظر عقیده و عمل پیدا کردند خواهند توانست که حکومت الهی را تشکیل دهند.

آری ناموس خلقت چنین بوده و هست، همیشه فردی یا گروهی در جهان قیام کرده و حکومتهایی تشکیل داده و تحولاتی در این پهنه زمین پدید آورده اند و دیگران را در مسیر خود کشانیده و بدقبال برده اند، حال چگونه و در چه مسیر مطرح نیست، ولی بالاخره قانون طبیعت چنین است. و حکومت الهی از این قانون کلی مستثنی نیست.

سرانجام باین نتیجه میرسیم که قانون نهضت‌های جامعه‌ها و وعده الهی با یکدیگر تطبیق میکنند بدین صورت که اگر گروهی آماده و مصمم و قاطعانه قیام کنند و رهبر لایق و قاطعی نیز داشته باشند، حکومت را بدست خواهند گرفت.

مسلمانان متعهد نیز اگر مانند دیگر ملت‌ها تشکل پیدا کنند و بر پایه ایمان قاطعانه عمل نمایند حتماً "پیروز خواهند شد، و حکومت "الله" را بجای حکومت طاغوت بر پا خواهند نمود.

و در آیه کریمه با دو جمله باین مطلب اشاره شده است یکی آنکه گفتیم کلمه "منکم" را بکار برده یعنی برای تحقق حکومت الهی یک عده مردم معتقد و قاطع کافی است، و دیگر آنکه این عده در ملتهای گذشته که قاطع و مصمم عمل کردند انجام شده و حکومت الهی را هر چند نسبی بر پا کردند "کما استخلف الذین من قبلکم" یعنی: پیشینیان را نیز خدای متعال حکومت الهی بخشید، گیرم که در اثر سستی و ناتوانی از بین رفته باشد، ولی ناموس طبیعت چنین بوده و هست، تا آنکه فرد کاملش در قیام مهدی موعود علیه السلام پدید آید، و در مقیاس جهانی تشکیل گردد.

ضرورت قیام مسلمین

از آن جهت که امور نسبی است و وعده الهی در هر زمان قابل تحقق است مسلمانان وظیفه دارند که همیشه در مقام تشکیل حکومت اسلامی برآیند و بخود یاس و نومییدی راه ندهند، زیرا که این امر، شدنی است و خداوند متعال نیز بدان وعده پیروزی داده است.

انتظار مهدی موعود علیه السلام و تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی

مسلمانان در انتظار حضرت مهدی موعود علیه السلام بسر میبرند، و این انتظار از وعده رسول اکرم (ص) سرچشمه میگیرد.

ممکن است مسلمانان از مفهوم انتظار چنین گمان کنند که پیش از قیام مهدی موعود تشکیل حکومت اسلامی غیر ممکن است، و تلاش مسلمین قبل از ظهور حضرت مهدی (ع) سودی نخواهد داشت.

ولی این تصور باطل و این اندیشه نادرست است، زیرا که حضرت مهدی (ع) حکومت اسلامی را در مقیاس جهانی تشکیل خواهد داد و بگونه ای که بساط ظلم و ستم بکلی بر چیده شود.

انتظار چنین حکومتی هیچگونه تضادی با تلاش برای تشکیل نسبی حکومت

اسلامی در کشورهای مسلمان نشین و نجات آنها از زیر بار شرق و غرب و بدست آوردن استقلال و آزادی ندارد، بلکه بحکم قانون حاکم بر جوامع انقلابی و نیز وعده حتمی الهی مسلمین نیز میتوانند که در همه دورانها حاکم بر سرنوشت خود باشند و سلطه اجانب را از کشورهای اسلامی قطع نمایند.

همچنانکه در این زمان انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران به پیروزی رسید و حکومت اسلامی مستقل در آن تحقق یافت و این یک وظیفه است که همه ملت های مسلمان باید بدان عمل کنند و وعده الهی یک امر نسبی است که در هر زمان قابل تحقق است و لذا آیه کریمه بر بنی اسرائیل زمان حضرت موسی (ع) که قاطعانه تحت رهبری آن حضرت بر علیه فرعون قیام کردند و پیروز شدند تطبیق شده است. و نیز بر حکومت رسول اکرم (ص) و دیگر انبیاء گذشته قابل انطباق است که همه گان حکومت الهی را بطور نسبی تشکیل دادند.^۱

بنابراین آیه کریمه مسلمین را دعوت به قیام میکند که هر چند با عده معدودی اما مصمم و قاطع نهضت را شروع کرده و بسوی انجام وعده خدائی پیش روند. قیام حضرت مهدی (ع) گرچه نتیجه جهانی دارد ولی یارانش در ابتدا افراد معدودی بیش نیستند که در احادیث عدد آنها به ۳۱۳ نفر تعیین شده است، مسلمانان متعهد و انقلابی نیز از قلت عدد نباید هراسی بخود راه دهند، و قیام کنند گرچه در ابتدا کم باشند ولی در نهایت همه بآنها ملحق خواهند شد.

انتظار

حکومت جهانی مهدی موعود (ع) نه تنها مانع از قیام کنونی مسلمین نباید باشد، بلکه باید نقش تحرک و آمادگی را ایفاء کند که برای پیدایش حکومت جهانی با نشر فرهنگ اسلامی تلاش کنند و بشر را با مقام رهبری امامت در رهبری اسلامی آشنا سازند.

وظیفه مسلمانان آماده شدن و آماده ساختن است تا زمینه قیام مهدی موعود (ع) فراهم شود.

آری مسلمین باید بدانند که میتوانند با داشتن قانونی همچون قرآن و آئینی

چون اسلام و رهبری چون رسول الله (ص) و امام (ع) همه مشکلات را حل کنند و حکومتها را بدست بگیرند .

" ان هذا القرآن يهدى للتي هي اقوم ويبشر المؤمنین " - الاسراء آیه : ۴۱ -
بشر متمدن با این همه علم و صنعت نتوانسته است خود را از گرداب گرفتاری نجات دهد ، اگر مشکلی را از راه علم و صنعت حل نموده مشکلات دیگری دامن او را گرفته است ، گرسنه ها ، برهنه ها ، بی مسکن ها ، فساد اخلاق در همه جای زمین و در میان همه ملتها با عدد بیشماری بچشم میخورند ، و فریادشان به آسمان میرود ، چرا ، نقص در کجا است .

دشمن هنوز در مقابل قرآن و آئین اسلام جبهه میگیرد ، هنوز درک نکرده است که با سعادت خود میجنگد . " یزیدون لیطفوا نور الله بافواهمم والله متم نوره ولو کره الکافرن " - سوره الصف آیه : ۸ -

میخواهند ، تانور خدا را (با گفتار باطل و طعن و مسخره) خاموش کنند ، و البته خدانور خود را هر چند کافران خوش ندارند ، تمام (و محفوظ) خواهند داشت .
بالاخره روزی نور خدا همه زمین را خواهد گرفت . و اشرف الارض بنور ربها آیا آن نور مهدی است .

میلاد حضرت مهدی موعود علیه السلام .

یا میلاد امیدها ، آرزوها ، سعادتها ، و یا میلاد نور ، نور خدا .

میلادی اعجاب انگیز ، شورانگیز ، سؤال انگیز .

مهدی موعود کیست ؟ کی و کجا و چگونه بدنیا آمد .

چگونه زندگی میکند ، تا کی عمر میکند ، چگونه و کجا ظهور میکند ، پس چرا ظهورش بطول انجامید .

در گفتار گذشته بیان داشتیم که بشر به امید روز سعادت عمومی و مدینه فاضله و آسایش همگانی بسرمیبرد و اسلام چنین روزی را قاطعانه وعده میدهد ، در هر زمان و در هر مکان .

ولی این وعده را در مقیاس جهانی بدست مهدی موعود ، قائم ال محمد (عج) داده است .

رهبر اسلام رسول خدا (ص) درباره اش چنین فرموده :
 "والذی بعثنی بالحق بشیرا ، لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد ، لطول الله
 ذلک الیوم ، حتی یخرج فیه و لدی المهدی ، فینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی
 خلفه ، و تشرق الارض بنور ربها ، و یتبلغ سلطانه المشرق و المغرب " - اکمال الدین
 ص ۱۶۳ -

یعنی " سوگند بکسی که مرا پیامبر مژده آور راستین قرار داد. اگر از عمر جهان
 یک روز باقی نماند ، خداوند همان یک روز رابسی دراز و طولانی میکند ، تا فرزندم
 مهدی خروج کند آنگاه عیسی بن مریم روح الله (از آسمان) فرود آید و پشت سر
 وی نماز گذارد ، آنگاه است که پهنه روی زمین بنور پروردگارش روشن گردد ، و حکومت
 مهدی شرق و غرب گیتی را فرا گیرد . "

این وعده رسول خدا (ص) چنان قاطعانه است که حتی اگر یک روز از عمر دنیا
 باقی مانده باشد باید آن روز بصورت معجز آمیز امتداد پیدا کند تا مهدی (ع) ظهور
 کند ، و حکومت اسلامی را در مقیاس جهان تشکیل دهد .

سهدی موعود از دیدگاه شیعه - آنطور که از معرفی رسول اکرم (ص) و امامان
 اهل البیت (ع) منشاء گرفته - یک مفهوم کلی بعنوان یک مرد نیرومند و انقلابی
 که زاعیده جبر تاریخ باشد ، نیست .

بلکه او شخص معینی است که میتوان او را بدین صورت معرفی کرد .

مهدی فرزند امام حسن عسکری که با ده واسطه به رسول اکرم (ص) میرسد امام
 دوازدهم و خلیفه رسوئ الله (ص) متولد بسال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامراء ، که
 هم اکنون عمر شریف او حدود ۱۱۴۵ سال است و بطور پنهان و ناشناخته در میان مردم
 زندگی میکند تا خدای متعال با و اجازه قیام دهد ، ولادت او نیز بصورت مخفی انجام
 گرفت و در سن پنج سالگی بمقام امامت - پس از شهادت پدر بزرگوارش - نائل گردید .
 چون مهدی موعود را بدین صورت شخصی معرفی کنیم سئوالاتی مطرح میشود
 که بدان اشاره کردیم .

مهدی موعود (ع) یک موجود استثنائی

در پاسخ سئوالات ذکر شده باید گفت : که حضرت مهدی (ع) یک موجود استثنائی ، و یک معجزه است ، و با مقیاس عادی نتوان او را شناخت ، شناخت مهدی (ع) پس از شناخت خدا و رسول خدا قرار گرفته است ، پس از این دو مرحله دیگر جای هیچگونه شگفتی نیست ، همچنانکه مرحله امامت پس از دو مرحله توحید و رسالت قرار دارد ، و شئون امامت را پس از پذیرفتن شئون توحید و نبوت باید پذیرفت ، و اصول مسلمه را در مرحله بعدی نشاید که مورد بحث قرار داد .

بهر حال ما اگر میلاد مهدی موعود را بمیلاد حضرت موسی (ع) که مخفی صورت گرفت با اینکه فرعون در جستجوی او با کمال قدرت میکوشید ، و امامت او را در سن پنج سالگی به نبوت حضرت عیسی (ع) که در گهواره لب به سخن گشود و گفت "جعلنی نبیا" و طول عمر او را بعمر حضرت نوح که قرآن کریم ۹۵۰ سال بیان کرده است ، قیاس کنیم ، دیگر مشکل قابل توجهی باقی نمی ماند ، چون این سه مورد یاد شده از قطعیات ادیان و صریح قرآن اسلام است ، دیگر چه جای تردید و چه جای سؤال باقی خواهد ماند .

و اما مسئله ناءخیر در ظهور با اینکه بشر در گرفتاری و رنج بسر میرد پاسخی جز اینکه بگوئیم تجربه نشان داده ، که مصلحان جهان همیشه در محدوده زمینه های مساعد توانسته اند اثر بگذارند ، و این آمادگی اگر بطور نسبی تحقق یافته باشد ولی بحد عمومی هنوز نرسیده است ، زیرا دل بستگی بعلم و صنعت و گمان به سعادت بخشی آن هنوز زیاد است ، و غوطه ور شدن در دریای شهوات و عیش و نوش از اندیشه بشر خارج نشده .

باشد که روزی درک کند که جز فضیلت و انسانیت و ایمان چیز دیگری سعادت بخش نیست آنگاه است که مهدی موعود علیه السلام زمینه را فراهم خواهد دید ، و در این حال است که قوای مادی و اسلحه مدرن دیگر از کار خواهد افتاد ، و جای خود را بسلاح ایمان و فضیلت خواهد داد ، و آنگاه است که مستضعفین با دست خالی میتوانند قیام کنند ، و فقط باتکاء خدا طاغوتیان غرق در اسلحه را به زمین بزنند ،

زیرا در آن زمان کسی از طاغوت و طاغوتیان دفاع نخواهد کرد، و همه‌گان از جور و ستم و از وعده‌های پوшالی ایشان خسته و نا امید شده، و به اردوی پرچم داران عدل خواهند پیوست، و زمین پر از عدل و داد خواهد شد پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد، و جایگزین شدن عدل بجای ظلم نمایانگر آمادگی در سطح جهانی است.

حکومت امام غایب در زمان غیبت، و چگونگی آن

درباره حکومت امام غایب در زمان غیبت باید قدری مکتبی‌تر بحث کنیم، زیرا بحث در این باره شاخه‌ئی از شاخه‌های ریشه‌دار امامت است، ما در این فصل و در این کلاس باید از اصل توحید و اصل نبوت و اصل امامت دیگر بحث نکنیم، و اینها را بنحو اصول مسلمه و بحث شده بپذیریم، آنگاه است که میتوانیم بیاندیشیم حضرت مهدی امام غایب چگونه در حال غیبت حکومت میکند، این چه نوع حکومتی است که در ظاهر از آن چیزی به چشم نمیخورد، مگر میشود یک انسانی که کسی نمیتواند با او تماس بگیرد بر مردمی و بر کشوری حکومت کند، چگونه فرمان میدهد، چگونه رسیدگی بکار کشور میکند و محدوده حکومتش کجا است؟ آیا این سئوالات بجا است یا نا بجا، و با چه زبانی میتوان بدان جواب گفت، و با چه گوشی می‌توان پاسخ آنرا شنید،

شناخت امام از دیدگاه شیعه

امام از دیدگاه شیعه - همانطور که گفتیم - یک موجود استثنائی، و یک انسان مافوق است، گرچه مافوق انسان نیست.

امام علاوه بر رهبری اجتماعی و حکومت بر مردم در مرحله ظاهر دارای رهبری باطنی و درونی، یعنی حکومت بر دلها - همچون ذات اقدس الهی - نیز هست، که حکومت (الله) تنها بر جهان خارج نیست، بلکه بر دلها نیز خدا حکومت میکند. زمامداران همیشه میکوشند، که با تبلیغات نظر ملتها را بسوی خود جلب‌کنند

تا بتوانند حکومت بردلها داشته باشند، این تلاش برای این است که حکومت با تکیه سرنیزه حکومتی پوشالی و روبه زوال و موقت است، ولی حکومت بر دلها حکومتی پایدار و نافذ و نظم دهنده می باشد.

و معنای حکومت الهی همین است که ما آنرا بهترین حکومتها میدانیم، و با تجربه قطعی ثابت شده است که هر کس چنین حکومتی را داشت، بهترین و نیکوترین رهبری را میتواند بکند.

البته پذیرفتن چنین حکومتی درباره امام غایب بستگی بوجود رابطه و شناخت کامل از امام دارد.

حاکمیت امام از طریق ولایت

امام از دیدگاه شیعه خلیفه الله و دارای ولایت تکوینی و تشریحی است. از آن جهت که خلیفه الله است، مظهر صفات ربوبی و مبلغ احکام الهی است و بشر را بسوی کمال مطلوب دعوت میکند.

و از آن جهت که دارای ولایت تکوینی است تصرفاتش در این جهان خداگونه و مؤثر است، و بر اساس همین ولایت فائده وجودی امام غایب امکان پذیر است، زیرا که از این طریق مشکلات لاینحل مسلمین بدست آن حضرت قابل حل خواهد بود. و بر اساس همین ولایت تکوینی است که شیعه توسل به امام عصر را شعار خود میدانند، زیرا ولایت تکوینی - که بمعنی قدرت او بر تصرف در این جهان است - به امام علیه السلام امکانات آنرا میدهد - که با اذن پروردگار - خواسته هائی را که مردم از انجام آن ناتوان شده اند خداگونه آنرا انجام دهد، همچنانکه عیسی علیه السلام - بحکم صریح قرآن - مرده را زنده میکرد و کور مادر زاد را چشم و بینائی میداد، یعنی با اذن خدا کار خدائی میکرد.

شیعه - با الهام از قرآن کریم - بخود اجازه میدهد که با امام زمان خود راز و نیاز داشته باشد، و دست توسل بسوی او دراز نماید، و او را شخصیتی قدرتمند بقدرت الهی و نیرومند به نیروی ربانی بداند، و همه چیز را از او بخواهد، مگر نه اینست که خدا با و این صفات مافوق بشر را داده است، مگر نه این است که حضرت

بقیه الله الاعظم با داشتن مقام شامخ ولایت تکوینی میتواند صدا و ناله دوستان را از دور و نزدیک بشنود، اگر شنیدن صدای دور بوسیله امواج رادیویی ممکن شد و دیدن اشخاص بوسیله تلویزیون امکان پذیر بود که این دو با عوامل طبیعی - تاحدی مخفی - امواج نا مسموع را به مسموع و امواج نامرئی را بمرئی تبدیل کند.

چه مانعی دارد که امام از طریق ولایت تکوینی، و با وسائل مافوق الطبیعه که بر بشر مخفی است، همین عمل را انجام دهد، و صدا را از دور بشنود و اشخاص را ببیند، همچنانکه عیسی علیه السلام مردگان را بدون وسائل عادی زنده میکرد.

پس در فائده وجود امام غایب علیه السلام همین بس که واسطه فیض الهی و نجات دهنده از مشکلات باشد.

ولی این نکته را فراموش نکنیم که این فیض از مجرای خاص ارتباط با ولایت خواهد رسید.

گرفتن نور از مرکز برق و گرفتن صدا و سیما از مرکز پخش همچنانکه بدون ایجاد رابطه بوسیله سیم برق و رادیو و تلویزیون غیر ممکن است.

و اما ولایت تشریحی امام علیه السلام - که بمعنی سلطه بر تغییر قانون، و یا سلطه و قیمومت بر ملت است - منشاء تمرکز حکومت اسلامی و هماهنگ نمودن قوای سه گانه (مقننه و قضائیه و اجرائیه) در وجود امام علیه السلام خواهد بود.

و غیبت امام (ع) مانع از وجود چنین سمتی برای او نخواهد بود.

بدین معنی که امام (ع) در حال غیبت نیز دارای مقام ولایت زعامت میباشد همچون فرماندهی و یا نخست وزیری که از محل کار دور شده باشد.

حکومت امام در چهره فقیه

در اینجا این سؤال مطرح خواهد شد که امام علیه السلام در حال غیبت گرچه دارای مقام ولایت میباشد ولی پذیرفتن این مقام برای او در زمان کناره گیری و غیبت فقط جنبه اعتقادی دارد نه عملی.

پاسخ: حکومت امام (ع) بستگی بمداخله مستقیم او در امور ندارد، بلکه بصورت نیابتی نیز قابل اجرا است، یعنی امام علیه السلام میتواند سمت ولایت را بگونه نیابتی

و عرضی بدیگران واگذار کند و ولایت اصلی با خود امام علیه السلام باشد، همچنانکه این روش در زمان رسول خدا (ص) و حکومت امیرالمؤمنین (ع) بگونه نیابت خاصه انجام میشد و بدیگران نمایندگی تحت عنوان (والی) والی شهر یا منطقه داده میشد.

و در زمان غیبت - بحکم ضرورت و نیاز جامعه اسلامی به رهبران الهی همین سمت از طرف امام عصر (عج) تحت عنوان کلی و نیابت عامه به فقیه جامع الشرائط داده شده است، و ولایت فقیه همان استمرار ولایت تشریحی امام علیه السلام و حکومت او بعنوان حکومت نائب الامم پذیرفته می شود.

و اثر قابل توجه در این استنباط این است که مقیاس و میزان اصلی در حاکمیت فقیه، حکومت امام علیه السلام است، بدین معنی که میبایست صفات و اعمال او نموداری از امام علیه السلام باشد.

و از این روی در اعتقاد شیعه علم و عدالت دو شرط اساسی ولایت فقیه است تا بتواند جلوه‌ئی از علم الهی و عصمت خدادادی ولی مطلق امام عصر (عج) بوده باشد.

بنابراین اولوالامر - که کادر اصلی رهبری اسلام را تشکیل میدهند - فقط آنهایی میتوانند باشند که تحت این نظام کلی و دقیق حکومت اسلامی قرار گیرند، چه آنکه در قرآن کریم فرموده است " لا ینال عهدی الظالمین " یعنی به افراد ستمگر عهد امامت نمیرسد.

با در نظر گرفتن مجموع آیات قرآنی و قرائن عقلی و روایات تفسیری (۱) و با در نظر گرفتن حکمت و فلسفه وجوب فرمانبرداری از " اولوالامر " در آیه کریمه " اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم . " (النساء: ۵۹) مصداق " اولوالامر " منحصر در امامان معصوم اهل البیت (علیهم السلام) خواهد بود، و نقش فقیه تنها یک جنبه نیابت از امام زمان را خواهد داشت، و این خود مقام والاعلی است که در عصر غیبت به فقیه جامع الشرائط داده شده است.

(۱) - تفسیرالمیزان ج ۴ ص ۴۳۵ و تفسیر نمونه ج ۳ ص ۴۴۲.

نتیجه: گفتار این شد، که فقیه حاکم باید پرتوی از اصل بوده باشد و حیات امام (ع) هر چند غایب، اثری سازنده در نفوس ملت، و ایمان و ایمنی ایشان خواهد داشت، زیرا امام حی - از دیدگاه روشن بینان - مرکز اصلی حکومت اسلامی است و نایب الامام مظهر او میباشد، و استوار شدن حکومت اسلامی بر پایه چنین شناختی از امام و نایب او دلیل بر پاکی این حکومت و بر عمق شناخت توحیدی (الله) و رسالت رسول الله و امامت امامان معصوم و اصل اصیل ولایت کلیه آل‌هیبه است، که از ذات اقدس ربوبی سرچشمه گرفته و در قوس نزولی در مراحل رسالت و امامت و ولایت فقیه استمرار و امتداد یافته است. و این خود رشته‌ای از ایمان بغیب است که اصل و ریشه، ایمان به خدای جهان و غیب مطلق را تشکیل میدهد، و در قرآن کریم از صفات متقین و پرهیزکاران بشمار رفته "ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب..."

زیرا ایمان بغیب بمعنی ایمان به ماوراءالطبیعه و جهان بینی وسیعتر از عالم ماده است.

بنابراین حکومت فقیه که مظهر و پرتویی از حکومت امام عصر است، بر پایه ایمان بغیب و پرهیزکاری پی‌ریزی شده، و بشر را دعوت به ایمان و عمل صالح میکند و در نتیجه سعادت جهانی را در پی خواهد داشت، و در زمان غیبت جز این راهی برای سعادت واقعی بشر نتوان یافت همچنانکه در ابتدای سخن مورد بحث قرار گرفت.

این بود گوشه‌ئی از مطالبی که در باره امام غایب علیه السلام بحث و گفتگو کردیم، و چه بسیار مطالب ارزنده دیگری در این زمینه مطرح شده است، که در این مختصر مجال طرح و بررسی آنها نیست.

و در پایان سخن عذر به درگاه خداوندیش میبریم که هرگز نتوانیم قطره‌ئی از دریای فضائلش را بکام بچشمیم و ذره‌ئی از نور ولایتش را با دیدگان عاجز خود بنگریم ولی همین قدر میگوئیم.

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست که ترکم سرانگشت و صفحه بشمارم این نوشتار بمناسبت برگزاری جشن میلاد حضرت بقیة الله الاعظم در مسجد

صدریه تهران که بوسیله ستاد گروهی از علاقمندان و خدمتگزاران آستان قدس آن حضرت اقامه میشود مرقوم شد امید است که این خدمات ناچیز مورد قبول حضرتش گردد.

و با عرض تبریک بعموم شیعیان جهان شکوفائی و تحکیم و پیروزی نهائی حکومت جمهوری اسلامی ایران را که بر اصل ولایت فقیه (نائب‌الامام) پی‌ریزی شده از درگاه حضرت احدیت مسئلت داریم.

و امیدواریم که ملت شریف و مسلمان ایران این نعمت الهی را قدردانسی نموده و با وحدت کلمه و قطع دست اجانب و محکوم نمودن مکتبهای منحرف و التقاطی بتوانند حقیقت اسلام را به جهان ارائه کنند و زمینه را برای حکومت جهانی حضرت مهدی موعود علیه السلام آماده نمایند.

والسلام علیه و علی آباءه الطاهیرین و رحمة الله و برکاته.

پاورقی ها

پاورقی گفتار اول

۱ - سورہ انبیاء آیہ : ۶۹ .

۲ - سورہ مریم آیہ : ۱۲ .

پاورقی گفتار دوم

۱ - هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کلہ ولو کرہ المشرکون

۲ - ولقد کتبنا فی الزبور من بعدا اذکران الارض برثها الصالحون .

۳ - و نریدان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلہم ائمہ و نجعلہم الوارثین و

نمکن لہم فی ارض و نری فرعون و هامان و جنود ہما منہم ما كانوا یحذرون .

۴ - ان الارض لله یورثہا من یشاء من عبادہ و العاقبہ للمتقین .

۵ - نور آیہ ۵۵ .

پاورقی گفتار سوم

۱ - آیہ ۳۳ سورہ احزاب .

۲ - آیہ ۱۲۴ سورہ انعام .

۳ - آیہ ۸۵ سورہ آل عمران .

۴ - و اما انتفاع الناس بی فکانتفاع الناس بالشمس وان جلیلہا الہاب .

پاورقی گفتار چهارم

- ۱- کتاب کمال الدین تالیف صدوق ج ۱ ص ۴۰۳.
- ۲- کتاب مقاتل الطالبین ص ۱۶۹.
- ۳- کمال الدین ص ۱۱۲-۱۱۵.
- ۴- رجال کشی چاپ نجف ص ۳۹۰.
- ۵- رجال کشی ص ۴۱۶.
- ۶- رجال نجاشی ص ۱۹۳- رجال شیخ طوسی ص ۳۵۷- فهرست شیخ طوسی ص ۱۱۸.
- ۷- رجال نجاشی ص ۱۹۴.
- ۸- رجال نجاشی ص ۲۸- فهرست شیخ ص ۷۵- قاموس الرجال ج ۳ ص ۱۹۳.
- ۹- رجال نجاشی ص ۲۸- فهرست شیخ ص ۷۵- قاموس الرجال ج ۳ ص ۱۹۳.
- ۱۰- رجال نجاشی ص ۲۱۵- رجال شیخ ص ۳۸۴- فهرست شیخ ص ۱۴۷.
- ۱۱- رجال نجاشی ص ۲۲۵- رجال شیخ ص ۴۲۰ و ۴۳۴- فهرست شیخ ص ۱۵۰.
- الذریعه ج ۱۶.
- ۱۲- رجال نجاشی ص ۱۵- فهرست شیخ ص ۲۹.
- ۱۳- کتاب اعلام الوری تالیف طبرسی چاپ تهران ص ۴۱۶.
- ۱۴- بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۳۵.
- ۱۵- بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۴.
- ۱۶- اثبات الوصیه ص ۲۲۹.
- ۱۷- بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۶۰- اثبات الهداه ج ۶ ص ۳۱۱.
- ۱۸- اصول کافی- ارشاد مفید- اعلام الوری- کشف الغمه.
- ۱۹- طالبین تحقیق میتوانند بکتاب فرق الشیعه نوبختی و کتاب ملل و نحل شهرستانی و کتاب المقالات والفرق تالیف سعد بن عبدالله اشعری قمی مراجعه نمایند.
- ۲۰- رجال نجاشی ص ۵۱.
- ۲۱- رجال نجاشی ص ۱۶۲.

۴۷ - ما در کتاب "دادگستر جهان" که درباره مهدی موعود تا لیف نموده ایم تا حدود امکان در این موضوع بحث کرده ایم .

پاورقی گفتار پنجم

- ۱ - کتاب زندگی من از نهرو، جلد اول، بخش عدم همکاری .
- ۲ - کتابی بهمین نام از انتشارات خوارزمی .
- ۳ - مجله رید زدایجست، چاپ امریکا، مورخ ماه مه ۱۹۶۹ .
- ۴ - رجوع کنید به آثار اوژن یونسکو و بکت، نویسنده گان پوچ گرای دنیای ما .
- ۵ - نهج البلاغه، کلمات حکمت، شماره ۱۳۹ - نهج البلاغه فیض الاسلام صفحه ۱۱۴۸
- ۶ - سورهٔ کُهِف آیات ۶۵ - ۶۸ .
- ۷ - سوره نوح، آیه ۸ و ۹ .
- ۸ - مجمع البیان جلد ۴ صفحه ۴۵۹ .
- ۹ - سورهٔ مریم، آیه ۳۰ .

پاورقی گفتار ششم

۱ - سورهٔ انبیاء آیه ۱۰۵ در تفسیر آیه، احتمالات دیگری نیز هست که منافات با اصل مطلب ندارد. قابل توجه اینکه عین این مطلب در عهد عتیق، مزامیر داود (که همان زبور داود است) ذکر شده است آنجا که میگوید: صدیقان وارث زمین شده اید" در آن ساکن خواهند بود اما عاصیان با هم متاع صل و عاقبت شریران منقطع خواهد شد و خداوند ایشان (صدیقان) را نصرت داده ایشان را مستخلص خواهد ساخت بلکه ایشان را از شریران مستخلص ساخته نجات خواهد داد (زبور ۳۷ جمله های ۲۹، ۳۸، ۴۰)

- ۲ - مجمع البیان ج ۷ ص ۶۶ تفسیر برهان ج ۳ ص ۷۵ .
- ۳ - بحارج ۵۲ صفحه ۳۳۶ کافی ج ۱ ص ۱۵ .
- ۴ - روضه الکافی ص ۲۴۱ بحارج ۵۲ ص ۳۳۶ .
- ۵ - بحارج ۵۲ ص ۳۹۱ . حق الیقین شبر ج ۱ ص ۳۱۴ .
- ۶ - بحارج ص ۳۲۱ .
- ۷ - غیبت نعمانی ص ۱۴۶ ارشاد مفید . در عصر کنونی که وسایل مخابرات و ارتباطات سریع و شگفت انگیز اختراع شده . صداها و تصاویر بوسیله امواج به نقاط دور دست فرستاده میشود ، سفینه های مه پیمای با سرعت فوق العاده فاصله کرات آسمانی را می پیماید ، جای شگفت نیست که هنگام ظهور امام زمان (ع) که تحولات عمیقی در جهان صورت خواهد گرفت یاران آنحضرت یکدیگر را از دور ببینند و صداها را از دور بشنوند و امام زمان بر مرکب تندروی مثل ابر سوار شود . امروز دستگامی اختراع شده که در سازمانهای بین المللی و کنفرانسهای رسمی مورد استفاده است و هنگام سخنرانی گوینده سخنان او را به زبانهای مختلف ترجمه میکند بنا بر این جای هیچ استبعاد نیست که سخنان منادی قیام منجی جهان بشریت را هر کس بزبان خود بفهمد .
- ۸ - احادیث فراوانی در این باره نقل شده است .
- ۹ - بحارج ۵۲ ص ۳۱۶ .
- ۱۰ - بحارج ص ۳۱۷ .
- ۱۱ و ۱۲ - بحارج ۵۲ ص ۳۱۶ ، ۳۴۵ .

پاورقی گفتار هفتم

- ۱ - در قرآن مجید کلمه " امامت " نیست اما " امام " بصورت مفرد و جمع " ائمه " در دوازده مورد آمده است .
- ۲ - بعقیده عقاد و " مونتگمری وات " کلماتی مثل قوم و شعب و فئه و غیرها در معرفی جامعه اسلامی نارسا میباشند و قالب آن یا بهترین تعبیر از آن همان است که در قرآن

مجید آمده است که بشهادت عقاد و مونتگمری یگانه واژه ای است که مرادف آن در لغت عرب و در لغات دیگر یافت نمیشود چنانکه بنظر مونتگمری فکر امت یک فکرتازه و بیسابقه و مختص به اسلام است، و نیز مونتگمری در وصف و تعریف اجتماع اسلام میگوید: اجتماع انسانی از نظر اسلام اجتماعی که متشکل از دو طبقه زبردست و زیر دست و برخوردار و محروم باشد نیست بلکه امتی است که به امام واحد و امامت واحده هدایت میشود که قبله آن خیر و تقوی است و در آن همه متساوی هستند هیچ صاحب ثروت و سطوت و نیروئی نمیتواند از آن چه دارد سوء استفاده کند و بوسیله آن بر دیگران خود را گزیند.^۱

مراجعه شود به (ما یقال عن الاسلام) و (الاسلام و الجماعه المتحده) و (القیاده الاسلامیه فی الفلسفه و التشریح)

۳- آنچه در اینجا از اوصاف امام نوشته شد اقتباس از قرآن مجید و اخبار معتبر و نهج البلاغه است هرکس بخواهد بر بیشتر از این از شئون امام و امامت مطلع شود میتواند به کتاب کافی شریف (کتاب الحجّه) رجوع نماید.

۴- راجع به ولایت و اقسام آن و مطالب مهم علمی و توحیدی به کتاب نویسنده در این موضوع مراجعه شود.

۵- بنا به نقل از سالنامه ۱۹۷۸ انستیتوی بین المللی پژوهش برای صلح در استکهلم
۶- در بیان این مطلب که تعیین امام و خلیفه برای هر عصر و زمان فقط از جانب خدا سزاوار و صحیح است و نمیشود در یک زمان مردم مشمول این عنایت الهیه بشوند و در زمان دیگر از آن محروم شوند با توجه به اینکه امامت و خلافت لطفی و عنایتی است که در هر زمان و بطور استمرار مورد نیاز جامعه است و رحمانیت و ربانیت خداوند متعال همیشه و در هر عصر و زمان مقتضی آن است. میگوئیم از این آیات استفاده میشود که این لطف و عنایت در بعض اعصار واقع شده است بنا بر این با عموم احتیاج به آن در تمام اعصار می فهمیم که بطور مستمر و ادامه دارد و انقطاع پذیر نخواهد بود.

۷- در اینجا با اینکه او بیمار بود کسی مانع از وصیت او نشد و (حسینا کتاب الله) نگفت بلکه پیش از آنکه بگوید چون بیهوش بود عثمان از پیش خود اسم عمر را نوشت

و من نمیدانم که ابوبکر بهوش آمد یا نه آنها میگویند وقتی بهوش آمد عثمان گفت من عمر را نوشتم او هم تصدیق کرد .

۸ - فلاسفه بزرگ مشائیان و اشراقیان مانند ابن سینا در شفا نظام امامت و رهبری را طبق مذهب شیعه تأیید نموده و مثل شیخ شهاب الدین سهروردی خالی نمادین عالم را از وجود امام چنانکه مضمون احادیث و موافق با استمرار فیض و قواعد عقلی و کرامت با صراحت پذیرفته است از او در حکمت اشراق نقل شده که میگوید .
(لا یخلو العالم منه) یعنی عالم خالی از امام و خلیفه نخواهد ماند و او آن کسی است که ارباب مکاشفه و مشاهد او را قطب میگویند و ریاست و زمامداری و اختیار دین و دنیا با او است اگرچه در نهایت خمول و برکناری از دخالت در امور باشد ، و اگر سیاست بندگان بدست او باشد روزگار نورانی خواهد بود و اگر زمان از مدبر و مدیر الهی خالی بماند (یعنی دست تصرف و اداره او در امور باز نباشد) تاریکیها غالب خواهد بود و در موضع دیگر از این کتاب گفته است (بل العالم ما خلاقط عن الحکمه و عن شخص قائم بها و هو خلیفه الله فی ارضه و هکذا یكون مادامت السماوات و الارض) .

۹ - در موضوع علم غیب بکتاب فروغ ولایت نوشته نگارنده و کتابهای دیگر مراجعه شود
۱۰ - الشافی ص ۱۲۹ ج ۱ نقل از (الکافی) .

۱۱ - بعضی از علماء اهل سنت پیرامون این احادیث بخصوص کتاب نوشته اند مثل محمد معین سندی که کتابی دارد بنام " مواهب سید البشر فی الاثمه الاثنی عشر " .

۱۲ - چنانکه یعقوبی در تاریخ خود نقل میکند منصور دوانیقی با اینکه سیاست حکومتش کوبیدن شیعیان و انکار فضایل اهل بیت علیهم السلام بود حضرت امام جعفر صادق را مصداق این آیه میدانست .

۱۳ - راجع باینکه اراده در این آیه تکوینی است و بفرض آنکه تشریحی باشد نیز دلیل بر عصمت و طهارت اهل بیت علیهم السلام است . اینجانب را تحقیق و بیانی است که در کلمات دیگران بآن برنخورده ام .

این بیان که علمی و دقیق است تمام شبهه های معاندین را باطل میسازد .

و الحمد لله ولا حول ولا قوه الا به

- ۱۴ - پیرامون این بحث و بحثهای مناسب آن به کتابهای (پاسخ به ده پرسش) و (عقیده نجات بخش) و (نظام امامت و امت) نگارش نویسنده مراجعه شود.
- ۱۵ - صحاح ششگانه عبارتند از صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح نسائی، صحیح ابی داود، صحیح ابن ماجه و صحیح ترمذی که به این چهار اخیر سنن هم میگویند.
- ۱۶ - برای اطلاع مختصر از کتابهایی که در اینموقع نوشته شده و نام صحابه پیغمبر صلی اله علیه و آله و علماء و محدثین که این احادیث را روایت کرده اند رجوع شود به (نوید امن و امان) تالیف نگارنده و مقدمه کتاب شریف نجم الثاقب.
- ۱۷ - برای شناخت معیار شناخت به رساله نویسنده بنام (شناخت درست) که قریباً منتشر میشود مراجعه شود.
- ۱۸ - متأسفانه برخی از علماء هیئت و طبیعت در گذشته و حال گرفتار این خطا بوده اند که فرضیه ها و حدس های غیر قطعی را مسلم گرفته، و بر اساس آن فرض ها و حدس ها که اسم علم هم با آنها داده و بلکه علم را به آنها منحصرشمرده اند حقایق مهم را که از حیثه آن فرضیه ها خارج یا منافی با آنها بود رد کرده اند اما اسلام میفرماید و فوق کل ذی علم علیم.
- ۱۹ - به کتاب نوید امن و امان و پرتوی در عظمت حسین علیه السلام نوشته نگارنده رجوع شود.

پاورقی گفتار نهم

۱ - اینکه تاریخ تولد بقیه الله را بعضی از بزرگان ۲۵۵ قلمداد کرده اند و بعضی ۲۵۶ با توجه بیک نکته کاملاً "حقیقت روشن و اختلاف مرتفع میشود زیرا این اختلاف بجهت مبداء تاریخ هجرت رسول اکرم است که در ماه ربیع الاول صورت گرفته بعضی همان سال را سال اول هجری گرفته و بعضی اول سال هجرت را اول محرم سال بعد بحساب آورده اند چنانچه در سال شهادت حضرت سید الشهداء نیز بعضی سال ۶۰ و برخی ۶۱ میدانند و اما در اصول کافی مرحوم کلینی متوفی ۳۲۹ هـ در باب الاشارة

والنص الي صاحب الدار عليه السلام شماره ۸۵۹ و همچنين باب مولد الصاحب عليه السلام شماره ۱۳۴۹ از امام حسن عسکری آورده الحسين بن محمد الاشعري عن معلى بن محمد عن احمد بن محمد قال فرج عن ابي محمد حسين قتل الزبيرى هذا جزاء من افترى على الله في اوليائه زعم انه يقتلنى و ليس لى عقب فكيف راى قدره الله و ولدله و كد م ح م د سنه ست و خمسين و مائين .

احمد بن محمد بن عبدالله گوید زبیری ملعون کشته شد از طرف امام یازدهم این مطلب صادر شده کیفر کسیکه بخدا درباره اولیاء او گستاخی کند اینست اوگمان میکرد مرا خواهد کشت و بدون نسل می مانم چگونه قدرت الهی را درباره خود دید که برای او پسری در سال ۲۵۶ متولد شد که نامش م ح م د منظور از زبیری المهتدی بالله عباسی بوده که امام یازدهم را تهدید بقتل نموده بود که بدست ترکان درباری کشته شد مرحوم محدث قمی در تتمه المنتهی ص ۲۵۵ از اثبات الرجیه و بحار الانوار نقل کرده و فی اخر الحدیث و کان المهتدی قد صحح العزم على قتل ابي محمد صلوات الله عليه فشغله الله بنفسه حتى قتل و مضى الى اليم عذاب الله .

پاورقی گفتار دهم

- ۱ - الزام الناصب ، ص ۱۰۰ .
- ۲ - كشف الغمده ج ۳ ص ۴۰۷ .
- ۳ - غیبت شیخ طوسی ص ۱۳۷ - ۱۵۲ .
- ۴ - شیخ مفید در ارشاد تصریح میکند که " غیبت صغری " از روز تولد حضرت ولی عصر (عج) حساب میشود تا روز وفات آخرین نائب خاص آنحضرت ، و در نتیجه غیبت صغری ۷۴ سال کامل میشود .
- ۵ - در مورد لزوم تقلید از مراجع عالیقدر تقلید مرحوم شیخ حر عاملی ۴۸ روایت با ذکر سند در کتاب شریف " وسائل الشیعة " ج ۱۸ ص ۹۸ - ۱۱۱ آورده است .
- ۶ - کمال الدین ، صدوق ج ۱ ص ۱۴۶ و ۳۶۵ و بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۵۰ .

- ۷ - نظرية الإمامة، دکتر احمد محمود صبحی ص ۴۱۳ .
- ۸ - امالی صدوق ، و بحار الانوار ج ۵۲ ص ۹۲ .
- ۹ - الغيبة شيخ طوسی ص ۱۸۸ و بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۸۱ و کمال الدین صدوق ج ۲ ص ۱۶۲ . و احتجاج طبرسی ص ۲۶۳ و کشف الغمہ ج ۳ ص ۳۲۲ و النوادر فیض کاشانی ص ۱۶۴ .
- ۱۰ - " لولا الحجة لساخت الارض باهلها "
- ۱۱ - شیعه در اسلام ، از علامه طباطبائی ص ۱۵۲ .
- ۱۲ - " من مات ولم يعرف امام زمانه ، مات ميتة الجاهيلتة "

پاورقی گفتار یازدهم

-
- ۱ - الانسان یولد علی الفطرة . انسان بر اساس فطرت آفریده شده ، فطرت انسانی به نیکی ها و کمالات ، به زیباییها و اصالتها متمایل است . بر این اساس ، فلاسفه یکی از دلایل اثبات ذات مطلق را همین کشش و جذب فطری میدانند .
- ۲ - اشاره به آیات قرآن . یا ایتها النفس المطمئنه ، ارجعی الی ربک راضیة . " مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی " . ای نفس مطمئن و آرام ، راضی و خوشنود و بسوی پروردگارت باز گرد ، در صف بندگان خدا مآمن گیر و به بهشت من در آی . نفس مطمئن و آرام ، نفسی است که منطبق باکششها و فرمانهای فطرت است . انسانیکه در محضر دادگاه عادل آرامش خاطر دارد ، انسانی است که سوابق سوء در خود سراغ ندارد . انسانیکه در برابر قاضی عادل دانا و بصیر و محیط بهمه امور راضی و خوشنود است ، کسی است که میدانند پا از جاده اصالتها فراتر نهاده و از صراط مستقیم بانحراف نرفته است .
- ۳ - گفتار امیر موءمنان علی علیه السلام است که میفرماید . " خدا ترا آزاد آفرید ، پس آزاد باش " یعنی تو ای انسان که بر اساس فطرت پاک و سرشت زلال ، آزاد

آفریده شده ای، خود را اسیر از خود بیگانگیها نساز و از مسیر کمال پیوی
فطرتت دور نشو.

۴ - از آنجا که انسان حرکت نظام یافته منبعت از هستی مطلق فیاض است
و این حرکت امری است نسبی، لذا در فرآیند آزاد شدن از مرز اسارتها تا مرز آزادی
مطلق باید راه برود. این رفتن را چون مقصد بی نهایت است نمی توان پایانی بخشید.
و چون این رفتن ملازم است به پیکار علیه عوامل مانع حرکت، لذا این پیکار دائمی
خواهد بود، و از آنجا که هر پیکار را نیروی محرکه ای و فرمانده ای نیازمند است،
لذا "تداوم امامت" ضروری است - امام دوازدهم -

۵ - قانون مکانیک است که میگوید هرچقدر اصطکاک در مسیر حرکت کمتر باشد تداوم
حرکت بفرص ثابت ماندن نیرو زیادتر است. بطوری که اگر جاده ای فرض کنیم که فاقد
اصطکاک باشد، با یک ضربه اولیه ای که بیک گلوله میزنیم تا بی نهایت به حرکت
خود ادامه میدهد. انسان اگر در مسیری قرار گرفت که از عوامل اصطکاک آفرین شرک
پاکسازی شده بود در مسیر کمال تا ابد خواهد رفت.

۶ - هستند مکاتبی که رابطه و قوه جاذبه انسانها را با یکدیگر بر اساس اقتصاد، یا
خون و قرابت و یا سکس و میدانند.

۷ - شعر عراقی است که :

تا تماشای جمال خود کند نور خود در دیده بینا نهاد

۸ - توجه داشته باشیم که اینجا صحبت از مخالفت با علم و صنعت و هنر نیست،
بلکه صحبت از نفی نظامی است که علم و صنعت و هنر را در خدمت از خود بیگانگی
انسان میگیرند. "دانشگاه اسلامی" دانشگاهی است که این سه عنصر را در خدمت
آزاد شدن انسان و در خدمت نظام ارزشهای فطری انسان قرار میدهد.

۹ - کلام سید شهیدان حسین بن علی علیه السلام. ان الحیوة عقیده و جهاد.

۱۰ - انا عرضنا الا مانه علی السموات قرآن.

۱۱ - و بر تو وظیفه ای جز ابلاغ باقی نیست. قرآن خطاب به پیامبر.

آنکس که بدون شناخت امام زمانش از دنیا برود ، مانند مردم زمان جاهلیت در گذشته است .

- ۱۸ - صفحه ۱۵۰ کتاب المهدی تألیف مرحوم آیت الله صدر .
- ۱۹ - صفحه ۱۵۰ منتخب الاثر حدیث ۲۶ ، این کلام را بیشتر نویسندگان اهل تسنن نیز از پیامبر بزرگوار نقل کرده اند مانند المستدرک حاکم نیشابوری ، الاربعین حافظ ابونعیم اصفهانی ، صواعق المحرقة حافظ ابن حجر و ...
- ۲۰ - نگاه کنید به کتاب منتخب الاثر فصل سوم باب اول ، نیز کتب دیگری که در این باره نگاشته شده است .
- ۲۱ - صفحه ۳۱۶ کتاب کمال الدین مرحوم صدوق .
- ۲۲ - صفحه ۳۰۱ منتخب الاثر حدیث پنجم .
- ۲۳ - صفحه ۲۵۱ منتخب الاثر حدیث دوم ، عن علی بن ابیطالب (ع) .
ان للقاء منا غیبتین ، احدیهما اطول من اخری .
- ۲۴ - اصول کافی جلد اول صفحه ۳۳۶ حدیث سوم .
- ۲۵ - صفحه ۱۰۳ کتاب غیبت تألیف شیخ طوسی .
- ۲۶ - صفحه ۳۳۳ اصول کافی جلد اول ، حدیث اول .
- ۲۷ - صفحه ۴۴۷ کتاب پنا ببع الموده تألیف خواجه کلان قندوزی .
- ۲۸ - برخی از نویسندگان ، در کتب خود اعتقاد به مهدی را ساخته شیعیان میدانند و از آن جمله است احمد امین مصری نویسنده کتاب "المهدی و المهدویة فی الاسلام" ای کاش ، لا اقل روایات بیشمار کتب صحاح و دیگر کتب دانشمندان اهل سنت را مطالعه میکرد .
- ۲۹ - صفحه ۲۵۲ منتخب الاثر حدیث هفتم .
- ۳۰ - شماره ۶ کسانیکه بدیدار امام (ع) نائل شده اند ، بسیار زیاد است و در کتب گوناگون ، نام بعضی از آنها یاد شده و حتی مرحوم محدث نوری کتابی بنام "جنه الماءوی" نگاشته و سرگذشت افرادی را که با حضرتش ملاقات داشته اند ، جمع آوری کرده است .
- ۳۱ - صفحه ۲۵۳ منتخب الاثر ، حدیث نهم .

- ۳۲ - شرح تجرید توشجی صفحه ۳۷۶ ، نقل از کتاب "فجر ساحل" صفحه ۶۹ .
- ۳۳ - نخستین طرح کننده این نظر ، شیخ احمد احسائی بود که فرقه شیخیه را به وجود آورد . وی گذشته از مسئله جابلقا و جابلسا ، ادعای نیابت خاصه نیز داشت و بهمین دلیل تمامی دانشمندان و پژوهشگران شیعی ، عقاید او را با تعلیمات شیعه ناسازگار میدانستند .
- ۳۴ - این توقیع در کتب معتبر شیعه آورده شده است و این چنین آغاز میشود :
- بسم الله الرحمن الرحيم - یا علی بن محمد السمري ، اعظم الله اجراخوانک فیک و آخرین جمله اش اینست : و سیاتی لشیعتی من یدعی المشاهده الاومن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه ، و هو کذاب مفتر ، رجوع کنید به صفحه ۳۹۹ منتخب الاثر .
- ۳۵ - صفحه ۲۰۱ کتاب غیبت شیخ طوسی .
- ۳۶ - بحار الانوار ، جلد ۵۲ صفحه ۹۱ (چاپ دارالکتب الاسلامیه)
- ۳۷ - نقل از کتاب نویدامن و امان ، صفحه ۱۹۰ .
- ۳۸ - بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۹۲ .
- ۳۹ - " " " " ، ۹۴ ، سخنی از علامه مجلسی .
- ۴۰ - " " " " ، ۱۲۳ .
- ۴۱ - " " " " ، ۱۱۳ .
- ۴۲ - " " " " ، ۱۱۴ .
- ۴۳ - اصول کافی ، جلد اول صفحه ۳۷۰ .
- ۴۴ - " " " " " ، ۳۳۵ .
- ۴۵ - منتخب الاثر صفحه ۲۵۱ حدیث دوم .
- ۴۶ - صفحه ۲۰۵ غیبت شیخ طوسی - صفحه ۳۳۶ اصول کافی جلد اول .
- ۴۷ - عبور از خط ، صفحه ۷۹ .
- ۴۸ - بحار الانوار ، جلد ۵۲ صفحه ۱۲۳ .
- ۴۹ - " " " " ، ۱۲۵ .
- ۵۰ - " " " " ، ۱۳۱ .

- ۵۱ - " " " " ۰۱۲۲
- ۵۲ - " " " " ۰۱۵۰
- ۵۳ - قرآن، سوره، فصلت، آیه ۳۰ :
- ان الذين قالوا ربنا الله بم استقاموا تنزل عليهم الملیکه الاتخافوا ولا تخرنوا
- ۵۴ - عبور از خط، صفحه ۱۶ .
- ۵۵ - بحار الانوار، جلد ۵۲ صفحه ۱۱۱ .
- ۵۶ - " " " " ۰۱۹۰
- ۵۷ - " " " " ۲۶۶
- ۵۸ - " " " " ۰۱۲۲
- ۵۹ - قرآن، سوره، انبیاء، آیه ۱۰۵ :
- ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر، ان تلارض یرثها عبادى الصالحون
- ۶۰ - قرآن، سوره، نور، آیه ۵۰ :
- وعدالله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم .
- ۶۱ - منتخب الاثر، صفحه ۴۸۴ حدیث دوم :
- رجال موءنون عرفوا الله حق معرفته وهم انصار المهدی آخر الزمان .
- ۶۲ - منتخب الاثر، صفحه ۴۹۷ حدیث نهم .
- ۶۳ - " " " " ۴۹۶ حدیث هفتم
- ۶۴ - بحار الانوار، جلد ۵۲ صفحه ۱۲۲ .
- ۶۵ - بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۵۴، عن الصادق (ع) :
- ما تستعجلون بخروج القائم، فوالله ما لباسه الا الغلیظ، ولا طعامه الا الجشب و ما هو الا السیف و الموت تحت ظل السیف (نقل از صفحه ۷۱ در فجر ساحل)
- ۶۶ - بحار الانوار، جلد ۵۲ صفحه ۱۲۶ .
- ۶۷ - منتخب الاثر، صفحه ۲۶۷ حدیث دوم - غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۷۷ .
- ۶۸ - فرازی از دعائی که در زمان پنهانی امام خوانده میشود .

پاورقی گفتار سیزدهم

- ۱ - عن زراره قال : ان للقاء غيبته قبل ظهوره . قلت : لم قال : يخاف القتل غيبت شيخ ، كافي و منتخب الاثر ص ۲۶۹ .
- ۲ - منتخب الاثر ص ۳۱۴ بيست و چهار حديث در اين باره نقل ميکند .
- ۳ - عن علي بن الحسين (ع) في القائم سنة من سبعة الانبياء ، سنة من ابينا آدم و سنة من نوح و سنة من ابراهيم و سنة من موسى ، سنة من عيسى ، و سنة من ايوب و سنة من محمد صلوات الله عليهم ، فاما من آدم و نوح ، فطول العمر و اما من ابراهيم فخفاء الولا دة و اعتزال الناس و اما من موسى ، فالخوف والغيبه ، فاما من عيسى فاختلف الناس فيه . و اما من ايوب فالفرج بعد البلوى و اما من محمد . فالخروج بالسيف . منتخب الاثر صفحہ ۳۰۰ .
- ۴ - منتخب الاثر ص ۲۲۴ .
- ۵ - ص ۴۸۳ منتخب الاثر و بحار الانوار و خرائج .
- ۶ - منتخب الاثر ص ۴۸۳ .

پاورقی گفتار چهاردهم

- ۱ - در اين باره به كتب تفسير از جمله الميزان ج ۱۸ صفحات ۱۶۴ بيعد مراجعه شود و در جمله‌ئي از روايات - که در صفحات ۱۷۲ بيعد از کتاب مزبور ذکر شده - تفسير بقيام حضرت بقيه الله الاعظم شده است ، و ممکن است تفسير به اظهر المصاديق باشد .

فهرست

آنچه در این گفتارها میخوانید

گفتار اول

نوشته: استاد محقق شهید سید محمد باقر صدر
سخن پیرامون حضرت مهدی (عج)

صفحه	موضوع
۱۵	— مهدی (ع) و طول عمر
۲۲	— معجزه و طول عمر
۲۵	— نقش طول عمر مهدی (ع) در ایجاد دگرگونی جهان
۳۰	— رهبری در چهره کودکی
۳۶	— مهدی (ع) حقیقتی است؟ یا مجرد پندار؟
۴۱	— مهدی (ع) و رمز غیبت
۴۵	— امکان دگرگونی تاریخ بدست یک انسان
۴۶	— آن دگرگونی چگونه است؟

گفتار دوم

نوشته: استاد محقق شهید مرتضی مطهری

۵۱	— قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ
۵۲	— انتظار فرج
۵۲	— دو گونه انتظار
۵۳	— دو نوع بینش درباره تکاملی تاریخ

۵۴	— هسته اصلی
۵۵	— اصلاحات
۵۵	— جنگ حق و باطل
۵۷	— دو تلقی دربارهٔ انسان
۵۷	— قرآن و تاریخ
۵۸	— انتظار ویرانگری
۵۹	— انتظار سازنده

گفتار سوم

نوشته : علی دوانی — تهران

۶۵	— مسئله امام زمان علیه السلام در اعتقاد شیعیان جهان
۶۶	— امامت دوازدهم امام در منابع قدیمی و معتبر عامه
۶۷	— امام باید چه کسی باشد
۶۸	— نقش ائمه در رهبری جامعه انسانی
۶۹	— غیبت امام زمان
۷۰	— اخبار و احادیث مهدی موعود
۷۱	— مهدی موعود همان امام دوازدهم است
۷۲	— عمر طولانی امام زمان (ع)
۷۲	— حکومت واحد جهانی امام زمان (ع)

گفتار چهارم

نوشته : ابراهیم امینی

۷۷	— مسئله غیبت قبل از تولد
۸۰	— کتابهای غیبت قبل از تولد امام عصر
۸۲	— غیبت بعد از وفات امام حسن عسکری

۸۴	— کتابهای غیبت بعد از امام حسن عسکری
۸۶	— اقلیت
۸۷	— چندان مورد توجه نبودند
۸۸	— شیخ مفید و مسئله غیبت
۸۸	— سید مرتضی و مسئله غیبت
۸۹	— شیخ طوسی و مسئله غیبت
۹۲	— دو پیشنهاد و تذکر لازم
۹۵	— کتابهای غیبت بعد از شیخ طوسی

گفتار پنجم

نوشته: استاد جعفر سبحانی

۹۹	— بقاء مکتب در پرتو وجود رهبر
۱۰۰	— وجود رهبر مایه بقاء مکتب است — پاسخ اول
۱۰۴	— پاسخ دوم

گفتار ششم

نوشته: مهدی پیشوائی — قم

۱۱۳	— انتظار بزرگ
۱۱۴	— تکامل عمومی
۱۱۵	— آینده جهان از دیدگاه قرآن
۱۱۶	— زمینه مساعد اجتماعی
۱۱۷	— انقلاب در سایه جنبش علمی و فکری
۱۱۸	— تکامل اخلاقی و اقتصادی

گفتار هفتم

نوشته : لطف الله صافی

- ۱۲۳ - نظام امامت و رهبری حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۲۴ - پیشگفتار
- ۱۲۵ - پرسش ۱ چرا کاوش برای شناختن امام واجب است؟
- ۱۲۵ - پاسخ :
- ۱۲۶ - پرسش ۲ امام چه مفهومی دارد و چگونه شرح و تفصیل میشود؟
- ۱۲۶ و ۱۲۷ - پاسخ : امام بر حسب لغت ، امام بر حسب اصطلاح
- ۱۲۹ - پرسش ۳ نظام امامت با توحید خداوند متعال چه رابطه دارد؟
- ۱۲۹ - پاسخ :
- ۱۲۹ - امامت و رهبری
- ۱۳۲ - پرسش ۴ چه نیازی به رهبری و نظام امامت و ولایت است؟
- ۱۳۲ - پاسخ :
- ۱۳۳ - پرسش ۵ نظام امامت چگونه نظامی است ؟
- ۱۳۳ - پاسخ :
- ۱۳۶ - حکومت انتخابی
- ۱۳۸ - معایب دموکراسی
- ۱۴۰ - پرسش ۶ فرق امامت با رژیم انتصابی انقلابی که در کنفرانس باندوک نیز سفارش شده چیست ؟
- ۱۴۰ - پاسخ :
- ۱۴۲ - پرسش ۷ چه مانعی دارد که برای حکومت اسلامی دو دوره معتقد باشیم ؟
- نخست حکومت انقلابی و نظام امامت
- دوم : دموکراسی و شورائی
- ۱۴۲ - پاسخ :
- ۱۴۵ - اکثریت
- ۱۴۵ - شوراها

- ۱۴۷ - حاکمیت ملی
- ۱۴۸ - پرسش ۸ امام ، انسان مافوق است یا ما فوق انسان است ؟
- ۱۴۸ - پاسخ :
- ۱۵۲ - پرسش ۹ آیا پیغمبر (ص) بفرمان خدا کسی را به مقام ولایت و رهبری تعیین فرمود ؟
- ۱۵۳ - پاسخ :
- ۱۵۴ - پرسش ۱۰ چه کس و چند نفر را پیغمبر (ص) بر حسب ماء موریت الهی به امامت منصوب فرمود ؟
- ۱۵۴ - پاسخ :
- ۱۵۵ - پرسش ۱۱ آیا غیر از علی (ع) نام و نسب سایر ائمه اثنی عشر (ع) اعلام شده و معرفی شده اند ؟
- ۱۵۵ - پاسخ :
- ۱۵۶ - پرسش ۱۲ آیا محصور بودن عدد به دوازده نفر مؤید این نیست که نظام امامت دوره اش محدود و مقدمه انتقال به دوره دیگر است ؟
- ۱۵۶ - پاسخ :
- ۱۵۸ - پرسش ۱۳ این ترتیبی که در امامت دوازده نفر است آیا نظام وراثت نیست ؟
- ۱۵۸ - پاسخ :
- ۱۶۱ - پرسش ۱۴ نظام امامت بدون حکومت ظاهری چگونه نظامی خواهد بود ؟
- ۱۶۱ - پاسخ :
- ۱۶۴ - پرسش ۱۵ آیا مهدی (ع) از ائمه اثنی عشر است ؟
- ۱۶۵ - پاسخ :
- ۱۶۵ - پرسش ۱۶ دلائل بر وجود امامت حضرت مهدی (عج) چند قسم میباشد ؟
- ۱۶۵ - پاسخ :

گفتار هشتم

نوشته: حسن سعید

۱۷۳ - مهدی (ع) پناهگاه شکست ناپذیر

گفتار نهم

نوشته: سید مصطفی موسوی خلخالی

۱۸۱ - بخش نخست

و در این بخش:

- نموداری از اوضاع فعلی جهان

- در پرتو آیه ۷۱ سوره ۲۳

- دوران سلطه جوئی

۱۸۲ - بخش دوم

و در این بخش:

- ذکر برخی احادیث وارده از رسول اکرم (ص) بنام خلیفه

- رد توجیهات ناروا

- ذکر تعدادی پیروان عامه که بنام مهدی قیام کرده اند

۱۸۸ - بخش سوم

و در این بخش:

- تحلیلی از آیه ۳۰ سوره ۱۳

- تحلیلی در اطراف آیه ۳۲ سوره ۱۳

- تحلیلی در اطراف آیه ۴۰ سوره ۱۳

- حل اختلاف تاریخ تولد امام منتظر

- توضیح و بررسی درباره آیه ۵۴ سوره نور

گفتار دهم

نوشته : علی اکبر مهدی پور

- ۱۹۷ — نقش امام زمان در جهان هستی
- ۱۹۷ — مطلع نور
- ۱۹۹ — از امام غایب چگونه استفاده میشود
- ۲۰۰ — خورشید فروزان در پشت ابرهای تار
- ۲۰۰ — هسته^۶ مرکزی جهان هستی
- ۲۰۲ — هسته^۶ مرکزی منظومه شمسی
- ۲۰۴ — جان جهان

گفتار یازدهم

نوشته : دکتر صادق طباطبائی

- ۲۰۹ — از وضع موجود تا امامت موعود
- ۲۱۱ — این ارزشها کدامند
- ۲۱۳ — دو نظام ارزشی و دو فرهنگ
- ۲۱۶ — از حاکمیت "ظلمات" تا حاکمیت "نور"
- ۲۱۷ — از تعلیم آدم تا بعثت خاتم
- ۲۱۷ — از پایان بعثت تا تداوم امامت

گفتار دوازدهم

نوشته : بانوئی در اسلام

- ۲۲۳ — شناسائی کوتاه از غیبت امام دوازدهم (ع)
- ۲۲۳ — انسان درمانده
- ۲۲۵ — درماندگی چرا ؟
- ۲۲۷ — راهبر
- ۲۲۹ — امروز

۲۳۰	— غیبت
۲۳۳	— بهره ها
۲۳۴	— سختی
۲۳۶	— هشدار
۲۳۷	— دینداران
۲۳۹	— ظهور
۲۴۱	— چه باید کرد؟
۲۴۳	— دعا

گفتار سیزدهم

نوشته : علی اکبر حسنی

۲۴۷	— گوشه ای از اسرار غیبت و قیام مهدی (ع) و وظیفه ما
۲۴۷	— قانون عرضه و تقاضا
۲۴۸	— توده های بدون رهبر مساویست با صفر
۲۴۸	— راز غیبت
۲۴۹	— آمادگی کامل
۲۵۰	— نمونه های تاریخی
۲۵۲	— تجربه های انقلاب اسلامی ایران
۲۵۳	— وارث و ویژگیهای انبیاء بزرگ
۲۵۳	— نتیجه
۲۵۴	— تکامل عقلها ، علوم و تکنیک

گفتار چهاردهم

نوشته : سید محمد مهدی موسوی خلخالی

۲۵۹	— آسایش و سعادت ملتها
۲۵۹	— همه پریشانیها و نابسامانیها از وجود مرزها است .

- ۲۶۱ - بشر در جستجوی سعادت .
- ۲۶۲ - در بشر آرزو . و در اسلام نوید و وعده قطعی .
- ۲۶۳ - چشم انداز آینده و راه سعادت .
- ۲۶۴ - مسیر ملتها بر خلاف جهت وعده الهی است .
- ۲۶۴ - بشر باید باز گردد و وعده الهی یک قانون کلی است .
- ۲۶۵ - وعده الهی یک قانون کلی است .
- ۲۶۶ - ضرورت قیام مسلمین .
- ۲۶۶ - انتظار مهدی موعود علیه السلام . و تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی
- ۲۶۸ - میلاد حضرت مهدی علیه السلام میلادی اعجاب انگیز ، شورانگیز ، سؤال انگیز
- ۲۷۰ - مهدی موعود یک موجود استثنائی
- ۲۷۱ - حکومت امام غایب در زمان غیبت و چگونگی آن .
- ۲۷۱ - شناخت امام از دیدگاه شیعه .
- ۲۷۲ - حاکمیت امام از طریق ولایت .
- ۲۷۳ - حکومت امام در چهره فقیه .
- ۲۷۴ - نتیجه گفتار و قوس نزولی مراحل ولایت .
- ۲۷۵ - پایان سخن و اعتذار از مقام شامخ حضرت مهدی (ع)

فهرست پاورقیہا

۲۷۹	پاورقی گفتار اول
۲۷۹	دوم " "
۲۷۹	سوم " "
۲۸۰	چهارم " "
۲۸۲	پنجم " "
۲۸۲	ششم " "
۲۸۳	ہفتم " "
۲۸۶	نہم " "
۲۸۷	دہم " "
۲۸۸	یازدہم " "
۲۹۰	دوازدہم " "
۲۹۴	سیزدہم " "
۲۹۴	چہاردہم " "